

تاریخ اسلام ۲

جلد اول

سیره و زندگانی ائمه علیهم السلام

از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام





تاریخ اسلام (۲)

سیره و زندگانی ائمه علیهم السلام

(جلد اول)

از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام

رمضان محمدی
محمدرضا هدایت پناه
رسول قلیچ
رحمت الله بانشی
حسین مرادی نسب
حسین حسینیان مقدم

پاییز ۱۳۹۸

سخن ناشران

حوزه‌های علمی شیعه، نگهبانان تراث جاوید معارف و علوم و پاسداران حریم شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، دوچندان نموده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد، نسبت به اصلاح و غنابخشی کمی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی و پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، بر ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین و ارائه متون نو و کارآمد تأکید دارد.

البته، از یک‌سو، منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها، ایجاب می‌کند که در بازسازی و اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل خاص و شایسته به کار گرفته شود و از سوی دیگر، دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان امر پرورش و آموزش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با آرایه‌بندی‌ها، الگوها و قالب‌های نو و با ارتقای محتوایی، به پیرایش و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه، براساس ضرورت‌ها و نیازهای یادشده، نسبت به تولید متون درسی، اقدام کرده و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر ساخته و اولین اثر مشترک خود را به جامعه علمی و آموزشی کشور تقدیم می‌دارند و در این فرایند سعی داشته‌اند ضمن حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند برجای‌مانده از عالمان گذشته، با کاربرست فناوری آموزشی و رعایت اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی هماهنگ با اهداف و در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوّب و متناسب با سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کنند.

اثر حاضر با عنوان «تاریخ اسلام» (۲) سیره و زندگانی ائمه علیهم السلام جلد (۱) از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام دومین اثر مشترکی است که از طرف گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهیه شده و با همکاری دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه منتشر شده است. این کتاب به عنوان متن درسی برای طلاب سطح یک حوزه علمیه و دانشجویان رشته «تاریخ اسلام» و رشته‌های همگون با آن در مقطع کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید آنکه دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند انتظار داریم با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌های اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مجری محترم طرح، جناب حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی و نیز از مؤلفان گرامی اثر، به ترتیب نام ائمه علیهم السلام حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی «امام علی علیه السلام»، حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا هدایت‌پناه «امام حسن علیه السلام»، رسول قلیچ «امام حسین علیه السلام»، حجت الاسلام والمسلمین رحمت‌الله بانسی «امام سجاد علیه السلام»، حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی‌نسب «امام باقر علیه السلام» و حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم «امام صادق علیه السلام» و نیز از ارزیابان محترم اثر آقایان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری، حجت الاسلام والمسلمین مصطفی صادق، دکتر ناصر باقر بیدهندی و حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید زهادت سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

فهرست مطالب

درس اول: تعریف امامت، وصایت، نصوص و شیعه

- ۱ تعریف امامت و وصایت
- ۳ نصوص امامت امامان شیعه
- ۴ تعریف شیعه و خاستگاه تاریخی آن
- ۵ ضرورت مطالعه تاریخ ائمه اطهار
- ۶ پرسش‌ها

درس دوم: مهم‌ترین منابع تاریخ و سیره اهل بیت

- ۷ مهم‌ترین منابع تاریخ امامان شیعه
- ۱۲ پرسش‌ها

درس سوم: امیرمؤمنان علی از تولد تا هجرت رسول خدا

- ۱۳ قبل از بعثت رسول خدا
- ۱۳ سنت خاندان
- ۱۵ ولادت در کعبه
- ۱۷ تربیت علی از سوی رسول خدا
- ۱۸ پس از بعثت رسول خدا
- ۱۸ نخستین مسلمان
- ۱۹ حدیث دار
- ۲۱ حضور در شعب ابی طالب
- ۲۱ لیلۃ المبيت و هجرت
- ۲۲ پرسش‌ها

درس چهارم: فعالیت‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوره هجرت

۲۳	عقد اخوت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۴	ازدواج علی (علیه السلام) با فاطمه (علیها السلام)
۲۵	حضور فعال در جهادهای دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۳۰	اعلام برائت از مشرکان
۳۱	حضور فعال در یمن
۳۳	پرسش‌ها

درس پنجم: حجة الوداع و رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۳۵	حجة الوداع و غدیر خم
۳۷	تجهیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۳۹	پرسش‌ها

درس ششم: امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوران خلفا

۴۱	موضع امیرمؤمنان در برابر سقیفه
۴۳	جمع و تدریس قرآن
۴۴	تبیین دین و تربیت شاگردان
۴۵	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی امیرمؤمنان (علیه السلام)
۴۷	فعالیت‌های اقتصادی امیرمؤمنان (علیه السلام)
۴۸	پرسش‌ها

درس هفتم: دوران حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام)

۴۹	بیعت مردم با امیرمؤمنان (علیه السلام) و عوامل آن
۵۲	ویژگی‌های حکومت امیر مؤمنان
۵۳	اقدامات اصلاحی امیرمؤمنان (علیه السلام)
۵۵	مقابله با توطئه‌های قاسطین، ناکثین و مارقین
۵۸	جنگ نهروان (از دین بیرون شدگان و بیعت‌شکنان)
۶۰	شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام)
۶۲	شخصیت ممتاز امیرمؤمنان (علیه السلام)
۶۳	پرسش‌ها

درس هشتم: امام حسن (علیه السلام) از ولادت تا خلافت

۶۵	ولادت امام مجتبی (علیه السلام)
۶۶	فضائل امام حسن (علیه السلام)
۶۸	سیره فردی و اجتماعی امام حسن (علیه السلام)

۷۱	سیره اقتصادی امام مجتبی (ع)
۷۱	منابع درآمدی امام حسن (ع)
۷۲	هزینه‌های مصرفی امام حسن (ع)
۷۳	همسران و فرزندان امام حسن (ع)
۷۳	بررسی مسئله طلاق
۷۴	بررسی و نقد روایات طلاق
۷۵	نقد محتوایی روایات طلاق
۷۷	امام حسن (ع) در دوران رسول خدا (ص)
۷۸	دوران خلفا
۸۳	امام حسن (ع) در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)
۸۵	پرسش‌ها

درس نهم: از خلافت تا صلح تحمیلی

۸۷	بیعت با امام حسن (ع)
۸۸	اقدامات امام حسن (ع)
۸۸	خودداری معاویه از بیعت
۸۸	دستور امام حسن (ع) برای جهاد
۹۰	خیانت عبیدالله بن عباس
۹۱	صلح امام حسن (ع)
۹۳	مفاد صلح‌نامه
۹۴	عملکرد معاویه پس از امضای صلح‌نامه
۹۵	زمینه‌ها و علل صلح امام حسن (ع)
۹۵	۱. عافیت‌طلبی و نبودن افراد معتقد به جهاد
۹۷	۲. خیانت فرماندهان و اشراف
۹۸	۳. حفظ کیان تشیع
۱۰۰	پرسش‌ها

درس دهم: دوران پس از صلح

۱۰۱	هجرت امام مجتبی (ع) از کوفه
۱۰۲	ارتباط امام حسن (ع) با شیعیان پس از صلح
۱۰۲	مرجعیت و فعالیت‌های علمی امام حسن (ع)
۱۰۳	شهادت امام حسن مجتبی (ع)
۱۰۴	وصیت امام حسن (ع)
۱۰۵	تاریخ شهادت امام حسن (ع)
۱۰۵	حوادث تشیع و دفن
۱۰۶	پرسش‌ها

درس یازدهم: امام حسین (ع) از ولادت تا کودکی

- ۱۰۷ ولادت
- ۱۰۸ نام‌گذاری
- ۱۰۹ کنیه و القاب امام حسین (ع)
- ۱۰۹ فضائل امام حسین (ع)
- ۱۱۰ امام حسین (ع) در دوران پیامبر (ص) (سال ۴-۱۱ ق)
- ۱۱۰ پرسش‌ها

درس دوازدهم: امام حسین (ع) از کودکی تا امامت

- ۱۱۱ امام حسین در دوران امامت امام علی
- ۱۱۱ امام حسین (ع) در دوران خلافت خلفای سه‌گانه پیش از خلافت امام علی (ع)
- ۱۱۴ امام حسین (ع) در دوران حکومت امام علی (ع) (۳۵ تا ۴۰ ق)
- ۱۱۴ امام حسین (ع) در دوران امامت امام حسن (ع) (۴۰-۴۹ ق)
- ۱۱۶ پرسش‌ها

درس سیزدهم: امام حسین (ع) در دوران معاویه و زمینه‌ها و اهداف قیام عاشورا

- ۱۱۷ امام حسین (ع) در دوران حکومت معاویه
- ۱۱۹ زمینه‌های قیام عاشورا
- ۱۱۹ الف) زمینه‌های سیاسی قیام عاشورا
- ۱۲۰ ب) زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی
- ۱۲۱ اهداف قیام عاشورا
- ۱۲۴ پرسش‌ها

درس چهاردهم: سیر وقایع قیام امام حسین (ع) و پیامدهای قیام عاشورا

- ۱۲۹ پیامدها و دستاوردهای قیام امام حسین (ع)
- ۱۳۰ پرسش‌ها

درس پانزدهم: سیره رفتاری و زندگی خانوادگی امام حسین (ع)

- ۱۳۳ الف) سیره رفتاری
- ۱۳۴ ب: همسران
- ۱۳۵ ج) فرزندان
- ۱۳۸ پرسش‌ها

درس شانزدهم: امام سجاد (ع) از ولادت تا امامت

- ۱۳۹ تولد امام
- ۱۴۱ علی اکبر کیست؟

نام و نسب، القاب و کنیه‌ها	۱۴۱
ویژگی‌های فردی و خصوصیات ظاهری	۱۴۲
بستگان	۱۴۲
مادر امام سجاد (ع) (بررسی روایات درباره مادر امام)	۱۴۲
پاک بودن مادران ائمه (ع)	۱۴۲
همسران امام سجاد (ع)	۱۴۳
فرزندان امام سجاد (ع)	۱۴۴
پرسش‌ها	۱۴۴

درس هفدهم: دوران امامت، اوضاع سیاسی و مواضع امام

نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی اجتماعی عصر امام سجاد (ع)	۱۴۵
جهت‌گیری کلی سیاسی امام سجاد (ع)	۱۴۶
امام سجاد (ع) و حاکمان	۱۴۷
یزید بن معاویه	۱۴۷
موضع امام (ع) در برابر یزید	۱۴۷
معاویه دوم	۱۴۷
مروان بن حکم	۱۴۸
لطف امام سجاد (ع) به مروان	۱۴۹
عبدالملک بن مروان	۱۴۹
خصوصیات عبدالملک	۱۴۹
وضعیت جامعه اسلامی	۱۵۰
تغییر رویه در تعامل با امام سجاد (ع)	۱۵۰
ولید بن عبدالملک	۱۵۱
فتوحات و گسترش حوزه حکومت	۱۵۱
مواضع امام سجاد (ع) نسبت به قیام‌ها و شورش‌های زمانه	۱۵۲
قیام مردم مدینه و واقعه خَزّه	۱۵۲
موضع امام سجاد (ع)	۱۵۳
قیام ثوابین	۱۵۴
موضع امام سجاد (ع)	۱۵۴
قیام مختار	۱۵۵
موضع امام سجاد (ع)	۱۵۵
شورش عبدالله بن زبیر	۱۵۶
انگیزه و اهداف شورش	۱۵۶
شورش خوارج	۱۵۷
شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث	۱۵۸
پرسش‌ها	۱۵۸

درس هجدهم: فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام سجاد (ع)

۱۵۹	نقش امام سجاد (ع) در احیا و نشر معارف دین
۱۶۰	نصوص امامت
۱۶۰	نقش امام سجاد (ع) در تبیین مسئله امامت
۱۶۰	رسالت پیام عاشورا
۱۶۰	۱. خطبه‌های روشنگرانه
۱۶۱	۲. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا
۱۶۱	تربیت شاگردان
۱۶۲	مواضع امام سجاد (ع) در برابر جریان‌های فکری انحرافی
۱۶۲	جبرگرایی
۱۶۳	مُشَبَّهه
۱۶۳	مُرَجَّئه
۱۶۳	ابتدال فرهنگی و موضع امام سجاد (ع)
۱۶۴	آثار امام سجاد (ع)
۱۶۴	صحیفه سجادیه
۱۶۵	سند صحیفه سجادیه
۱۶۶	احادیث امام سجاد (ع)
۱۶۷	رسالة الحقوق
۱۶۷	تفاوت نسخه‌ها
۱۶۷	عناوین رسالة الحقوق
۱۶۸	کتاب علی بن الحسین (ع)
۱۶۸	دیوان شعر منسوب به امام سجاد (ع)
۱۶۸	پرسش‌ها

درس نوزدهم: فضائل، کرامات و شهادت امام

۱۷۱	علم امام سجاد (ع)
۱۷۱	علم امام از نگاه دانشمندان اهل سنت
۱۷۲	شجاعت امام (ع)
۱۷۳	کرامات امام سجاد (ع)
۱۷۳	سیره اخلاقی امام سجاد (ع)
۱۷۳	زهد و بندگی
۱۷۴	عفو و گذشت
۱۷۵	کمک به نیازمندان
۱۷۶	شهادت امام سجاد (ع)
۱۷۶	چرایی و چگونگی شهادت
۱۷۷	پرسش‌ها

درس بیستم: امام باقر (ع) از ولادت تا امامت

نسب و ولادت.....	۱۷۹
کنیه و القاب.....	۱۸۰
بستگان حضرت.....	۱۸۱
شماثل و سیره آن حضرت.....	۱۸۲
مهم‌ترین حوادث دوران پیش از امامت.....	۱۸۶
پرسش‌ها.....	۱۸۷

درس بیست و یکم: حوادث دوران امامت امام باقر (ع)

امامت.....	۱۸۹
علم امام، نشانه امامت.....	۱۹۲
معجزات، کرامات و فضائل امام باقر (ع).....	۱۹۴
پرسش‌ها.....	۱۹۶

درس بیست و دوم: اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام باقر (ع)

ولید بن عبدالملک.....	۱۹۸
سلیمان بن عبدالملک.....	۱۹۸
عمر بن عبدالعزیز.....	۱۹۹
یزید و هشام بن عبدالملک.....	۲۰۰
بیان مشروع نبودن حاکمیت بنی امیه از منظر امام (ع).....	۲۰۰
احضار امام (ع) به شام.....	۲۰۱
تحلیل سیاسی اجتماعی امام باقر (ع) از وضعیت شیعیان.....	۲۰۴
پرسش‌ها.....	۲۰۷

درس بیست و سوم: موضع‌گیری سیاسی و فرهنگی امام باقر (ع)

مبارزه امام باقر (ع) با دیدگاه‌های فقهی، حدیثی و فرقه‌های منحرف.....	۲۱۱
تبیین مبانی و اصول.....	۲۱۲
مناظره امام با مخالفان.....	۲۱۳
مقابله امام با جبریه و قدریه.....	۲۱۵
مبارزه با غالیان و کذابان.....	۲۱۶
پرسش‌ها.....	۲۱۷

درس بیست و چهارم: مقام علمی امام باقر (ع)

تبیین اصول، مبانی معارف و احکام.....	۲۲۰
اصول فقه.....	۲۲۲

۲۲۳	علم اصول
۲۲۴	تفسیر آیات
۲۲۶	تربیت شاگردان
۲۲۸	اعتراف بزرگان و گستردگی دانش امام علیه السلام
۲۲۹	امام علیه السلام و خاورپژوهان
۲۳۰	وصیت و شهادت
۲۳۱	پرسش‌ها

درس بیست و پنجم: زندگانی امام صادق علیه السلام

۲۳۳	امام صادق علیه السلام از ولادت تا امامت
۲۳۳	تولد
۲۳۴	تبارشناسی
۲۳۴	نام، کنیه و القاب امام صادق علیه السلام
۲۳۶	شمایل‌شناسی امام علیه السلام
۲۳۶	بستگان امام صادق علیه السلام
۲۳۶	الف) فرزندان امام علیه السلام :
۲۳۷	ب) همسران امام علیه السلام
۲۳۸	توالی تاریخی زندگانی امام (سالشمار حوادث زندگانی)
۲۳۸	الف) امام صادق علیه السلام در دوره پدر
۲۳۸	ب) امام صادق علیه السلام در دوره امامت
۲۳۹	پرسش‌ها

درس بیست و ششم: امامت امام صادق علیه السلام

۲۴۱	نشانه‌شناسی امامت
۲۴۳	فضائل و کرامات
۲۴۴	امام علیه السلام در نگاه اهل سنت
۲۴۷	امام علیه السلام در نگاه خاورپژوهان
۲۴۸	پرسش‌ها

درس بیست و هفتم: سیره سیاسی امام صادق علیه السلام (۱)

۲۴۹	اوضاع سیاسی جامعه اسلامی
۲۵۱	امام صادق علیه السلام و عباسیان
۲۵۴	امام صادق علیه السلام و زید بن علی علیه السلام
۲۵۸	پرسش‌ها

درس بیست و هشتم: سیره سیاسی امام صادق (ع)

۲۵۹	امام صادق (ع) و حسنین
۲۶۱	امام صادق (ع) و جنبش نفس زکیه
۲۶۲	رویکرد زبده در تبیین روابط امام صادق (ع) با نفس زکیه
۲۶۶	تأثیر قیام نفس زکیه بر روابط حاکمیت با امام صادق (ع)
۲۶۶	شهادت مُعلی بن خُنَیس
۲۶۸	آتش زدن منزل امام صادق (ع)
۲۷۰	پرسش‌ها

درس بیست و نهم: سیره علمی فرهنگی امام صادق (ع)

۲۷۱	فضای علمی فرهنگی در عصر امام صادق (ع)
۲۷۲	غلو در عصر امام صادق (ع)
۲۷۲	عوامل پیدایی غلو
۲۷۲	امام صادق (ع) و غالیان
۲۷۲	گونه‌های رویارویی امام (ع) با غالیان
۲۷۴	زندقه‌گرایی در عصر امام صادق (ع)
۲۷۵	امام صادق (ع) و زندیقان
۲۷۶	تصوف در عصر امام صادق (ع)
۲۷۷	پیدایش و گسترش تصوف
۲۷۷	امام صادق (ع) و صوفیان
۲۷۸	محورهای گفتگوی امام صادق (ع) با صوفیان
۲۷۹	پشمینه‌پوشی صوفیانه
۲۸۰	مرجئه یا باورگرایی افراطی در عصر امام صادق (ع)
۲۸۰	پیدایش و گسترش مرجئه
۲۸۱	امام صادق (ع) و مرجئه
۲۸۲	پرسش‌ها

۲۸۳	منابع و مآخذ
-----	--------------

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس اول

تعریف امامت، وصایت، نصوص و شیعه

از مهم‌ترین مفاهیم و مباحث مربوط به تاریخ ائمه علیهم‌السلام واژه «امامت»، «وصایت»، «نص» و «شیعه» است. مفهوم امام، وصایت، نص، شیعه و حدود وظایف امام، چگونگی انتخاب امام و باورهای مختلف فرق و مذاهب اسلامی درباره امامت و بحث از ضرورت مطالعه تاریخ ائمه علیهم‌السلام از مهم‌ترین مباحث ضروری و مقدماتی‌اند که پیش از ورود به تاریخ ائمه علیهم‌السلام در این درس بحث و بررسی شده‌اند.

تعریف امامت و وصایت

امامت، مصدر امام و از ماده «أَمَم»^۱، به معنای قصد، توجه و آهنگ چیزی کردن آمده است.^۱ و در اصطلاح به معنای رهبر و پیشواست. امامت مقامی است که دارنده آن ریاست امور دینی و سیاسی مسلمانان را بر عهده دارد و امام را از آن جهت امام می‌گویند که پیروانش او را سرمشق و اسوه خود قرار می‌دهند. درباره معنای اصطلاحی امامت، حدود وظایف امام و چگونگی انتخاب او، باورهای مختلفی در میان مسلمانان وجود دارد،^۲ به طوری که مسئله امامت از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث عقیدتی و رایج مفاهیم سیاسی در میان فرقه‌های اسلامی است.^۳ مفهوم امامت نزد شیعه با مفهوم امامت در دیگر فرقه‌های اسلامی اندکی متفاوت است.^۴ امامت در نگاه شیعی، ادامه نبوت و همانند آن و به نصب و نص الهی و از اصول دین است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۱۴؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۴۵۵؛ خلیل، ترتیب العین، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳؛ جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۴؛ لاهیجی، گوهر مراد، ص ۲۹۰.

۳. مطهری، مجموعه آثار، (امامت و رهبری)، ج ۴، ص ۷۱۴.

۴. مفید، اوائل المقالات، ص ۷؛ مظفر، دلائل الصدق، ص ۸.

امام دارای شئون هم چون رهبری سیاسی، زعامت اجتماعی، مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر وحی و ولایت باطنی و معنوی است؛ در حالی که در دیدگاه اهل سنت، امامت از فروع دین شمرده می شود و از این جهت از افعال مکلفان به شمار می آید.^۱

وصایت، اسم مصدر وصی و در لغت به معنای سفارش کردن است.^۲ وصایت در اصطلاح علوم مختلف، معانی متفاوتی دارد؛ در فقه به معنای جانشین کردن و ولایت دادن به غیر برای سرپرستی طفل، دیوانه یا استیفای حق میّت است.^۳ اما در علم کلام جانشینی در امر نبوت است.^۴ وصایت به این معنا از سنت های رایج همه انبیای الهی بوده است و آنان به امر الهی هنگام غیبت یا برای زمان بعد از خود، وصی انتخاب می کردند تا رسالت خویش را ماندگار کنند.^۵

رسول خدا ﷺ مسلمانان را به وصیت کردن سفارش می کرد و به هنگام شدّت گرفتار بیماری، خود نیز وصیت نمود.^۶ بنابر باورهای شیعی، رسول خدا ﷺ پس از خود، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان وصی خود انتخاب کرد؛^۸ اما دیگر فرقه های اسلامی تعیین جانشین را از وظایف امت دانسته اند.^۹

واژه وصی پس از واقعه سقیفه، بارها به کار رفته است. از آن شمار، می توان به روز بیعت با علی (علیه السلام)،^{۱۰} و هنگام جنگ های جمل،^{۱۱} صفین، نهروان،^{۱۲} و نیز سخنان امام حسن (علیه السلام)^{۱۳}

۱. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ مطهری، مجموعه آثار، (امامت و رهبری)، ص ۲۳.
۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۷؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳. شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۰۱.
۴. شریف مرتضی، رسائل، ج ۴، ص ۹۳؛ حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۱۴.
۵. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۶؛ سعید ایوب، معالم الفتن، ج ۱، ص ۲۷۲.
۶. میرحامد حسین، عیقات الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۷.
۷. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۲۲.
۸. خوارزمی، المناقب، ص ۸۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵.
۹. غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۳۶.
۱۰. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۹.
۱۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳. یکی از اصحاب امام علی (علیه السلام) در روز جمل می گفت «نقتل من یخالف الوصیا».
۱۲. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۰.
۱۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲.

اشاره کرد. وصی یکی از القاب مشهور امام علی (علیه السلام) است؛^۱ ابوذر در زمان عثمان در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می نشست و حدیث وصایت را برای مردم بازخوانی می کرد.^۲ علی (علیه السلام) نیز درباره وصایت اهل بیت (علیهم السلام) فرمود: وصیت و وراثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان اهل بیت (علیهم السلام) است.^۳ چنان که به هنگام بیعت گرفتن از ایشان نیز مکرر می فرمود: من وصی پیامبرم.^۴ آن حضرت در خطبه دیگری که پس از جنگ صفین ایراد کرد ضمن تأکید بر مشروعیت خلافت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) فرمود: «وفیهم الوصیة والوراثة»؛ وصایا و وراثت [حقیقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)] در اهل بیت اوست.^۵

نصوص امامت امامان شیعه

افزون بر نصوص قرآنی، مانند آیه ولایت،^۶ آیه اکمال دین،^۷ آیه اولی الامر،^۸ آیه مباهله^۹ و آیه صادقین که دلالت بر امامت اهل بیت (علیهم السلام) دارند، روایات فراوانی نیز در نص بر امامت اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده اند. البته روایات مربوط به نصوص امامت امامان شیعه دو گونه اند: در برخی از این روایات به صورت کلی به امامت امامان شیعه پرداخته شده است یا از طرف امام پیشین به امامت شخص پس از خود تصریح شده است که این قاعده درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز صادق است. افزون بر روایات عمومی در امامت ائمه شیعه (علیهم السلام)، در برخی روایات به صراحت از امام علی (علیه السلام) به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد شده است که برخی از این روایات ها به شرح ذیل اند: حدیث یوم الدار (سبقت در آشکار کردن اسلام)؛^{۱۰} حدیث منزلت

۱. سید مرتضی، رسائل، ج ۴، ص ۹۳. نیز ر.ک: حسانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۴.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

۴. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

۶. مائده، ۵۵.

۷. مائده، ۳.

۸. نساء، ۵۹.

۹. آل عمران، ۶۱.

۱۰. حدیث یوم الدار که به حدیث «انذار» نیز معروف است، در کتاب های تاریخی، تفسیری و کلامی بسیاری وارد شده که بخشی از آنها به شرح ذیل اند: احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۱۱؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۲۲؛ همو، تفسیر، ج ۱۹، ص ۱۴۳-۱۵۰؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۰-۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۰؛ هبشی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۲؛ ابن حجر ←

(در غزوة تبوک)؛^۱ حدیث غدیر؛^۲ حدیث ولایت^۳ و ده‌ها روایت دیگری که بیانگر انتصاب حضرت علی (علیه السلام) به امامت از سوی خداوند و با اعلام رسمی در روز غدیر از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

تعریف شیعه و خاستگاه تاریخی آن

شیعه، در لغت به معنای پیرو، طرفدار، حزب و گروهی است که بر امری، هم‌سخن شوند و نیز بر گروه یاران اطلاق می‌شود.^۴ ریشه کلمه شیعه، از مشایعت و به معنای پیروی کردن است. این واژه امروزه بر افرادی اطلاق می‌شود که دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) بوده و به امامت امامان دوازده‌گانه اعتقاد دارند. جمع کلمه شیعه، «شیعی» و جمع الجمع آن نیز «أشیاع»^۵ و مصدر آن تشیع است. در زبان عرب، واژه «شیعه» را درباره حزب و مطلق پیروان نیز به‌کار می‌برند.^۶ از این رو، شیعه علی (علیه السلام) در مقابل شیعه معاویه قرار می‌گیرد.^۷ واژه شیعه از نظر ادبی گرچه مفرد است؛ اما در موارد تثنیه، جمع، مفرد، مذکر و مؤنث کاربرد یکسانی دارد.

بدون تردید هسته نخست تشیع در حجاز و مدینه النبیه شکل گرفت و تا پایان قرن اول هجری از چند شهر معدود حجاز و عراق بیرون نرفت. با عزیمت حضرت علی (علیه السلام) به عراق و

-
- عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳۸۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ حلبی، السیره الحلبیه...، ج ۱، ص ۴۶۱.
۱. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۴. تعدادی از منابع دیگر که به این حدیث اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از: احمد بن حنبل، همان، ص ۱۸۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ ذهبی، مختصر تدارک الحافظ الذهبی علی مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۹۶؛ هیشمی، همان، ج ۹، ص ۱۱۰؛ متقی هندی، همان، ص ۱۰۶؛ سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ری شهری و دیگران، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۹-۵۲.
 ۲. ر.ک: امینی، الغدیر.
 ۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۴؛ امینی، همان، ج ۳، ص ۲۲؛ (علامه امینی این حدیث را به طرق مختلف از اهل سنت نقل کرده است) نیز ر.ک: ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۲۹۶؛ ابویعلی، مسند، ج ۱، ص ۲۹۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۱.
 ۴. ابن منظور، لسان العرب، ماده «شیع»، ج ۸، ص ۱۸۸؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۳، ص ۴۸؛ دهخدا، لغت نامه.
 ۵. فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۹۰.
 ۶. به همین معناست واژه شیعه در نامه یزید به عبیدالله بن زیاد که نوشت: «کُتِبَ إِلَیَّ شِيعَتِي». ر.ک: خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۹.
 ۷. ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ص ۱۳۹.

استقرار مرکز خلافت در کوفه، تشیع نیز در آن دیار رشد و گسترش یافت. به طور طبیعی با حضور کارگزاران و شیعیان امیرمؤمنان (علیه السلام) در مناطقی همچون بصره، مصر، مدائن و نیز برخی شهرهای دیگر عراق، تشیع گسترش بیشتری یافت و کم‌کم دامنه اندیشه شیعی به شهرهای ایران و دیگر مناطق اسلامی رسید.^۱

با گذشت زمان و فرصتی که در عصر صادقین (علیهم السلام) و اصحاب ایشان، پدید آمد، اندکاندک ظرفیت‌های علمی شیعه نیز بیشتر شد و هر کدام از اصحاب، راویان و نیز وجود تنی چند از وکلا و بزرگان شیعه در شهرهای مختلف، سبب حضور ریشه‌دار تشیع در مناطق مختلفی از سرزمین‌های اسلامی شدند.^۲ البته حضور هرچند کوتاه مدت حضرت رضا (علیه السلام) (۲۰۱-۲۰۳ ه.ق) در خراسان و به تبع آن در ایران، گسترش تشیع شتاب بیشتری به خود گرفت و تقویت علویان و پیروان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را در پی داشت.

ضرورت مطالعه تاریخ ائمه اطهار (علیهم السلام)

امامان شیعه (علیهم السلام) یکی پس از دیگری وارث و حامل علوم نیاکان خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و در میان همه فرقه‌های اسلامی همواره به عنوان ارکان علمی اسلام شناخته شده‌اند. از این رو، آنان برای همه امت اسلامی مرجعیت علمی و دینی داشته و دارند. گذشته از علم و عصمت کلامی که برای آنان ثابت است، در منابع تاریخی نیز هیچ‌گونه خطایی از آنان گزارش نشده است و در عمل نیز محل مراجعه همه مسلمانان بوده‌اند، بنا بر این ائمه اطهار (علیهم السلام) به عنوان انسان‌های معصوم؛ علمای ابرار و حجت‌های الهی، در حوزه اندیشه و عمل به عنوان نمونه‌ها و اسوه‌های اسلامی لازم‌الاتباع‌اند و توجه به نقش تعلیمی و آگاهی از سنت و سیره آنان می‌تواند روشنگر مباحث دینی و راهگشای مشکلات علمی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی باشد. این مجموعه بر آن است تا در حد توان خود تاریخ زندگانی و سیره امامان شیعه را به گونه‌ای موجز ارائه دهد تا طلاب و دانشجویان بتوانند در کوتاه‌ترین زمان از آن بهره‌مند شوند. بهره‌گیری از سیره معصومان (علیهم السلام) از برجسته‌ترین و بی‌نظیرترین بهره‌مندی‌های انسانی است که می‌تواند در حوزه علم و عمل، پویایی، تحرک و نشاط علمی جامعه را شتاب بخشد. بنا بر این

۱. ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۷۱.

۲. یاقوت حموی، البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱؛ قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۱.

پرداختن به سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) به دلایل چندی حائز اهمیت است. نخست، اینکه ائمه (علیهم السلام) به عنوان حجت‌های الهی می‌توانند الگو بخش جامعه اسلامی باشند؛ دوم، سیره و تاریخ زندگی آنان به عنوان حاملان میراث رسول (صلی الله علیه و آله) سرشار از معارف الهی است که احیای این معارف می‌تواند، احیای تمدن اسلامی و سیره و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و سوم اینکه، تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) میراث مکتوبی است که ما را با اندیشه‌های ناب سیاسی، کلامی، فقهی و... خاندان وحی آشنا می‌سازد.

از نظر شیعه امامیه، امامان اهل بیت (علیهم السلام) وارث و حامل علم روایی و کتابی نیاکان خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مطمئن‌ترین مرجع تعلیم و تفسیر شریعت هستند؛ از این رو شناخت زمینه‌ها و عوامل مؤثر در ایفای نقش تعلیمی آنان ضرورت این پژوهش را ایجاد می‌کند تا بتوان دریافت که آنان با چه شرایطی مواجه و دارای چه امکاناتی بوده‌اند؟ و تأثیر آن شرایط و امکانات بر فرایند فعالیت‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های علمی و تعلیمی آنان چه بوده است؟

پرسش‌ها

- تفاوت معنایی واژه امامت نزد شیعه و دیگر فرقه‌های اسلامی چیست؟
- مقصود از وصایت چیست و چه دلایل قرآنی و روایی بر آن وجود دارد؟
- شیعه از نظر جغرافیایی چه خاستگاهی دارد؟ توضیح دهید.
- مطالعه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) چه ضرورتی دارد؟ توضیح دهید.

درس دوم

مهم‌ترین منابع تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)

از قرن‌های نخست هجری شیعه و سنی با نگاه‌های مختلف و با زاویه دید متفاوت در تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) منابع پر شماری پدید آورده‌اند که برخی از این منابع به صورت عمومی به شرح حال و تاریخ زندگانی همه ائمه (علیهم‌السلام) پرداخته و برخی نیز به گونه‌ای مستقل و در قالب تک‌نگاری، شرح حال یکی از امامان (علیهم‌السلام) را به نگارش در آورده‌اند. طبیعی است به علت فراوانی منابع تألیف شده در شرح حال ائمه (علیهم‌السلام) پرداختن به همه آنها در مجال این نوشته نیست؛ از این رو در این درس به مهم‌ترین و کهن‌ترین منابع که دارای اعتبار خوبی هستند، خواهیم پرداخت.

مهم‌ترین منابع تاریخ امامان شیعه (علیهم‌السلام)

منابع پرشمار بسیاری از سوی شیعه و سنی درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) نگارش شده‌اند که به بیان بخش معدودی از منابع که به صورت عمومی درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاشته شده‌اند، اکتفا می‌شود. مهم‌ترین این منابع که بیشتر محل مراجعه‌اند عبارت‌اند از:

۱. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ

مفید (م. ۴۱۳)

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی-روایی شیعه در شرح حال ائمه (علیهم‌السلام) کتاب ارشاد شیخ مفید است. وی در شمار بزرگ‌ترین علمای امامیه در فقه، کلام و تاریخ در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است؛ وی در مناظرات و مجاب کردن مخالفان بسیار توانا بود؛ سید مرتضی و برادرش سید رضی از شاگردان او بودند؛ وی آثار بسیاری در فقه، کلام و تاریخ از خود بر جای گذاشت که مجموعه مصنفات او امروزه در پانزده جلد به چاپ رسیده است. کتاب ارشاد مستند بسیاری از منابع پس از شیخ مفید در شرح زندگانی ائمه (علیهم‌السلام) قرار گرفته است. برخی منابع سنی مانند

تذکرۃ الخواص ابن جوزی، کفایۃ الطالب گنجی شافعی که بسیار محدود از منابع شیعی استفاده کرده‌اند، ارشاد شیخ مفید از منابع آنان محسوب می‌شود. منابعی مانند الفصول المئمه ابن صباغ مالکی و... به وفور از کتاب ارشاد استفاده کرده‌اند. کتاب ارشاد افزون بر توجه به باورهای شیعی، و ذکر بسیاری از خوارق عادات و حوادث فراتاریخی نسبت به ائمه علیهم السلام به بیان حوادث به عنوان یک مقوله تاریخی نیز پرداخته و در بیان حوادث به سند واقعه نیز اشاره کرده که این به اهمیت کتاب افزوده است.

به طور طبیعی شخصیت کلامی و عقل‌گرایی شیخ مفید در گزینش مطالب فراتاریخی نسبت به ائمه علیهم السلام مؤثر بوده است؛ از این رو بیشتر مسائل ماورائی و خارق‌العاده‌ای که وی تحت عنوان معجزات آورده؛ پذیرفتنی‌اند به ویژه که بیشترین حجم این معجزات درباره علم امام علیهم السلام است و کمتر آنها را از بعد تاریخی خارج می‌کند. در واقع شیخ مفید تاریخ علمی را وسیله‌ای برای اثبات دیدگاه‌های شیعه در برابر معتزله و عثمانیه قرار داده است که این روش تلفیق میان مکتب تاریخی و دانش کلام است و از ابداعات شیخ مفید محسوب می‌شود. کتاب ارشاد از سوی آقای رسولی محلاتی و دیگران ترجمه و همراه متن عربی آن در دو جلد به چاپ رسیده است؛ تألیف کتاب در سال ۴۱۱ هجری یعنی دو سال پیش از وفات و در اوج شهرت علمی ایشان بوده است. شیخ مفید افزون بر ارشاد، در کتاب الفصول المختاره نیز مطالب مهمی درباره ائمه علیهم السلام آورده است.

۲. عیون المعجزات: حسین بن عبد الوهاب (قرن پنجم هجری)

نویسنده کتاب شهرت زیادی ندارد و با آنکه وی از محدثان قرن پنجم هجری به شمار می‌آید کتاب وی تا قرن دوازدهم ناشناخته بوده و در مواردی نیز این اثر به اشتباه سید مرتضی نسبت داده شده است. گویا نخستین بار مرحوم مجلسی در بحار الانوار از این کتاب استفاده کرده و پس از او، منابع معجزه‌نگاری نیز از آن نقل قول کرده‌اند، محدث نوری در خاتمه المستدرک از آن بهره بسیار برده است. کتاب در بیان روایات معجزه و کرامات، از منابع معتبر و غیرمعتبر بهره برده و گاه مطالبی غلوآمیز را بدون ذکر سند روایات نقل کرده است. از مصادر کتاب عیون المعجزات، کتاب «الأنوار فی تاریخ الأئمة» ابوعلی بن همام است. کتاب درباره معجزات و کرامات ائمه اطهار علیهم السلام است و روایات کرامات ائمه به ترتیب هر امام نقل شده است.

۳. نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام: محمد بن جریر بن رستم طبری (قرن پنجم).

چنانکه از عنوان کتاب هویداست در نقل معجزات، مناقب، علوم و احتجاج‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است. محمد اسدی محقق کتاب، می‌گوید: احادیث و معجزاتی که در این کتاب آمده در کتاب دلائل ایشان و حتی در مصادر قبل از آن در زمان مؤلف یافت نمی‌شوند؛ اما برخی از این اخبار معجزات در منابع بعدی دیده شده‌اند. مؤلف انگیزه خود را از تألیف انکار معجزات ائمه (علیهم‌السلام) از سوی منکران دانسته و گفته است: «أنکروا معجزات الأئمة فی شریعة نبینا - صلی الله علیه و آله - خصوصاً لئلا یطالب أحدهم بإقامة المعجزات ... فلما وجدت ذلك کذلک، حاولت أن أولف مما أظهره من المعجزات ...».

شیوه نقل معجزات، روایی است و مؤلف تلاش کرده تا همه اسناد را در ذکر اخبار معجزه نقل کند. وی در ذکر فضائل و معجزات ائمه (علیهم‌السلام)، از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) آغاز کرده، سپس به ترتیب به ذکر فضائل و مناقب حضرت فاطمه (علیها‌السلام) و ائمه (علیهم‌السلام) از فرزندان آن حضرت پرداخته است.

۴. روضة الواعظین و بصیرة المتعلمین: محمد بن حسن بن علی، معروف به فتال نیشابوری (م. ۵۰۸)

وی از جمله علمای بزرگ امامیه و کتاب او از کتاب‌های گرانسنگ و مشهور است و مانند ارشاد شیخ مفید، از منابع اصلی درباره زندگانی ائمه (علیهم‌السلام) به شمار آمده و دربردارنده مجموعه گسترده‌ای از فضائل، مناقب، مواعظ، اخلاقیات و تاریخ ایشان است؛ این کتاب مانند امالی طوسی در ۹۷ مجلس تنظیم شده که از، مجلس هفدهم تا سی و یکم، به شرح حال و مناقب ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌پردازد.

۵. اعلام الوری بأعلام الهدی: فضل بن حسن طبرسی (م. ۵۴۸)

طبرسی افزون بر کتاب یادشده، یکی از مهم‌ترین تفسیرهای قرآن به نام مجمع البیان را نیز نگاشته و از علمای مشهور و معتدل شیعه است. کتاب اعلام الوری، از منابع مهم تاریخ امامان معصوم (علیهم‌السلام) بوده و مؤلف در تألیف آن از منابع سنی مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، مستدرک حاکم، دلائل النبوة ابوبکر بیهقی، کتاب المعرفة ابو عبدالله بن منده، شرف المصطفی ابوسعید خراگوشی، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، عیون الأخبار ابن قتیبه استفاده کرده است و در مواردی نیز طریق خود را به این کتاب‌ها نام برده است.

طبرسی، اعلام الوری را در چهار بخش تنظیم کرده است، بخش نخست درباره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، بخش دوم درباره حضرت علی (علیه‌السلام)، و بخش سوم درباره زندگانی دیگر ائمه تا امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و بخش چهارم نیز درباره حضرت مهدی (علیه‌السلام) است.

اندیشه‌های کلامی طبرسی نقش بسیاری در تاریخ‌نگاری او و تبیین گزاره‌های تاریخی داشته و ذکر بسیاری از گزاره‌های تاریخی برای اثبات باورهای کلامی یا بهره‌گیری از آنها بوده است. اعلام الوری از سوی مرحوم عزیز الله عطاردی با نام «زندگانی چهارده معصوم» به فارسی ترجمه شده است. از ویژگی‌های اعلام الوری استفاده از منابع کهنی مانند: کتاب أبان بن عثمان احمر بجلي، صحابی امام صادق (علیه السلام) است که اکنون این کتاب و مواردی مانند آن از میان رفته‌اند و تنها از طریق کتاب اعلام الوری به گزارش‌های آن دسترسی داریم.

۶. مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸)

ابن شهر آشوب صاحب تألیفات ارزشمند بسیار و از جمله کتاب ارزشمند و مشهور مناقب است. وی در این اثر به صورت گسترده از منابع اهل سنت نیز استفاده کرده است. از جمله منابع او در مناقب، کتاب‌های انساب الأشراف بلاذری، کتاب مناقب و فضائل ابن شاهین، الخصائص العلویه نطنزی، مناقب ابن مغازلی، مراتب ابوالقاسم بستی، مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود و الجامع الکبیر ترمذی هستند. مناقب در چهار جزء تدوین شده که جزء آخر آن (جلد چهارم) مربوط به امام حسن (علیه السلام) و امامان پس از آن حضرت است.

۷. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول: محمد بن طلحه شافعی (م. ۶۵۲)

چنان‌که از نام نویسنده پیداست، وی مذهب شافعی داشته و کتاب نیز در مناقب و شرح حال اهل بیت (علیهم السلام) و امامان دوازده‌گانه شیعه نوشته است. نویسنده مانند یک مؤلف شیعی شرح حال کامل و جامعی از امامان شیعه به دست داده که در نوع خود کم‌نظیر است. انگیزه مؤلف از نوشتن کتاب، تقرب الهی و مودت اهل بیت (علیهم السلام) و تهیه توشه آخرت بیان شده است.

ساختار ارائه اطلاعات برای هر امام یکسان بوده و هر باب در دوازده فصل عرضه شده است که موضوعاتی مانند ولادت، نسب، علم، کرامات، عبادت و دیگر ویژگی‌ها، سخنان، فرزندان، مدت عمر و ...، از جمله فصل‌های هر باب است. برای سه امام اول که اطلاعات کافی و فراوان در دست بوده است فصل‌بندی‌ها به صورت کامل‌اند؛ اما برای امامان دیگر که حجم اطلاعات اندک بوده‌اند، مؤلف نیاز به فصل‌بندی ندیده است. وی در نگارش و جمع‌آوری مطالب کتاب، راه اعتدال در پیش گرفته و هر مطلبی را نقل نکرده است. به‌ویژه این شیوه اعتدالی در نقل فضائل امامان (علیهم السلام) مشهود است. فضائل نقل شده در این کتاب برای ائمه (علیهم السلام) به گونه‌ای نیستند که از ایشان چهره‌ای فرابشری بسازد. چنان‌که از نقل فضائلی که مربوط به آفرینش تقدیمی ایشان و قدرتشان در تسلط بر تکوین باشد، پرهیز کرده است و معمولاً فضائلی را آورده که شماری از

آنها در آثار عالمان دیگر هم دیده می‌شوند. همچنین از نقل معجزات و کرامات در زندگی ایشان، در کتاب خبری نیامده است، هر چند درباره ائمه پس از امام حسین (علیه‌السلام) به این جنبه توجه بیشتری شده است.

۸. تذکرة الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة: شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن غز بغدادی، مشهور بن سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴).

این کتاب از سوی محمد رضا عطائی با نام شرح حال و فضائل خاندان نبوت، ترجمه و در سال ۱۳۷۹ ش، از سوی آستان قدس رضوی چاپ شده است. نویسنده، کتاب خود را برای تیمن و تبرک به نیت نام دوازده امام، در دوازده فصل تنظیم کرده و به ترتیب، به بیان مناقب ائمه (علیهم‌السلام) از امام علی (علیه‌السلام) تا حضرت ولی عصر (علیه‌السلام)، و حوادث دوران ایشان پرداخته است. البته بخش درخور توجه کتاب در شرح زندگانی و فضائل امیرمؤمنان (علیه‌السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) است. از این رو، باب هفتم را به امام علی (علیه‌السلام)، و باب هشتم و نهم را به امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) اختصاص داده و دیگر باب‌ها نیز درباره فرزندان دیگر حضرت علی (علیه‌السلام)، حضرت خدیجه (علیها‌السلام) و حضرت زهرا (علیها‌السلام) تنظیم شده‌اند. ابن جوزی با اینکه از منابع شیعی استفاده نکرده؛ اما در مواردی از ارشاد شیخ مفید در شرح حال ائمه (علیهم‌السلام) مطالبی نقل کرده است.

۹. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة: علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی (م. ۶۹۳)

وی از دانشمندان قرن هفتم بوده و کتاب او، نگاشته‌ای کم‌نظیر و از مهم‌ترین تألیفات درباره زندگانی معصومان (علیهم‌السلام) است که به جهت اعتدال آن شیعه و سنی بدان توجه داشته‌اند. اربلی کتاب را با اشاره مختصر به سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آغاز کرده، سپس درباره امامان دوازده گانه به ترتیب مطالبی آورده است. اربلی تأکید می‌کند که کتابش جدلی نیست، ضمن آن بسیار کوشیده تا با بحث‌های ادبی و تاریخی ولایت ائمه (علیهم‌السلام) را اثبات کند. از مهم‌ترین مطالب وی درباره ائمه (علیهم‌السلام)، شرح زندگانی، و ویژگی‌های شخصی، دلایل امامت و ذکر فضائل و کراماتی از آن معصومان (علیهم‌السلام) است. این کتاب از سوی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) تحقیق شده و در چهار مجلد به چاپ رسیده است. کشف الغمّه در قرن دهم از سوی علی بن حسین زواره‌ای به فارسی نیز برگردانده شده است.

۱۰. معارج الوصول الی معرفة فضل آل الرسول و البتول: جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن زرنندی حنفی مدنی (۶۹۲-۷۵۷).

این کتاب را محمد کاظم محمود تصحیح و تحقیق کرده است. زرنندی حنفی کتاب معارج

الوصول را پس از نظم در السمطین و در شهر شیراز نوشته و به فرمانروای شهر هدیه کرده است. کتاب نظم در السمطین درباره فضائل خمسۀ طیبه آل عبا (علیهم السلام) است؛ اما کتاب معارج درباره زندگانی دوازده امام است که مؤلف آن را به درخواست برخی سادات نوشته است. وی در این نگاشته به بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، مناقب و مقامات عالی، کرامات گسترده، مراتب رفیع و دیگر ویژگی‌های ایشان پرداخته است. زرنندی ضمن نقل اطلاعات شخصی ائمه (علیهم السلام) و به دست دادن شرح حال مختصری از آنان، فرزندان ائمه (علیهم السلام) را برشمرده، و به گونه‌ای پراکنده روایاتی از آنان نقل کرده است. نویسنده هر چند همچون شیعیان از ائمه (علیهم السلام) با عنوان «امام» یاد می‌کند و به ترتیب شیعیان از امام اول تا امام دوازدهم را برمی‌شمارد؛ اما از ویژگی‌های دیگری همچون عصمت امامان (علیهم السلام) که مهم‌ترین ویژگی امامان و خاص‌ترین ویژگی نوشته‌های شیعیان درباره ائمه (علیهم السلام) است، سخن نمی‌گوید و از نقل اخبار خوارق عادات به دست ائمه (علیهم السلام) پرهیز کرده و گزارشی از آنها ارائه نمی‌کند.

۱۱. الفصول المہمہ: علی بن محمد بن احمد غزی مکی، مشهور به ابن صباغ مالکی (م. ۸۵۵)

چنان‌که از نام نویسنده پیداست، وی از فقهای مذهب مالکی در قرن هشتم و نهم است. ابن صباغ برای هر «امام» فصلی گشوده و با عنوان‌هایی مشخص، مطالب ویژه هر امام را بررسی کرده است. تعبیر ابن صباغ مالکی از امامان شیعه و القابی که برای ایشان بیان می‌کند، همانند نویسندگان شیعی است. او با ذکر نام امام و لقب مشهور وی مشخص می‌کند که وی امام چندم است. البته عنوان‌دهی این کتاب برگرفته از کشف الغمۃ است؛ زیرا اربلی نیز در آغاز بررسی زندگی هر امام به همین شیوه گزارش می‌دهد. ابن صباغ پیش از بحث درباره زندگی امامان (علیهم السلام)، به این پرسش که اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟ پاسخ داده است.

پرسش‌ها

- مهم‌ترین منابع تاریخ و سیرۀ اهل بیت (علیهم السلام) در قرن پنجم و ششم را نام ببرید.
- تفاوت میان عبون المعجزات و نوادر المعجزات در چیست؟
- کتاب فصول المہمہ از کیست و چه ویژگی‌های خاصی دارد؟
- کتاب معارج الوصول الی معرفة فضل آل الرسول و البتول از کدام مؤلف و دربردارنده چه مطالبی است؟

درس سوم

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از تولد تا هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پس از بررسی کلیاتی در باب واژگان مربوط به ائمه اطهار (علیهم السلام) در دو درس پیشین، در این درس به زندگانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از تولد تا هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهیم پرداخت. موضوعاتی مانند تولد علی (علیه السلام) در کعبه، پرورش او در دامان پرمهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آشنایی او با سجایای اخلاقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نام گذاری، القاب و کنیه‌ها، اسلام آوردن در نوجوانی و حضور مؤثر او در همه حوادث دوران بعثت، مانند: شعب ابوطالب، هجرت به مدینه از موضوعاتی هستند که در این درس بررسی خواهند شد.

قبل از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

سنت خاندان

علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم، از تیره بنی هاشم، از قبیله قریش است. مشهورترین کنیه آن حضرت، ابوالحسن و به اعتبار بزرگ‌ترین فرزند او امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.^۱ از دیگر کنیه‌های محبوب او ابوتراب است که از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در جنگ ذی العشیره^۲ به ایشان داده شد و امویان این کنیه را در مذمت آن حضرت به کار می‌بردند و پیروان آن حضرت را نیز ترابیه (خاک‌آلودگان) خطاب می‌کردند. برخی دیگر از مهم‌ترین کنیه‌های او

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۰.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۰، «و کناه رسول الله صلی الله علیه و سلم أبا تراب، و کان یقول: هی أحب کنتی الی.»

ابوزینب؛ ابوالحسن، ابوالحسنین،^۱ ابوالسبّین،^۲ ابوالریحانتین،^۳ ابوالنورین، ابوالائمہ و... است.^۴ آن حضرت دارای القاب گوناگونی است که مهم ترین آنها: امیرالمؤمنین، اسد الله، وصی، سید المسلمین، امام المتقین،^۵ یعسوب الدین،^۶ مرتضی، مقتدا، خیر البشر،^۷ امام المتقین، صدیق اکبر،^۸ سید المؤمنین، سیدالعرب،^۹ باب الهدی، رایة الهدی،^{۱۰} قاصم عداة رسول الله و الانزع الطین است.^{۱۱}

پدرش ابوطالب، بزرگ بطحاء (مکه) و رئیس تیره بنی هاشم، پس از مرگ پدرش عبدالمطلب بود. ابوطالب تنها عموی تنی رسول خدا ﷺ و بزرگ ترین حامی او، دارای صفات مشهوری مانند: شجاعت، بخشش، جانبازی و فداکاری در راه توحید بود و در دفاع از رسول خدا ﷺ استوار ماند. همو در شعب ابوطالب در مقابل قریش سرسختانه ایستاد و فرزندش علی (علیه السلام) را سپر جان رسول خدا می کرد^{۱۲} و چون از کشتن رسول خدا ﷺ به دست قریشیان نگران بود، شب هنگام، پس از آنکه همه به خواب می رفتند از فرزندش علی (علیه السلام) می خواست تا جای خود را با پیامبر خدا ﷺ عوض کند.^{۱۳} در مقابل رسول خدا ﷺ نیز او را به شدت دوست می داشت و سال درگذشت او و همسر خود حضرت خدیجه (س) را «عام الحزن» نامید.^{۱۴} قصیده لامیه ابوطالب در مدح رسول خدا ﷺ نیز بسیار معروف است.^{۱۵}

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۹؛ طبری، نوادر المعجزات، ص ۱۵۷.
۲. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۸۸.
۳. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۷.
۴. حموی، أنیس المؤمنین، ص ۸۳.
۵. ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۲۶۴.
۶. ابن طاووس، التحصین، ص ۵۵۰.
۷. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۹.
۸. نسائی، خصائص أمير المؤمنين، ج ۱، ص ۲۶.
۹. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۵.
۱۰. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۹۳.
۱۱. درباره القاب حضرت: ر.ک: خوارزمی، مناقب، ص ۲۳ و اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷-۲۸؛ شوشتری، إحقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰.
۱۲. مفید، الفصول المختارة، ص ۵۸.
۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۴.
۱۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵.
۱۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ ابن حجر، الإصابة، ج ۷، ص ۱۹۷.

مادر علی (علیه السلام) به نام فاطمه دخت اسد بن هاشم بن عبد مناف، نخستین زن هاشمی بود که به ازدواج مردی هاشمی در آمد؛ و از نخستین زنان ایمان آورنده به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از رحلت او بر پیکر این بانوی با فضیلت نماز گزارد و هفتاد تکبیر گفت و او را در پیراهن خود کفن کرد و او را مادر خود نامید.^۲ حضرت علی (علیه السلام) سه برادر به نام‌های طالب، عقیل و جعفر و دو خواهر به نام ام هانی و جمانه داشت.

ولادت در کعبه

در روز تاریخ ولادت امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) اختلاف قابل توجهی نیست. آن حضرت در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب، و سی سال پس از عام الفیل، یعنی ده سال پیش از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در حدود سال ۶۰۰ میلادی، در مکه و داخل کعبه^۳ به دنیا آمد. از آثار جامع در ولادت حضرت کتاب ولید الکعبه^۴ است. مسعودی می‌گوید: کان مولده فی الکعبه^۵ و حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)، بر تولد آن حضرت درون کعبه ادعای تواتر کرده و گفته است: «فقد تواترت الاخبار ان فاطمة بنت أسد ولدت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - فی جوف الکعبه». ^۶ پیش از حاکم، محمد بن علی شافعی مشهور به ابن قفال (م ۳۶۵)^۷ و بعد از او ابن مغازلی (م ۴۸۳)^۸ و مورخان و محدثان بسیاری^۹ به گزارش تفصیلی تولد آن حضرت در داخل کعبه مشرفه پرداخته‌اند. از شعرای قرون نخستین نیز سید حمیری در مدح ولادت آن حضرت در داخل کعبه چنین سروده است:

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۸۹؛ ابن حجر، همان، ج ۸، ص ۲۶۹.
۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۵-۶۳۶.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹؛ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۵.
۴. ر.ک: جلالی حسینی، ولید الکعبه؛ محمدعی اردوباوی، یگانه مولود کعبه، ترجمه حسینعلی عربی، مولد امیرالمؤمنین (علیه السلام)، احمد پاکتچی، نصوص مستخرجة من الدراسات الاسلامی.
۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹.
۶. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳.
۷. ابن قفال، فضائل امیرالمؤمنین، به نقل از: شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۹۸.
۸. ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۷.
۹. برای نمونه ر.ک: ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰؛ شافعی گنجی، کفایة الطالب، ص ۴۰۷؛ جوینی، نظم در السمطین، ص ۸۰؛ ابن صبیح، الفصول المهمة، ص ۱۴.

ولدتَه فی حرمِ الإله و آمنه و البیت حیث فناؤه و المسجد^۱

شیخ مفید^۲ نیز می‌گوید: قبل و بعد آن حضرت، کسی جز او داخل خانه خداوند متعال متولد نشد: «و لم یولد قبله و لا بعده مولود فی بیت الله تعالی سواه». نخستین بار خلیفه بن خیاط^۳ تولد آن حضرت را داخل شعب بنی‌هاشم، از طریق عبدالله بن مومل مخزومی نقل کرده که ضمن داشتن روایات مضطرب^۴ ضعیف نیز توصیف شده است.^۵ ابن‌عساکر نیز به تبع مخزومی این گزارش را در کتاب خود آورده است،^۶ که به نظر می‌رسد با مکان ولادت رسول خدا ﷺ در شعب،^۷ اشتباه شده است. برخی درباره علت ورود فاطمه بنت اسد به داخل کعبه گفته‌اند: چون درد زایمان وی فرا رسید، برای زایمانی آسان داخل حرم و سپس داخل کعبه شد؛^۸ و برخی نیز بر آنند که با کمک و راهنمایی حضرت ابوطالب به حرم و نزد کعبه برده شد.^۹ ابوطالب به شکرانه تولد فرزندش خانه خدا را طواف کرد و تعدادی شتر و گوسفند برای اطعام اهل مکه ذبح کرد.^{۱۰} رسول خدا ﷺ پس از تولد علی (علیه السلام) او را در آغوش گرفت.^{۱۱} مادرش با توجه به نام پدرش اسد، فرزند خود را «حیدر» نامید،^{۱۲} چنان‌که امام علی (علیه السلام) در رجزی که در جنگ خیبر (سال هفتم هجری) در پاسخ به مرحب یهودی خواند فرمود:

«انا الذی سمّتی امّی حیدره»؛ منم آن که مادرم مرا حیدره (شیر) نام نهاد؛^{۱۳} در وجه

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۷۵؛ امینی، الغدير، ج ۶، ص ۴۵.

۲. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۵.

۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۲۰.

۴. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۰۷؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶، ص ۵۹؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۵۷۵.

۷. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰.

۸. «سمعت علی بن الحسین (علیه السلام) یقول: إن فاطمة بنت أسد -رضی الله عنها- ضربها الطلق، و هی فی الطواف فدخلت الکعبة فولدت أمیر المؤمنین (علیه السلام) فیها». قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۸۱.

۹. همان.

۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۷۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۸.

۱۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۱۹؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۱۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۵؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۵۵.

۱۳. ابن قتیبه، ادب الکاتب، ص ۱۷؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹؛ صدوق، معانی الأخبار، ص ۵۹، ح ۹.

نام‌گذاری او به علی دو قول است: بنابر قولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، او را علی نامید؛ (سمّاه صلی الله علیه و آله علیاً و بنابر قول دیگر پدر با الهام الهی او را علی نام نهاد.^۲

تربیت علی (علیه السلام) از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از میان فرزندان ابوطالب، حضرت علی (علیه السلام) را برای سرپرستی برگزید، او از شش سالگی در سایه پرمهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و با تعالیم الهی او به رشد و کمال رسید و روز به روز محبت و مصاحبت او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فزونی یافت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که علی (علیه السلام) را به سرپرستی انتخاب کرد، فرمود: من کسی را برگزیدم که خداوند او را برای من برگزیده است.^۳ بر پایه برخی اخبار تاریخی، قریش در یک سال به خشکسالی گرفتار شد و قحطی سختی مکه را فرا گرفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که پس از ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) تمکن مالی یافته بود، به دو عموی خود حمزه و عباس فرمود: مناسب است که در این سختی اندکی از سنگینی بار و گرفتاری‌های ابوطالب بکاهیم و هر کدام فرزندی از او را به سرپرستی بپذیریم. پیشنهاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پذیرفته شد و علی (علیه السلام) به خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جعفر به خانه عباس رفت.^۴ این گفته در حالی است که فقر ابوطالب، بدان اندازه نبوده که نتواند از عهده هزینه خانواده خویش برآید؛ همچنین خانواده ابوطالب - در مقایسه با خانواده‌های دیگر همچون عبدالمطلب - پرجمعیت‌تر نبوده تا از عهده معاش آنان برنیاید، ضمن آنکه چهار تن از هفت فرزند وی، پسر بودند در این زمان به جز علی (علیه السلام) که خردسال بود، دیگر فرزندان او یا ازدواج کرده بوده یا در سن جوانی به سر می‌برده‌اند و می‌توانستند به اقتصاد خانه کمک کنند؛ سوم اینکه انتقال فرزندی از خانه‌ای به خانه دیگر، با توجه به اینکه خانه‌های بنی‌هاشم کنار یکدیگر بود، معنایی نداشت. به‌ویژه که دستگیری از خانواده‌ای نیازمند، می‌توانست به صورت کمک مالی باشد، نه جدا کردن فرزند از خانواده.^۵ بنا بر این آنچه در موضوع انتقال فرزندان ابوطالب

۱. شوشتری، إحقاق الحق، ج ۷، ص ۴۹۰.

۲. صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۶؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸.

۵. بنگرید: مطهری، مجموعه آثار، (حکمت‌ها و اندرزها)، ج ۲۲، ص ۲۵۲؛ داداش نژاد، دانشنامه سیره نبوی،

مدخل ابوطالب، ج ۱، ص ۴۳۵.

به جهت فقر مالی او گفته شده است به نظر صحیح نمی‌رسد. بلکه چنان‌که شهید مطهری (رحمه الله) گفته است:

پیغمبر او را در کودکی از پدرش گرفته، در خانه خود و روی دامن خود بزرگ کرده است و با تعلیم و تربیت مخصوص خود او را پرورش داده، رموز اسلام را به او آموخته، اصول و فروع اسلام را در جان او ریخت^۱ و این طرز رفتار و محبت و علاقه رسول خدا نسبت به امیرالمؤمنین در همان دوره کودکی، می‌رساند که آن حضرت شخصاً به علی عنایت مخصوص داشت، و این عنایت او تنها به خاطر حق شناسی از ابوطالب نبود.^۲

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید:

... آنگاه که کودک بودم رسول خدا مرا در کنار خود نهاد و به سینه خویشم جا داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید چنان‌که تنم را به تن خویش - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌پاشید و گاه چیزی را می‌یافت و آن را به من می‌خورانید، از من نه دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار؛ من در پی او بودم؛ چنان‌که شتر بچه کنار مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت.^۳

سیرت تربیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جان او چنان اثر کرد که به هنگام نزول وحی در غار حرا، صدای ناله شیطان را می‌شنید و فرشته وحی را به عیان می‌دید.^۴ از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي؛ من پرورده خدایم و علی پرورده من است»^۵؛ حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبُهُ اللَّهُ وَ هُوَ أَدِيبِي؛ همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تربیت شده خداوند بود و من تربیت شده اویم».^۶

پس از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

نخستین مسلمان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در چهل سالگی و در شهر مکه به رسالت برانگیخته شد. علی (علیه السلام) نخستین فردی بود که دعوت رسمی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سران قریش به اسلام را شنید و آن را لایک گفت و به رسالت

۱. مطهری، مجموعه آثار، (سیری در نهج البلاغه)، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

۲. مطهری، مجموعه آثار (حکمت‌ها و اندرزها)، ج ۲۲، ص ۲۵۳.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۱ و ج ۳۸، ص ۳۲۰.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۹۷.

۵. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷.

۶. طبری، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى (چاپ قدیم)، ص ۲۵.

آن حضرت ایمان آورد^۱ و همراه حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار کعبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز گزارد.^۲ بنا بر این برپایه بسیاری از روایات تاریخی، نخستین مرد مسلمان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي»^۳ این [علی] نخستین کسی است که به من ایمان آورده است». علی (علیه السلام) خود نیز در موارد گوناگون به این نکته تصریح کرده و فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ؛ خَدَايَا مِنْ نَخَسْتِينَ كَسَى هَسْتَمَ كَه [به تو] روی آورد، و [دعوت تو را] شنید و اجابت کرد». همچنین فرمود: «لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَدِيجَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا»^۴ یا فرمود: «لَقَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَمْسَ سِنِينَ»^۵.

مالک اشتر در صفین می گفت: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسْبِقْهُ بِالصَّلَاةِ ذَكَرٌ»^۶ همچنین می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِينَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّهِ أَقْدَمَهُمْ هِجْرَةً وَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا»^۷. انس بن مالک می گفت: «اسْتَبْنَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ صَلَّى عَلَى يَوْمِ الثَّلَاثَا» و زید بن أرقم نیز تأکید داشت: «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»^۸. اهل سنت بر اینکه علی بن ابی طالب از نخستین کودکان ایمان آورنده است اجماع دارند.^۹

حدیث دار

در سال سوم بعثت آیات ۲۱۴ و ۲۱۵ سوره شعراء بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شدند.^{۱۰} بر این اساس،

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲. (و قال علی - علیه السلام - صلیت مع رسول الله - ﷺ - کذا و کذا لایصلی معه غیری الا خدیجه) (ر.ک: ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۶؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۲۷؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۴۲؛ ترمذی، کتاب الفضائل، ص ۲۰۹).
۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲؛ خطبه ۷۱، ص ۵۴؛ خطبه ۵۷، ص ۴۷؛ علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۲۲۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۵. و نیز ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۶۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۶۹.
۴. و در آن عصر در همه عالم خانه ای نبود که با اسلام گردد هم آیند جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه و من سومین نفر بودم.
۵. من پنج سال پیش از همه این امت، خدای را بندگی کردم.
۶. منقری، وقعة صفین، ص ۲۳۸.
۷. همان، ص ۴۷۴.
۸. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۵.
۹. ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۸۴.
۱۰. «وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».

پیامبر اکرم (ص) از سوی خداوند مأموریت یافت تا رسالت خود را آشکار سازد. از این رو، ملزم شد رسالت خود را نخست به خاندان خود، که فرزندان عبدالمطلب بودند، ابلاغ کند. ماجرای این دعوت را بیشتر تاریخ نگاران و مفسران در ذیل آیات یادشده آورده‌اند. پیامبر (ص) غذائی آماده کرد و حدود چهل نفر از سران بنی هاشم و خویشاوندانش را دعوت کرد و پس از صرف غذا از آنان خواست او را در رسالتی که دارد، یاری کنند، و به خجسته پیام آسمانی او ایمان آورند، و اینان نزدیک به چهل تن بودند. از جمله سخنانی که به آنان فرمود این بود: «کدام یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند تا وارث و وصی من باشد، دیونم را ادا کند، وعده‌هایم را انجام دهد و پس از من در میان شما جانشینم باشد؟» این سخن را سه یا چهار بار تکرار کرد و هیچ کدام از آنها جز امام علی (علیه السلام) قدم پیش ننهاده. هر بار او نخستین کسی بود که با گوش جان کلام وحی را پذیرفت و اطاعت و فرمانبرداری خود از رسول خدا (ص) را با جان و دل اعلام کرد. این روایت را احمد بن حنبل در کتاب مسند^۱ و ثعلبی در تفسیر^۲ خود نقل کرده‌اند. چون رسول خدا (ص) از پاسخ آنان ناامید شد به علی (علیه السلام) فرمود: «تو برادر و وصی و وارث من هستی و جانشین من پس از من تویی». این نص صریح رسول خدا (ص) است که در آن علی (علیه السلام) را به جانشینی خود برگزیده است.^۳

این نخستین رویداد در طرح جانشینی حضرت علی (علیه السلام) بود که از سوی رسول خدا (ص) هرچند در محدوده بنی هاشم مطرح شد و شایستگی آن حضرت را برای جانشینی به اثبات رساند. پس از این واقعه آن حضرت برای ایفای مسئولیت خود در سراسر دوران بعثت همراه و مدافع رسول خدا (ص) بود، و در دفاع از او جانفشانی و جانبازی کرد. ابن ابی الحدید به نقل از استاد خود، جعفر بن مکی (م ۶۳۹) می‌گوید: «هیچ کس رسول خدا (ص) را مانند ابوطالب و دو فرزندش جعفر و علی یاری نکرد. ابوطالب در برابر قریش و همداستانی آنان بر ضد رسول خدا (ص) ایستاد؛ جعفر با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و در آنجا اسلام را گسترش داد و علی برپاکننده ستون دین در مدینه بود».^۴

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. ثعلبی، تفسیر، ج ۷، ص ۱۸۲.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۸۸؛ طبری، تاریخ، ج ۱۹، ص ۶۳.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۷۵.

حضور در شعب ابی طالب

در سال ششم بعثت، قریش با صدور قطعنامه‌ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به تبع او بنی هاشم و مسلمانان را تحریم و هرگونه دادوستد و معاشرت با آنان را منع کرد.^۱ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران او با این تحریم قریش نزدیک به سه سال در شعب محصور شد و جز ایام حج از شعب بیرون نمی آمدند. بنی هاشم در شعب دچار قحطی و سختی‌های بسیاری شدند.^۲ حضرت علی (علیه السلام) نیز در شعب ابی طالب حضور داشت و شریک رنج‌های بنی هاشم بود. او شب‌هایی را که احتمال خطر برای پیامبر وجود داشت، جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوابید و در شب‌های دیگر نیز نگهبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود؛ چنان‌که در نامه خود به معاویه این مطلب را گوشزد کرده و چنین نوشته است:

فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى مَنَعِهِ وَ الذَّبِّ عَنْ حَوَازِيهِ وَ الرَّمْيِ مِنْ وَرَاءِ حُزْمَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِأَسْيَافِنَا دُونَهِ فِي سَاعَاتِ الْخَوْفِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛^۳ پس خداوند ما را بر حمایت از او و دفاع از حریم و نگاهداشت حرمت او و نگهبانی از او، با شمشیرهای خود در همه لحظه‌های هولناک شبانه روز مصمم داشت.

گاه در روزگار محاصره در شعب به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بنی هاشم غذا تهیه می کرد، و با آنکه احتمال کشته شدن وی از سوی سران قریش، از جمله ابوجهل، وجود داشت، آن حضرت بی‌واهمه در رفع مشکلات بنی هاشم می کوشید.^۴

لیلة المبيت و هجرت

در سال‌های یازدهم و دوازدهم بعثت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدارهایی با اهل یثرب داشت که به بیعت بزرگان یثرب با آن حضرت انجامید و زمینه رفتن یاران حضرت را به یثرب فراهم ساخت. پس از بیعت عقبه دوم، مسلمانان به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به یثرب هجرت کردند؛ اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه ماند، تا هجرت مسلمانان به یثرب، قریش را تحریک نکند، قریشیان با اینکه از هجرت مسلمانان آگاه بودند؛ اما درک درستی از پایگاهی که در یثرب برپا شده بود، نداشتند، تا اینکه در اواخر سال سیزدهم بعثت، پس از مشورت در دارالندوه، تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۳۶؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱.

۲. ابن هشام، همان، ص ۲۳۶ و ۲۵۱؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. منقری، وقعة صفین، ص ۸۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۵۶.

شبی که مشرکان قریش تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند، فرشته وحی رسول خدا ﷺ را آگاه کرد و آن حضرت راهی غار ثور شد و از علی (علیه السلام) خواست تا آن شب در بستر او بخوابد.^۱ اهمیت این فداکاری و جانفشانی حضرت علی (علیه السلام) تا آنجا با تمجید و تحسین خدای تعالی مواجه شد^۲ که این باره آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾؛^۳ و از مردم کسانی هستند که جان خویش را برای رضایت خدای می فروشند؛ نازل شد.

پیامبر ﷺ قبل از هجرت خود بخشی از بت معروف کعبه را شکست. علی (علیه السلام) فرمود: «همان شبی که پیامبر به من دستور داد تا در بسترش بخوابم و او هجرت کند، مرا با خود نزد بت ها برد و فرمود: تو از شانه من بالا برو و بت ها را بر زمین انداز. من آن بت را کوبیدم، شکستم و پایین آمدم».^۴

رسول خدا ﷺ پس از این راهی یثرب شد و به علی (علیه السلام) مأموریت داد تا امانت های مردم را به صاحبان آنها برگرداند و باقی ماندگان خاندان آن حضرت را به یثرب ببرد.^۵ رسول خدا ﷺ که زودتر از حضرت علی (علیه السلام) به مدینه هجرت کرده بود در قبا منتظر ماند تا علی (علیه السلام) به آن حضرت ملحق شود. علی (علیه السلام) شب ها حرکت می کرد و روزها از دید دشمن پنهان می شد. آن حضرت پس از سه روز در قبا به رسول خدا ﷺ رسید و رسول خدا ﷺ با دیدن علی شادمان شد و او را در آغوش گرفت^۶ و پس از این، از قبا به طرف مدینه رفت.

پرسش ها

- کتبه ابوتراب از سوی چه کسی و در کدام جنگ به امیرمؤمنان (علیه السلام) داده شد؟
- چه کسانی مکان تولد حضرت علی (علیه السلام) را داخل کعبه ذکر کرده اند؟
- حدیث دار را توضیح دهید و ارتباط آن را با مسئله جانشینی بیان کنید.
- مهم ترین حوادثی را که علی (علیه السلام) در دوران بعثت در آنها حضور داشت نام ببرید و توضیح دهید.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن ابی الحدید، همان، ص ۲۶۱؛ صدوق، الامالی، ص ۴۴۷، ح ۹۹۸.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۹.

۳. بقره، ۲۰۷.

۴. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۵؛ ری شهری، موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۵۷.

درس چهارم

فعالیت‌های امیر مؤمنان (علیه السلام) در دوره هجرت

بی‌شک مهم‌ترین بازوی اجرایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تمام دوران رسالت در مدینه، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بود. در این درس فعالیت‌های آن حضرت در عرصه‌های مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بررسی می‌شوند. عقد اخوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با علی (علیه السلام)، ازدواج آن حضرت با فاطمه زهرا (علیها السلام) و حرکت‌های جهادی آن حضرت در تمام صحنه‌های نبرد، از مهم‌ترین حوادث مدینه‌اند. علی (علیه السلام) در همه غزوات پیشگام و دارای نقشی مهم، برجسته، تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز بود.

عقد اخوت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از ورود به مدینه، دست به اقداماتی زد که از مهم‌ترین آنها برقراری پیوند برادری میان مهاجران و انصار بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مهاجران و انصار دستور داد دو نفر دو نفر باهم پیمان برادری ببندند.^۱ حتی با توجه به شئون اجتماعی و روحی مهاجران و انصار، افرادی را که باید باهم پیمان برادری می‌بستند، مشخص کرد.^۲ علی بن ابی‌طالب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: میان اصحاب خود پیمان برادری بستی و مرا رها کردی؟^۳ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن هنگام دست علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را گرفت و فرمود: این برادر من است؛^۴ یا فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرتی.^۵ پیمان

۱. «تآخوا فی الله أخوین أخوین»؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۷ و ج ۹، ص ۴۰۹.

۳. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۰۴؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴. «ثم أخذ بيد علی بن أبی طالب، فقال: هذا أخی»؛ (ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۰۵).

۵. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۱۲۵ و ر.ک: ابن هشام، همان‌جا؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۲۲۶.

برادری میان علی (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آرزوها و درخواست‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که به فرمان الهی اجابت شد^۱ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با بستن پیمان برادری میان خود و علی (علیه السلام) خواست هم‌شائی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را با خود اعلام کرده و نیز بی‌همتایی ایشان را در میان صحابه به اثبات رساند.

ازدواج علی (علیه السلام) با فاطمه (علیها السلام)

با اینکه فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، خواستگاران بسیاری داشت،^۲ آن حضرت با خواستگاری آنان موافقت نکرد و با جملائی مانند: «انتظر امر الله فیها»؛^۳ «امرها الی ربها»؛^۴ «امرها الی القضاء»؛^۵ خواستگاران را یکی پس از دیگری رد می‌کرد. در سال نخست هجری، امیرمؤمنان با اشاره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خواستگاری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) رفت.^۶ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از گفتگو با فاطمه (علیها السلام)، با این ازدواج موافقت کرد و عقد آنان بسته شد^۷ و یک سال بعد، یعنی در سال دوم هجری و بعد از جنگ بدر، در ماه ذی‌حجه مراسم ازدواج برگزار شد و میان عقد و ازدواج یک سال فاصله افتاد.^۸ بنا بر اینکه حضرت علی (علیه السلام) ده سال پیش از بعثت متولد شده باشد به هنگام خواستگاری ۲۴ سال و حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز بنا بر اینکه سال اول یا دوم بعثت^۹ متولد شده باشد به هنگام عقد ۱۳ ساله بوده است.^{۱۰} بنا بر قول مشهور، مهریه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) که «مهر السنة» نامیده می‌شود، زهری بوده است که حدود پانصد درهم ارزش داشت.^{۱۱}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب زفاف علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) برای آنان چنین دعا کرد: «اللهم اجمع شملهما و آلف بین قلوبهما واجعلهما و ذریتهما من ورثة الجنة النعیم و ارزقهما ذریة طاهرة طيبة مباركة

۱. کوفی، المناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۰.
۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۴۵.
۳. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۴۳.
۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۵؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۲۶.
۵. همان، ص ۳۳۱.
۶. مجلسی، جلاء العیون، ص ۲۱۳.
۷. صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۹، ص ۴۷؛ هاشم معروف، سیرة الأئمة الاثنی عشر (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۸۲.
۸. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۴۹.
۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۲-۱۰؛ مرتضی، رنج‌های زهرا (علیها السلام)، ترجمه سپهری، ص ۴۵-۴۲.
۱۰. طوسی، مصباح، ص ۷۹۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۸۹۳.
۱۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۳۴.

وَجَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبَرَكَةَ وَاجْعَلْهُمُ اِئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِكَ اِلَى اطَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ؛^۱ خدایا کارشان را از پریشانی برهان، و میان دل‌هاشان الفت ده، و این دو و فرزندان‌شان را از وارشان بهشت نعیم قرار ده، و نسل و ذریه‌ای پاک و پاکیزه و با برکت نصیب و روزی‌شان گردان، و در ذریه و نسل اینان برکتی ده، و آنان را امامانی قرار ده که مردم را به فرمانبرداری از تو راهبری کنند و بدانچه تو را خشنود سازد، فرمان دهند».

حضرت علی (علیه السلام) برای عروسی خود ولیمه‌ای داد که هزینه آن میان آن حضرت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تقسیم شد.^۲ حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) پس از ازدواج پیوسته از هم راضی بودند. علی (علیه السلام) درباره حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتُكْشِفُ عَنِّي الْغُومَ وَالْأَحْزَانَ يَنْظُرِي إِلَيْهَا؛^۳ من به او نگاه می‌کردم و با این نگاه غم‌ها و حزن‌ها از من دور می‌شدند».

حضور فعال در جهادهای دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) از هیچ تلاشی در راه دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فروگذار نکرد. به یقین نقل همه تلاش‌های آن حضرت در راه گسترش دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این موجز نمی‌گنجد؛ اما تلاش بر آن است تا بخشی از واقعیت‌های مربوط به جانفشانی‌های دلاورانه و جهادی آن حضرت گزارش شود. از مجموعه غزوات و سرایابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، هفت مورد دارای اهمیت ویژه‌اند؛ سه غزوه (بدر، أحد و خندق) با قریش و چهار غزوه (بنی قینقاع، بنی نضیر، بنو قریظه و خیبر) با یهود.

علی (علیه السلام) در همه این غزوات پیشگام بود و نقشی مهم، برجسته، با اهمیت و تأثیرگذار داشت؛ به‌طوری که با ورود ایشان به صحنه نبرد روحیه دشمن متزلزل شده و سپاه اسلام در مقابل مشرکان تقویت و پایدار می‌شد. امیرمؤمنان (علیه السلام) خود در اشاره‌ای کوتاه در سرکوبی مشرکان می‌فرماید:

به خدا سوگند، من در دنباله آن سپاه بودم تا یک باره پشت کرد، و سر به حکم اسلام در آورد. نه سست شده‌ام و نه ترسیده‌ام، نه خیانت کرده‌ام و نه ناتوانم. به خدا سوگند، درون باطل را چاک می‌زنم تا حق را از تهیگاه آن بیرون کشم.^۴

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. طوسی، امالی، ص ۴۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۵.

۳. خوارزمی، مناقب خوارزمی، ص ۳۵۳.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴ (ترجمه شهیدی)، ص ۹۶.

علی (علیه السلام) در جنگ بدر (رمضان سال دوم هجری) پس از نبرد تن به تن با هم‌آورد خود، ولید بن عتبة بن ربیعہ (دایی معاویہ) را کشت، و به کمک حمزه و عبید بن حارث شتافت و هم‌آوردان آن دو، یعنی عتبة بن ربیعہ (پدربزرگ معاویہ) و حنظلة بن ابی سفیان (برادر معاویہ)، را نیز از پای در آورد. معاویہ هنگامی که علی (علیه السلام) را تهدید کرد، حضرت فرمود: «شمشیری که بر جد و دایی و برادرت در یک رزمگاه زدم، نزد من است»^۱ که اشاره به جنگ بدر است. بنا بر سخن شیخ مفید،^۲ نیمی از کشتگان مشرک، و بنا به نقل واقدی ۲۲ نفر از آنان، در جنگ بدر، به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) کشته شدند.^۳

در فاصله میان جنگ بدر و اُحد سرایا غزواتی اتفاق افتاد که مهم‌ترین آنها غزوه بنی قینقاع بود.^۴ و بنا به قولی پرچم سپاه اسلام در این نبرد در دست علی (علیه السلام) قرار داشت.^۵ غزوه اُحد (سال سوم هجری) دومین نبرد سرنوشت ساز و سنگین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با قریش بود که حضرت علی (علیه السلام) ضمن پرچمداری^۶ بیشترین نقش را در دفاع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایفا کرد و در این جنگ زخم‌های فراوانی برداشت. در لحظات نخست نبرد طلیمه‌دار سپاه شرک به دست توانای علی (علیه السلام) به قتل رسید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پیروزی علی (علیه السلام) شادمان شد.^۷ هنگامی که برخی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنگه کوه اُحد را با وجود دستور مؤکد آن حضرت ترک کردند و عده‌ای نیز گریختند، علی (علیه السلام) و افراد معدودی از صحابه بودند که ایستادگی کردند و غبار غربت از چهره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر گرفتند در همین جنگ بود که ندای آسمانی «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» درباره علی (علیه السلام) شنیده شد.^۸

پس از غزوه اُحد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر یهود بنی قریظه فائق آمد و با دلاوری‌های امیر مؤمنان آنان را از مدینه بیرون کرد. در سال پنجم هجرت با تحریک سران بنی‌نضیر، قریش با احزاب به مدینه هجوم آوردند. مسلمانان به پیشنهاد سلمان فارسی و پذیرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیرون

۱. همان، نامه ۶۴، ص ۳۴۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۹، ۷۳.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۵۰؛ واقدی، همان، ص ۱۷۶.

۵. عامری، بهجة المحافل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۰۸.

۶. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۲۰.

۷. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۸۰؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۱۹؛ ابن هشام، همان، ص ۱۰۰.

مدینه و در مسیر هجوم مشرکان، خندقی حفر کردند که این نبرد به تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به «یوم الخندق» شهرت یافت. برخی جنگجویان قریش با وجود خندق، برای نبرد با مسلمانان از آن عبور کردند. علی بن ابی طالب (علیه السلام) تنها شخصی بود که در مقابل جنگجوی نامی قریش - عمرو بن عبد ود - ایستاد و او را از پای در آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تجلیل از این فداکاری و دلاوری علی (علیه السلام)، از آن به رویارویی تمام ایمان با تمام شرک تعبیر کرد؛^۱ و ضربت شمشیر علی (علیه السلام) را در این نبرد برتر از عبادت جن و انس خواند.^۲ قطعاً بخش بزرگی از شکست مشرکان در جنگ خندق مدیون فداکاری‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) بود.

پس از پیمان‌شکنی بنی قریظه در جنگ احزاب (خندق) و خیانت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سایر هم‌پیمانان، مسلمانان، به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای فتح دژ بنی قریظه حرکت کردند، علی (علیه السلام) در این نبرد منصب فرمانده پیشروان سپاه مسلمانان را بر عهده داشت، دیدبانان بنی قریظه با دیدن علی (علیه السلام) فریاد زدند: قاتل عمرو بن عبدود آمد.^۳ جدیت حضرت علی (علیه السلام) و رجز خوانی‌های آن حضرت سبب شد بنی قریظه تسلیم شوند. با شجاعت و فداکاری‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) قدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه تثبیت شد و مشرکان قریش و قبائل همسو با آنان سرکوب شده و یهودیان نیز به جهت خیانت‌های مکررشان از مدینه رانده شدند و زمینه گسترش و توسعه دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فراهم آمد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ذی قعدة سال ششم هجری عازم عمره شد؛ اما قریش در مکانی نزدیک مکه به نام حدیبیه، راه را بر آن حضرت و یارانش بسته و مانع از ورود آنان به مکه شدند و از انجام دادن عمره جلوگیری کردند. مسلمانان در حدیبیه با مشکل کمبود آب روبه‌رو شدند؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) چند نفر، از جمله سعد بن مالک را برای آوردن آب فرستاد؛ اما آنان با مشک خالی بازگشتند، علی (علیه السلام) به دستور پیامبر جلودار آبرسانان شد و وارد سنگلاخ شد و آب برداشت و بازگشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دیدن این منظره تکبیر گفت و برای او دعا کرد. بعد از چند روز که مسلمان در حدیبیه منزل کردند قرارداد صلحی امضا شد که به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مواد آن پیمان‌نامه را علی بن ابی طالب (علیه السلام) تنظیم کرد.^۴ در سال هفتم براساس

۱. واقدی، فتوح الشام، ج ۲، ص ۴۷۰؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۳۲.

۲. «ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين» یا «افضل من اعمال امتی الی يوم القيامة» (حاکم نیشابوری، همان، ص ۳۴).

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. ابن عبد البر، الدرر، ص ۲۰۴؛ اصفهانی، ذکر اخبار الاصبهان، ج ۱، ص ۵۲.

آن پیمان نامه، علی (علیه السلام) همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و دیگر مسلمانان برای عمره به مکه رفتند که به عمره القضا مشهور شد.^۱

علی (علیه السلام) و خیبر: خیبر جلگه ای وسیع و حاصلخیز در ۱۷۱ کیلومتری شمال مدینه و محل سکونت طایفه ای مشهور از یهودیان بود و به جهت جای دادن یهودیان رانده شده از مدینه به کانون خطری برای مسلمانان در آمده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال هفتم هجری، پس از صلح حدیبیه و اطمینان از تعرض نکردن قریش به مدینه، با هدف فتح دژهای یهودیان خیبر به سوی آنجا حرکت کرد و پس از چند روز در کنار قلعه های خیبر اردو زد. پرچم دار سپاه مسلمانان در این نبرد علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که در آن هنگام ۳۰ سال داشت و مهم ترین نقش را در پیروزی ایفا کرد. قبل از نبرد حضرت علی (علیه السلام) دچار چشمدرد شدیدی شد. شماری از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای فتح قلعه های خیبر اقدام کرده و شکست خوردند، بدین سان فتح دژهای خیبر پس از گذشت چند روز ناکام ماند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند».^۲ سپس آن حضرت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را صدا زد و با معجزه الهی خود درد چشم را از او برطرف کرد و زره آهنین خود را به او پوشاند و پرچم اسلام را به دستش داد تا اینکه خدای تعالی قلعه های محکم آنان را یکی پس از دیگری به دست با کفایت او فتح کرد و بدین سان توطئه های خیانت بار یهودیان خیبر پایان یافتند و خیبر با قلعه های مستحکم آن به تصرف مسلمانان در آمد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این فتح شادمان شد. جمله مشهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خیبر پس از ناکامی دیگران در فتح دژهای خیبر چنین بود که فرمود: «لَأَعْطِيَنَّ الزَّيَاةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ لَيْسَ بِفَرَارٍ؛ فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و خداوند به دستان او [قلعه های یهودیان را] فتح می کند و او فرارکننده نیست». بدین سان پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را از میان همگان برگزید تا فتح و پیروزی را برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد. این گونه شد که قلعه های خیبر با دلاوری علی (علیه السلام) فتح و مرحب خیبری به دست آن حضرت کشته شد. از مشهورترین حوادث غزوه خیبر کنده شدن در قلعه خیبر به دست علی (علیه السلام) است، در حالی که این در با کمک بیست نفر باز و

۱. نسائی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۸۱، ۲۰۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۷۲ و ۱۲۹.

۲. «لَأَعْطِيَنَّهَا غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ».

بسته می‌شد.^۱ پس از فتح قلعه‌های خیبر آن حضرت راهی فدک شد و فدک را با مصالحه فتح کرد.^۲ در سال هشتم هجری پیش از فتح مکه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را به غزوه ذات السلاسل فرستاد و فرمود: «ارسلته کزّاراً غیر فزار».^۳ امیرمؤمنان (علیه السلام)، شبانه و با استتار کامل حرکت کرد و به آنان دست یافت، و آنان را تار و مار کرد و به مدینه بازگشت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی جبرئیل از این پیروزی باخبر شد و سوره «والعادیات» را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواند.^۴ در فتح مکه علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرچم را از سعد بن عبادہ گرفت^۵ و پس از فتح مکه نیز همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بت‌های مکه را شکست و بتکده منات را که در میانه راه مکه و مدینه قرار داشت، ویران کرد^۶ و بت هبل را که بزرگ‌ترین بت داخل کعبه بود، بعد از شکستن، در محل ورودی باب بنی‌شبهه دفن کرد تا حاجیان به هنگام ورود به کانون توحید، نماد شرک را زیر پای خود قرار دهند.^۷

حضرت علی (علیه السلام) پس از فتح مکه به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی دوش آن حضرت رفت و بت‌های داخل کعبه و اطراف آن را در حالی که آیه شریفه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ را می‌خواند فرو انداخت^۸ سپس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نزد قبیله بنی‌جذیمه در غمیصا رفت و خون‌بهای کشتگان آنان را که به دست خالد بن ولید کشته شده بودند، پرداخت.^۹ بعد از فتح مکه نبرد حنین بود، حضرت علی (علیه السلام) در این غزوه پرچم‌دار مهاجران بود و در دفاع از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وجود هجوم سنگین دشمن و فرار مسلمانان، پایداری ورزید. به‌طوری که با کشته شدن «ابوجرول» و تعدادی از افراد قبیله هوازن به دست حضرت علی (علیه السلام) زمینه فروپاشی سپاه هوازان فراهم شد.

جانشینی علی (علیه السلام) در غزوة تبوک: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اول رجب سال نهم هجری برای پیش

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۲؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۳؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. کلابی، مناقب، ص ۳۵؛ اربلی، همان‌جا.

۵. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۵۶.

۶. کلبی، الاضنام، ص ۱۱۱.

۷. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸.

۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳.

۹. واقعی، المغازی، ج ۳، ص ۸۸۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۲؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۶۱.

دستی و مقابله با تحرکات هرقل امپراتور روم شرقی عازم تبوک شد^۱ و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را جانشین خویش در مدینه ساخت تا در غیاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امنیت شهر را تأمین کند. ثمره حضور علی (علیه السلام) در مدینه ناکامی منافقان از رسیدن به اهدافشان بود؛ از این رو شایعه کردند که علی (علیه السلام) از آن حضرت نافرمانی کرده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علی بن ابی طالب (علیه السلام) رنجیده خاطر شده است، چون شایعات و طعنه‌ها بر امام زیاد شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی که به حدیث منزلت شهرت یافت، فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوی از اینکه تو برای من همچون هارون برای موسی باشی، جز آنکه پیامبری پس از من نیست»^۲.

اعلام برائت از مشرکان

با فتح مکه در سال هشتم و تسلیم شدن قریش، مکه در قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفت؛ اما براساس معاهده‌ای که مشرکان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشتند، سال نهم را نیز به طور جداگانه به حج رفتند. با نزول آیات نخستین سوره برائت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور شد، آثار و مظاهر شرک و بت‌پرستی را از شهر مقدس مکه پاک سازد و آیین توحید و یکتاپرستی را در آنجا اعلام کند. برای این منظور در سال نهم در اقدام نخستین خود ابوبکر را فرستاد تا در اجتماع حج‌گزاران آیات برائت و قطعنامه چهار ماده‌ای را قرائت کند. پس از حرکت ابوبکر طولی نکشید که فرشته وحی پیام آورد که «أَوْ رَجُلٍ مِنْكَ؛ پیام (سوره توبه) باید از سوی تو یا مردی از خاندانت خوانده شود»^۳. با دستور جدید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فراخواند و دستور داد تا خود را به ابوبکر برساند و پیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از او بگیرد و خود آن را بر مردم مکه قرائت کند. علی (علیه السلام) نیز حرکت کرد و در میانه راه پیام را از ابوبکر گرفت و در اجتماع عظیم حج‌گزاران پیام الهی را که متضمن بی‌زاری خدا و رسولش از مشرکان و امان دادن چهار ماهه به آنان بود، قرائت کرد.^۴

۱. واقدی، همان، ص ۹۹۰.

۲. ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۶۵؛ واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۷؛ ابن سید الناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴. مفید، همان جا.

حضور فعال در یمن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اوائل سال دهم هجری در صدد برآمد تا آثار بت و بت‌پرستی را از شبه جزیره عربستان برچیند؛ بدین منظور سریه‌هایی را به مناطق مختلف اطراف مکه و مدینه فرستاد.^۱ از جمله این سریه‌ها، سریه حضرت علی (علیه السلام) به یمن بود.^۲ امیرمؤمنان پیش از حرکت در قبا اردو زد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرچمی برای او بست و عمامه‌ای بر سر او پیچید و توصیه‌هایی کرد که از جمله شروع نکردن جنگ، مدارا با مردم و دعوت آنان به اسلام بود. سپس تأکید کرد: «به خدا سوگند، اگر خداوند یک نفر از آنان را به دست تو هدایت کند، بهتر است از هر آنچه خورشید بر آن بتابد». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همان سال به حج رفت که به حجة الوداع مشهور شد^۳ و طی نامه‌ای از علی (علیه السلام) خواست در بازگشت از یمن با مسلمانان، برای انجام دادن مناسک حج به سوی مکه بشتابد.^۴

امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از پیروزی، غنائم را به یکی از یارانش سپرد تا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیاورد و برای اینکه خود بیشتر خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسد، در منطقه فتق، در نزدیکی طائف، ابورافع قبطنی را جانشین خود قرار داد و در آستانه ورود به مکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کرد.^۵ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دیدن حضرت علی (علیه السلام) شادمان شد و از او پرسید به چه نییتی محرم شده است؟ علی (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا، به همان نیتی که شما محرم شدی. علی (علیه السلام) ۳۴ شتر و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز ۶۶ شتر برای قربانی آورده بودند؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: تو شریک من در حج خواهی بود.

پس از مدتی کوتاه، سپاه علی (علیه السلام) نیز وارد مکه شد. علی (علیه السلام) آنان را در کنار سدره^۶ در حالی ملاقات کرد که حُلّه‌های به غنیمت گرفته شده را میان خود تقسیم کرده و آنها را به عنوان حوله احرام پوشیده بودند. حضرت از اینکه سپاه بدون اجازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حُلّه‌های غنیمتی را تقسیم کرده و پوشیده بودند ناراحت شد و همه حُلّه‌ها را از آنان پس گرفت، تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خود در باره

۱. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۹۸۴.

۳. واقدی، همان، ص ۱۰۷۹؛ صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۶، ص ۲۳۸.

۴. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۵. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۸۳.

۶. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۱۰۸۰.

۷. «هی صدر وادی مکه من بطن السرر» (ازرقی، أخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۸۲).

آنها تصمیم بگیرد. این کار حضرت علی (علیه السلام) سبب رنجش برخی سپاهیان شد و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره علی (علیه السلام) زبان به گلایه گشودند؛^۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دست از بدگویی علی (علیه السلام) بردارید که او در راه اجرای دستورهای الهی سستی به خود راه نمی دهد و استوار و قاطع است.^۲

بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبٍ بن عبدالله اَسْلَمی که بر غنائم به دست آمده از یمن گماشته شده بود^۳ می گوید: پس از برگشتن از یمن، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم و از علی بن ابی طالب (علیه السلام) گله کردم. چهره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برافروخته شد و فرمود: «یا بریده، أَلَسْتُ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...؟؛ آیا من از مؤمنان نسبت به آنها سزاوارتر نیستم». عرض کردم: چرا، ای رسول خدا. سپس فرمود: پس هر کسی را که من ولی او هستم، علی نیز ولی اوست.^۴ بریده می گوید پس از سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از بدگویی علی (علیه السلام) پشیمان شدم و انس و الفتم با او زیاد شد.^۵ علی (علیه السلام) در مأموریت خود به یمن بتخانه قبیله طی را که به بتکده فلس شهرت داشت، ویران کرد و غنائم بسیاری به دست آورد.^۶ قبیله طی پس از درگیری کوتاهی با امام علی (علیه السلام) تسلیم و به دست امیر مؤمنان (علیه السلام) مسلمان شدند، عده ای هم که مقاومت کرده بودند، به اسارت درآمدند و به مدینه روانه شدند که خواهر عدی بن حاتم طائی از جمله آنان بود.^۷ افزون بر آن، در این سفر قبیله هَمْدان با تمام شاخه هایش مسلمان شدند. علی (علیه السلام) گزارش مسلمان شدن هَمْدان را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشت، وقتی نامه علی (علیه السلام) به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، سجده شکر به جای آورد، سپس نشست و فرمود: «السلام علی الهمدان»، به دنبال اسلام آوردن هَمْدان، همه اهل یمن مسلمان شدند^۸ و از جمله تازه مسلمانان، کعب الاحبار یهودی بود.^۹ سریة حضرت علی (علیه السلام) اهمیت بسیاری

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۰؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۹۴؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۴۳۱ و با کمی اختلاف در نقل، ر.ک: کوفی، ج ۱، ص ۴۳۴؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۳۶۸.

۵. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۶، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۲۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۰۹.

۶. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۸۷؛ واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۹۸۸؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۸۲ (چاپ زکاء، ج ۱، ص ۴۹۰)؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۲، ص ۴۵.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۲، ص ۲۵۷.

۸. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۳۲؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۱؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۳۹۶.

۹. واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۲.

داشت به طوری که بعدها آن حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر از این سفر به نیکی یاد کرده است.^۱

پرسش‌ها

- نقش علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در حرکت‌های جهادی عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تحلیل کنید.
- هدف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اعزام امام علی (علیه السلام) به یمن چه بود؟ این مأموریت چه دستاوردهایی به همراه داشت؟
- حضرت علی (علیه السلام) در پیروزی نبرد خندق چه نقشی داشت؟ تحلیل کنید.
- آیا جانشینی حضرت علی (علیه السلام) در نبرد تبوک و اعلام برائت از مشرکان می‌تواند با جانشینی آن حضرت مرتبط باشد؟ تحلیل کنید.

۱. «وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ»، سیدرضی، نهج البلاغة (صبحی صالح)، نامه ۵۳، ص ۴۴۰.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس پنجم

حجة الوداع و رحلت رسول خدا ﷺ

در این درس مهم‌ترین حوادث اواخر دوران زندگی رسول خدا ﷺ مانند: حجة الوداع، اجتماع عظیم در غدیر خم، بیماری و رحلت رسول خدا ﷺ، تجهیز آن حضرت از سوی علی (علیه السلام) سقیفه بنی ساعده و آثار و پیامدهای آن، تحلیل و بررسی می‌شوند.

حجة الوداع و غدیر خم

سال دهم هجری رسول خدا ﷺ آخرین حج خود را انجام داد که به حجة الوداع شهرت یافت. بعد از ظهر روز نهم به هنگام وقوف در عرفه، آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۱ نازل شد و به رسول خدا ﷺ فرموده شد تا ولایت علی (علیه السلام) را اعلام کند. رسول خدا ﷺ حج خود را به پایان برد و در هجدهم ذی حجه سال دهم هجری، و در راه بازگشت از حج در ناحیه رابغ و نزدیکی وادی جُحْفَه، در منطقه‌ای به نام «غدیر خم» مأموریت خود را به انجام رساند. آن حضرت در واکنش به فرمان الهی، در غدیر خم دستور توقف حاجیان را داد، تا آنان را جمع کند^۲ و پیش از جدا شدن از اجتماع بزرگ مسلمانان، فرمان الهی را ابلاغ کند، به این منظور پیش رفتگان را فراخواند و صبر کرد تا عقب‌ماندگان نیز رسیدند و حتی از اینکه مردم از آن حضرت فاصله گرفته بودند گلایه کرد.^۳ پس از اجتماع مسلمانان بر بالای انبوهی از جهاز شتران، حضور یافت و ضمن قرائت خطبه‌ای مفصل درباره امور مهم مسلمانان و بیان امر الهی در تبعیت مسلمانان از علی (علیه السلام) دست او را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاهِ».^۴ پس از

۱. مائده، ۶۷.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۲.

۳. همو، مسند الشامیین، ج ۳، ص ۲۲۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۳۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶.

این ابلاغ رسول خدا ﷺ و اجرای مراسم تاج‌گذاری (بستن عمامه)،^۱ فرشته وحی خبر از اکمال دین و ناامیدی کافران داد و این گونه از سوی خدای متعال پیام آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».^۲ اصحاب رسول خدا ﷺ یکی پس از دیگری نزد امام علی (علیه السلام) رفتند و انتصاب مقام ولایت را به ایشان تبریک گفتند.^۳ برخی نیز به مخالفت پرداختند.^۴ از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که رسول خدا ﷺ برای علی (علیه السلام) در این روز عمامه بست.^۵ یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام که با تواتر بسیار نقل شده واقعه غدیر است. این واقعه با عظمت در منابع گوناگون شیعه و سنی، از کتاب‌های لغت تا حدیث،^۶ تاریخ،^۷ جغرافیا،^۸ رجال و تراجم،^۹ تفسیر،^{۱۰} کلام^{۱۱} و... به مناسب موضوع آمده است. در طول تاریخ عالمان و دانشمندان بسیاری واقعه غدیر را نقل کرده و بر آن گواهی داده‌اند. علامه امینی در کتاب سترگ الغدیر، حدیث غدیر را از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ دانشمند معروف نقل کرده است؛ بنا بر این، حدیث غدیر از احادیث متواتر به شمار می‌آید، به‌طوری که کسی در سند آن خدشه نکرده است؛ اما برخی دانشمندان اهل سنت در دلالت حدیث خدشه کرده و کلمه «مولا» را در این حدیث به معنای «دوست» گرفته‌اند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که از رسول خدا ﷺ درباره «من کنت مولاه فعلی مولاه» سؤال شد که منظور از این جمله چه بود؟ حضرت فرمود: خدای مولای من و سزاوارتر از من به من است و من ولی مؤمنان هستم و سزاوارتر از آنان به خودشان هستم، و هر کس

۱. ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۲۳.

۲. مائده، ۳.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۴۰۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۵. زرنندی، نظم در السمطين، ص ۱۱۲.

۶. طيالسي، مسند، ص ۲۳؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۲۹۷؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۲.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۰.

۸. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۲۱؛ ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية عن القرون الخالية، النص، ص ۴۲۹؛ «أوضح المسالك إلى معرفة البلدان والممالك»، ص ۴۸۱.

۹. ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۲۳۰.

۱۰. منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، تفسیر، ص ۱۱۲؛ فرات کوفی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۷؛ طبری، جامع

البیان، ج ۴، ص ۱۰۲.

۱۱. طحاوی، احمد بن محمد، مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۱۱.

که من ولی او و به او سزاوارترم، علی مولای اوست و او سزاوارتر از آنان به خودشان است.^۱ امام علی (علیه السلام) در موارد متعددی به حدیث غدیر استشهاد کرده است که از جمله قبل از بیعت با عثمان در شورای شش نفره بود که فرمود: آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا ﷺ درباره او فرموده باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً».^۲ بعد از آن نیز حضرت در مسجد رسول خدا ﷺ در جمع مهاجران و انصار از غدیر و نزول ایه اکمال دین سخن گفته است.^۳ آن حضرت پس از اینکه به خلافت رسید در رجه کوفه از صحابه‌ای که در غدیر حضور داشتند خواست تا شهادت دهند. دوازده نفر از آنان شهادت دادند که هنگام برگشت از حجة الوداع رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً».^۴ امام علی (علیه السلام) کسانی را که در این باره گواهی ندادند، نفرین کرد.

تجهیز رسول خدا ﷺ

بنابر قول مشهور شیعه، رسول خدا ﷺ در بیست و هشتم صفر سال دهم هجری به دیدار حق شتافت. آن حضرت در آخرین روزهای زندگی خود، سپاه آسامه را تشکیل و دستور داد تا سران مهاجران و انصار به مرز روم بروند؛ اما بزرگان صحابه بدون هیچ دلیلی بازگشتند. آن حضرت در آخرین لحظات عمر قلمی خواست که برای نجات امت از گمراهی مطلبی را بنویسد که یکی از افراد حاضر گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۵ و به گزارش دیگر، گفته شد: «فَدَعَا عَبْدُ اللَّهِ إِلَى الْوَجْعِ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ».^۶ بدین سان، پیامبر اکرم ﷺ به هذیان متهم شد و به دنبال آن، جنجالی بر پا گشت که پیامبر ﷺ نیز وقتی چنین دید، همه را از نزد خود بیرون راند؛^۷ اما به

۱. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۱ و ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۶۸.

۳. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۲۹۴.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۵. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱.

۶. شبیری، «تحقیقی در روز وفات پیامبر ﷺ»، تحقیقات اسلامی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸، ص ۳.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۴؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، حدیث ۳۱۱۱؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳ و ج ۱، ص ۱۸۸؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۸۱؛

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۷.

۸. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۰۰۷؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶.

۹. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بخاری، صحیح، ج ۸، ص ۱۶۱.

تقاضای آن حضرت، علی (علیه السلام) در نزد آن حضرت باقی ماند^۱ و در حالی که سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر دامان علی (علیه السلام) بود،^۲ دعوت حق را لبیک گفت.

خبر رحلت آن حضرت، با صدای شیون و زاری زنان در مدینه منتشر شد. اندکی بعد عمر بن خطاب وارد شده و رحلت وی را منکر شد و گفت: محمد نمرده است، بلکه مانند موسی بن عمران (علیه السلام) نزد پروردگارش رفته و باز می گردد و تهدید کرد دست و پای کسانی را که او را مرده بدارند، قطع می کند.^۳ این در حالی است که شواهد بسیاری وجود دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بارها از رحلت خود خبر داده و قرآن کریم نیز بدان اشاره کرده بود^۴ و دیگر صحابه نیز رحلت آن حضرت را پذیرفته بودند و عباس عموی پیامبر (علیه السلام) نیز بی درنگ تأکید کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) رحلت کرده است، او را دفن کنید^۵

انصار نیز با شنیدن خبر رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بدون اینکه در کنار بدن مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر شوند در منزل سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج، تجمع کرده و به لحاظ گنجایش نداشتن منزل او، به سقیفه بنی ساعده رفتند.^۶

با انتشار خبر تجمع انصار در سقیفه^۷ عمر، ابوبکر و ابوعبیده جراح با شماری از مهاجران به سقیفه رفتند^۸ و بدین سان بدن مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رها شده و عده ای از بزرگان مهاجر^۹ و انصار^{۱۰} بدون توجه به بر زمین ماندن پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سقیفه جمع شدند، تا هر کدام سهمی از حکومت را تصاحب کنند.

هم زمان با تجمع عده ای از صحابه در سقیفه بنی ساعده، امام علی (علیه السلام) که همراه چند نفر از

۱. شریف الرضی، خصائص الأئمة (علیهم السلام) (خصائص أمير المؤمنين (علیه السلام))، ص ۷۲.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۹۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۲۱۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۸۵؛ حلبی، السیره، ج ۳، ص ۳۸۹.

۴. طبری، همان، ج ۳، ص ۱۹۲؛ قمی، شیخ عباس، کحل البصر فی سیره سید البشر، ص ۱۶۶.

۵. ابن عبدالبر، تمهید، ص ۱۹۲.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳.

۷. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۶.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۱۶.

۹. همان، ص ۲۰۵.

۱۰. همان، ص ۱۸۲.

صحابه مشغول تجهیز (غسل و کفن) پیامبر اکرم ﷺ بود، خبر واقعه سقیفه را دریافت کرد و با شنیدن این خبر، آیات ابتدائی سوره عنکبوت را مبنی بر فتنه بودن واقعه سقیفه تلاوت فرمود.^۱ درباره تاریخ دقیق تجهیز پیامبر اکرم ﷺ که چه زمانی صورت گرفت، در میان شیعه و سنی اختلاف است؛ اما در اینکه تجهیز رسول خدا ﷺ را علی بن ابی طالب انجام داده تردیدی نیست.^۲ اهل سنت در پی اثبات این موضوع بودند که پیامبر خدا ﷺ در روز سه‌شنبه کفن و دفن شد، اما شیعه بر آن است که پیامبر ﷺ در روز دوشنبه کفن و دفن شده است.^۳ انگیزه اختلاف در یک روز آن است که اهل سنت می‌خواهند اثبات کنند که بیعت با ابوبکر، روز دوشنبه تمام شده و ابوبکر به‌عنوان خلیفه مسلمان بر اوضاع مسلط گشته بود و کفن و دفن حضرت زیر نظر او انجام شد و هیچ بی‌توجهی در مورد تجهیز آن حضرت صورت نگرفت. شاهد آن نیز روایتی است که عروه از عایشه نقل کرده که صحابه در مکان دفن پیامبر اکرم ﷺ حیران بودند که ابوبکر گفت: پیامبر را در همان مکانی که رحلت کرده است دفن کنید.^۴

شیعه اعتقاد دارد تجهیز پیامبر ﷺ به دست امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و هنگامی صورت گرفت که ابوبکر به همراه برخی انصار در سقیفه بنی ساعده مشغول گفت‌وگو بر سر جانشینی آن حضرت ﷺ بودند، از این رو، وی نقش و حضوری در تجهیز پیامبر ﷺ نداشت.^۵

پرسش‌ها

- حادثه غدیر خم در چه سالی و کجا اتفاق افتاد و در چه منابع و از چه طریقی نقل شده است؟
- حضرت علی (علیه السلام) در چه مواردی و در کدام موارد به حدیث غدیر خم استشهاد کرده است؟
- چرا انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و نتیجه این اقدام آنان چه پیامدهایی داشت؟

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۱.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۷۳؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۸۶.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ابن هشام، سیرة رسول الله ﷺ، ترجمه و انشای رفیع الدین همدانی، ج ۲، ص ۱۱۲۳.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۷؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۳؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۷۲.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس ششم

امیر مؤمنان (علیه السلام) در دوران خلفا

در این درس با واقعه سقیفه بنی ساعده و چگونگی پیدایش انحراف در جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مواضع سیاسی شکفتن انگیز امام علی (علیه السلام) در برابر سقیفه آشنا شده و در ادامه بخشی از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن حضرت در دوره خلفا، مانند گردآوری قرآن، تبیین مسائل دین، تفسیر قرآن، تربیت شاگردان، مشاوره دادن به خلفا، و آبادانی زمین‌های کشاورزی و موقوفات آن حضرت بررسی شوند.

موضع امیر مؤمنان در برابر سقیفه

هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) مشغول تجهیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، شماری از مهاجران و انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و پس از مشاجره‌های طولانی با همدیگر، با ابوبکر به عنوان خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت کردند.

اهمیت مواضع سیاسی امام علی (علیه السلام) در قبال وقایع سقیفه در این است که او سیاست را هم‌پای دین می‌دانست و آنجا که پای دین در میان بود، حاضر نبود با هیچ کس و بر هیچ چیز مصالحه کند. این تفاوت اساسی میان مواضع علی (علیه السلام) در سراسر زندگی او با دیگر سیاستمداران و دینداران است که همه مواضع او را سرشار از حکمت کرده است.

فعالیت علی (علیه السلام) در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان غیرتمندترین یار و همراه آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در همه کارهای بزرگ، با مواضع انفعالی و بی سر و صدای او پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در مقابل مجریان سقیفه، نشان از مقدم داشتن اصول و ارزش‌های دینی، بر منافع شخصی و اولویت حفظ اساس اسلام دارد.

امام علی (علیه السلام) از غضب شدن حق الهی خود به شدت آزرده خاطر بود، از این رو، با استدلال‌های متین خویش، به مناقشه مهاجران و انصار در سقیفه اعتراض کرد و بعدها نیز در خطبه شقشقیه، گله‌مندی شدید خود را اظهار داشت. او در عین حال به دلیل مصالح اسلام با آنان که روی کار آمدند، به مخالفت آشکار نپرداخت و به جهت همان مصلحت‌ها، پس از مدتی با آنان بیعت کرد تا اساس اسلام حفظ شود. بعدها در دوره عثمان نیز با علم به اینکه حق امامت از آن اوست، برای حفظ مصالح اسلام بیعت کرد و فرمود: می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم. به خدا سوگند بدانچه کردید گردن می‌نهم، چندان که مرزهای مسلمانان ایمن شود.

امام علی (علیه السلام) در واکنش به حادثه سقیفه، نخست بدن مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بدون حضور دست اندرکاران سقیفه غسل داد تجهیز و دفن کرد. سپس در احتجاج با اهل سقیفه پرسید: انصار چه گفتند؟ گفتند: سخن آنان این بود: از ما امیری و از شما امیری. فرمود: چرا بر آنان حجت نیاوردید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهکارانشان درگذرید؟ گفتند: مگر در این سخن چه حجتی است؟ فرمود: اگر امارت از آن آنان می‌بود، سفارش کردن برای آنان، درست نبود.

سپس پرسید: قریش چه گفتند؟ گفتند: حجت آوردند که آنان درخت رسول‌اند. فرمود: حجت آوردند که درخت‌اند و خلافت را بردند و خاندان رسول را که میوه‌اند تباه کردند و تیمار آنان را نخوردند. عمر بن خطاب وقتی این احتجاج را شنید، گفت: ذهبت و الله عتّا و لو ذکرناها ما احتجنا الی غیرها؛ قسم به خدا حاکمیت از دست ما می‌رود و اگر این احتجاج علی را برای دیگران نقل کنیم، جای احتجاج و دلیلی برای ما باقی نمی‌گذارد. سپس برخی از بنی‌هاشم و عده‌ای از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه فاطمه (علیها السلام) تجمع اعتراض‌آمیز کردند و به دنبال این تجمع خلیفه همراه شماری از مهاجران و انصار به خانه فاطمه (علیها السلام) آمد و از علی (علیه السلام) خواستند بیعت کند. علی (علیه السلام) فرمود: شما خلافت را با استدلال به قرابت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ربودید، من نیز با شما به همین قرابت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را استدلال می‌کنم.

علی (علیه السلام) افزون بر اینکه بیعت نکرد، از انصار برای احقاق حق از دست رفته خود یاری خواست که آنان اجابت نکردند. آن حضرت پس از مدتی ناچار به بیعت شد و پیوسته برای حفظ اسلام به خلفا مشورت می‌داد.^۱

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲۳، ص ۳۰۹.

جمع و تدریس قرآن

در منابع شیعی برای امام علی (علیه السلام) مصحفی ذکر شده^۱ که در آن شأن نزول و تأویل آیات قرآن به دست ایشان نوشته شده است.^۲ در روایتی از سلمان فارسی آمده است: «فلما رأى علي (عليه السلام) غدرهم و قلة وفائهم له، لزم بيته و اقبل على القرآن يؤلفه و يجمعه فلم يخرج من بيته حتى جمعه و كان في الصحف و الشظاظ و الاكتاف و الرقاع فلما جمعه كله و كتبه بيده تنزيله و تأويله و الناسخ منه و المنسوخ، بعث اليه ابوبكر اخرج فبايع...»^۳ وقتی علی (علیه السلام) بی وفایی و بدعهدی آنان را دید، در خانه نشست و به جمع آوری قرآن مشغول شد و از خانه اش خارج نشد تا اینکه قرآن را جمع آوری کرد. قرآن جمع شده، روی ورق، چوب، استخوان و ورقه ها بود. وقتی علی (علیه السلام) همه آیات قرآن را یک جا جمع کرد و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را نوشت، ابوبکر به دنبال او فرستاد که بیا و بیعت کن...».

در روایتی نیز از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ - جَلَّ و علا - علي محمد (صلى الله عليه وآله)، عِنْدِي بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَ خُطَّ بِي؛ هِرَآيَهِ كِه خدای - جَلَّ و علا - بر محمد (صلى الله عليه وآله)، نازل کرد، به املائی رسول خدا (صلى الله عليه وآله)، و دست خط خودم نزد من هست.»^۴ ظاهر امر این است که امام علی (علیه السلام) از زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و به دستور آن حضرت مشغول نوشتن احادیث پیامبر (صلى الله عليه وآله) و جمع آوری قرآن بوده است^۵ و بعد از رحلت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نیز این کار را ادامه داده و آن را تمام کرده است؛ اما به جهت اشتغال آن بر تأویل و تنزیل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و نام های اهل حق و باطل با استقبال مواجه نشده است.^۶ این مصحف پس از امام علی (علیه السلام)، در خاندان آن حضرت دست به دست شده و به هنگام قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) آشکار می شود. با توجه به دسترس نبودن قرائت معیار، در زمان عثمان مسلمانان در شهرهای مختلف، قرآن را

۱. بنگرید: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۴؛ قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۹۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۴۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲. خویی، البیان، ص ۲۲۵.
۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۸۲؛ ابن طاووس، طرف من الأبناء و المناقب، ص ۳۶۵؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۱۸۴.
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۱.
۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۱-۶۴؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۶؛ جوینی خراسانی حموی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۹.
۶. طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۳، قسمت آخر «إحتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی زندیق فی آی متشابهة».

به قرائت‌های مختلفی می‌خواندند، مردم شام در خواند قرآن از قرائت ابی بن کعب و مردم عراق از قرائت ابن مسعود تبعیت می‌کردند، به گونه‌ای که برخی قرائت‌های یک شهر را مردم شهر دیگر نشنیده بودند.^۱ برای حل این مشکل عثمان با صحابه رسول خدا (علیهم السلام) از جمله امیرمؤمنان^۲ مشورت کرد، همه آنان نظر به یکسان کردن قرآن دادند و بدین سان با موافقت حضرت علی (علیه السلام)، رسم الخط واحدی از قرآن ارائه شد و اختلاف قرائت‌ها نیز از میان آنان برداشته شد.

از آنجا که قرآن کریم پیوسته نیاز به تبیین و معلّم دارد، امیرمؤمنان (علیه السلام) و امامان بعد از او به عنوان معلمان و مبینان قرآن در جامعه اسلامی ایفای نقش می‌کردند. پس از رحلت رسول خدا (علیهم السلام) امور علمی مدینه به‌ویژه تبیین قرآن به دست حضرت علی (علیه السلام) افتاد به طوری که آن حضرت محلّ مراجعه علمی خلفای قبل از خود بود.^۳ آن حضرت به اصحاب خود دستور می‌داد به فرزندان خود قرآن بیاموزند^۴ و خود به فرزندانش قرآن می‌آموخت^۵

تبیین دین و تربیت شاگردان

رسول خدا (علیهم السلام) تبیین دین و هدایت انسان‌ها را پس از خود به علی بن ابی طالب (علیه السلام) سپرد. بعد آن حضرت نیز ائمه اطهار (علیهم السلام) شایسته‌ترین افراد برای هدایت و تربیت انسان‌ها بودند.^۶ نظام تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام) الهام گرفته از وحی، سنت نبوی و مبتنی بر معرفت و عمل و تقرب الی الله است. از این رو، در این نظام تربیتی همه چیز حول محور توحید است و تعلیم و تربیت با موضوع خداشناسی برای افراد بالغ و عاقل آغاز می‌شود.^۷ امیرمؤمنان در راستای انجام وظیفه مهم تبیین دین و تربیت شاگردان، به تعلیم فقه و قضا در مدینه پرداخت و از این رهگذر شاگردانی مانند ابن عباس،^۸ سلمان فارسی، ابوذر غفاری و ابورافع^۹ را تربیت کرد.

۱. بخاری، صحیح، ج ۶، ص ۲۲۵، ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۹ و ۱۶۶؛ قرطبی، تفسیر، ج ۱، ص ۵۴.

۳. برای نمونه ر.ک: علامه امینی، الغدير، ج ۷، ص ۱۸۷؛ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۳۵.

۴. شیخ بهائی، المخلاه، ص ۱۵۴.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. ر.ک: محمدی ری شهری، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی الكتاب والسنة والتاریخ، ج ۲.

۷. رستمی نسب، فلسفه تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۴۲۱.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۸.

۹. ر.ک: داداش نژاد، خاندان‌های شیعه، خاندان ابورافع، ص ۷۱.

ترمذی پس از نقل روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا، مَنْ شَهِرَ عِلْمَهُ، وَ دَرَوَازَةُ آن عَلِيٌّ اسْت» می گوید: شکی نیست که همه راه‌ها و سلسله‌ها به او ختم می‌شوند؛ بدان معنا که علمای امت و مردم همگی محتاج و نیازمند اویند؛ اما او هیچ‌گاه برای فهمیدن مطلبی به کسی مراجعه نکرده است.^۱ آن حضرت ۲۵ سال قبل از خلافت خودش در مدینه مشغول هدایت مردم،^۲ قضاوت، مشاوره‌های علمی، نظامی و سیاسی به خلفا بود به طوری که آن حضرت محور و مدار علمی مدینه بود. امام علی (علیه السلام) بعد از رسیدن به خلافت ظاهری و انتقال مرکز حکومت به کوفه، بذر علم را در آن شهر چنان گسترانید که کوفه تا قرن‌ها به عنوان مرکز علم و دانش مأمّن بسیاری از دانشمندان شد و نامدارترین دانشمندان برای کسب علم به آن روی می‌آوردند. قرار گرفتن کوفه و بصره به عنوان قطب علمی جهان اسلام و شهرت دو مکتب کوفه و بصره، مرهون تلاش شاگردان آن حضرت در این دو شهر است. گزیده‌ای از اندیشه‌های اخلاقی، دینی، عبادی و فرهنگی آن حضرت که از رهگذر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار ایراد شده‌اند، امروزه در کتابی به نام نهج البلاغه در اختیار قرار دارد.

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی امیرمؤمنان (علیه السلام)

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن حضرت در سه دوره کلی قابل طرح‌اند: ۱. عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ ۲. عصر خلفای قبل از خود؛ ۳. عصر خلافت و حاکمیت ظاهری خود. خط مشی کلی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی آن حضرت مشخص و به وسیله حضرت علی (علیه السلام) اعمال می‌شد. شیوه علی (علیه السلام) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر آن بود که در هیچ کاری از آن حضرت پیشی نمی‌گرفت. بنا بر این، اصلی‌ترین فعالیت‌های آن حضرت در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی همواره با سیاست‌ها و خواسته‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در راستای اعتلای کلمه توحید و گسترش دعوت اسلامی و پیشبرد اهداف ایشان منطبق بود. بنابر این بیشترین اوقات آن حضرت در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وزارت و انجام مأموریت‌های محوله از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به‌ویژه شرکت در جهاد و دفاع از مدینه مرکز حکومت اسلامی و مسلمانان می‌گذشت.

۱. میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار (علیه السلام)، ج ۱۴، ص ۴۷۳؛ میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۷۵.
۲. فیاض، تاریخ التریبة عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه، ص ۱۴۷.

تردیدی نیست که پس از رحلت رسول خدا ﷺ شایسته‌ترین فرد برای اداره سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی امام علی (علیه السلام) بود؛^۱ اما به‌رغم بر کناری آن حضرت از حکومت و محدود شدن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان؛ مسئولیت خود را در حفاظت از دستاوردهای رسالت به خوبی ایفا کرد. آن حضرت در بعد سیاسی با مشاوره‌های خود به خلفا، حکومت اسلامی را از مشکلاتی که می‌توانست کرامت اسلامی حاکمیت را به خطر اندازد، حفظ کرده و هیبت دولت اسلامی را در برابر بیگانگان تقویت می‌کرد،^۲ البته آن حضرت نصیحت‌ها و انتقادهای اصلاحی خود را به خلفا نیز بیان می‌داشت.^۳

در بعد اجتماعی نیز برای جلوگیری از رواج رفتارهای انحرافی در جامعه، بیشتر به خدا باوری و خدا ترسی^۴ و به آخرت باوری^۵ تأکید داشت و رعایت اخلاق، مردمی بودن، تعامل اجتماعی براساس محبت و رفق و مدارا و خدمت به مردم از اصول سیره اجتماعی آن حضرت بود.^۶ آن حضرت افزون بر مدارا با مردم، در کارهای عام‌المنفعه پیش قدم بود، و موقوفات و صدقات بسیاری را بدین منظور از خود به یادگار گذاشت.^۷ آن حضرت با حفظ منزلت انسانی و اجتماعی فقرا به آنان رسیدگی می‌کرد و خدمت به آنان را سفارش می‌نمود،^۸ سیره اجتماعی و رفتاری علی (علیه السلام) در مواجهه با اقشار مختلف جامعه براساس سیره رسول خدا ﷺ و قرآن کریم بود، به‌طوری که خطوط کلی رفتارهای سیاسی، اجتماعی و اخلاق او امروز الگوی تمام عیار دینداران در مسائل سیاسی و اجتماعی است.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌های، ۷۴، ۱۱۷، ۱۴۴ و ۱۵۴.

۲. ابن حنبل، فضائل علی بن ابی طالب، ص ۱۵۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۶؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۰۰.

خليفة سوم به امام علی (علیه السلام) می‌گفت: «انک کثیر الخلاف علینا».

۴. سیدرضی، همان، خطبه، ۴۱، ۵۳، ۱۹۵ و

۵. همان، خطبه، ۴۱، ۴۴ و ۸۳.

۶. ر.ک: همان، نامه ۵۳.

۷. برای نمونه ر.ک: ابن شبه نمیری، تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ سمهودی، وفا الوفاء، ج ۱، ص ۱۱۵۱ و ۱۲۷۲.

۸. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۲؛ ابن شعبه، تحف العقول، النص، ص ۱۹۸.

فعالیت‌های اقتصادی امیرمؤمنان (علیه السلام)

از مهم‌ترین ابعاد زندگانی امیرمؤمنان (علیه السلام) اندیشه‌های اقتصادی آن حضرت است. در اندیشه امام (علیه السلام) کار و تلاش جایگاه والایی دارند. چنان‌که بیکاری در نگاه آن حضرت از عوامل اصلی فساد در جامعه بوده و کار و کوشش، مایه عزت انسان است.^۱ با اینکه بیشترین فعالیت امام (علیه السلام) در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراهی با آن حضرت در توسعه دعوت الهی و در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی بود، همچنین با اینکه خدای تعالی آن حضرت را به زینت زهد آراسته بود؛^۲ اما برای گذران زندگی خویش وارد عرصه اقتصادی شده و با کار و تلاش زندگی خود اداره می‌کرد.^۳ درخت می‌کاشت، با کشیدن دلو آب از چاه، باغ دیگران را آبیاری می‌کرد و مُزد می‌گرفت.^۴ آن حضرت در ابتدای ورود به مدینه با اینکه زمین کشاورزی نداشت؛ برای گرفتن اجرت روی زمین‌های کشاورزی دیگران کار می‌کرد،^۵ البته در سال‌های میانی حضور در مدینه، آن حضرت با توجه به غنائم جنگی به دست آمده ایشان از کار کردن برای دیگران بی‌نیاز شد.^۶

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از آرامش نسبی که در مدینه به وجود آمد، قطعه زمین‌هایی را به اقطاع مهاجران درآورد تا با احیای آنها، ضمن مالکیت آن زمین، از نظر اقتصادی نیز بتوانند، هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند.^۷ در همین راستا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چهار قطعه زمین به علی (علیه السلام) اقطاع کرد که دو قطعه آن به نام فقیرین^۸ و دو قطعه دیگر بنام بثرقیس و الشجرة^۹ بود و همچنین در منطقه «ینیع» به شماری از صحابه زمین‌هایی را اقطاع کرد که حضرت علی (علیه السلام) از

۱. همان، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۴۵؛ طوسی، امالی، ص ۱۸۱؛ قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. «كان علی إذا لزمه فی العیش الضیق و الجهد أعرض عن الخلق فأقبل علی الكسب و الكد»، (ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۷۰).

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۴.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۶۵.

۷. سهیلی، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، ج ۶، ص ۲۳۳.

۸. این دو زمین در منطقه عالیه مدینه و در نزدیکی بنی قریظه قرار داشتند و جزء موقوفات امام علی (علیه السلام) بودند (محممدی ری شهری، موسوعه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۹، ص ۳۷۹).

۹. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۸ و مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۳، ص ۸۳.

جمله آن افراد بود و آن حضرت نه تنها زمین‌های اقطاعی از سوی رسول خدا ﷺ به خود را احیا کرد^۱ بلکه زمین برخی دیگر از صحابه را نیز خرید و آنها را نیز رونق داد.^۲ در زمان خلیفه اول برخی امکانات مالی و اقتصادی امام علی (علیه السلام) از او گرفته شد که از جمله این امکانات سهم خمس^۳ و مزرعه فدک^۴ بود، همچنین با توجه به اینکه علی (علیه السلام) در دوره خلفا در فتوحات شرکت نکرد، سهم او از ناحیه غنائم جنگی نیز قطع شد و تنها طریق امرار معاش او، فعالیت‌های اقتصادی روی زمین‌های اقطاعی رسول خدا ﷺ^۵ به‌ویژه زمین‌های اقطاعی در ینبع بود. امام علی (علیه السلام) در زمین‌های ینبع با حفر چاه به چشمه‌هایی می‌رسید که آنها را وقف عام می‌کرد.^۶ درآمد امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از خلافت نیز از طریق همین زمین‌های ینبع بود و از بیت‌المال چیزی بر نمی‌داشت؛ ولی به جهت اشتغال به امور حکومت زمین‌های خود را به کارگرانی سپرد که ضمن برداشت اجرت خود، سهم حضرت را هر ساله به کوفه می‌فرستادند.

پرسش‌ها

- سقیفه چه زمانی و از سوی چه کسانی بر پا شد؟ چه پیامدهایی داشت و حضرت علی (علیه السلام) در برابر آن چه موضعی اتخاذ کرد؟
- حضرت علی (علیه السلام) در چه زمانی مشغول جمع‌آوری قرآن کریم شد و در قرآن جمع‌آوری شده حضرت به چه مسائلی توجه شده بود؟
- مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضرت در دوره خلفا چه بود؟
- چرا حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلفا دست به فعالیت‌های اقتصادی زد و نتیجه آن فعالیت‌ها چه شد؟

۱. سمهودی، همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۴؛ ابن شبه النمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۱۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰.

۳. نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۵. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۴، ح ۹.

۶. ابن شبه النمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۰.

درس هفتم

دوران حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام)

در درس گذشته با چگونگی تحول دولت از ولایت و رسالت به خلافت و رخدادهای عصر خلفا و مواضع علی (علیه السلام) آشنا شدیم در این درس به سیر حوادث تاریخ و اخبار به خلافت رسیدن امیرمؤمنان (علیه السلام) تا شهادت آن حضرت آشنا می‌شویم. امیرمؤمنان (علیه السلام) در ذی‌حجه سال ۳۵ ق. به خلافت ظاهری دست یافت و در رمضان سال چهارم به شهادت رسید. در مدت کوتاه خلافت با اینکه با مشکلات فراوانی مواجه بود؛ اما جلو بسیاری از انحرافات و زیاده‌خواهی‌های اُمویان را گرفت و بنیادهای عمیق دینی از خود برجای گذاشت که سرلوحه همه دینداران و آزادی‌خواهان در تاریخ قرار گرفت.

بیعت مردم با امیرمؤمنان (علیه السلام) و عوامل آن

در هجدهم ذی‌حجه سال ۳۵ هجری، در مدینه با امیرمؤمنان (علیه السلام) بیعت شد، بر پایه سخن غیر قابل قبول «دعونی والتمسوا غیری» که تنها ناقل آن سیف بن عمر است،^۱ حضرت از قبول خلافت استنکاف می‌کرد، در حالی که در سطور بالا گذشت حضرت خلافت را حق خود می‌دانست و مکرر بر آن اصرار می‌کرد، گذشته از اینکه مردم نیز او را سزاوارتر برای این مقام می‌دیدند و کسی را شایسته مقابله با او نمی‌دانستند.^۲ خلافت آن حضرت تا ۲۱ ماه رمضان سال چهارم هجری و چهار سال و نه ماه و سه، یا چهار یا شش روز و به قولی، چهار سال و ده ماه

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲. همان، ص ۴۲۷.

طول کشید. زمان بیعت با آن حضرت را برخی روز کشته شدن عثمان^۱ و برخی چند روز پس از آن گفته‌اند.^۲ در هجدهم ذوالحجه سال ۳۵ هجری مردم با میل و اختیار و اتفاق نظر با آن حضرت بیعت کردند. امام علی (علیه السلام) درباره روز بیعت می‌فرماید: «مانند شتران تشنه که به آبشخورها وارد می‌شوند، گرد من ازدحام کردید، به گونه‌ای که کفش از پایم درآمد و عبا از دوشم افتاد و ناتوانان لگدمال شدند».^۳

ریخت و پاش بیت‌المال،^۴ مسلط کردن بنی‌امیه بر مناسب مهم حکومتی،^۵ انحراف از ارزش‌های الهی،^۶ تغییر سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)،^۷ کتک زدن و تبعید کردن برخی صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عوامل اعراض مردم از خلیفه سوم و روی آوردن به آن حضرت بود.

نخستین کسانی که با آن حضرت بیعت کردند طلحه و زبیر^۸ بودند. سپس مردم اعم از صحابه و غیرصحابه با آن حضرت بیعت کردند که سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عمار یاسر، اسامة بن زید، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری، محمد بن مسلمه، زید بن ثابت و خزیمه بن ثابت از جمله بیعت کنندگان بودند.^۹ البته در اینکه برخی مانند عبدالله بن عمر، محمد بن مسلم و حسان بن ثابت بیعت نکردند یا بیعت کردند و بیعت خود را شکستند، اختلاف است.^{۱۰} پس از بیعت با امام، مغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس پیشنهاد دادند تا آن حضرت برخی کارگزاران عثمان را در مناصب خود باقی گذارد، ولی امام (علیه السلام) نپذیرفت و کارگزاران خود را نصب کرد. از قیس بن سعد به عنوان نخستین کارگزار امام در مصر یاد شده است.^{۱۱}

۱. همان، ص ۴۳۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۵۸.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۷، ص ۱۷۵.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۹.

۸. سیدمرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ مفید، الجمل، ص ۱۸۷.

۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱۰. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱.

۱۱. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴.

۱۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۷، ص ۲۲۸.

حضرت علی (علیه السلام) در نخستین خطبه‌ای که بعد از بیعت با او ایراد کرد،^۱ اعلام داشت: در میان مردم به عدالت رفتار خواهد کرد و بیت‌المال را به مساوات تقسیم می‌کند.^۲ آن حضرت می‌فرمود: بر رهبر عادل واجب است که سطح زندگی خود را به سان پایین‌ترین افراد جامعه قرار دهد تا نیازمندان از فقر خویش ناراحت نگردند.^۳

پس از اعلام برنامه حکومتی امام، اشراف عرب، به‌ویژه شماری از اشراف قریش بر آشفتنند و با آن حضرت به مخالفت برخاستند. برخی یاران امام علی (علیه السلام) نیز برای آرام کردن آنان تقاضا کردند که آن حضرت مقداری از اموالی را که در اختیار دارد، به آنان بدهد تا بر اوضاع تسلط یابد،^۴ امام علی (علیه السلام) به سختی در مقابل این اندیشه غلط ایستاد و تسلیم شدن در مقابل این اندیشه را جور و ظلم به دیگران دانست.^۵ امام (علیه السلام) بدون توجه به زیاده‌خواهی دیگران دست به اقداماتی زد که از مهم‌ترین اقدامات ایشان تغییر ساختار سیاسی،^۶ عزل کارگزاران ناشایست و نصب افراد شایسته،^۷ بازگرداندن اموال غارت شده بیت‌المال؛^۸ برابری مردم در برابر قانون،^۹ انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه،^{۱۰} تصحیح فرهنگ عمومی و توسعه آموزش و پرورش بود. از مهم‌ترین مشکلات امام علی (علیه السلام) در دوران خلافت: انحراف جامعه از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اشرافیت قبیله‌گی و ایجاد امتیازهای ویژه برای برخی صحابه در عصر خلیفه دوم و سوم،^{۱۱} تسلط بنی‌امیه بر بخش‌هایی از جهان اسلام و بیت‌المال مسلمانان، پیدایش اندیشه‌های انحرافی، مانند قاعدین، خوارج و وجود دیگر اعضای شورای شش نفره بود که خود را هم‌سطح امام علی (علیه السلام) دانسته و همواره در صدد امر و نهی امام برآمده

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۶، نخستین خطبه آن حضرت بعد از خلافت است که در آن برنامه‌های حکومتی خود را ابلاغ کرده است.
۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۵۳.
۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه، (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵.
۴. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۷۵.
۵. همان، ص ۴۸؛ ابن‌شعبه، تحف العقول، ص ۱۸۵.
۶. منقری، وقعة صفین، ص ۴۸۴؛ شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۲۰.
۷. محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۳۶.
۸. سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۵۶.
۹. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۱۴۳.
۱۰. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۵۲.

و خواسته‌هایی داشتند^۱ که پای‌بندی امام علی (علیه السلام) بر اصول و ارزش‌های دینی، موجب مقابله با آنان می‌شد.^۲

ویژگی‌های حکومت امیر مؤمنان

خدامحوری،^۳ رعایت کرامت انسانی، عدالت‌محوری، مهرورزی، رأفت اسلامی، مشورت و مشارکت دادن مردم در امور مسلمانان، وفای به عهد و پیمان، شایسته‌سالاری و انتخاب شایستگان، تعلیم و تربیت، مدارای با مردم و قانون‌مداری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت دینی علی (علیه السلام) است.^۴

حکومت آن حضرت چنان‌که در سخنان آن حضرت نسبت به زمامدارانش آمده، در حق میانه‌ترین، در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین حکومت‌ها بود.^۵ آن حضرت به‌عنوان حاکم اسلامی دیر به خشم می‌آمد و عذرپذیرترین افراد بود، بر ناتوان رحمت می‌آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد می‌کرد، درشتی مردم او را به تجاوز نمی‌کشاند، و ناتوانی آنان او را از حرکت باز نمی‌داشت. دلاور و سلحشور، بخشنده و بلندنظر و از همه بیشتر کمک‌کار مردم بود.^۶ مردم را به هیچ طاعتی توصیه نمی‌کرد مگر آنکه پیش از آن خود بدان عمل کرده بود، و از معصیتی باز نمی‌داشت جز آنکه پیش از آنان، آن را ترک گفته بود.^۷ در هیچ حکومتی بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اندازه حکومت حضرت علی (علیه السلام) اخلاق رعایت نشد،^۸ به‌طوری‌که در حکومت آن حضرت مرزی میان اخلاق و سیاست وجود نداشت؛^۹ سلوک سیاسی آن حضرت با سلوک معنوی و اخلاقی او پیوند داشت؛ سیاستش آمیخته با معنویت و اخلاق بود.^{۱۰} آن حضرت با

۱. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. همان‌جا.

۵. همان‌جا.

۶. همان‌جا.

۷. همان، خطبه ۱۷۵.

۸. همان، خطبه ۳ و ۳۷.

۹. همان، خطبه ۳۱.

۱۰. بیانات مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

مخالفان خود نیز با اخلاق اسلامی رفتار می‌کرد. نسبت به بیت‌المال مسلمانان بسیار حساس بود و اگر کارگزاری به بیت‌المال درست درازی می‌کرد، به شدت با او برخورد و در اولین فرصت او را عزل می‌کرد.^۱ او هرگز ظلم و ستم والیان خود را به مردم تحمل نمی‌کرد، نمونه آن داستان سوده یمانی است که نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کارگزار حکومتی شکایت کردم و علی (علیه السلام) نامه‌ای به او نوشت و ضمن دعوت او به عدل و عدالت دستور داد همین که نامه به دستش رسید، نزد آن حضرت بیاید و آن کارگزار را این‌گونه عزل کرد.^۲

اقدامات اصلاحی امیرمؤمنان (علیه السلام)

منظور از اصلاحات، اصلاح مفاسد و رفع نابسامانی‌هایی بود که در حکومت‌های پیش از او پدید آمده بودند. فتوحات عصر خلفای سه‌گانه سبب گسترش قلمرو اسلام و سرازیر شدن سیل غنائم به سوی مدینه و ثروت‌اندوزی، دنیامداری و رفاه‌طلبی و دوری جامعه از ارزش‌های الهی شدند؛ از این رو مهم‌ترین مشکل آن حضرت پس از خلافت، دنیاگرایی و اشرافیگری، بدعت‌ها و انحرافات دینی؛ و وجود کارگزاران ناصالح در مصدر امور بود.

امام علی (علیه السلام) بر این باور بود که جاهلیت با شکلی جدید دوباره بازگشته است و عده‌ای که شایسته نبودند، جلو افتاده و مدیریت جامعه را تصاحب کرده‌اند و آنان که شایسته بودند؛ عقب ماندند؛ از این رو می‌فرمود: کاری می‌کنم که بالارفتگان پایین افتند و پایین‌ماندگان بالا بروند.^۳ از این رو به محض به دست گرفتن زمام امور، روند اصلاح و بهبود جامعه را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز کرد. در زمینه‌های اجتماعی برای کاستن از آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی و به‌سازی تعاملات اجتماعی با برگشت به سنت نبوی، اجرا کردن آموزه‌های دینی، به اصلاح بینش مسلمانان درباره دنیا و آخرت تأکید داشت و آن را پایه و اساس مستحکمی برای اصلاح و به‌سازی تعامل‌های اجتماعی می‌دانست و می‌فرمود: من شما را به راه و روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جامعه عصر آن حضرت برمی‌گردانم.^۴ و بدین منظور در صدد تقویت پیوندهای اجتماعی براساس خدامحوری و

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۸۰؛ مفید، نبرد جمل، ص ۲۵۱.

۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، «الا و ان یتکم عادت کهیئها یوم بعث الله نبيه بالحق...»، خطبه ۱۶.

۴. همان جا.

آموزه‌های نبوی^۱، حسن معاشرت، دوری از تفرقه و جدایی میان مسلمانان،^۲ رواج امر به معروف و نهی از منکر^۳ بود. از نظر سیاسی همه کارگزاران خلافت پیش از خود را به‌طور عام و کارگزاران معاویه را به‌طور خاص عزل کرد^۴ و کارگزاران را با فرمان‌نامه‌های جدید حکومتی به ولایات فرستاد.^۵ البته برخی کارگزاران عثمان با توجه به شناختی که از حضرت داشتند، قبل از عزل، از منطقه ولایت خود گریختند.^۶ برخی از آنان را نیز حضرت فرا خواند تا اموالی را که خلیفه سوم تیول آنان ساخته بود، پس بگیرد که معاویه نیز از اینکه اموال او را به بیت‌المال برگرداند، نگران بود.^۷ در زمان خلیفه سوم، نزدیکان او با داشتن امتیازهای ویژه، قدرت و ثروت جامعه را در دست گرفتند و همین امر سبب نارضایتی مردمان و سرانجام شورش علیه او شد. خدامحوری، احترام به حقوق و کرامت مردم، شایسته‌سالاری، نظارت دقیق و پایش رفتار والیان خود از اصول سیاست آن حضرت بود. ایشان رفتارهای سیاسی خود را مبتنی بر سیره رسول خدا ﷺ می‌نهاد و به سیره رسول خدا ﷺ استناد کرد.^۸

در بعد اقتصادی همه امتیازها را برداشت، بیت‌المال را به مساوات میان مسلمانان تقسیم کرد و در این تقسیم میان غلام و ارباب فرقی نگذاشت.^۹ کسانی که دارای امتیازهای زیادی در دوره‌های قبل بودند، نخستین اعتراض خود را بر این تساوی تقسیم اعلام کردند،^{۱۰} اما امیرمؤمنان (علیه السلام) این رفتار خود را دقیقاً منطبق با قرآن و سنت رسول خدا ﷺ می‌دانست و می‌فرمود: کتاب خدا و سنت رسول را به خوبی زیر و رو کردم؛ اما در آن برتری برای کسی جز به تقوا ندیدم.^{۱۱} رفتار عادلانه امام علی (علیه السلام) سبب شد که برخی به شام و نزد معاویه بگریزند.^{۱۲}

۱. همان، خطبه ۱۶۰.

۲. همان، خطبه ۱۹۲.

۳. همان، خطبه ۲۱۶.

۴. احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۵۸.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. مفید، الجمل، ص ۱۶۶ و ۲۲۸.

۷. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۸۸.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۱.

۹. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۹۱.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۸ و ابن عقده، همان، ص ۹۱.

۱۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۸.

۱۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۷.

آن حضرت اموالی در ینبع داشت و تا زمانی که از اموالش در ینبع برای او مالی می‌رسید، از بیت‌المال استفاده نمی‌کرد.^۱ در شیوه تقسیم بیت‌المال بر خلاف شیوه خلیفه دوم، به سان زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر عمل کرد، او هر جمعه بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و می‌فرمود: این شیوه حبیب من، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.^۲ در تقسیم بیت‌المال افزون بر لغو امتیازها در دادن سهم به خویشان خود بسیار سختگیر بود.^۳ این امر افزون بر مردم، بر نزدیکان آن حضرت نیز گران آمد و آن را انکار کردند و موجب بیعت‌شکنی عده‌ای شد. مصادره اموال به غارت رفته بیت‌المال، از میان بردن امتیازهای مالی و توزیع بیت‌المال به شیوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جمله مهم‌ترین اصلاحات آن حضرت بود.

مقابله با توطئه‌های قاسطین، ناکثین و مارقین

جنگ جمل: در زمان و مکان این جنگ اختلاف شده است؛ برخی زمان آن را دهم و بیستم جمادی الاول سال ۳۶ق، نزدیک پنج ماه و اندی (۲۱ یا ۱۱روز) پس از خلافت آن حضرت دانسته‌اند. محل این نبرد را نیز به اختلاف در زابوقه (در اطراف بصره)، یا زاویه (یکی از محله‌های بصره)، یا خریبه (محلی نزدیک به بصره) گفته‌اند. تعداد سپاه حضرت علی (علیه السلام) را ۲۰ هزار نفر و سپاه ناکثین را ۳۰ هزار نفر گفته‌اند. رهبری جنگ جمل را عایشه، طلحه و زبیر -دو تن از اعضای شورای شش نفره-، مروان بن حکم، عبدالله بن عامر، کعب بن سور به عهده داشتند که در این میان طلحه به تیر مروان کشته شد.^۴

عبدالله بن ابی‌ربیع، استاندار عثمان در صنعای یمن نیز هزینه شرکت کنندگان در این جنگ را تأمین کرد. یعلی بن امیه، از فرماندهان سپاه عثمان نیز ششصد شتر خرید و با ۱۰ هزار دینار برای عایشه فرستاد.^۵ عبدالله بن عامر، استاندار بصره نیز که با اموال بسیاری از بصره به مکه گریخته بود، نقشه تصرف بیت‌المال بصره را داد و با طرح او بیت‌المال تصرف شد. جنگ جمل با طمعکاران به خلافت برای دستیابی به منصب‌های سیاسی و اجتماعی روی داد.

۱. اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۲۴۲؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۶۸.

۲. ثقفی، همان، ص ۴۸.

۳. ثقفی، همان، ص ۶۷.

۴. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۴۷۸.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مفید، الجمل، ص ۱۶۷.

انگیزه این گروه برتری جویی و طمع کاری بود^۱ از این رو وقتی خبر حرکت عایشه، طلحه و زبیر به امام علی (علیه السلام) رسید، فرمود: «اگر آنان به آنچه می خواهند دست یابند، زبیر، گردن طلحه را خواهد زد و طلحه گردن زبیر را و هریک با دیگری بر سر این حکومت، ستیز خواهد کرد»^۲. این گروه می گفتند: تو با روش عمر در تقسیم بیت المال مخالفت ورزیدی و سهم ما را از ثروت های عمومی کم گذاشتی و بهره ما را از اسلام، از آنچه خداوند به واسطه شمشیرهای ما غنیمت قرار داد، مانند دیگران قرار دادی^۳. بهانه این گروه خون خواهی عثمان بود^۴. با کشته شدن شتر عایشه، این نبرد خاتمه یافت و امام دستور داد عایشه را با احترام به مدینه بازگردانند^۵. فراریان را دنبال نکنند، زخمی ها را نکشند و اسیران را به قتل نرسانند. سپس دستور داد کشتگان را دفن کرده و خبر پیروزی را اعلام کنند^۶. رفتار حضرت با اهل جمل پس از پیروزی بر آنان مانند رفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اهل مکه در فتح مکه بود؛ یعنی با عفو و گذشت با آنان رفتار کرد^۷. علی (علیه السلام) در دوازدهم رجب سال ۳۶ ق وارد بصره شد.

جنگ صفین: امام علی (علیه السلام) پس از بیعت با مردم نامه ای به معاویه نوشت و به او فرمود تا از مردم شام برای ایشان بیعت بگیرد^۸؛ اما معاویه بعد از سه ماه پاسخ داد که: شامیان جز به انتقام از قاتل عثمان، یعنی تو، راضی نمی شوند^۹. نامه نگاری های مکرر و مذاکرات به نتیجه نرسید و معاویه اصرار به مخالفت داشت. امام علی (علیه السلام) چهار ماه پس از جنگ جمل در پنجم شوال سال ۳۶ ق برای مقابله با معاویه از کوفه حرکت کرد و در اواخر ماه ذی قعدة با سپاه شام درگیر شد، ولی در محرم سال ۳۷ ق، به دلیل فرا رسیدن ماه محرم، نخستین آتش بس انجام شد. در ابتدای ماه صفر سال ۳۷ ق، پیکار مجدد آغاز شد^{۱۰}؛ ولی در دهم صفر تصمیم بر حکمیت و

۱. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۷۰.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. صدوق، امالی، ص ۷۳۱.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۳.

۵. مفید، الجمل، ص ۳۵۰.

۶. همان، ص ۲۱۱.

۷. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۸۵؛ زیلعی، نصب الرایه، ج ۴، ص ۳۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۰.

۹. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۴۳.

۱۰. منقری، وقعة صفین، ص ۲۳۱.

پایان جنگ گرفته شد. شمار سپاه امام علی (علیه السلام) را به اختلاف از ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر گفته‌اند که قریب هشتصد صحابی و هشتاد نفر بدری در سپاه امام بودند. رهبری سپاه قاسطین با معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص بود که در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه ایمان آورده بودند و عمرو بن عاص با شرط به دست آوردن استانداری مصر با معاویه همراه شده بود.^۱

معاویه برای تشویق همراهان خود به جنگ با علی (علیه السلام) می‌گفت: «هیچ‌یک از ما نیست جز آنکه علی، پدر یا فرزندش را کشته است. اگر همه بر او هجوم آورید، انتقام خود را از او گرفته و دل‌هایتان تسلی خواهد یافت».^۲

در پیکار صفین امام علی (علیه السلام) در آستانه پیروزی قرار گرفت، که عمرو بن عاص با پیشنهاد شیطانی بر افراشتن قرآن‌ها بر فراز نیزه‌ها، در سپاه امام اختلاف انداخت.^۳ علی (علیه السلام) فرمود: این نیرنگ است و یاران خود را از فریب دشمن بر حذر داشت؛^۴ اما عده‌ای به رهبری اشعث بن قیس کندی، بر امام اعتراض کرده و دعوت عمرو بن عاص را پذیرفتند.^۵ نبرد به متارکه انجامید و عده‌ای از طرفین کشته شده بودند در میان کشته شدگان عمار بن یاسر بود که به دست شامیان به شهادت رسید. مردم کشتگان خود را به خاک سپردند، طرفداران امام به کوفه برگشتند^۶ و معاویه نیز همراه سپاهش به سوی دمشق حرکت کرد.^۷

معاویه در پی نیرنگ بر آمد تا طی نامه‌ای صلح را به شرط دستیابی به شام بپذیرد و نامه را به وسیله عبدالله بن عقبه به امام رسانید؛ اما امام (علیه السلام) در پاسخ، درخواست معاویه را رد کرد و فرمود: اگر هفتاد بار برای خدا کشته شوم و زنده گردم، از سختکوشی برای خدا و جهاد با دشمنان او دست برنمی‌دارم.^۸

براساس عهد نامه‌ای که در ماه صفر نوشته شده بود، بنا شد تا در مهلت تعیین شده در ماه رمضان همان سال دو داور با هم دیدار کنند. امام عبدالله بن عباس را انتخاب کرد اما با

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۷۳.

۲. خوارزمی، مناقب، ص ۲۳۴.

۳. همان، ص ۴۷۶.

۴. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۸.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۵، ص ۵۹.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵.

۸. منقری، وقعه الصفین، ص ۴۷۱.

مخالفت اشعث روبه‌رو شد.^۱ امام علی (علیه السلام) به‌رغم تمایل به انتخاب «مالک اشتر» برای مذاکره، به اجبار، به نمایندگی ابوموسی تن داد و به او دستور داد «طبق کتاب خدا حکم کن و از آن تجاوز نکن»؛ امام پیش‌بینی کرد که ابوموسی فریب می‌خورد؛ اما نمی‌تواند به علم خود عمل کند.^۲ معاویه، عمروعاص را به داوری برگزید و به او گفت عراقیان، علی را به تعیین ابوموسی مجبور کردند؛ اما من و شامیان به انتخاب تو خوشنودیم. در سال ۳۸ ق دو طرف همراه با چهارصد نفر در دومه الجندل، گرد آمدند. امام با نامه‌ای از عمرو بن عاص خواست با باطل، معاویه، همراهی نکنند؛^۳ اما عمرو بن عاص در پاسخ نامه امام علی (علیه السلام) خود را طرفدار حق شمرد و داوری را به خدا واگذار کرد. دو داور به شور نشستند. عمرو بن عاص، ابوموسی را این‌گونه به توافقی راضی کرد که به خاطر حفظ جان مسلمانان، علی (علیه السلام) را ابوموسی و معاویه را عمرو بن عاص برکنار کنند و عبدالله بن عمر را که در این جنگ حاضر نبود برمی‌گزینند.^۴ ابوموسی به میان مردم آمد و علی (علیه السلام) و معاویه را خلع کرد. عمروعاص بر منبر رفت و گفت: او رفیقش را خلع کرد، من نیز او را خلع می‌کنم و رفیق خود را استوار می‌سازم. بعد از درگیری لفظی میان دو داور هر دو گروه به دیار خود بازگشتند^۵ و ابوموسی به مکه گریخت. با توجه به اینکه در متن عهدنامه تصریح شده بود، اگر هر دو داور طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داوری نکنند، مسلمانان به جنگ خود ادامه خواهند داد^۶ بعد از برگشت به کوفه، امام علی (علیه السلام) سپاه خود را آماده نبرد با معاویه می‌کرد که خوارج پدیدار شدند و حضرت را مشغول به خود کردند.

جنگ نهروان (از دین بیرون شدگان و بیعت‌شکنان)

عده‌ای که حکمیت را بر امام علی (علیه السلام) تحمیل کردند، پس از آشکار شدن نیرنگ معاویه، پذیرش حکمیت را کفر دانسته و گفتند ما توبه کرده‌ایم و از آن حضرت نیز خواستند توبه کند و معاهده با معاویه را برهم بزنند و جنگ را از سر بگیرد. مهم‌ترین این افراد که در شمار رهبران

۱. همان، ص ۵۰۰.

۲. ابن طاووی، الطرائف، ص ۵۱۱.

۳. جاحظ، البیان و التبیان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۳، ص ۳۴۰.

۵. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۰.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۳؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۹؛ الاخبار الطوال، ص ۱۹۵.

خوارج بودند عبارت بودند از: شیب بن ربیع، عبدالله بن کواء، حرقوص بن زهیر و عبدالله بن وهب. با سخنرانی‌های امام علی (علیه السلام) عده‌ای از خوارج جدا شدند و به امام پیوستند؛ اما عده‌ای که باقی ماندند. یک سال بعد از صفین، یعنی سال ۳۸ ق در حروریه^۱ به مخالفت علنی با امام علی (علیه السلام) برخاسته و اعلام جنگ کردند و حکم را تنها برای خدا دانستند^۲ و برای جنگ با امام به نهروان، (منطقه‌ای گسترده میان بغداد و واسط) رفتند. امام (علیه السلام) نخست عبدالله بن عباس را به سوی ایشان فرستاد و دستور داد با آنها به سنت استدلال کند که استدلال با قرآن برایشان سودی نخواهد داشت. بعد از اینکه عبدالله بن عباس نتیجه‌ای نگرفت امام خود همراه صد مرد به سمت حروراء رفت و با نصیحت، ابن کواء و یارانش به ایشان ملحق شدند.^۳ امام علی (علیه السلام) سپاه خود را در نخيله فراهم آورد و خوارج را نیز از حرکت خود مطلع کرد.^۴ آنان نه تنها به سپاه امام نپیوستند؛ بلکه در داخل به آشوب دست زدند^۵ و برخی یاران امام را کشتند،^۶ امام حارث بن مره را به نمایندگی خود نزد خوارج فرستاد، آنان نماینده امام را هم کشتند.^۷ امام علی (علیه السلام) برای مقابله با آنان به سوی نهروان رفت و در دو فرسنگی آن اردو زد و قبل از نبرد خطبه‌ای خواند و از شکست سنگین خوارج در آینده نزدیک خبر داد،^۸ سپس اعلام کرد هر کس از خوارج جدا شود در امان است.^۹ خوارج با انداختن تیر به سوی لشکر امام، نبرد را آغاز کردند.^{۱۰} عبدالله بن وهب، فرمانده خوارج جلو آمد و امام علی (علیه السلام) را به مبارزه طلبید. امام پس از رجز خوانی او، ضربه‌ای بر وی وارد ساخت و او را نقش بر زمین کرد.^{۱۱}

سواره نظام سپاه امام علی (علیه السلام) از چپ و راست به خوارج هجوم آورد و مدتی نگذشت که

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۰۹۹.
۲. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۵۷.
۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۵۳.
۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۷۷.
۵. سبحانی، فروغ ولایت، ص ۶۲۳.
۶. احمد بن حنبل، مسند، ج ۷، ص ۴۵۲.
۷. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۸۲.
۸. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۵۹.
۹. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۸۶.
۱۰. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۶.
۱۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۷۴.

همه آنها تار و مار شدند. به گزارش ثعلب، آنها به اندازه زمان دو بار شیر دوشی بیشتر نیامیدند و نابود شدند. گویا خداوند به آنها گفته بود بمیرید، پس مردند.^۱ امام دستور داد: «بازماندگان را آزاد کنید تا به دیارشان بازگردند. زخمی‌ها را مداوا کنید و در غنیمت نیز اگر صاحب کالایی یا بندگان و کنیزی آمد، به صاحبش بازگردانید».

امام در خطبه‌ای پس از نبرد نهروان مردم را به جنگ با معاویه دعوت کرد و با سپاهی در نخيله، نزدیک کوفه و در مسیر شام، اردو زد؛ اما یاران امام به تدریج از لشکرگاه گریختند و اردوگاه خالی شد. امام ایشان را سرزنش کرد و خبر از غلبه معاویه بر ایشان داد.^۲ پس از این امام علی (علیه السلام) مالک اشتر را به مصر فرستاد. عمرو عاص مالک را در راه مصر به دسیسه و با سم به شهادت رساند.^۳ حضرت پس از مالک، محمد بن ابوبکر را به مصر فرستاد یاران محمد او را تنها گذاشتند محمد از امام کمک خواست؛ اما کسی امام را همراهی نکرد^۴ و در نهایت محمد در چهاردهم صفر سال ۳۸ ق، به دست معاویه بن خدیج^۵ شهید شد. معاویه نیز با هدف تضعیف حکومت امام علی (علیه السلام) به غارت مناطق تحت سلطه امام و ایجاد ناامنی پرداخت.^۶

شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام)

در سال چهل هجری، سه نفر از خوارج به نام‌های عبدالرحمان بن ملجم، برک بن عبدالله، عمرو بن بکر تمیمی در مکه توافق کردند علی (علیه السلام) را در کوفه، معاویه را در شام، عمرو بن عاص را در مصر بکشند. ابن ملجم برای کشتن حضرت به کوفه آمد و در سحرگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان، شمشیر زهر آلود خود را با فریاد: «الحکم لله»^۷ بر فرق مبارک سر آن حضرت فرود آورد. گروهی از خوارج و افرادی همچون اشعث بن قیس کندی، قطام، وردان و شیب نیز از ورود ابن ملجم به کوفه آگاه بوده و برای به شهادت رساندن آن حضرت با عبدالرحمان بن ملجم مرادی همکاری کردند.^۸

۱. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۶؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۹۵.

۴. همان، ص ۱۰۸.

۵. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۴.

۷. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۸. همان، ص ۱۷.

بنابر قول مشهور امام در شب جمعه ۲۱ رمضان سال ۴۰ ق در ۶۳ سالگی، بعد از ضربت خوردن در سحرگاه نوزدهم در محراب مسجد کوفه و در حال نماز، در منزل خود به شهادت رسید.^۱ بنابر نقل حمیری^۲ از امام باقر (علیه السلام)، حضرت علی (علیه السلام) مشغول بیدار کردن مردم در مسجد بود که ابن ملجم بر فرق مبارک آن حضرت شمشیر زد. آن حضرت هنگام ضربت خوردن ندای «فُتِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^۳ سرداد. براساس برخی روایات، امام ابتدای ماه رمضان سال ۴۰ ق، از شهادت خود خبر داد.^۴ شیخ مفید می‌گوید: امام در شب نوزدهم ماه رمضان به آسمان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: این همان شبی است که وعده داده شده‌ام^۵ و در همان شب نیز ظاهراً خواب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده و شکایت امت را به آن حضرت کردند و با الهام از سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خدا خواست تا او را از این امت بگیرد و آنچه لایق آنان است حاکم آنان قرار دهد. امام علی (علیه السلام) برای نماز صبح به مسجد رفت و در محراب بود که ابن ملجم بر سر ایشان ضربه‌ای زد^۶ و علی (علیه السلام) فرمود: «به خدای کعبه رستگار شدم».^۷ بعد از ضربت خوردن امام (علیه السلام)، جبرئیل میان زمین و آسمان ندا داد، به خدا قسم ارکان هدایت الهی فرو ریختند».^۸ پس از این ضربه امام (علیه السلام) به خانه برده شد و درباره قاتل خود فرمود: «اگر زنده بمانم خود درباره او تصمیم می‌گیرم و در غیر این صورت در قصاص، فقط حد را جاری کنید».^۹ هنگامی که امیرمؤمنان ضربت خورد، زخم سرش را با کمر بند خود می‌بست و می‌فرمود: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» در روز ۲۱ ماه رمضان، امام علی (علیه السلام) در اثر ضربه ابن ملجم به شهادت رسید و بنا به وصیت آن حضرت در غریب (نجف) دفن شد و برای مخفی ماندن قبر آن حضرت چهار صورت قبر درست کردند.^{۱۰}

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹؛ کلینی شهادت امام را شب یکشنبه سی سال بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دانسته است. کافی، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۰۸، دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲۱، ص ۳۲۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۶. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۴۶.

۷. شریف رضی، خصائص الائمة، ص ۶۳.

۸. «تَهْدَمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهُ نُجُومُ السَّمَاءِ...».

۹. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱۰. سیدعبدالکریم بن طاووس، فرحة الغری، ص ۳۲.

شخصیت ممتاز امیرمؤمنان (علیه السلام)

هر کسی به فراخور حال خود در عظمت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شگفت است، حکیمان در حکمت علی (علیه السلام)، عارفان در عبودیت علی (علیه السلام)، شجاعان در شجاعت علی (علیه السلام)، سیاستمداران در سیاستمداری و عدالت علی (علیه السلام)، اندیشمندان و دانشوران در دانش و علم علی (علیه السلام)، سخنوران و خطیبان در بیان علی (علیه السلام) و...؛ از رهگذر این شگفتی، دانشمندان و عالمان هر عصری در شخصیت ممتاز او آثار پرشماری نگاشته‌اند؛ اما با این همه آثار، شخصیت ممتاز و محیرالعقول او چنان است که دانشمندان عصرهای دیگر را وادار به تأمل دوباره در شخصیت او شده‌اند. آن حضرت درباره شخصیت خود و ناتوانی روزگار از شناختن او فرمود: «عَدَا تَرُونَ آيَامِي وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سِرَائِي؛ فردا روزهای مرا می‌بینید و ویژگی‌های شناخته نشده من برایتان آشکار می‌گردد». بنابراین، هرچه زمان بگذرد پرده‌های بیشتری از شخصیت والای علی (علیه السلام) آشکار می‌شود.

ابن ابی الحدید بر آن است که فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) آن اندازه بزرگ و شکوهمند است که اگر کسی در صدد معرفی و توضیح آنها برآید تنها خود را بی‌مقدار کرده است. او سپس می‌گوید: چه بگویم درباره شخصی که دشمنانش به برتری او اقرار دارند و از انکار مناقب و نهان داشتن فضائلش ناتوان‌اند.^۱ علامه حلی ۲۴۷ فضیلت از کتاب‌های اهل سنت و از زبان رسول خدا ﷺ برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرده است.^۲ بنا بر این جمع‌آوری انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ به ابوبرزه اسلمی فرمود: خداوند متعال از من درباره علی بن ابی طالب عهده‌ی گرفته است؛ سپس فرمود: ای ابابره، علی پرچم هدایت، نشان ایمان، پیشوای اولیا و دوستان و روشنی بخش پیروان من است؛ او در قیامت پرچمدار من و امین من بر کلیدهای خزائن رحمت خداوند خواهد بود.^۳ باز ابوبرزه اسلمی می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ بودم که آن حضرت آب خواست سپس وضو گرفت و پس از وضو دست علی (علیه السلام) را گرفت به سینه خود چسباند و فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنِيرٌ»^۴ و سپس دست خود را به سینه علی چسباند و فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۵ و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۲. بنگرید: علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۴.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۱، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۰.

۴. رعد، ۷.

۵. رعد، ۷.

آنگاه ادامه داد: «تو نشانه ایمان، پرچم هدایت و امین قرآن و امیر شهرهایی، گواهی می‌دهم بر اینکه تو چنین هستی».^۱

در روایت دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است که به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان دیگر را به زیوری محبوب‌تر از آن نزد خدا، نیاراسته است: «تو را به زهد و پارسایی در دنیا آراسته و تو را چنان قرار داده که از دنیا چیزی نمی‌گیری و دنیا نیز از تو بهره‌ای نخواهد برد و به تو دوستی نیازمندان را اعطا فرمود. آن‌گونه که تو به پیروی آنان خشنودی و آنان نیز از رهبری تو دلشاد هستند».^۲

پرسش‌ها

- جمله مجعول «دعونی و التمسوا غیری» را نقد کنید و جملات امیرمؤمنان (علیه السلام) را مبنی بر حقانیت خلافت خود نسبت به خلافت تحلیل نمایید.
- علت مخالفت اشراف با علی (علیه السلام) را تحلیل کنید.
- ویژگی‌ها و اقدامات اصلاحی امیرمؤمنان (علیه السلام) در حکومت را بیان کنید.
- از مهم‌ترین مشکلات دوره خلافت امام علی (علیه السلام) جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بود، علت تحمیل این جنگ‌ها را تحلیل کنید.

۱. حبری، تفسیر، ص ۸۶؛ حسان، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. ابن مردویه، مناقب علی (علیه السلام)، ص ۳۸۴؛ ابن مغازلی، مناقب أهل البيت (علیهم السلام)، ص ۱۷۶؛ قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۴۳۵.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس هشتم

امام حسن علیه السلام از ولادت تا خلافت

در درس‌های گذشته، با زندگانی امام علی علیه السلام و رویدادهای عصر آن حضرت آشنا شدید. در ادامه مباحث پیشین و در اینجا، به بررسی زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام و رویدادهای عصر ایشان خواهیم پرداخت. موضوعاتی که در این درس مرور خواهیم کرد عبارت‌اند از: ولادت، فضائل، سیره فردی و اجتماعی، همسران و فرزندان امام حسن علیه السلام. افزون بر مطالب پیش گفته، زندگانی امام مجتبی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، خلفا و دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان خواهند شد.

ولادت امام مجتبی علیه السلام

بنا بر روایات صحیح و مشهور، امام مجتبی علیه السلام در پانزدهم ماه رمضان سال سوم هجرت، در مدینه به دنیا آمد.^۱ فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که او را در پارچه‌ای از حریر که جبرئیل آن را از بهشت آورده بود، پیچید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله اذان و اقامه در گوش امام حسن علیه السلام گفت^۲

-
۱. برای نمونه ر.ک: ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۹؛ دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۰۲؛ مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۴۰؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۵؛ طبری، ذخائر العقبی، ج ۲، ص ۲۲؛ علوی، المجدی، ص ۱۹۴؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۶۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ شافعی، مطالب السؤول، ص ۶۴؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۵۹؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۵۰؛ ابن حجر، الإصابه، ج ۱، ص ۳۲۸. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: عطاردی، مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۴-۲۰، و نیز ر.ک: مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت‌ها و شهادت معصومان علیهم السلام.
 ۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۱؛ ابن قتیبہ دینوری، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۹؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۵.

و کنیه وی را ابو محمد^۱ و نامش را حسن گذاشت. روز هفتم ولادت، نیز برای او عقیقه کرد.^۲ سبط، زکی، تقی، سید، طیب، حجت، ولی، قائم و مجتبی، از القاب امام حسن (علیه السلام) بوده و لقب «سبطا رسول الله» و «سید سید اهل الجنة» نیز از القاب مشترک آن حضرت و امام حسین (علیه السلام) است. جهضمی دو عنوان «امیر» و «الکفی» را نیز در شمار القاب آن حضرت دانسته است.^۳

فضائل امام حسن (علیه السلام)

فضائل امام مجتبی (علیه السلام) در منابع حدیثی و تاریخی فراوانی از اهل سنت و شیعه بیان شده‌اند. شاید از مهم‌ترین آنها بتوان به موارد ذیل اشاره کرد.

در روایتی از ابوسعید خدری آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند.^۴ این حدیث را گروه بسیاری از محدثان بزرگ اهل سنت با اسناد مختلف نقل کرده‌اند.^۵ هیچ کس در میان اهل بیت به اندازه او به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شباهت نداشت.^۶ از آن حضرت با نام سبط اکبر و ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد شده و ایشان یکی از اصحاب کسا دانسته شده است.^۷ به اتفاق مفسران و محدثان شیعه و سنی، امام حسن (علیه السلام) در شمار اهل بیت (علیهم السلام) و از مصداق‌های آیه مباهله و آیه تطهیر است^۸ و آن حضرت خود بدین ویژگی افتخار می‌کرد.^۹ بنا بر روایات بسیار، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مناسبت‌های بسیار و به گونه‌های

۱. طبرانی، همان، ص ۲۹. در منابع کهن شیعه کنیه امام تنها «ابو محمد» آمده است. ر.ک: ابوعلم، تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)، ص ۱۴۸.

۲. منابع پیشین.

۳. همان، ص ۱۴۰. برای آگاهی بیشتر درباره روایات و موضوعات فراوان مربوط به تولد و شبهات پیرامون آن، ر.ک: عاملی، سیره الحسن فی الحدیث و التاریخ، ج ۱، ص ۸۱-۲۶۹.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۵. صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۲؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۸؛ صنعانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ نسایی، خصائص، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۹۷؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۶۱.

۷. طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷؛ فرات الکوفی، تفسیر، ص ۳۳۲؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۸. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۷ و ۱۹۳؛ طبری، همان، ص ۵؛ فرات الکوفی، همان، ص ۳۳۲-۳۳۴. برای آگاهی از منابع دیگر ر.ک: منابع تفسیری ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۹. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۲.

مختلف، اصحاب خود و دیگران را به دوست داشتن امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) امر فرموده و دوستی با خود را به دوست داشتن آن دو شرط می‌کرد.^۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنگ و صلح با علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) را جنگ و صلح با خود می‌دانست.^۲

امام مجتبی (علیه السلام) سیمای پیامبران و هیبت پادشاهان را داشت^۳ به طوری که از اجلال و عظمتش کسی بر او سبقت نمی‌گرفت.^۴ ابن عباس با آن جایگاه ویژه‌ای که داشت؛ اما لگام مرکب امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را می‌گرفت تا آنان سوار شوند و به اعتبار اینکه این دو فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند، این کار را سعادت برای خود می‌دانست.^۵ هنگام طواف انبوهی از مردم اطراف آن حضرت و برادرش امام حسین (علیه السلام) ازدحام می‌کردند.^۶ پانزده یا ۲۵ بار با پای پیاده به حج رفت، در حالی که اسب‌های نجیب پیشاپیش او در حرکت بودند.^۷ امام حسن (علیه السلام) سه بار نصف دارایی خود، و دو بار تمام آن را در راه خدا بخشید^۸ و به دلیل جود و بخشش بسیار به کریم اهل بیت مشهور شد. علامه شیخ هادی بن شیخ عباس آل کاشف الغطاء در ارجوزه خود که مناقب امام حسن (علیه السلام) را به نظم کشیده از آن حضرت چنین یاد کرده است:

ان الامام الحسن المهدبا خیر الوری جدّاً و اماً و ابا

۱. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۹۶۱؛ ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۲.
۲. احمد بن حنبل، همان، ص ۹۶۲.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۷۶؛ همان، ج ۴، ص ۹.
۴. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۵۵۶.
۵. ابن عساکر، همان، ج ۱۴، ص ۱۷۹؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۴۱؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۵۸۴.
۶. ابن کثیر، همانجا؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۶۹.
۷. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۱؛ عبدالله بن حیان، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۵۵۶.
- همین روایت برای امام حسین (علیه السلام) نیز نقل شده است. ر.ک: ابن عساکر، همان، ج ۱۴، ص ۱۸۰.
۸. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷-۳۸؛ بیهقی، همانجا؛ ابن عساکر، همان، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳.

کریم اهل البيت اهل الکرم
 عليهم بعد الصلاة سلم.^۱
 در وصف عبادت بی مانند امام حسن آمده است که هرگاه وضو می گرفت لرزه بر اعضای او می افتاد و رنگش تغییر می کرد. هنگامی که از آن حضرت در این باره سؤال شد، فرمود: شایسته است هر کسی که در مقابل خداوند بزرگ قرار می گیرد رنگش تغییر یابد و مفاصلش به لرزه درآیند.^۲

سیره فردی و اجتماعی امام حسن (علیه السلام)

توجه به ابعاد سیره تربیتی امامان معصوم (علیهم السلام) به ویژه امام حسن مجتبی (علیه السلام)، از مسائل مهم و اساسی در تدوین سیره آن بزرگواران است. مقام بلند و فضائل والا و کرامات بی شمار امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ترسیم الگوی زندگی الهی براساس ابعاد وجودی آن بزرگوار را ضروری می سازد. توجه به علم و علم آموزی و فراگیری آن، از موضوعات درخور توجه در سیره امام حسن (علیه السلام) است. درباره آموزش علم نیز روایاتی در منابع تاریخی و حدیثی از آن حضرت بازتاب یافته است. در گزارشی آمده است که آن حضرت بعد از نماز صبح در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می نشست و در حالی که اشراف و بزرگان دور ایشان را می گرفتند با بیان خود عطش طالبان علم را فرو می نشاند و احتجاج ها و استدلال های مباحثه کنندگان را بی اثر می ساخت.^۳ براساس روایتی دیگر، روزی معاویه از مردی از اهالی مدینه درباره امام مجتبی (علیه السلام) پرسش کرد. او در وصف حالت های امام بیان داشت که آن حضرت پس از نماز صبح تا طلوع خورشید به عبادت می پردازد و پس از آن در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می نشیند و تا ظهر به بیان حدیث و جلسه علمی مشغول است.^۴ امام حسن (علیه السلام) زمانی فرزندان خود و برادرزادگانش را فراخواند و به آنان فرمود: شما کودکان امروز جامعه و بزرگان فردا هستید، پس علم و دانش را فرا گیرید و اگر توانایی حفظ ندارید آن را بنویسید و در خانه های خود نگاه دارید.^۵ پاسخ امام مجتبی (علیه السلام) به نامه حسن بصری که نظر آن حضرت را

۱. تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۷۰۲؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۴۱.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۱؛ ابن سعد، ترجمة الإمام الحسن (علیه السلام)، ص ۱۳۹.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۹۲. نیز ر.ک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن عساکر، همان، ص ۲۵۹.

درباره موضوع اختلافی قضا و قدر نوشته، گویای حکمت‌ورزی و دانش امام حسن (علیه السلام) است.^۱ بردباری و حلم بی‌بدیل امام حسن مجتبی (علیه السلام) از جمله خصائص نیکو و منحصر به فردی است که می‌توان گفت کمتر نویسنده‌ای از کنار آن بی‌تفاوت گذشته است. زمانی غلام امام حسن (علیه السلام) خطائی مرتکب شد که مستوجب تنبیه بود. هنگامی که غلام از تصمیم حضرت برای تنبیه وی آگاهی یافت، خطاب به ایشان عرض کرد: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾، در این حال امام فرمود: تو را بخشیدم؛ اما هنگامی که غلام در ادامه عرض کرد ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، حضرت او را نیز آزاد فرمود.^۲ در برخی روایات دیگر آمده است: حسن بن علی (علیه السلام) گوسفندی داشت که مورد توجه آن حضرت بود و آن را دوست می‌داشت. روزی حیوان را در حالی که پایش شکسته بود دید و از غلام خود درباره علت آن پرسید. غلام گفت: خودش پای گوسفند را شکسته و هدفش ناراحت کردن امام بوده است. امام حسن (علیه السلام) در پاسخ فرمود: اما من تو را با آزادی در راه خدا خوشحال خواهم کرد. در روایت دیگری آمده است که آن حضرت فرمود: با آزادی تو، آن (شیطان) که تو را فرمان به این کار داده است غمگین خواهم کرد.^۳

پاک‌زبانی و عفت کلام، یکی از اصول مهم در زندگانی امام حسن بن علی (علیه السلام) است. معاویه در این باره و در سخنانی گوید: هیچ کس نزد من محبوب‌تر از حسن بن علی (علیه السلام) به هنگام سخن گفتن نبود و مایل نبودم دوست نداشتم سخن خود را به پایان برساند. هیچ‌گاه از او ناسزا و سخن ناخوشایندی نشنیدم جز یک بار و آن هنگامی بود که میان او و عمرو پسر عثمان بن عفان بر سر قطعه زمینی اختلاف شد. عمرو از پیشنهاد حسن بن علی (علیه السلام) در حل اختلاف راضی نشد و حسن فرمود: جز آنچه بینی او را به خاک مالد، چیزی نزد ما برای او وجود ندارد! و این تنها سخن ناخوشایندی بود که از وی شنیدم.^۴

۱. برای آگاهی از متن و محتوای این نامه، ر.ک: کراجکی، کنز الفوائد، ص ۱۷۰؛ ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، ص ۵۰۹؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ حلی، العدد القویه، ص ۳۳-۳۴؛ زرندی شافعی، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول (علیهم السلام)، ص ۷۵-۷۶. تنها در کتاب فقه منسوب به امام رضا (علیه السلام)، ص ۴۰۸-۴۰۹ پاسخ نامه، به امام حسین (علیه السلام) نسبت داده شده است.

۲. قاضی تنوخی، الفرج بعد الشده، ج ۱، ص ۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲. همین داستان نیز برای امام حسین (علیه السلام) نقل شده است، ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۵؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۶۹.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۸۰؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۵۲.

اندیشه‌ورزی در زندگی از دیگر مسائل اساسی در سیره امام حسن (علیه السلام) است. آن حضرت در این باره می‌فرماید: در شگفتم از کسی که در خوراک خود اندیشه می‌کند، اما تدبیری در واردات فکری خود ندارد، او از آنچه، جسمش را می‌آزارد، پرهیز دارد؛ اما پرهیزی از وارد شدن اندیشه‌های ناسالم به قلب خود ندارد.^۱

خدمت به بندگان خداوند و یاری آنان به هنگام نیاز، از محوری‌ترین مسائلی است که امام حسن (علیه السلام) خود بدان توجه داشت و دوستان و شیعیانش را نیز به آن توجه می‌داد. ابن عباس در این باره می‌گوید: همراه حسن بن علی (علیه السلام) در مسجد الحرام بودم در حالی که امام (علیه السلام) معتکف شده و به طواف مشغول بود، مردی از شیعیان نزد امام آمد از ایشان برای پرداخت قرض خود یاری خواست. امام فرمود: مالی نزد خود ندارم. مرد گفت: اگر بدهکار شما را ببیند مرا مهلت خواهد داد و از زندانی شدن رها خواهم شد. در این حال حسن بن علی (علیه السلام) طواف خود را قطع کرد و به همراه مرد رفت. من به او عرض کردم: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا فراموش کرده‌اید که در حال طواف هستید؟ فرمود خیر؛ اما از پدرم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: کسی که در پی برآورده کردن مشکل برادر مؤمن خود باشد، مانند کسی است که ۹ هزار سال خداوند را عبادت کرده است، در حالی که روزهایش را روزه‌داری کرده و شب‌هایش را به عبادت برخاسته است.^۲ از این رو، آن حضرت هنگامی که شنید مردی از خداوند درخواست می‌کند ۱۰ هزار درهم به او عطا کند، بلافاصله به خانه خود رفت و آن مقدار پول را آورد و به او بخشید.^۳

از دیگر خصوصیات برجسته امام حسن (علیه السلام) فروتنی و ساده زیستی آن حضرت، به‌رغم بهره‌مندی از امکانات بسیار است. در گزارشی در این باره آمده است که روزی آن حضرت از مکانی می‌گذشت که در مسیر او تعدادی از فقرا بودند که مقداری نان بر روی زمین گذاشته و در حال خوردن بودند. آنان از حضرت خواستند با ایشان هم‌غذا شود. حضرت با بیان آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكَرِينَ﴾^۴ از مرکب پایین آمد و با فقرا مشغول خوردن نان شد. سپس آنان را به خانه خود برای غذا دعوت و از آنان پذیرایی کرد و لباس‌هایی را نیز به آنان بخشید.^۵

۱. راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. حلی، عده الداعی، ص ۱۷۹. برای ملاحظه این روایت با تفاوت در نقل ر. ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۳. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۸۷.

سیره اقتصادی امام مجتبی علیه السلام

آنچه از تاریخ درباره سیره اقتصادی امام حسن مجتبی علیه السلام اعم از منابع درآمد، هزینه‌ها و مصارف آن به دست آمده این است که امام علیه السلام در عین حالی که سعی و تلاش داشته تا از نظر اقتصادی فردی متمکن و در شأن بزرگ بنی هاشم و خاندان خود باشد؛ اما در عین حال این درآمدها را نه همچون دنیاپرستان برای خوشگذرانی فردی و تفاخر و تکبر به دیگران خواسته، بلکه برای اداره امور و برآوردن نیازهای مسلمانان خواسته است. امام در حالی که از نظر مرکب و خدمه در سطح بالایی بوده؛ اما همچون طبقه فرو دست مردم و در کنار آنان می‌زیست.

منابع درآمدی امام حسن علیه السلام

منابع درآمدی امام مجتبی علیه السلام موارد مختلفی چون موقوفات، صدقات، ارث، کشاورزی و هدایا بوده است. موقوفات یکی از منابع درآمدی امام مجتبی علیه السلام بود که امیرمؤمنان علیه السلام تولید و مسئولیت آنها را طی حکمی به امام حسن علیه السلام به عنوان فرزند ارشد و بزرگ خاندان بنی هاشم داد.^۱ این موقوفات مربوط به رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بودند و در مدینه، یثرب، وادی القری، خیبر و فدک قرار داشتند.^۲ مورد دیگر، اموال به ارث رسیده از سوی امام علی علیه السلام به آن حضرت بودند. از جمله این اموال، می‌توان به زمین‌های زراعی یثرب اشاره کرد. همچنین، امیرالمؤمنین علیه السلام املاکی در «وادی القری» داشت که آنها را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هبه کرد.^۳

از جمله منابع درآمدی امام مجتبی علیه السلام، مزرعه و نخلستانی در صدر نخل (نخلی / نجلاء^۴)، واقع در یثرب بود که خود یا غلامان ایشان در این زمین‌ها کشاورزی می‌کردند؛ به‌ویژه پس از صلح

۱. آنچه در این بخش ارائه شده، با حفظ امانت، تلخیص و اقتباس از کتاب حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری نوشته سیده معصومه اخلاقی و دکتر نعمت الله صفری فروشانی است.

البته برخی توضیحات و اضافات بر گرفته از منابع دیگر به خصوص تاریخ المدینه المنوره ابن شیهه نمیری که شرحی از صدقات و موقوفات پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام داده است، به متن افزوده شده است.

۲. ابن شیهه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۸؛ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۹-۵۰.

۳. ابن شیهه نمیری، همان، ص ۲۱۹-۲۲۹.

۴. اخلاقی و صفری، حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری، ص ۱۳۳.

۵. بکری اندلسی، معجم ما استعجم، ج ۳، ص ۸۸۴ و ۱۲۹۹؛ بغدادی، مراصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۵۴.

که آن حضرت از مشغله‌های سیاسی فارغ شده بود.^۱ یاقوت حموی نیز از نخلستانی متعلق به امام حسن (علیه السلام) در نزدیکی مرتج، نزدیک ودان^۲ گزارش داده است.^۳ این شبه و سمهودی مرتج را وادی نزدیک مدینه، یا نزدیک ودان از آن امام حسن مجتبی (علیه السلام) دانسته‌اند.^۴ سمهودی می‌گوید: مرتج وادی‌ای است نزدیک مدینه از آن حسن بن علی و گویند موضعی است نزدیک ابواء.^۵

هدایا نیز از جمله منابع درآمدی امامان (علیهم السلام) بوده است که می‌توان آن را شامل هدایای مردمی، صله‌های حکومتی و مقرری بیت‌المال دانست. برخی از این هدایای مردمی از طریق وصیت شیعیان بود که پس از مرگشان بخشی از اموال منقول و غیرمنقول را به امام می‌دادند. این هدایا، گاه حتی از سوی غیرشیعیان و برخی افراد از ادیان دیگر به امامان داده می‌شد.^۶

هزینه‌های مصرفی امام حسن (علیه السلام)

بخشی از هزینه‌های مصرفی امام حسن (علیه السلام)، هزینه‌های شخصی بوده‌اند. منظور از هزینه‌های شخصی امام مجتبی (علیه السلام)، مصارف خود، خانواده، کنیزان و غلامان هستند که شامل پوشاک، غذا، مرکب، مسافرت، ازدواج‌ها و طلاق‌ها، مهریه‌ها، مسکن، کفن و دفن و هر آنچه به امام و خانواده او مربوط بوده، می‌شوند. رسیدگی به فقیران بنی‌هاشم و خویشاوندان، از دیگر هزینه‌ها و مصارف امام مجتبی (علیه السلام) و دیگر امامان شیعه (علیهم السلام) در طول دوران حیات ایشان بوده است. کمک به دیگر فقرا و مستمندان نیز از هزینه‌های مصرفی امام حسن (علیه السلام) بوده است. این کمک‌ها انواع مختلفی داشتند، از جمله: جهت نیاز روزانه، ادای حج، مسافرت، ازدواج و... پرداخت و ادای قرض مقروضان و دیه افراد نیز از دیگر مخارج و مصارف امامان (علیهم السلام) بوده است. در روایات آمده است امام حسن (علیه السلام) برای کمک به فقرا و مستمندان، دو بار نیمی از ثروت خود را صدقه داد.^۷

۱. اخلاقی و صفری، حیات اقتصادی امامان (علیهم السلام) از صلح امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت صغرا، ص ۱۳۵.

۲. مکانی است میان مکه و مدینه، ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳. حموی، همان، ص ۱۰۰.

۴. سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۴۴.

۵. آیتی، حجاز در صدر اسلام، ص ۳۵۳.

۶. اخلاقی و صفری، حیات اقتصادی امامان (علیهم السلام) از صلح امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت صغرا، ص ۱۴۰-۱۴۸.

۷. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۷۸؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷-۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳.

همسران و فرزندان امام حسن (علیه السلام)

در میان منابع کهن شیعه، تاریخ اهل البیت (علیهم السلام) اثر نصر بن علی جهضمی (م. ۲۵۰) که روایات آن مستند به امامان شیعه (علیهم السلام) است، برای امام حسن مجتبی (علیه السلام) یازده پسر به نام‌های: عبدالله، قاسم، حسن، زید، عمر، عبیدالله، احمد، عبدالله، عبدالرحمن، اسماعیل و بشر و یک دختر به نام ام الحسن، برشمرده است.^۱ یعقوبی تنها هشت فرزند پسر،^۲ ابن سعد ۲۵ فرزند پسر و دختر^۳ و شیخ مفید تنها پنج زن را نام برده‌اند و برخی دیگر را با تعبیر «أمهات شتی» بیان کرده‌اند، از این همسران، پانزده فرزند (۸ پسر و ۷ دختر) برای امام حسن (علیه السلام) نام برده‌اند.^۴ نسل امام مجتبی (علیه السلام) از طریق حسن مثنی، زید و عمر ادامه یافته و از دیگر فرزندان آن حضرت نسلی باقی نمانده است.^۵

بررسی مسئله مطلق

در آنچه مورخان و نسب‌شناسان شیعه و اهل سنت درباره تعداد همسران و فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بیان کرده‌اند، اختلافاتی دیده می‌شود. درباره تعداد فرزندان امام حسن (علیه السلام) بیشتر اشاره شد، اما درباره همسران آن حضرت، برای مثال جهضمی، یازده همسر و شیخ مفید سه همسر و چند کنیز نام برده‌اند. اگر کتاب طبقات ابن سعد را مرجع قرار دهیم، می‌بینیم که وی فقط اسامی شش همسر و چهار کنیز را برای آن حضرت به ثبت رسانده است. این در حالی است که برخی منابع با انتشار روایاتی دروغین درباره ازدواج‌های امام حسن (علیه السلام)، به انتشار مسئله مطلق بودن آن حضرت پرداخته‌اند، به گونه‌ای که در برخی منابع هفتاد،^۶ نود،^۷ و گاه ۲۵۰ همسر برای امام حسن بیان شده است. این تهمت و شایعه بزرگ آن قدر در جامعه پراکنده شده بود، که حتی برخی منابع شیعه را نیز تحت تأثیر قرار داده^۸ و

۱. جهضمی، تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲.

۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۱؛ ابن سعد، ترجمه الامام الحسن (علیه السلام)، ص ۷۱.

۸. مکی، قوت القلوب، ج ۲، ص ۴۱۲.

۹. مثلاً کلینی عدد ۵۰ همسر که امام حسن (علیه السلام) آنها را طلاق داده آورده است (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۶).

برخی از مستشرقان چون «وکسیا واگلیری» با تأثیرپذیری از این گزارش‌ها، تعداد همسران امام حسن (علیه السلام) را شصت، هفتاد، یا نود همسر دائمی، و سیصد تا چهارصد همسر موقت برشمرده است!^۱

بررسی و نقد روایات مطلق

باید دانست که منشأ اصلی ترویج اتهام مطلق، عباسیان بوده‌اند و به آن دامن زده‌اند. بنا بر نقل طبری و مسعودی، نخستین بار منصور عباسی برای تحقیر سادات حسنی این تهمت را در میان مردم شایع کرد.^۲ وقتی قدرت به بنی عباس رسید، نفس زکیه و بنی حسن روی به قیام آوردند و عرصه را به شدت بر منصور دوانیقی تنگ کردند.^۳ در میان بنی حسن، محمد -نفس زکیه- و برادرش ابراهیم آن اندازه برای منصور اهمیت داشتند که برای دستگیری آنها اقدام به هر کاری می‌کرد. جاسوسان فراوانی به اطراف می‌فرستاد و حتی از اعراب بدوی نیز کمک می‌گرفت.^۴ با پیروزی‌هایی که نصیب ابراهیم در بصره، اهواز، فارس و مدائن شده بود و اعزام نمایندگان او به شهرها، مردم بیعت خود را با منصور شکستند.^۵ در این دوران خراسان نیز بر منصور شورید و منصور چون از دستگیری محمد نفس زکیه مأیوس شده بود و از طرفی می‌خواست مردم خراسان را نیز از نفس زکیه ناامید سازد، یکی دیگر از بنی حسن، به نام محمد بن عبدالله بن عمر را کشت و سر او را برای خراسانیان فرستاد.^۶ این اخبار مختصر از دوران حکومت منصور، به خوبی بیانگر اوضاع بسیار سخت و آشفته‌ای است که از ناحیه بنی حسن و به‌ویژه نفس زکیه و برادرش ابراهیم، برای منصور عباسی پدید آمده بود؛ از این رو، طبیعی بود که وی خشم‌گینانه بر ضد آنان و به‌ویژه جد بزرگوارشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) سخنرانی و تبلیغ کند.

بر این اساس عباسیان نیز همانند امویان، تیغ تبلیغات خود را به سوی امام حسن مجتبی (علیه السلام) نشانه رفتند و موضوع مطلق بودن آن حضرت در دوره عباسیان شیوع یافت؛ زیرا اگر داستان

۱. هدایت پناه، نقد و بررسی مدخل حسن بن علی، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، زیر نظر محمود تقی‌زاده داوری، ص ۱۳۳.

۲. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۳۳۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۳؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۵۶.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۱۴؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۸۷.

۵. ابن کثیر، همان، ص ۹۰.

۶. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۷۹-۱۸۰.

همسران حضرت مجتبی (علیه السلام) و طلاق دادن آنان به روزگار خود آن حضرت مطرح بود، معاویه و امویان به شدت از آن بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کردند؛ ولی در منابع گزارشی وجود ندارد که نشان دهد امویان بدین مطلب اشاره‌ای کرده باشند. البته مورخان همسو با گرایش‌های اموی و ضد اهل بیت (علیهم السلام) نیز در انتشار این مطلب نقش خود را داشتند و با عباسیان در این موضوع هم‌داستان شدند.

نقد محتوایی روایات طلاق

افزون بر اشکال‌ها و ضعف‌های سندی که متوجه گزارش‌های یادشده‌اند و شرح و تبیین آنها مجال دیگری می‌طلبد،^۱ از جهت محتوا نیز این گزارش‌ها با اشکال روبه‌رو هستند و نمی‌توان آنها را پذیرفت. مهم‌ترین نقدهایی را که بر روایات طلاق وارد است می‌توان به قرار ذیل دانست:

۱. این روایات (طلاق)، موضوعی آن هم از نوع کثرت آن را به امام مجتبی (علیه السلام) نسبت می‌دهند که براساس روایات بسیاری، طلاق زنان مبعوض‌ترین عمل نزد خداوند معرفی شده^۲ و چنان است که عرش الهی را به لرزه در می‌آورد: «تزوجوا ولا تطلقوا فان الطلاق منه العرش».^۳ حال چگونه این عمل از سوی سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که خود از مصداق‌های آیه تطهیر و از جمله اصحاب کسا و بنا بر عقیده نظر شیعه معصوم از هر گناه و خطاست، بالغ بر پنجاه، نود یا ۲۵۰ بار انجام شده باشد؟! در دعائم الاسلام آمده است: «علی (علیه السلام) به خادمه‌اش اُم سعید گفت که دوست دارد همسری بگیرد. اُم سعید گفت: چه مانعی دارد یا امیرالمؤمنین؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو! آیا پس از چهار زن که در رحبه (کوفه) گرفته‌ام؟! اُم سعید به امام می‌گوید که یکی را طلاق بده و به جای آن با همسری دیگر ازدواج کن. امام می‌فرماید: من این را می‌دانم، ولی طلاق قبیح است و من آن را کراهت دارم».^۴ آیا طلاق یک زن قبیح است و کراهت دارد؛ اما طلاق بالغ بر پنجاه، نود، یا ۲۵۰ بار، هیچ قبیح و کراهتی ندارد؟!

۲. نام و نشان این تعداد از زنان مطلقه چه بوده است؟ چرا جز دو تن از آنان که به دلایل

۱. ر.ک: مرتضوی، «نقد و بررسی روایات مربوط به طلاق بودن امام حسن (علیه السلام)»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۶، ص ۱۳۶، به نقل از: قمی، هدیه الاحباب، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۴.

۳. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷.

۴. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۷.

خاص از جمله داشتن اندیشه خوارجی طلاق داده شده‌اند،^۱ هیچ نشانی از دیگر همسران مطلقه امام حسن (علیه السلام) نیست؟! این روایت حتی بیانگر این است که امام حسن (علیه السلام) این زن خارجی را خواستگاری کرد و چون به ایشان تذکر داده شد که خارجی منصب است آن را رها کرد. افزون آنکه محقق کتاب در ذیل این روایت اشاره کرده که سند آن ضعیف و مرسل است.^۲

۳. این تعداد همسر با تعداد فرزندان که برای آن حضرت نام برده شده‌اند هیچ تناسبی ندارد و می‌دانیم که نه امام عقیق بوده و نه همسرانی که برای ایشان برشمرده‌اند. این در حالی است که حتی نام فرزندان از امام حسن (علیه السلام) که در کودکی از دنیا رفته‌اند بیان شده است.

۴. چرا با وجود این تعداد همسران و فرزندان برای امام حسن (علیه السلام) تنها سه داماد نام برده شده است: امام سجاد (علیه السلام)، شوهر ام عبدالله؛ عبدالله بن زبیر، شوهر ام الحسن و عمرو بن منذر، شوهر رقیه. مرحوم قمی تنها براساس احتمال یک داماد دیگر برای امام برشمرده است.^۳

۵. با این همه ازدواج و طلاق، و با توجه به سابقه دشمنی بنی‌امیه نسبت به خاندان علی (علیه السلام) و تلاش فراوان آنان در بدنام کردن و مشوه ساختن چهره اهل بیت (علیهم السلام)، جای تأمل و تعجب است که چگونه این موضوع که می‌تواند دستمایه خوبی برای تبلیغ بر ضد امام حسن (علیه السلام) باشد، در هیچ گزارش تاریخی‌ای ثبت نشده است؟ آیا بنی‌امیه از این تعداد طلاق بی اطلاع بودند؟

پس از بررسی روایات مطلق، این نتایج به دست می‌آیند:

اول اینکه اساس این داستان، دروغی بوده که در دوره بنی‌عباس ساخته شده و رواج یافته است. دلیل جعل و داستان‌پردازی آن نیز تبلیغات عباسیان بر ضد سادات حسنی بوده است؛

دوم اینکه بیشتر این روایات از حیث سندی و متنی مشکل‌دار بوده و با دیگر روایات و اصول حاکم بر سیره و روش معصومان (علیهم السلام) سازگاری ندارد؛

سوم اینکه، در میدان عمل نیز این تعداد ازدواج با تعداد فرزندان امام حسن (علیه السلام) به هیچ وجه همخوانی ندارد.

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

۲. ر.ک: همان.

۳. مرتضوی، «نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن (علیه السلام)»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۶، ص ۱۳۶، به نقل از: محدث قمی، هدیه الاحباب، ج ۱، ص ۲۴۳.

امام حسن (علیه السلام) در دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

دوران زندگانی امام حسن (علیه السلام) در مقطع حیات نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، بیش از هشت سال نبوده است. با این حال، ایشان در رویدادهای بسیار مهمی در عصر نبوی حضور داشته است. رویداد مباحله که در سال ششم هجرت روی داد، یکی از حوادث مشهور عصر رسالت است. در این ماجرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با نمایندگان مسیحیان نجران گفتگوهای بسیاری داشتند؛ ولی آنان از پذیرش سخنان آن حضرت و اسلام سرباز زدند. با نزول آیه ۶۱ سورة آل عمران، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمایندگان مسیحی نجران را به مباحله فراخواند. هنگامی که زمان انجام مباحله فرا رسید، بزرگ مسیحیان نجران، هم کیشان خود را به دلیل اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه حسنین (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) آمده بودند، از مباحله نهی کرد. از این رو، مسیحیان نجران از مباحله سر باز زدند و اعلام کردند که حاضر به دادن جزیه هستند.^۱

از حوادث مهم دیگری که در دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاد، «بیعت رضوان» بود. بنا بر روایت زبیر بن بکار به سند خود از امام صادق (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) تنها خردسالانی بودند که در آن بیعت حضور داشتند.^۲ حضور این دو کودک در کنار بزرگان صحابه، جایگاه ویژه و خاص ایشان را نشان می‌دهد، چرا که همیشه این بیعت مورد توجه بوده و از معدود مفاخری است که همیشه صحابه بدان توجه داشته‌اند.^۳ در مقابل، حضور نداشتن در آن

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۸۳.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۷. البته در روایت به عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر نیز اشاره شده؛ ولی سید جعفر مرتضی عاملی معتقد است نام این دو به روایت افزوده شده است (ر. ک: عاملی، الحیة السیاسیة للإمام الحسن (علیه السلام)، ص ۵۱). شاهد مدعی او نیز استدلال مامون بر دیگران است که ضمن اشاره به بیعت حسنین (علیه السلام)، تصریح می‌کند: «وَلَمْ یَبَیْعَ صَبِیَّائَ غَیْرَهُمَا». مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۷. مؤید این روایت نیز روایت قاضی نعمان مغربی است که در این باره تنها حسنین (علیه السلام) را نام برده و در آخر آن چنین آورده است: «وَلَمْ یَبَیْعَ صَغِیراً غَیْرَهُمَا مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ» ر. ک: قاضی نعمان مغربی، المناقب و المثالب، ص ۲۸۳-۲۸۴. دیگران نیز همین عبارت را بیان کرده‌اند. ر. ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، ص ۷۰۸؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۴۳؛ اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۸۷.

۳. برای نمونه ر. ک: صدوق، امالی، ص ۲۵؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۸۸؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۹۴؛ نجاشی، رجال، ص ۵؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۱؛ طوسی، امالی، ص ۱۲؛ طبری، آملی، بشارة المصطفی، ص ۱۵۶. یکی از مفاخرات امام حسن (علیه السلام) بر معاویه، حضور پدرش امام علی (علیه السلام) در دو بیعت فتح و رضوان است. ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۰.

نیز به عنوان نقیصه، یا سلب افتخاری از آنان مطرح بوده است؛ برای مثال، در جریان شورای خلافت، مقدار به اعضای آن شورا گفت: با کسی که در بیعت رضوان نبوده بیعت نشود.^۱ عایشه نیز در ضمن اعتراض های خود به عثمان همین موضوع را مطرح کرده است.^۲ از دیگر اتفاقات زندگانی امام حسن (علیه السلام) در عصر نبوی، گواه بودن ایشان بر پیمان نامه ثقیف است. خالد بن سعید نویسنده این نامه بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را بر آن گواه گرفت.^۳

دوران خلفا

حوادث مربوط به مشاجرات حضرت فاطمه (علیها السلام) و شیخین و قرار گرفتن امام مجتبی (علیه السلام) در میان شهود مادرش برای اثبات فدک،^۴ و بالآخره شهادت مادر، از جمله حوادث مهمی است که امام حسن (علیه السلام) در این دوره شاهد و ناظر آن بوده است. با توجه به جایگاهی که امام حسن (علیه السلام) و برادرش امام حسین (علیه السلام) به عنوان فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند، حضرت فاطمه (علیها السلام) در ماجرای غصب فدک و اقامه شهود برای اثبات مدعای خود، افزون بر گواه گرفتن از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و ام ایمن و حسنین (علیه السلام) را نیز گواه گرفت؛ ولی خلیفه اول شهود حضرت فاطمه (علیها السلام) را نپذیرفت.^۵ هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از غصب خلافت، برای یاری جویی از مهاجران و انصار به در خانه آنان می رفت، امام مجتبی (علیه السلام) را نیز همراه خود می برد.^۶ روزی ابوبکر در بالای منبر مشغول سخنرانی بود که امام حسن (علیه السلام) در برابر همه خطاب به او گفت: از منبر پدرم پایین بیا. ابوبکر گفت: درست می گویی؛ به خدا سوگند این منبر پدرت

→ ج ۱، ص ۲۷۲. صحابه نگاران غالباً اصحاب شرکت کننده در بدر و بیعت رضوان را یادآور شده اند (ر.ک: احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۱۷؛ ابن قانع، معجم الصحابه، ج ۵، ص ۱۹۰۵).
۱. مفید، الجمل، ص ۱۲۲؛ همو، امالی، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۲. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۵۵۷؛ حلبی، تقریب المعارف، ص ۲۸۸؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۴۵.
۳. ابو عبید، الاموال، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ابن زنجویه، الاموال، ص ۱۹۷.
۴. هدایت پناه، حضرت فاطمه (علیها السلام) از منظر منابع اهل سنت، دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۸۲.
۵. همان، ص ۴۵۳-۴۸۳.
۶. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹-۳۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷؛ ج ۶، ص ۱۳.

است نه منبر پدر من!^۱ به گفته دینوری، جایگاه ممتاز امام حسن (علیه السلام) در عصر خلفا باعث شد، آن حضرت از سوی خلیفه دوم از ناظران شورای شش نفره باشد.^۲

در دوران حکومت خلیفه سوم نیز اخباری از امام حسن (علیه السلام) به ثبت رسیده است. از جمله حوادث دوران عثمان، تبعید ابوذر به ربهه است که عثمان به دلیل اعتراض وی به رفتارهای خلاف عثمان و برخی منسوبان وی، به آن حکم داد. هنگام خروج ابوذر از مدینه و با وجود نهی عثمان از بدرقه ابوذر، امام مجتبی (علیه السلام) همراه پدر و برادر خود برای بدرقه ابوذر حضور یافت و با سخنانی به دلداری او پرداخت.^۳ بنا بر برخی از روایات مورخان اهل سنت، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) همانند دیگر فرزندان صحابه در فتح آفریقا، خراسان و طبرستان شرکت داشته‌اند.^۴ بازنویسی و تکرار این گزارش‌ها در منابع دیگری از مورخان اهل سنت، از جمله ابن اثیر^۵ و ابن کثیر^۶ آمده است، اما در منابع معتبر و کهن شیعی چنین گزارشی وجود ندارد. به یقین این مسئله نیاز به بحث و بررسی فراوان دارد که مجال بیشتری می‌طلبد.

برخی نویسندگان و پژوهشگران معاصر با رویکردی کلامی تاریخی، فتوحات را بر مبنای شرعی و مصالح اسلامی ندانسته و با آن مخالف‌اند و از این رو، هر گونه حضور و موافقت اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب آنان را نپذیرفته‌اند و اسناد مربوط به حضور امام حسن (علیه السلام) در فتوحات را ضعیف دانسته‌اند.^۷ اما برخی دیگر از پژوهشگران، با توجه به این منابع، حضور امام حسن (علیه السلام) را در فتوحات دوره عثمان پذیرفته و آن را در راه مصالح عالی اسلام و مسلمانان توجیه کرده‌اند.^۸

۱. ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۴۲-۴۳.

۲. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۴۳.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۴.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۲۶؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۶۹؛ حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، ص ۴۷-۴۸؛ عبدالله بن حیان، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ابونعیم، ذکر اخبار الاصبهان، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۷۴.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۹.

۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۵۴.

۷. عاملی، الحیات السیاسیه لامام الحسن (علیه السلام)، ص ۱۱۵. البته صرف نظر از نقد دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی، از یکی از اساتید که مراوده نزدیک با ایشان دارند شنیدم که در سال‌های اخیر معظم له نظرشان در این باره تغییر کرده است.

۸. قرشی، حیات الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۲؛ معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۸۳. برای آگاهی بیشتر از این موضوع ر. ک: رنجبر، «مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر فتوحات خلفا»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲، ص ۵۳-۸۶.

مؤید این نظریه حضور انبوهی از مسلمانان مؤمن و جمع درخور توجهی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این فتوحات است که موضوع استثنا بودن، یا تقیه را منتفی می‌کند. مانند حضور عمار در فتح شوشتر،^۱ حذیفه بن یمان در فتح نهاوند،^۲ سلمان فارسی در فتح مدائن،^۳ ابوذر غفاری در فتح شامات،^۴ جابر بن عبدالله انصاری در فتح یرموک،^۵ حجر بن عدی در فتح جلولا^۶ و قادیسیه، مالک اشتر در فتح قادیسیه، مصر و شامات که در یرموک نیز یک چشم خود را از دست داد،^۷ زید بن صوحان در فتح جلولا، مقداد در فتح دیاربکر، حمص و مصر،^۸ عبدالله بن جعفر و جمعی از بنی هاشم در جنگ ابوالقدس که میان عرقا و طرابلس بوده است،^۹ هاشم مرقال در قادیسیه،^{۱۰} دمشق، بیت المقدس^{۱۱} و جلولا.^{۱۲}

بنا بر این چنین یاران خاصی نمی‌توانند بدون رضایت و اجازه و اذن امام خود در فتوحات شرکت کرده باشند و این خود دلیل و شاهی بر همراهی و موافقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فتوحات است.

برخی فقها نیز با رویکردی فقهی نسبت به بحث اراضی مفتوحه (عنوة یا صلحاً) و موضوع انفال و احکامی که از ناحیه اذن و عدم اذن امام معصوم (علیه السلام) متوجه به این اراضی است، در این باره ورود یافته و نظریات مختلفی مطرح کرده‌اند و با توجه به مواردی که گفته شد، عده‌ای آن

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۹۰.

۲. طبری، همان جا.

۳. طبری، همان، ص ۱۱-۱۲؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۶۶.

۴. آل خلیفه، أمراء الكوفة و حکامها، ص ۱۰۳؛ جابر، الحلقة الضائعة من تاریخ جبل عامل، ص ۵۳-۵۴، به نقل از: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۵۷-۵۸.

۵. جابر، همان، ص ۵۶، به نقل از: واقدی، همان، ص ۱۰۴ و ۱۲۵.

۶. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۷.

۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۵۹۰؛ آل خلیفه، أمراء الكوفة و حکامها، ص ۱۰۳؛ جابر، الحلقة الضائعة من تاریخ جبل عامل، ص ۵۶، به نقل از: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۳۹، ۵۲، ۷۳، ۱۷۷.

۸. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۶۰۰-۶۰۱؛ جابر، همان، ص ۵۴، به نقل از: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۹۶؛ همان، ج ۲، ص ۵۹.

۹. جابر، همان، ص ۵۳-۵۴، به نقل از: واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۷-۵۸.

۱۰. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۹۷.

۱۱. طبری، همان، ص ۴۴۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۶۹.

۱۲. ابن کثیر، همان، ص ۶۹.

گزارش‌ها و شواهد را دلالت بر اذن امام تلقی کرده ولی شماری دیگر آنها را حمل بر تقيه کرده‌اند و نظری مخالف داده‌اند.^۱

رویداد مهم دیگر در عصر خلیفه سوم، موضوع قتل اوست. در سال ۳۵ق، مسلمانان به دلیل کارهای خلاف عثمان از اطراف جهان اسلام در مدینه اجتماع کردند و خواهان اصلاح امور مسلمانان شدند. نیت اصلی این تحصن سیاسی، اصلاح انحراف‌های خلیفه بود؛ بسیاری از اصحاب نیکوکار و جلیل‌القدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در میان معترضان بودند؛ ولی در این میان افراد دیگری نیز بودند که از این حرکت سوء استفاده کردند و اهداف سیاسی دیگری را دنبال می‌کردند و کم‌کم رهبری و جهت‌دهی این حرکت را به دست گرفتند. در نهایت خلیفه را در محاصره گرفتند و پس از هجده روز، آب و آذوقه را نیز بر او بستند.^۲ منع آب از خلیفه سوم چهل روز طول کشید^۳ و سرانجام با کشته شدن عثمان، ماجرا پایان یافت.

براساس گزارش‌های منابع متعدد، تنها کسی که تلاش بسیار کرد تا کار به کشته شدن عثمان نینجامد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود.^۴ آن حضرت افزون بر چند بار میانجیگری، بارها تلاش کرد تا به عثمان آب و آذوقه برسد، و بنابر روایات مشهور، امام حسن (علیه السلام) را برای رساندن مشک آب به عثمان مأمور کرد.^۵ بنابر گزارش برخی منابع اهل سنت، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرزندان خود حسنین (علیه السلام) و محمد ابن حنفیه را برای دفاع از عثمان به خانه او فرستاد، به گونه‌ای که به نوشته منابع اهل سنت در این حادثه امام مجتبی (علیه السلام) مجروح شد.^۶ این گزارش با مخالفت علمای شیعه و برخی علمای اهل سنت روبه‌رو شده و آنان ضمن تضعیف سند این گزارش، زخمی شدن امام حسن (علیه السلام) برای دفاع از عثمان را مردود دانسته‌اند.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: هدایت‌پناه، «فتوحات از منظر فقهای شیعه»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۵، شماره ۹، ص ۱۵۵-۱۸۰.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۶۷.

۳. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۴۰، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۷۱، طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۱۶؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۱، ص ۴۱۵؛ مفید، الجمل، ص ۷۲.

۴. برای تفصیل این موضوع و آگاهی از آن ر.ک: هدایت‌پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ضمیمه کتاب: «منع آب از عثمان و موضع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)»، ص ۲۲۷-۲۳۲.

۵. ابن‌شبه نمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۴، ص ۱۲۰۲.

۶. ابن‌شبه نمیری، همان، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۵۸-۵۵۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۶۰.

از جمله ابن شبه که خود کهن ترین منبعی است که آن را نقل کرده سند آن را ضعیف شمرده است.^۱ افزون بر اشکال سندی، هیثمی اشکال دیگری مطرح ساخته به این مضمون که علی (علیه السلام) اساساً در مدینه نبوده است.^۲

سایرین موضوع در منابع معتبر و کهن شیعه نیز نیامده است. تنها مسعودی و ابن طقطقی از منابع شیعی هستند که روایت دفاع حسنین و مجروح شدن آن دو را نقل کرده اند،^۳ ولی این روایت نیز همان روایت مخدوشی است که ابن شبه نمیری و بلاذری آورده اند و روایت مستقلی نیست.

برخی علمای شیعه از جمله سید مرتضی، ضمن رد موضوع حفاظت از عثمان از سوی حسنین (علیهم السلام)، بیان داشته است که بر فرض قبول، علی (علیه السلام) این اقدام را تنها برای جلوگیری از کشته شدن عثمان و دفاع از حریم زن و فرزندان او که از آب و غذا محروم شده بودند، انجام داده بود نه اینکه آنان را برای جلوگیری از خلع او اعزام کرده باشد.^۴ علامه امینی^۵ و نیز سید جعفر مرتضی عاملی^۶، هاشم معروف الحسنی^۷ و باقر شریف القرشی^۸ نیز با تبیین های مختلف این موضوع را رد کرده و دارای اشکال دانسته اند.

۱. «و هَذَا حَدِيثٌ كَثِيرُ التَّحْلِيلِ، مُتَكَرِّرُ الْإِسْنَادِ لَا يُعْرَفُ صَاحِبُهُ الَّذِي رَوَاهُ عَنْ ابْنِ أَبِي ذُئْبٍ، وَ أَمَّا ابْنُ أَبِي ذُئْبٍ وَ مَنْ فَوْقَهُ فَأَقْوِيَاءُ». ر.ک: ابن شبه نمیری، تاریخ المدينة المنورة، ج ۲، ص ۳۰۱؛ حلبی الطرابلسی، التبيين لأسماء المدلسين، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. «الظاهر أنَّ هذا ضعيف لأنَّ علياً لم يكن بالمدينة حين حصر عثمان و لا شهد قتله». ر.ک: هیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۲۳۰.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة، ص ۱۰۲-۱۰۴. متن روایت و نقد آن در ادامه خواهد آمد.

۴. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۸.

۵. سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۲۴۲؛ امینی، الغدير، ج ۹، ص ۳۳۱-۳۳۶.

۶. عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الحسن (علیه السلام)، ص ۱۶۲-۱۶۴.

۷. معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۶.

۸. قرشی، حیاة الإمام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.

امام حسن (علیه السلام) در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

در دوران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، شاهد حضور پررنگ و تأثیرگذار امام حسن (علیه السلام) هستیم. هنگامی که امام علی (علیه السلام) برای سرکوبی اصحاب جمل از مدینه راهی عراق شد، امام حسن (علیه السلام) را همراه عمار به کوفه فرستاد تا افراد کمکی را برای جهاد با ناکثین فرا بخواند، اما ابوموسی اشعری که گرایش‌های عثمانی و ضد علوی داشت مانع شد و با خطبه‌های خود مردم را به اصطلاح از ورود به فتنه و پیوستن به لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برحذر داشت. امام مجتبی (علیه السلام) برای تشویق مردم، در مسجد کوفه با سخنان خود باعث شد بنا بر اقوال ۸۰، ۹۰، یا ۱۲۰ هزار تن از مردم کوفه به امام علی (علیه السلام) پیوندند.^۱ شجاعت‌هایی که امام حسن (علیه السلام) در جنگ جمل از خود نشان داد، علی (علیه السلام) را بر آن داشت تا دستور دهد ایشان را به عقب باز گردانند تا نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باقی بماند.^۲ همچنین امام مجتبی (علیه السلام) در بصره و پس از پایان جنگ جمل چنان خطبه‌ای خواند که وقتی امیرمؤمنان (علیه السلام) از آن آگاه شد، پیشانی او را بوسید و فرمود: ﴿ذُرِّيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ﴾.^۳ و نیز پیوسته از امام حسن (علیه السلام) تمجید می‌کرد و خطاب به او می‌فرمود: «تو پاره تن من هستی، بلکه تو تمام من هستی».^۴

در جنگ صفین امام حسن (علیه السلام) در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضور یافت، و در این نبرد نیز هر جا لازم می‌شد آن حضرت مردم را به حضور فعال در جنگ تشویق می‌کرد و برای آنان خطبه می‌خواند و خود وارد میدان نبرد می‌شد. هنگامی که آهنگ نبرد صفین فراگیر شد، امام مجتبی (علیه السلام) برای تشویق و ترغیب مردم برای جهاد با معاویه و لشکر شام به سخنرانی پرداخت و مردم را به نبرد فراخواند.^۵

امام حسن (علیه السلام) همانند دو جنگ جمل و صفین در نبرد نهروان نیز در کنار پدر بود و او را همراهی کرد. جنگ نهروان از نظر نظامی شاید کمتر از آن دو جنگ بود؛ ولی از نظر ماهیت گروهی که آن را تشکیل داده بودند بسی سخت‌تر و مشکل‌تر بود؛ زیرا خوارج اولاً، بصریان و شامیان نبودند، بلکه کوفیانی بودند که از نظر خویشاوندی ارتباطات بسیاری با سپاه امام علی (علیه السلام) داشتند و ثانیاً، از عبّاد و زُهّاد و قُرّاء کوفه بودند و ظاهری چنان مذهبی و فریبنده داشتند

۱. ابن سعد، ترجمه الامام الحسن (علیه السلام)، ص ۵۷؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۵۰۰ و ۵۱۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۲۵؛ منقری، وقعة صفین، ص ۵۳۰.

۳. طوسی، امالی، ص ۱۰۴.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۳.

۵. منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۳.

که جنگ با آنان نیاز به بصیرت فراوان داشت. از این رو نقش امام حسن (علیه السلام) با توجه به جایگاهش، نقش روشنگری بود. بنابر گزارشی که ظاهراً منبع اصلی آن به کتاب النهران، از ابوالحسن مدائنی می‌رسد^۱ وقتی حکمیت با آن خیانت به پایان رسید، به احتمال با توجه به مخالفت‌هایی که خوارج با آن داشته‌اند و فضاحتی که این دو حکم بروز دادند، شبهاتی در صحت گفته خوارج پیش آمد و چنان فضای سیاسی کوفه را فرا گرفته بود که در میان رؤسای قبائل و مردم گفتگوهای بسیاری شایع شد به گونه‌ای که مردم انتظار داشتند تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا یکی از اهل بیتش در این موضوع سخن گفته و به اصطلاح روشنگری کند. از این رو، یک روز که امام علی (علیه السلام) بر منبر بود، رو به فرزندش امام حسن (علیه السلام) کرد و به او فرمود درباره حکمیت ابوموسی و عمرو بن عاص سخن گوید. امام حسن (علیه السلام) نیز برخاست فرمود:

«ای مردم! درباره این دو مرد (ابوموسی اشعری عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص) که به حکمیت انتخاب شدند سخن بسیار گفتید، آنها انتخاب شدند که براساس کتاب خدا حکم کنند؛ ولی آنها از هوس خود بر ضد قرآن حکم دادند. بنا بر این، چنین کسانی را نباید حکم گفت، بلکه آنها محکوم هستند. عبدالله بن قیس (ابوموسی) در اینکه «عبدالله بن عمر» را خلیفه خواند، سه اشتباه کرد: اول، اینکه پدرش عمر از پسرش راضی نبود، دوم، اینکه عمر او را به کاری نگمارد و سوم، اینکه مهاجران و انصار بر او اجماع نکردند (و او را به چیزی نمی‌انگاشتند)؛ همان کسانی که خلافت را پس از عمر به دیگری دادند. همانا حکومت و خلافت واجبی از سوی خداوند متعال است و رسول خدا ﷺ سعد (بن معاذ) را درباره بنی قریظه حکم قرار داد و او حکم خداوند را درباره آنان گفت و رسول خدا ﷺ نیز آن را تنفیذ کرد به گونه‌ای که اگر خلاف حکم خداوند گفته بود، پیامبر ﷺ آن را اجرا نمی‌کرد.^۲

۱. ظاهراً کهن‌ترین منبع این خطبه امام مجتبی (علیه السلام) کتاب العقد الفرید، از ابن عبد ربّه اندلسی (م ۳۲۸) است که از ابوالحسن مدائنی (تاریخ وقایع وی را به نقل‌های گوناگون از ۲۲۴ تا ۲۳۵ گفته‌اند) بدون ادامه سند آن را نقل کرده است. بعد از او ابوحنیفه قاضی نعمان مصری (م ۳۶۳) این خطبه را از محمد بن عبدالله رعینی، مشهور به ابن عبدون (م ۲۹۹) نقل کرده است. با توجه به اختلاف بسیار ناچیزی که در برخی از الفاظ وجود دارد، به احتمال قریب به یقین منبع مدائنی و رعینی یکی بوده است، و منابع دیگر از این دو منبع مطالب خود را برگرفته‌اند.

۲. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۹۸؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۶-۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷۳؛ باعونی، جواهر المطالب، ج ۲، ص ۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۴۳؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

پرسش‌ها

- سیره فردی و اجتماعی امام حسن (علیه السلام) را به اختصار توضیح دهید.
- سیره اقتصادی امام مجتبی (علیه السلام) را تبیین کنید.
- مسئله مطلق را توضیح دهید و دو نقد برای آن بنویسید.
- زندگانی و عملکرد امام حسن (علیه السلام) در عصر حکومت امام علی (علیه السلام) را تشریح نمایید.

دفتر نشر اولین متون درسی حوزه های علمیه

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمی

از خلافت تا صلح تحمیلی

پس از آشنایی با زندگانی امام حسن (علیه السلام) در دوران کودکی و رویدادهای زندگانی ایشان در عصر خلفا و دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، اینک به بررسی حوادث زندگانی امام حسن (علیه السلام) از زمان به خلافت رسیدن ایشان تا امضای صلح نامه با معاویه خواهیم پرداخت. بیعت با امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و اقدامات صورت گرفته از سوی ایشان پس از بیعت عمومی، از مواردی است که در ابتدا به آنها اشاره خواهد شد. پس از آن به مسئله خودداری معاویه از بیعت با امام حسن (علیه السلام) و ناچار شدن امام به جنگ با معاویه خواهیم پرداخت. صلح امام حسن (علیه السلام) یکی از مهم ترین فرازهای تاریخ صدر اسلام است که در ادامه موضوعات مطرح به بیان آن می پردازیم و عواملی را که باعث شدند تا امام حسن (علیه السلام) ناگزیر از پذیرش صلح شود، تبیین خواهیم کرد.

بیعت با امام حسن (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) روز بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ ق و پس از به شهادت رسیدن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خلافت رسید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شهادت، امام حسن (علیه السلام) را به جانشینی خویش تعیین کرد^۱ و پس از شهادت علی (علیه السلام)، بیش از ۴۰ هزار نفر با آن حضرت بیعت کردند.^۲

۱. ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ اربلی، کشف الغم، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرۃ الخواص، ص ۱۹۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳؛ طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوالقربی، ص ۱۳۸.

اقدامات امام حسن (علیه السلام)

براساس اینکه رویه هر حاکم جدید در آغاز زمامداری، سامان دادن امور و از همه مهم تر، تعیین کارگزاران است، مهم ترین بخش چالش برانگیز برای حکومت امام مجتبی (علیه السلام) به یقین شام و مصر بودند که معاویه پس از حوادث صفین کاملاً بر آنها مسلط شده بود. از آنجا که حوادث گذشته نشان دادند معاویه به آسانی مطیع حکومت مرکزی نمی شود، یکی از دغدغه های اصلی امام حسن (علیه السلام) همین موضوع بود و تصمیم داشت تا جنگ نیمه تمام صفین را به سرانجام رساند.

خودداری معاویه از بیعت

وقتی خبر بیعت مردم با امام حسن (علیه السلام) به معاویه رسید، وی دو جاسوس به کوفه و بصره فرستاد تا اوضاع را به اطلاع او برسانند. امام مجتبی (علیه السلام) پس از آگاهی از این مطلب و دستگیری آن دو، بلافاصله دستور اعدام آنها را صادر کرد و طی نامه ای به معاویه، این مطلب را به او ابلاغ و وی را جنگ طلب و فتنه گر خواند و به او وعده جنگ داد. عبدالله بن عباس نیز به همین مضمون نامه ای به معاویه نوشت. معاویه نیز پاسخ هر دو نامه را داد.^۱ امام حسن (علیه السلام) طی نامه ای که ظاهراً باید آخرین نامه ایشان به معاویه باشد به او نوشت: تعجب اینجاست که تو نه تنها هیچ سابقه خوبی در اسلام نداری، بلکه فرزند دشمن ترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستی.^۲

دستور امام حسن (علیه السلام) برای جهاد

با توجه به حوادث گذشته و اوضاع حاکم بر عراق و شام، معلوم بود که معاویه کسی نیست که بخواهد زیر بار خلافت امام حسن (علیه السلام) برود؛ چرا که اساساً وی پس از صفین خود را امیرالمؤمنین خوانده بود. گزارش ها نشان می دهد که معاویه پس از پاسخ به آخرین نامه امام مجتبی (علیه السلام)، در اقدام به جنگ پیش دستی کرد و زودتر از امام با افرادش، که شمار آنها را ۶۰ هزار گفته اند، به سوی عراق حرکت کرد.^۳ امام مجتبی (علیه السلام) پس از ناامید شدن از فرمانبرداری معاویه و حرکت سپاه شام، طی خطبه ای اعلان جهاد کرد و مردم را به صبر و پایداری در مقابل دشمن و

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۷.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۶.

نیز حرکت به سوی لشکرگاه کوفه (نُخَیله) فرا خواند. متأسفانه برخلاف انتظار، درخواست امام علی (ع) با سکوت معناداری از سوی مردم مواجه شد.

در اینجا، خطبای شیعه از جمله عدی بن حاتم، قیس بن سعد بن عباد، معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن صعصعه تمیمی مردم را به دلیل سکوت در برابر امام حسن (ع) سرزنش و با سخنان خود، آنان را به جهاد با معاویه تشویق کردند.^۱ امام این افراد را به صدق نیت و وفاداری تأیید کرد و خود به نخيله رفت و مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را جانشین خود در کوفه قرار داد و به او فرمود تا مردم را برای پیوستن به لشکرگاه برانگیزاند.^۲ شیخ راضی آل یاسین پس از بررسی و نقد روایات متعدد، تعداد سپاه امام را میان ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده است و این تعداد با واقعیات گزارش شده از مردم عراق و مناطق دیگر مطابقت دارد.^۳

بنا بر گزارش‌ها، امام حسن (ع) هنگامی که اعلان جهاد کرد، طی خطبه‌ای دستور داد تا سپاه در نخيله اجتماع کند و خود نیز به این اردوگاه نظامی ملحق شد.^۴ امام پس از نخيله به طرف شام حرکت کرد و در دیر عبدالرحمان اردو زد و به مدت سه روز آنجا منتظر ماند، تا دیگر افراد در آنجا گرد آیند.^۵ امام حسن (ع) از همین مکان، عبیدالله بن عباس را با ۱۲ هزار نفر به طرف «مَسِکِن» حرکت داد.^۶ علت این کار آن بود که معاویه، «عبدالله بن عامر بن کریز» را سوی مدائن فرستاد تا این شهر را تصرف کند، و او در شهر انبار موضع گرفته بود.^۷ این در حالی است که به تصریح گزارش دینوری، عبیدالله بن عباس برای سد کردن راه افراد معاویه به طرف مسکن رفت و امام حسن (ع) برای بستن راه عبدالله بن عامر راهی مدائن شد.^۸ اگر عبدالله بن عامر موفق می‌شد مدائن را که حلقه اتصال ایران و عراق و تنها نقطه‌ای بود که راه‌های کوفه و بصره را به هم متصل می‌کرد، به تصرف خود درآورد، عملاً امام حسن (ع) یک موقعیت استراتژیک جغرافیایی را در مرحله نخست جنگ از دست می‌داد. امام حسن (ع) فرماندهی کل

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۹-۴۰؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۳۸.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۰.

۳. آل یاسین، صلح الحسن، ص ۱۱۴-۱۲۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۰.

۵. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۱.

۶. همان‌جا.

۷. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۸. ر.ک: هم‌جا.

افراد سپاه خود را به عبیدالله بن عباس واگذار کرد، و معاون اول او را «قیس بن سعد بن عباد» و معاون دوم را «سعید بن قیس همدانی» قرار داد.^۱ پس از حرکت عبیدالله، امام حسن (علیه السلام) سه روز در دیر عبدالرحمان توقف و سپس به طرف مدائن حرکت کرد و پس از طی منازل در کنار پل «مظلم ساباط»^۲ مدائن اردو زد.

پس از آن، امام حسن (علیه السلام) سپاه خود را برای رویارویی با سپاه عبدالله بن عامر حرکت داد و هنگامی که در برابر آنان قرار گرفت، ابن عامر امام را از ریخته شدن خون مسلمانان بر حذر داشت. در این حال سپاه امام با سخنان او از خود ضعف نشان دادند و آن حضرت ناچار به مدائن بازگشت. با استناد به منابع بسیار، ترور امام حسن (علیه السلام) از سوی شخصی به نام جراح بن سنان و در مسیر ساباط به مدائن انجام شد. وی با خنجر خود امام حسن (علیه السلام) را مجروح ساخت.^۳ پس از آن امام را برای مداوا نخست به خانه سعد بن مسعود ثقفی - عموی مختار ثقفی - که از زمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کارگزار مدائن بود، برده شد و حضرت تحت مداوا قرار گرفت.^۴ و پس از بهبود نسبی، امام با ساماندهی افراد، برای رویارویی با عبدالله بن عامر از مدائن بیرون آمد؛ ولی این بار نیز سپاه آن حضرت با سخنان ابن عامر که پیشتر دانسته شد، از خود ضعف و سستی نشان داد. در چنین وضعیتی امام حسن (علیه السلام) به مدائن بازگشت و ابن عامر تا نزدیکی مدائن پیش آمد.^۵

خیانت عبیدالله بن عباس

آن گونه که پیشتر بیان شد، مقدمه سپاه امام حسن (علیه السلام) به فرماندهی عبیدالله بن عباس از کناره فرات حرکت کرد و از راه فلوجه وارد مَسْکِن شد. معاویه نیز از پل منبج گذشت و وارد «حیوضیه» شد.^۶ معاویه آغاز به جنگ کرد و درگیری کوچکی میان دو سپاه صورت گرفت، اما هر دو سپاه بدون کشته و تنها با مجروح شدن شماری از افراد از هم جدا شدند. با اینکه هیچ گزارش و نشانه‌ای از ضعف جبهه عراق در نخستین رویارویی با جبهه شام در این درگیری نقل نشده، با این حال،

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱.

۲. پل ساباط، همان «نهر ملک» در جنوب مدائن واقع است (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۳۴).

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۵-۳۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۲.

۴. ر. ک: بلاذری، همان جا؛ ابوالفرج اصفهانی، همان جا.

۵. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۱۷.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱.

معاویه با توجه به شیوه و تجربه‌ای که از دوران امام علی (علیه السلام) و به خصوص از جنگ صفین داشت، سعی کرد با دادن رشوه، فرماندهان و اشراف سپاه امام حسن (علیه السلام) را به سوی خود متمایل سازد. شب همان درگیری نخست میان دو سپاه، معاویه ابتدا طی نامه‌ای به قیس بن سعد بن عباده، با پیشنهاد یک میلیون درهم سعی کرد او را به سوی خود جلب کند. اما قیس دست رد بر سینه او زد و با نامه‌ای تند به او پاسخ داد.^۱

در همین شب، معاویه نامه دوم را برای عیدالله بن عباس نوشت و پیشنهاد یک میلیون را به وی داد.^۲ بر خلاف تصور اولیه که انتظار بود پیشنهاد معاویه، از سوی نزدیک‌ترین فرد به امام و فرمانده سپاه با پاسخی تندتر و شدیدتر از قیس رد شود؛ اما ناباورانه و برخلاف انتظار، عیدالله نه تنها فریفته این پیشنهاد شد و آن را پذیرفت، بلکه همراه نزدیکانش شبانه به معاویه ملحق شد!^۳

صلح امام حسن (علیه السلام)

به تصریح سبط ابن جوزی،^۴ معاویه به‌طور پنهانی چند بار از امام حسن (علیه السلام) درخواست صلح کرده بود؛ ولی امام آن را نپذیرفته بود. تا اینکه تشمت سپاه و خیانت اشراف و فرماندهان آشکار شد و نمایندگان معاویه در مدائن با آن حضرت گفتگو کردند. معاویه عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن سمره، یا مغیره بن شعبه را با نامه‌های اشراف سپاه امام که پیشنهاد داده بودند امام حسن (علیه السلام) را تحویل معاویه بدهند یا بکشند، به نزد آن حضرت فرستاد. هیچ‌یک از منابع به گفتگوی میان امام و نمایندگان معاویه اشاره‌ای نکرده‌اند، و هیچ گزارشی از این گفتگوها به بیرون راه نیافته است.

پس از پایان گفتگوها و به هنگامی که نمایندگان معاویه از نزد امام بیرون آمدند، به گونه‌ای که دیگران بشنوند می‌گفتند: «هیچ کس بهتر از پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فکر حفظ خون مسلمانان و صلاح آنان نیست»، و این سبب بدبینی به امام و آشفتنگی در مدائن شد.^۵ به نظر می‌رسد پس از این گفتگوها بود که امام حسن (علیه السلام) خطبه‌ای ایراد کرد^۶ و مردم را میان جنگ و صلح مخیر

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰؛ ج ۵، ص ۳۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان‌جا؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۷.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۲.

۴. سبط ابن جوزی، تذکرة الخوایص، ص ۱۸۰.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۷.

ساخت و مردم نیز با فریاد «البقیة البقیة» نشان دادند که خواستار صلح‌اند و تمایلی به جنگ با معاویه ندارند.^۱ در برابر، جمعیت فراوانی که خواهان صلح بودند، و به‌رغم اینکه امام حسن (علیه السلام) به صراحت نظر خود را در رد پیشنهاد معاویه و مبارزه و جهاد با او ابلاغ کرد، خوارج وقتی شنیدند آن حضرت بر خلاف خواسته عموم مردم - یعنی پذیرش صلح - عمل نخواهد کرد، بلافاصله امام را به شرک و کفر متهم ساختند و به سرپرده آن حضرت حمله ور شدند. سجاده از زیر پایش کشیدند، جامه‌های او را غارت کردند و حتی ردای ایشان را از دوش او برداشتند. در این حال، امام حسن (علیه السلام) اسب خود را خواست و سوار شد و فرمود: افراد قبیله‌های ربیعه و همدان کجایند؟ آنان با شتاب آمدند و مردم را از امام دور کردند. آن حضرت به سوی مدائن حرکت کرد و در میان راه، «جراح بن قبیصة اسدی» با نزدیک شدن به امام خنجری به ران آن حضرت زد که به شدت زخمی شد، ولی عبدالله بن خطل و عبدالله بن ظبیان به جراح حمله‌ور شده و او را کشتند. امام را به مدائن بردند و به مداوای آن حضرت پرداختند.^۲ به گفته برخی منابع، خوارج بدون اینکه منتظر بمانند تا نتیجه و فرجام کار را ببینند خود را از سپاه امام جدا ساخته و از مدائن به سوی کوفه حرکت کردند.^۳

امام با پاسخی که از عموم مردم شنیده بود از یک سو، و رفتار خوارج از سوی دیگر، و نیز اطمینان به صحت گزارش خیانتی که عبیدالله و اشراف و قبائل پناهنده به معاویه انجام دادند، ناگزیر به پذیرش صلح شد.^۴

با توجه به مطالب یادشده، امام حسن (علیه السلام) در اینجا چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ آیا باید منتظر می‌ماند تا سپاه معاویه پشت دروازه‌های کوفه برسد و با آنان همان کاری را انجام دهد که مصعب با مختار و یارانش کرد؟^۵ در آن صورت، امام (علیه السلام) هم به بی‌تدبیری، ضعف و سستی متهم

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۸۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۲. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۱۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۵-۳۶.

۳. بلاذری، همان‌جا.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵. مصعب بن زبیر پس از کشته شدن مختار و تسلط بر کوفه، یاران مختار را که تسلیم او شده بودند و شمار آنان را از ۵ تا ۸ هزار نفر گفته‌اند، همه را گردن زد (ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۵۲؛ دینوری (ابوحنیفه)، الاخبار الطوال، ص ۳۰۹؛ دینوری (ابن قتیبة) الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۲؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۱۵؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۱۸).

می‌شد، و دیگر در موضع قوت نبود تا بخواهد حکومت را به صورت مشروط به معاویه واگذار کند؛ بلکه در این صورت باید بدون هیچ پیش شرطی تسلیم محض او می‌شد تا معاویه هرگونه خواهد با او و مردم عراق رفتار کند. با این شرایط، تنها راه چاره امام، انجام دادن یک حرکت نظامی در برابر معاویه بود تا از این طریق بتواند حجت را تمام کند. این مسئله از دو حال خارج نبود: یا مردم عراق با امام حسن (علیه السلام) همراهی می‌کردند که در این صورت، آن حضرت می‌توانست کار را تا پایان پیش ببرد، که البته امام چندان بدان دل بسته بود، یا اینکه مردم همراهی نخواهند کرد، که در این صورت، امام با این لشکرکشی می‌توانست امتیازهایی از معاویه بگیرد. البته این تصمیمی نبود که آن حضرت بدون مشورت با اصحاب خاص، مانند امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن جعفر گرفته باشد، بلکه بنا بر گزارشی هر دو به نظر امام حسن (علیه السلام) احترام گذاشتند و تصمیم او را تأیید کردند.^۱

پس از آشکار شدن خواست عمومی برای پاسخ مثبت به صلح پیشنهادی معاویه، امام حسن (علیه السلام) ناگزیر به خواست مردم پاسخ داد و به صلح متمایل شد. بلاذری، از اعزام نمایندگان دو طرف خبر می‌دهد و اینکه معاویه عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمان بن سمره را نزد امام فرستاد. با پایان یافتن گفتگو، امام حسن (علیه السلام) عمرو بن سلمه همدانی و محمد بن اشعث کندی را به همراه نمایندگان معاویه برای گفتگو، یا نوشتن شرط‌های صلح‌نامه اعزام فرمود.^۲

مفاد صلح‌نامه

درباره تدوین صلح‌نامه و شرط‌های مطرح در آن، معاویه کاغذ سفیدی با مهر برای امام حسن (علیه السلام) فرستاد تا آن حضرت هر چه خواست در آن بنویسد. امام حسن (علیه السلام) نیز شرط‌های خود را بدین شرح نگاشت:

۱. عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

۲. خلافت تا زمانی که معاویه در قید حیات است به او واگذار می‌شود و پس از آن به حسن

بن علی واگذار خواهد شد؛

۱. برای آگاهی از موضع امام حسین (علیه السلام) نسبت به صلح امام حسن (علیه السلام) و نقد و بررسی شایعه مخالفت دو امام با هم و اشکالات متعدد بر آن، ر.ک: حیدری، «صلح امام حسن (علیه السلام)»، مجله مکتب اسلام، شماره ۵، ص ۱۸-۲۲؛ محمدجعفری و رضایی، «روایات اعتراض امام حسین (علیه السلام) به صلح امام حسن (علیه السلام) در ترازوی نقد»، مجله علوم حدیث، شماره ۸۵، ص ۹۷-۱۲۰؛ واسعی، «جستاری در رویارویی امام حسین (علیه السلام) با صلح امام حسن؛ رویکرد و کنش»، فصلنامه شیعه پژوهی، شماره ۶، ص ۴۳-۶۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۶.

۳. معاویه حق ندارد کسی را برای جانشینی پس از خود انتخاب کند؛
۴. در حکومت معاویه نباید به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ناسزا گفته شود؛
۵. معاویه نباید بر ضد امام حسن (علیه السلام) و اصحابش پنهانی و آشکار توطئه کند؛
۶. همه مردم و اصحاب علی (علیه السلام) باید از نظر جانی و مالی در امنیت کامل باشند.^۱

عملکرد معاویه پس از امضای صلح نامه

معاویه پس از صلح و ورود به کوفه، خطبه ای خواند. وی در این خطبه، خطاب به مردم کوفه گفت: «به خدا سوگند من برای اینکه شما نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج به جا آورید، یا زکات بپردازید ن جنگیدم، چرا که اینها را انجام می دهید، بلکه من برای این با شما جنگیدم که بر شما حکمرانی کنم، و خدا این را به من ارزانی داشت، هر چند شما از آن کراهت دارید. آنگاه به طور رسمی اعلام کرد که تمام آنچه را به حسن بن علی تعهد داده بودم، ملغی اعلام می کنم و به آنها وفا نخواهم کرد!»^۲

معاویه ای که تمام همت خود را صرف ریا کاری کرده بود تا از خود چهره ای خوب ترسیم کند، در نخستین مواجهه با مردم کوفه و اجتماع شامیان، ماهیت خود را آشکار کرد و نشان داد که او نه تنها قدرت طلب است، بلکه به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای تصاحب و دستیابی به حکومت، هیچ چیز را در برابر خود مانع نمی بیند و در این باره از هر فریب و نیرنگی استفاده می کند.^۳ بدین سان، معاویه ماهیت دغلکار خود را آشکار کرد و خود را نه به عنوان «خلیفه مسلمانان»، بلکه به عنوان «سلطان و پادشاه» در میان مسلمانان معرفی کرد.^۴

۱. مفاد صلح نامه ر.ک: دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۷۲۹؛ اربلی، کشف الغم، ص ۱۹۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ و نیز ر.ک: آل یاسین، صلح الحسن، ص ۲۵۹-۲۶۲.
۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.
۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
۴. او خود را اول الملوک می دانست (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۳۵) و دیگران نیز از ابوهریره، صعصعه بن صوحان و از جمله سفینه مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، سعد بن ابی وقاص معاویه و امویان را پادشاه می دانستند (ر.ک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ترمذی، سنن، ج ۳، ص ۳۴۱؛ صنعانی المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۸، ص ۳۵۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱).

معاویه به جز ده نفر، به همه امان داد. از جمله این ده نفر، قیس بن سعد، حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی بودند، که از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) به شمار می‌رفتند. بیان این مطلب از سوی معاویه، بلافاصله اعتراض آن حضرت را به دنبال داشت.^۱ برخلاف ادعای معاویه، نه تنها افراد یاد شده، بلکه بسیاری دیگر از شیعیان نیز در امان نبودند. وی به صراحت به کارگزاران خود در سراسر مناطق دستور داد هر کس معتقد به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، در امان نخواهد بود، و باید هر چند به تهمت و گمان، او را دستگیر و زندانی کرد، و یا به طرق دیگر از میان برد.^۲ معاویه پس از نخیله، در حالی که پیشاپیش او خالد بن عرفطه، و پرچم او به دست حبیب بن حماز بود، وارد مسجد کوفه شد. او سه روز به همگان برای بیعت مهلت داد، و اعلام کرد که پس از این زمان، خون امتناع کنندگان از بیعت هدر خواهد بود و از مردم کوفه بیعت گرفت.^۳

زمینه‌ها و علل صلح امام حسن (علیه السلام)

در ادامه به بیان علل و عوامل شکل‌گیری صلح، از منظر گزارش‌های تاریخی خواهیم پرداخت، گزارش‌هایی که تأیید کننده تدبیر و سیاست صحیح امام حسن (علیه السلام)، در اجرای این رویداد مهم‌اند. این عوامل به اختصار عبارت‌اند از:

۱. عافیت‌طلبی و نبودن افراد معتقد به جهاد

خطبه‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره دنیا طلبی، و پرهیز از دل بستن به دنیا، مادیات و عافیت طلبی، بسیار و این تأکیدهای ایشان به خوبی گویای اوضاع فرهنگی جامعه آن روزگارند، که مردم با آن دست به گریبان بوده‌اند. به یقین، این شرایط ریشه در حوادثی داشته که پیشتر به دلایل مختلف به وجود آمده‌اند؛ ولی حوادث بعد، یعنی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، در تشدید این روحیه تأثیری در خور توجه داشته‌اند. امام مجتبی (علیه السلام) در یک سخنرانی که زمان آن پیش از صلح دانسته شده، بدین موضوع چنین اشاره کرده است:

۱. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۲؛ طبری، ذخائر العقبی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. برای آگاهی از ابعاد نسل‌کشی شیعه از سوی معاویه پس از صلح، ر.ک: هدایت‌پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۴۴-۷۷.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۶-۴۷؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۱۸؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۸-۷۹؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱.

... هنگامی که به سوی صفین روانه می‌شدید، دین خود را بر منافع دنیا مقدم می‌داشتید؛ ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می‌دارید. ما همان‌گونه هستیم که در گذشته بودیم؛ ولی شما نسبت به ما، آن‌گونه که وفادار بودید، نیستید. عده‌ای از شما کسان و بستگان خود را در جنگ صفین، و عده‌ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده‌اند؛ گروه اول بر کشتگان خود اشک می‌ریزند، گروه دوم خون‌بهای کشتگان خود را می‌خواهند، و بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می‌کنند.^۱

به یقین، خواست عمومی و توده مردم که صلح بود، چه براساس عقیده دنیاخواهی، یا ترس، در هر صورت، زمین گذاشتن اسلحه و تسلیم شدن در برابر معاویه بود. این واقعیت، در خطبه امام حسن (علیه السلام) و گزارش‌های تاریخی بازتاب یافته است. آن حضرت در سخنانی فرمود:

اینک معاویه به ما پیشنهادی کرده است که هیچ‌گونه انصاف و عزتی در آن نیست. اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، بگویید تا با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر پاسخش بگوییم. و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تأمین کنیم. در این حال مردم به صراحت، عافیت طلبی را با شعار: «الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّة» — ما زندگی می‌خواهیم — برگزیدند.^۲

سند و گزارش معتبر دیگری که به صراحت گویای این معنا از سخن امام است، این‌گونه است: به خدا سوگند من این امر (خلافت) را واگذاشتم، تنها بدان دلیل که یارانی نداشتم تا با معاویه نبرد کنم، و چنانچه یارانی می‌داشتم شب و روز با معاویه نبرد می‌کردم تا خدا میان ما و او داورى کند.^۳

بدیهی است که این نبودن افراد، لزوماً به معنای کمی نیست؛ هر چند در پی حوادثی که پیش آمد، برخی قبائل گروه‌گروه به معاویه پناهنده می‌شدند و از سپاه امام کاسته می‌شد، بلکه معنای حقیقی این کلام، نبودن افراد معتقد به جهاد با معاویه است. برای نمونه، امام حسن (علیه السلام) در پاسخ به حجر بن عدی که از صلح‌نامه ابراز نارضایتی می‌کرد، فرمود: «ای حجر! توده مردم چیزی را که تو دوست داری (جهاد با معاویه) دوست ندارند، و نظرشان مانند تو نیست».^۴

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۹۱.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.

همچنان که آن حضرت دربارهٔ نپذیرفتن درخواست معاویه برای جنگ با خوارج، فرمود: «چنانچه می‌خواستم با کسی از اهل قبله نبرد کنم، نخست با تو نبرد می‌کردم»^۱

۲. خیانت فرماندهان و اشراف

نویسندگانی که دربارهٔ علل و عوامل صلح امام حسن (علیه السلام) سخن گفته و مطلب نوشته‌اند، همه، خیانت فرماندهان و اشراف را یکی از عوامل اصلی برشمرده‌اند، خیانتی که هم در جبهه مَسْکِن رخ داد، و هم در جبهه سباباط مدائن. تفاوت این دو جبهه آن است که در قرارگاه مَسْکِن، خیانت عبیدالله بن عباس معلوم و از اخبار متواتر است. خیانتی که از سوی نزدیک‌ترین فرد به امام حسن (علیه السلام) انجام شد، و در تضعیف روحیهٔ سپاه امام حسن (علیه السلام) به شدت تأثیرگذار بود، و همین موضوع، سبب پناهندگی بسیاری از اشراف و قبائل به معاویه شد، به گونه‌ای که سپاه قیس از نظر افراد بسیار کم شد. در این زمان بود که قیس در نامه‌ای اوضاع مَسْکِن و خیانت اشراف و قبائل را به امام حسن (علیه السلام) گزارش داد و آن حضرت نیز افراد باقی مانده را فرا خواند و فرمود: «این نامه قیس است که به من رسیده و از فرار بزرگان و اشراف شما به سوی معاویه خبر داده است»^۲.

این در حالی است که خیانت به وقوع پیوسته در جبههٔ سباباط، مانند مَسْکِن واضح و آشکار نیست. چنان که دانسته شد، سپاه امام حسن (علیه السلام) پیش از رسیدن به مدائن، با اختلاف نظر در میان سپاه خود روبه‌رو شد. به یقین و براساس تحلیلی که مستند به قرائن تاریخی است، این موضوع از ناحیهٔ برخی منافقان، و برآمده از گروه اشراف کوفه بوده است که تفکر عثمانی و ضد علوی داشته و پس از صلح آن را آشکار کرده‌اند. این اشراف عبارت‌اند از: شُبَیْث بن ربعی، عمرو بن حریث، حَجَّار بن ابجر و مانند آنان، که بعدها در سرکوب رهبران شیعه و تقویت حکومت امویان نقش داشته‌اند.^۳ در پایان این فراز از تحلیل صلح، باز هم بهترین دلیل، سخن امام حسن (علیه السلام) است که فرمود:

به خدا سوگند! اگر با معاویه می‌جنگیدم، اینان مرا کتف بسته تسلیم معاویه می‌کردند. به

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۶۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹.

۳. برای آگاهی از پرونده سیاسی این افراد و عملکرد آنان در برابر جنبش‌های شیعه و همکاری با امویان، ر.ک: هدایت‌پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۸۶-۱۱۵.

خدا سوگند! اگر من در حال عزت از درِ مسالمت با او وارد شوم، بهتر است تا مرا تسلیم او سازند که یا بکشد، یا بر من منت آزادی نهد، و تا آخر دنیا بدنامی آن برای بنی هاشم باقی بماند، و در این صورت، معاویه و فرزندانِ پیوسته بر زنده و مرده ما منت بگذارند.^۱

۳. حفظ کبان تشیع

چنان‌که در این نوشتار اشاره شد، اگر امام مجتبی (علیه السلام) دست به اقدام نظامی نمی‌زد و معاویه مردم عراق را در سرزمین خودشان به محاصره در می‌آورد و بر آنان مسلط می‌شد، هیچ چیز مانع او نبود تا به هر صورت که می‌خواهد با آنان رفتار کند. این وضع هر قوم و گروهی است که دشمن، با اقتدار تمام در خانه بر او مسلط شود. حرکت هر چند به ظاهر نظامی و اقدام به صلح، دست‌کم آن وضع بسیار سست و ضعیف را اندکی اقتدار بخشد، و امام حسن (علیه السلام) توانست با قرارداد صلح، تعهداتی از طرف مقابل بگیرد؛ که یکی از آنها، که روی آن تأکید نیز شده، حفظ خون شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. این تعهد، با آگاهی کاملی بود که امام حسن (علیه السلام) از معاویه، و کینه‌توزی شدید او با شیعیان علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) سراغ داشت. از این رو افزون بر امنیت عموم مردم، از امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در جنگ‌های پیشین بوده‌اند به صراحت تأکید و یاد شده است^۲ و حتی بنا بر نقلی، امان نامه‌ای جداگانه در این زمینه نوشته شده است.^۳

امام درباره اهمیت این تعهد، و امتیازی که از این ناحیه برای شیعیان به دست آورده بود، کار صلح را به مانند کار حضرت خضر در سوراخ کردن کشتی تشبیه کرده و فرموده است: «شما چه می‌دانید که من چه کرده‌ام؟! به خدا آنچه انجام دادم برای شیعیانم از هر آنچه در جهان است بهتر است».^۴ همچنین امام مجتبی (علیه السلام) در پاسخ به یکی از یارانش به نام ابوسعید عقیصا، که پرسید: ای فرزند رسول خدا، چرا با معاویه صلح کردی در حالی که می‌دانید شما بر حق هستید

۱. «والله لو قاتلت معاوية لأخذوا بعنقي حتى يدفعوني إليه سلماً». ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. ر.ک: ابن اعمش، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۳. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸.

۴. خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۲۲۵؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶؛ اربلی، کشف الغممه، ج ۲، ص ۱۰۱۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۲؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۲۴.

و معاویه گمراه باغی است؟ فرمود: «ای ابوسعید! ... اگر این کار را انجام نمی‌دادم، حتی یک نفر از شیعیان ما را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشتند».^۱

امام حسن (علیه السلام)، شبیه همین مطالب را به افراد دیگر نیز فرموده است. آن حضرت به بشیر همدانی (محمد بن بشر همدانی) فرمود: «ما أردت بمصالحتي معاوية إلا أن ادفعَ عَنْكُمْ الْقَتْلَ ...»^۲ یا «أَتَمَّا فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ إِبْقَاءَ عَلَيَّكُمْ».^۳ همچنین به حجر بن عدی فرمود: «... وَ مَا فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ إِلَّا إِبْقَاءَ عَلَيَّكُمْ»^۴، یعنی از این صلح منظوری جز این نداشتم که شما را از کشته شدن نجات دهم.

پرسشی که اینجا مطرح می‌ود، آن است که: آنچه در طول دورانِ حاکمیت معاویه - در دو دهه چهل و پنجاه - بر شیعیان و به خصوص برای شیعیان عراق گذشت، چگونه با سخنان امام حسن (علیه السلام) در باره فواید صلح، از جمله حفظ شیعیان، قابل توجیه و دفاع است؟ با اینکه می‌دانیم معاویه همه شروط صلح‌نامه را زیر پا گذاشت، و شیعیان و به‌ویژه رهبران آنان را به بهانه‌های مختلف به شهادت رساند، یا شکنجه، زندانی و تبعید کرد. جنایات معاویه به گونه‌ای بود که امام مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را به واکنش تند در برابر وی واداشت و آن دو بزرگوار از اوضاعی که وی برای شیعیان پدید آورده بود، لب به اعتراض گشودند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: هر چند ظاهر امور پیش آمده برای شیعیان در این دوره، بیانگر چنین مطلبی است، اما باید دانست که با وجود این همه تعهدات، و با آن همه عهد و پیمانی که امام حسن (علیه السلام) از معاویه گرفت، وی این‌گونه عمل کرد، و چنان پس از صلح بر شیعیان سخت گرفت، که باید دهه چهل و پنجاه را دهه نسل‌کشی شیعه در عراق و دیگر مناطق نامید. حال تصور کنیم چنانچه صلح صورت نمی‌گرفت و جنگ بر پا می‌شد و امام و یارانش شکست می‌خوردند و اسیر می‌شدند، چه استبعادی داشت که معاویه همان کاری را با شیعیان عراق نکند که مصعب بن زبیر با یاران اسیر مختار کرد و هزاران نفر را گردن زد؟!^۵ با این تفاوت

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۶؛ طبرسی، همان، ص ۹؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۱۹۶. به جز شیخ صدوق در علل الشرائع، منابع دیگر، راوی ماجرا «ابوسعید عقیصا» دانسته شده و کسانی که ایراد بر صلح آورده‌اند برخی از مردم معرفی شده‌اند.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۵۲؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۰۹؛ دینوری، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۲؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۱۵؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۱۸.

که معاویه، با ظاهر فریبی و تبلیغات زیاد می توانست این بهانه را مطرح کند که من بارها خواهان صلح بودم؛ ولی این حسن و یاران جنگ طلب او بودند که دست رد بر خیرخواهی و صلح طلبی من زدند، و با جنگ خود را به هلاکت افکندند.

در چنین وضعیتی، معاویه، هم اهل بیت را از سر راه خود برداشته بود و هم یاران و شیعیان آنان را، اما نه با پرداخت هزینه زیر پا گذاشتن و خیانت در عهد و پیمان، و آشکار شدن ماهیت ضد دینی امویان، و نیز شریک شدن در خون سبط پیامبر (علیه السلام)، و کشتن مردان بزرگی چون حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی و ده ها نفر از صالحان صحابه و تابعین، بلکه به این بهانه که امام حسن (علیه السلام) و یارانش با بی توجهی به خیرخواهی معاویه و صلح خواهی او برای حفظ خون و مصالح مسلمانان، خود و دیگران را به هلاکت انداختند و راهی جز این برای معاویه باقی نگذاشتند؛ و این موضوع، نهایت آرزوی معاویه بود که می توانست بدون هیچ مانعی برای همیشه، خط اصیل اهل بیت (علیهم السلام) را در تاریخ بد نام و خط اموی را اسلام ارزشی معرفی کند.

پرسش ها

- چهار بند از مفاد صلح نامه را بنویسید.
- عملکرد معاویه پس از امضای صلح نامه را تشریح کنید.
- دو مورد از عوامل و زمینه های صلح امام حسن (علیه السلام) را تبیین کنید.

دوران پس از صلح

پس از انعقاد صلح، امام حسن (علیه السلام) از کوفه خارج شد و به مدینه رفت. امام در طول دوران ده ساله حضور در مدینه ارتباط خود با شیعیان را حفظ کرد و عمده فعالیت‌های خود را در فعالیت‌های علمی متمرکز ساخت. در نهایت نیز با توطئه معاویه و همراهی همسر امام، جعد، دختر اشعث بن قیس، آن حضرت در صفر سال پنجاه هجری به شهادت رسید.

هجرت امام مجتبی (علیه السلام) از کوفه

امام حسن (علیه السلام) پس از صلح، چند روز بیشتر در کوفه نماند و پس از آن با اهل بیت خود عازم مدینه شد.^۱ پس از رفتن امام حسن (علیه السلام) از کوفه، خوارج به فرماندهی فروة بن نوفل اشجعی، دست به شورش زدند و معاویه از امام برای سرکوب این شورش درخواست کمک کرد. امام مجتبی (علیه السلام) نامه معاویه را در حالی دریافت کرد، که بنا بر نقل ابن اثیر، به قادسیه، یا نزدیک آن رسیده بود. امام حسن (علیه السلام) در پاسخ وی نوشت: «چنانچه من می‌خواستم بجنگم از تو شروع می‌کردم؛ ولی من ترک مخاصمه نکردم مگر برای حفظ خون مسلمانان، و چنانچه می‌خواستم بجنگم، هیچ کس را سزاوارتر از جنگ با تو نمی‌دانستم».^۲

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰.

ارتباط امام حسن (علیه السلام) با شیعیان پس از صلح

امام مجتبی (علیه السلام) پس از حضور در مدینه، با اینکه زیر نظر کارگزاران حکومت معاویه قرار داشت؛ ولی تا هنگام شهادت ارتباط خود را با شیعیان قطع نکرد، به گونه ای که گاه برخی شیعیان، که تحت تعقیب حکومت بودند، به آن حضرت پناه می آوردند. مانند پناهنده شدن سعید بن سرح به امام که زیاد بن ابیه او را تعقیب کرد و نامه هایی در این باره میان امام و زیاد و معاویه رد و بدل شد.^۱ به هر حال، هر چند گزارش ها در این زمینه زیاد نیستند؛ ولی از پاره ای گزارش ها، می توان نشانی از آمد و شد شیعیان نزد امام (علیه السلام)، به ویژه شیعیان عراق به دست آورد. به نظر می رسد برخی از این دیدارها نیز در موسم حج اتفاق می افتاده اند. آمدن سلیمان بن صرد خزاعی به عنوان صحابی و بزرگ قبیله خزاعه در کوفه،^۲ و نیز ابن ابی لیلی و جماعت های دیگری که به منظور درخواست برای کنار گذاشتن صلح نامه نزد آن حضرت به مدینه آمده بودند،^۳ نمونه هایی از این موارد هستند.

مرجعیت و فعالیت های علمی امام حسن (علیه السلام)

امام مجتبی (علیه السلام) پس از صلح به مدینه بازگشت، و دوران ده ساله آخر زندگی خود را افزون بر سیره و سلوک عملی و ترویج مکارم اخلاقی، به ترویج احکام و معارف الهی، تبیین سنن نبوی (صلی الله علیه و آله) و تربیت شاگردان پرداخت. چنان که عثمان بن عفان در نوجوانی امام حسن (علیه السلام) درباره علم آن حضرت، خطاب به شخصی که در نزد او حاضر بود گفت: «کجا می توانی مانند این جوانان را پیدا کنی؟ آنان خاندانی هستند که کانون علم و حکمت، و سرچشمه نیکی و فضیلت اند».^۴ آن حضرت فرزندان و دیگر وابستگان را با تأکید بسیار به فراگیری دانش و به خصوص ثبت و نوشتن آن سفارش می کرد.^۵ پس از نماز صبح در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) می نشست و به بیان احکام و معارف الهی می پرداخت. در گزارشی درباره جایگاه علمی امام مجتبی (علیه السلام) آمده است: «حسن بن علی (علیه السلام) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می نشست و تشنگان معارف اسلامی

۱. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۲-۵۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۴۲.

۲. دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سیدمرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۳.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۵.

۴. «و من لک مثل هؤلاء الفتية اولئك فطموا العلم فطماً و حازوا الخير والحكمة». ر.ک: صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۹۲.

گرداگردش جمع می‌شدند. او به گونه‌ای سخن می‌گفت که تشنگان علم و معرفت را سیراب می‌ساخت، و ادله و برهان‌های دشمنان را باطل می‌کرد.^۱ برخی سخنان حکیمانه آن حضرت در منابع تاریخی و حدیثی ثبت شده‌اند.^۲

شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

بنا بر نقل بسیاری از منابع کهن و متأخر، ترور امام حسن (علیه السلام) از سوی معاویه طراحی شد، به این صورت که وی به جعه دختر اشعث و همسر امام، وعده داد که اگر وی آن حضرت را به شهادت برساند، او را به ازدواج یزید درخواهد آورد، و هزار درهم نیز به وی خواهد بخشید. طراحی چنین توطئه‌ای از سوی معاویه، در منابع تاریخی به اثبات رسیده است.^۳

ابن سعد در کتاب خود، به نقل از امام حسن (علیه السلام) می‌نویسد که آن حضرت فرمود: «بارها مسموم شده‌ام، اما این بار چنان است که جگرم پاره شده است. از این رو، به مدت چهل روز برای آن حضرت تشت می‌آوردند. وقتی طبیب را که بارها برای معاینه نزد امام می‌آمد در آخرین بار آوردند، ملاحظه کرد که اعضای درونی امام تکه‌تکه شده‌اند».^۴ یعقوبی نیز می‌نویسد: «وقتی امام حسن (علیه السلام) به حالت احتضار افتاد، برادر گرامی‌اش امام حسین (علیه السلام) را فرا خواند و به او فرمود: ای برادر! این سومین باری است که مسموم شده‌ام؛ ولی این بار مانند دو بار پیشین نیست، و من امروز خواهم مُرد».^۵ بنا بر روایت ابن سعد، امام حسن (علیه السلام) در برابر درخواست امام حسین (علیه السلام) برای افشای قاتل، امتناع کرد و کار او را به خدا واگذاشت.^۶

به نظر می‌رسد آنچه معاویه را وا داشت تا دست به این ترور ناجوانمردانه بزند، زمینه‌سازی برای خلافت یزید بود. هر چند براساس دو مورد از مفاد صلح‌نامه، معاویه باید حکومت را پس

۱. شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۴۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۷۰۲.

۲. برای نمونه ر.ک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۳. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۴۵۲؛ ابن سعد، ترجمة الامام الحسن (علیه السلام)، ص ۸۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۸؛ مفید، الارشاد، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۸۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۵. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶. ر.ک: ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۵.

از خود به امام واگذار می‌کرد، یا اساساً حق نداشت آن را به کسی پس از خود واگذارد؛ اما هنوز جوهر صلح‌نامه خشک نشده بود، اعلام کرد تمام آن را زیر پا گذاشته است. وی در طول دو دههٔ چهل و پنجاه هجری، بند بند مفاد صلح‌نامه را نقض و عملاً آن را بی‌اثر کرده بود، حال چه استبعادی داشت که این دو بند از مفاد صلح‌نامه را نیز زیر پا نگذارد؟ بنا بر این، تا زمانی که امام مجتبی (علیه السلام) زنده بود، او نمی‌توانست به راحتی اندیشهٔ موروثی شدن خلافت در خاندان اموی را بر جامعه تحمیل کند. معاویه نیز بهتر از هر کس می‌فهمید مانع اصلی در این باره، شخص امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که باید وی را از سر راه خود بردارد، آن سان که شخصیتی چون سعد بن ابی وقاص را نیز، که تنها بازماندهٔ شورای شش نفره بود، با همین روش (مسمومیت) از سر راه خود برداشت.^۱

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: معاویه به جعده دختر اشعث وعده داد اگر امام مجتبی (علیه السلام) را مسموم کند پاداش او ۱۰۰ هزار درهم و ازدواج با یزید خواهد بود. او پذیرفت و امام حسن (علیه السلام) را مسموم کرد و معاویه ۱۰۰ هزار درهم را به او داد، ولی از ازدواج او با یزید امتناع کرد. او به ازدواج مردی از آل طلحه در آمد و دارای فرزندی شد و هر گاه میان آنان و دیگر قبائل قریش منازعه‌ای می‌شد با جمله تحقیرآمیز خطاب می‌شدند: «ای فرزندان مسموم کننده همسران».^۲

وصیت امام حسن (علیه السلام)

یعقوبی می‌نویسد: «وقتی امام حسن (علیه السلام) به حالت احتضار افتاد، برادر گرامی‌اش امام حسین (علیه السلام) را فرا خواند و به او فرمود: ای برادر! این سومین باری است که مسموم شده‌ام؛ ولی این بار مانند دو مرتبه پیشین نیست، و من امروز خواهم مُرد. پس مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن کن، که هیچ کس از من به او سزاوارتر نیست؛ مگر اینکه مانع توشوند و اگر چنین شد، نمی‌خواهم خونی بریزی».^۳

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۰ و ۸۰؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۷۸۳. دربارهٔ حربه مسموم کردن مشاهیر در دوره خلافت معاویه، ر.ک: «ولوی و سرخی کوهی»، «بررسی فرآیند مسموم سازی در دوران امارت و خلافت معاویه»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۰، ص ۲۰۷-۲۲۶.

۲. «یا بنی مُسمَ الاِزواج» ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۰.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.

تاریخ شهادت امام حسن (علیه السلام)

درباره تاریخ شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، منابع تاریخی هم‌سخن نیستند و گزارش‌های مختلفی در این باره وجود دارند. تاریخ شهادت آن حضرت را به اختلاف، روز چهارشنبه و یا پنج‌شنبه، بیست و هشتم یا آخر ماه صفر سال پنجاه هجری دانسته‌اند، و اینکه امام حسن (علیه السلام) در این زمان، ۴۷ سال داشته است.^۱ بدالله مقدسی، در کتاب خود با نام بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، به تفصیل منابع و روایات شیعه و اهل سنت را در این باره بررسی کرده است. وی معتقد است روایت بیست و هشتم صفر، دارای اعتبار بسیار بیشتری بوده و در میان شیعیان این تاریخ به‌عنوان تاریخ شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) مشهور بوده است.^۲

حوادث تشییع و دفن

پس از نماز بر پیکر پاک امام حسن (علیه السلام)، ایشان را به سوی مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردند؛ اما پیش بینی امام مجتبی (علیه السلام) محقق شد و مروان بن حکم و سعید بن عاص و بنی‌امیه که آنجا حضور داشتند، به گمان اینکه قصد دارند امام مجتبی (علیه السلام) را کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن کنند، مانع این کار شدند و نزاع آغاز شد. مروان که او نیز در جمع حضور داشت و زمینه را برای عقده‌گشایی مناسب دید، گفت: عثمان در دورترین نقطه مدینه دفن شود و حسن در کنار پیامبر؟! چنین چیزی شدنی نیست.^۳

بنا بر وصیت امام مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) مانع از بروز درگیری شد و فرمود: به خدا سوگند! اگر برادرم با من پیمان نبسته بود که در کنار پیکر او خونی ریخته نشود، می‌دیدید که چگونه شمشیرهای الهی از نیام بیرون می‌آمدند و شما را در بر می‌گرفتند. آنگاه پیکر امام مجتبی (علیه السلام) را سوی بقیع بردند، و در کنار مزار جدّه‌اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند.^۴ در مراسم تشییع پیکر سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جمعیت بسیاری حضور یافتند؛ اجتماع مردم به

۱. جهضمی، تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)، ص ۸۹.

۲. ر.ک: مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۲۵۵-۲۷۷. وی موضوع شهادت امام حسن (علیه السلام) را به صورت مقاله نیز ارائه داده است. ر.ک: «بررسی و نقد گزارش‌های تاریخ شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۴۴-۴۳، ص ۹۳-۱۲۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۳؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۱۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

۴. مفید، همان‌جا.

حدی بود که اگر سوزنی انداخته می‌شد، به زمین نمی‌رسید.^۱ شهادت آن حضرت چنان اندوهناک بود که مدینه آکنده از ضجه و گریه شد و مردم مدینه و مکه هفت روز بر فقدان امام (علیه السلام) گریستند، و یک ماه در ماتم او به عزاداری پرداختند، و بازارهای مدینه تعطیل شدند.^۲ مردم کوفه و بصره نیز در ماتم فرو رفتند و در سوگ آن حضرت گریستند.^۳

پرسش‌ها

- ارتباط امام حسن (علیه السلام) با شیعیان پس از صلح را تشریح کنید.
- فعالیت‌های امام حسن (علیه السلام) در دوران حضور ده ساله در مدینه را تشریح کنید.
- چگونگی شهادت امام حسن (علیه السلام) را توضیح دهید.

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۵۱؛ طبری، تاریخ، ج ۱۱، ص ۵۱۴؛ ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۶۵.
۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۴۴.
۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶.

درس یازدهم

امام حسین علیه السلام از ولادت تا کودکی

پس از بررسی زندگانی امام حسن علیه السلام، در این مجال به معرفی زندگانی امام حسین علیه السلام می‌پردازیم. این درس به تاریخ زندگانی ایشان از تولد تا زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و در آن از مباحثی مانند تولد، نام‌گذاری، کنیه، فضائل و نیز تاریخ زندگانی ایشان در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خواهیم گفت.

ولادت

تولد امام حسین علیه السلام در سال چهارم هجری از سوی همه مورخان معروف پذیرفته شده است؛ اما درباره ماه و روز آن در منابع تاریخی و حدیثی اختلاف است؛ قول معروف در این باره، سوم شعبان^۱ است، هر چند اقوال دیگری مانند پنجم شعبان^۲ و آخر ربیع الاول^۳ نیز گفته شده‌اند. یکی از دلایل اختلاف درباره تولد ایشان، روایات متفاوتی است که درباره سه موضوع مرتبط با ولادت ایشان آمده است:

اول، فاصله تولد امام حسن علیه السلام تا آغاز بارداری حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین که یک طهر^۴، چهل روز^۵ و پنجاه روز^۶ گفته شده است؛

۱. طوسی، مصباح المتعبد، ص ۵۷۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۱۳.

۲. مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۲۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۴؛ ابن ابی شیبہ، مصنف، ج ۸، ص ۴۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۹۵.

۵. ر.ک: طبری، دلائل الامامہ، ص ۱۰۴.

۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲.

دوم، مدت بارداری حضرت فاطمه (علیها السلام) که شش ماه^۱ نقل شده است؛ سوم، فاصله میان ولادت حسنین که از شش ماه و ده روز تا بیش از یکسال^۲ نقل شده است. بر این اساس، با توجه به شهرت ولادت امام حسن (علیه السلام) در نیمه رمضان سال سوم هجری، نمی‌توان با رعایت سه موضوع یاد شده، تاریخ تولد مشهور در سوم شعبان را درست دانست، مگر اینکه تاریخ تولد امام حسن (علیه السلام) را اشتباه بدانیم.

نام‌گذاری

با توجه به علاقه ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فرزندان حضرت فاطمه، نام‌گذاری امام حسین (علیه السلام) مانند نام‌گذاری امام حسن (علیه السلام)، از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام گرفت.^۳ روایت مشهور دیگری که در نام‌گذاری پسران امام علی (علیه السلام) وجود دارد و به گستردگی در منابع شیعه^۴ و اهل سنت^۵ به آن اشاره شده، گزارش نام‌گذاری پسران امام علی (علیه السلام) به نام پسران هارون، برادر حضرت موسی (علیه السلام) است. بر پایه این روایت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) براساس دستور خداوند، نام پسران امام علی (علیه السلام) را هم نام پسران هارون، به نام‌های «شبر»، «شبیر» و «مشبر» قرار داد که با توجه به عبری بودن این نام‌ها، با ترجمه آنها به عربی، به ترتیب «حسن»، «حسین» و «محسن» نام‌گذاری شدند. در برخی منابع اهل سنت، این گزارش دارای جزئیات دیگری است که نشان از دستکاری در روایت دارد؛ در این منابع، به نقل از امام علی (علیه السلام) آمده است که: «من به نام "حرب" علاقه داشتم و می‌خواستم نام یکی از پسرانم را حرب بگذارم؛ اما هر بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن مخالفت کرد و نام پسرانم را هم نام پسران هارون به ترتیب «حسن»، «حسین» و «محسن» قرار داد». چنین رفتاری از امام علی (علیه السلام) و سبقت بر پیامبر بر نام‌گذاری فرزندان و حتی مخالفت چند باره در این مورد به روشنی از مواردی است که می‌توان رد پای تاریخ‌نگاری عثمانی در ارائه شخصیتی ستیزه‌جو از امام علی (علیه السلام) را در آن جستجو کرد. به خصوص که این روایت، امام علی (علیه السلام) را

۱. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۹۷ و نیز کلینی، کافی، ص ۴۶۳ که مدت میان دو ولادت را شش ماه و ده روز می‌داند که با توجه به مدت ده روزه طهر، مدت بارداری شش ماهه می‌شود.

۲. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷.

۳. صدوق، امالی، ص ۱۹۷؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۷؛ طوسی، امالی، ص ۳۶۷ و در منابع اهل سنت: خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۶۵.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲.

چهره‌ای جنگ طلب (با تعبیر من کسی بودم که نام حرب را دوست داشتم) معرفی می‌کند. این در حالی است که امام علی (علیه السلام) بعدها با اینکه دارای فرزندان بسیاری شد، هیچ‌گاه از نام حرب برای نام‌گذاری آنان استفاده نکرد!

کنیه و القاب امام حسین (علیه السلام)

کنیه امام حسین «ابوعبدالله» است. در بعضی منابع از کنیه «ابوعلی» نیز برای ایشان یاد شده^۱ که به احتمال براساس نام فرزندان ایشان و نه به‌عنوان کنیه واقعی، به دست آمده است. در منابع القاب متعددی (تا حدود هفتاد لقب^۲) برای امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از: «سید شباب اهل الجنة»، «سبط»، «مظلوم»،^۳ «شهید»، «سید الشهداء»، «المقتول بالطف»، «الامام الثالث»، «المقتول بکربلاء» و... .

از القاب غیرمشهور دیگر ایشان می‌توان به لقب‌های ذیل اشاره کرد: «الطيب الوفی»، «صاحب المحنة الكبرى»، «موقر»، «اکرم العتر» و... که در واقع توصیفات مدح‌آمیزی گفتند که بعدها درباره‌ی ایشان به‌کار رفته‌اند و القابی نیستند که با شنیدن آنها، نام امام حسین (علیه السلام) به یاد آید.

فضائل امام حسین (علیه السلام)

در عموم منابع شیعه و اهل سنت، احادیث بسیاری درباره فضائل حسین بن علی (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ نقل شده است؛ در یک تقسیم‌بندی کلی، فضائل مربوط به ایشان بر سه گونه‌اند: اول. فضائل مشترک با اهل بیت (علیهم السلام) که می‌توان افزون بر روایات مربوط به شأن نزول آیات مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) مانند، آیه مباهله، آیه تطهیر، آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» (سوره انسان)، مودت و... از روایاتی مانند ثقلین یاد کرد؛

دوم. فضائل مشترک با امام حسن (علیه السلام): مهم‌ترین فضیلت مشترک میان این دو نواده رسول خدا ﷺ، حدیث مشهور «الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة»^۴ است که در منابع بسیاری از فریقین نقل شده است؛

۱. خطیبی، الهدایة الكبرى، ص ۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۷۸.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۵۷۲.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۴؛ ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۴۴؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۹.

سوم. فضائل خاص ایشان که هم شامل روایات بیان شده از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره وی (مانند «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱ و «إِنَّ الْحُسَيْنَ ... مُصْبِحَ هَادٍ وَسَفِينَةَ نَجَاةٍ»^۲) و هم شامل رفتار خاص و محبت آمیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به ایشان می شود که بر نمونه های بسیاری از این رفتار در منابع تأکید شده است. مسئله مهم در نقل این فضائل آن است که بیشتر این موارد در منابع مهم اهل سنت نیز نقل شده اند.

امام حسین (علیه السلام) در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سال ۴-۱۱ق)

دوران کودکی امام حسین (علیه السلام) تا سن حدود ۶ سالگی هم زمان با دوران زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و آن حضرت در خانه امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) در کنار حجره های متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زندگی می کردند، از این رو ارتباط گسترده ای با پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشت، به ویژه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم علاقه خاصی به فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) حتی فراتر از علاقه یک پدر بزرگ به نوه هایش ابراز می کردند و این ابراز علاقه ویژه به حسین (علیه السلام) در منابع مختلف به گستردگی نقل شده است و از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: بیان مکرر فضائل ایشان، توجه به آنان حتی هنگام نماز جماعت، فرزند خود خواندن آن دو به خصوص هنگام نزول آیه مباهله، بازی کردن با آنان در مقابل دید دیگران و نیز اشاره به شهادت امام حسین (علیه السلام) که در منابع مختلف بر آن تأکید شده است.

پرسش ها

- معروف ترین قول در ولادت امام حسین (علیه السلام) کدام قول است و دلیل اختلاف در اقوال مربوط به ولادت ایشان چیست؟
- به چه دلائلی روایت بعضی از منابع اهل سنت درباره اصرار امام علی (علیه السلام) برای نام گذاری نام حرب به عنوان نام پسرانشان قابل قبول نیست؟
- مهم ترین روایات فضائل خاصه امام حسین (علیه السلام) را بنویسید.

۱. احمد بن حنبل، همان، ج ۴، ص ۱۷۲؛ ابن ماجه، سنن، ص ۱۵۱؛ ترمذی، همان، ص ۳۲۴؛ بلاذری، همان، ص ۳۵۹.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۲۶۵؛ همو، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲.

درس دوازدهم

امام حسین (علیه السلام) از کودکی تا امامت

امام حسین (علیه السلام) دوره کودکی تا رسیدن به مقام امامت را در زمان دو امام پیش از خود، یعنی امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) گذراند؛ از این رو، در ادامه تاریخ مختصر زندگانی ایشان در دوران این دو امام جداگانه خواهد آمد:

امام حسین در دوران امامت امام علی

این دوران را می توان به دو دوره پیش از خلافت امام علی (علیه السلام) و دوران خلافت ایشان تقسیم بندی کرد.

امام حسین در دوران خلافت خلفای سه گانه پیش از خلافت امام علی (علیه السلام)

امام حسین در دوران کودکی تا پایان دوران جوانی خویش (از هفت سالگی تا ۳۱ سالگی) را در دوران خلافت سه خلیفه نخست در مدینه گذراندند. البته به دلیل سن کم ایشان و نیز دوری گزیدن امام علی (علیه السلام) و نزدیکان ایشان از حکومت، اخبار چندانی از ایشان در این دوران در دست نیست؛ اما به طور کلی می توان گفت: امام حسین در این دوره همانند برادرش به عنوان همراه و یاور پدر، به ایفای نقش در حوادث این دوره اقدام می کرد. از این رو، روابط آنان با خلفا، تابع روابط امام علی (علیه السلام) با آنان بود.

الف) دوران حکومت ابوبکر (۱۱-۱۳ق): امام حسین از هفت تا نه سالگی خود را در این دوره سپری کردند. مهم ترین حوادث این دوران برای اهل بیت (علیهم السلام)، نخست حوادث سقیفه و غصب منصب امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و سپس شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در ماجرای سقیفه، تنها خبری که از امام حسین در دست است، استمداد امام علی (علیه السلام) از انصار برای یاری ایشان در جهت پس گرفتن منصب خلافت و همراهی حضرت فاطمه (علیها السلام) و

حسنین (علیهم السلام) در این ماجراست.^۱ در حادثه شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) نیز، امام حسین (علیه السلام) به عنوان یک پسر خردسال، اثر ناگوار و تلخ از دست دادن مادر را متحمل شد.^۲

موضوع دیگری که در دوران حکومت خلیفه اول در برخی منابع بدان اشاره شده، اعتراض امام حسین (علیه السلام) به خلیفه اول است هنگامی که وی بر روی منبر در حال خطابه بود. امام حسین (علیه السلام) با گفتن این سخن که «از روی منبر پدرم بلند شو و روی منبر پدر خودت بنشین»، اعتراض خود را بیان کرد که البته خلیفه با گفتن این سخن که پدرم منبری ندارد، با ملایمت با این اعتراض معنادار برخورد کرد.^۳ البته در مورد اینکه کودک اعتراض کننده، امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) بوده و نیز در این که خلیفه مورد اعتراض ابوبکر بوده یا عمر،^۵ در میان منابع اختلاف است؛

ب) دوران خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق): امام حسین (علیه السلام) از نه تا نوزده سالگی را در دوران این خلیفه گذراند. می دانیم که پس از پایان یافتن ماجرای سقیفه و با تثبیت حکومت خلفا، امام علی (علیه السلام) موضع سکوت را در برابر خلفا پیش گرفت و به جز مواردی که از سوی خلفا برای مشاوره دعوت می شد، در امور حکومتی دخالتی نداشت، اما خلفا و به ویژه خلیفه دوم سعی در حفظ احترام حسنین (علیهم السلام) به عنوان یادگاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشتند؛ از این رو، هنگامی که عمر، اقدام به تأسیس دیوان عطا و تقسیم بیت المال میان مسلمانان کرد، حسنین (علیهم السلام) را بر خلاف فرزندان صحابه دیگر، همانند امام علی (علیه السلام) در ردیف اهل بدر قرار داد و برای هر یک ۵ هزار،^۶ یا ۳ هزار^۷ (درهم) سهم تعیین کرد. همچنین در برخی منابع اهل سنت از احترام ویژه خلیفه دوم به حسنین (علیهم السلام) و جایگاه بالاتر آنان حتی بیشتر از عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم) حکایاتی نقل شده است؛^۸

ج) دوران خلافت عثمان (۲۳-۳۵): امام حسین (علیه السلام) دوران جوانی خویش، از نوزده تا ۳۱ سالگی خود را در زمان این خلیفه سپری کرد. ویژگی این دوران بر خلاف دوران دو خلیفه قبلی،

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۴؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۴۶.

۲. برای دیدن سخنان ایشان در کنار جنازه مادر ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۰۷؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۴، ص ۷۰.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۷۹۹؛ طوسی، امالی، ص ۷۰۳.

۶. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۹۳.

۷. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۳.

۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

رویگرد ویژه خلیفه به خویشاوندان خود و روی کار آوردن والیان اموی است که به دلیل خوی اشرافیگری آنان و استفاده از بیت المال برای امور شخصی و نیز امور خلاف اخلاق از سوی بعضی از آنان، به نارضایتی صحابه و مردم عادی از خلافت عثمان و سردمداران اموی مانند مروان بن حکم و ولید بن عقبه و... منجر گشت. از این رو امام علی (علیه السلام) موضع گیری انتقادی صریح تری در این دوران اتخاذ کرد. نمونه این رفتار انتقادی، موضع گیری آن حضرت در واقعه تبعد ابوذر از مدینه به ربه است و با اینکه عثمان دستور داده بود، کسی ابوذر را مشایعت نکند، امام علی (علیه السلام) به همراه برخی نزدیکان و از جمله حسنین (علیه السلام) برای بدرقه وی رفتند. امام حسین (علیه السلام) در هنگام وداع با بیان جملاتی رفتار ابوذر در مبارزه با حاکمان اموی را تحسین کرده و از وی خواست که صبر پیشه کند.^۱

در برخی منابع تاریخی، اخباری چند مبنی بر حضور حسنین (علیه السلام) در فتوحات مناطق طبرستان و شمال آفریقا نقل شده است که درستی آنها با تردید مواجه است؛ زیرا بیشتر این منابع تاریخی، یا با تعبیر گفته شده (قیل) از این وقایع یاد کرده اند،^۲ یا اگر سلسله سندی برای نقل این روایت تاریخی ارائه شده،^۳ شامل افراد ضعیف و متهم به جعل حدیث^۴ است؛ از این رو نمی توان محتوای این اخبار تاریخی را پذیرفت، به خصوص که چنین اخباری در منابع شیعی هیچ بازتابی نداشته اند، در حالی که در صورت درستی این اخبار، به دلیل اهمیت موضوع و نیز ارتباط آنها با برخی مسائل فقهی مرتبط با موضوع فتوحات، باید بدانها اشاره می شد.^۵

از دیگر حوادث دوران خلیفه سوم، ازدواج امام حسین (علیه السلام) با دو بانو، یعنی لیلی دختر ابومره بن عروه ثقفی (مادر حضرت علی اکبر) و شهربانو (مادر امام سجاد (علیه السلام)) است. البته درباره شهربانو، گذشته از اختلاف در نام وی و اینکه آیا فرزند یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی بوده یا خیر، و در زمان اسارتش و اینکه در زمان خلافت خلیفه دوم یا خلیفه سوم بوده نیز اختلاف وجود دارد. در مورد زمان ازدواج امام حسین (علیه السلام) با لیلی نیز با توجه به قول مشهور مبنی بر تولد

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۲.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۲۶.

۳. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۶۹.

۴. از جمله علی بن مجاهد که متهم به جعل حدیث درباره اخبار جنگ هاست، ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۵. پیشتر در بخش زندگانی امام حسن (علیه السلام) در همین کتاب به این موضوع اشاره شده.

حضرت علی اکبر در زمان خلافت عثمان،^۱ می توان آن را در دوره این خلیفه دانست، به ویژه که سن امام حسین (علیه السلام) در این دوره میان نوزده تا ۳۱ سالگی بوده که به طور طبیعی احتمال ازدواج در این سنین بالاتر است.

آخرین حادثه قابل ذکر در دوره خلافت عثمان برای امام حسین (علیه السلام)، موضوع ارسال حسنین (علیهم السلام) از سوی امام علی (علیه السلام) برای دفاع از جان عثمان در برابر حملات معترضان است. این موضوع که به گستردگی در منابع اهل سنت نقل شده،^۲ از سوی برخی عالمان شیعی به دلیل ماهیت حکومت عثمان، با انکار مواجه شده است،^۳ اما به نظر می رسد، اصل اصرار امام علی (علیه السلام) بر دفاع از جان عثمان، به این دلیل بوده است که ایشان اساساً میزان اعتراض را به حدی که منجر به کشته شدن خلیفه شود، صحیح نمی دانستند زیرا این امر از لحاظ سیاسی عواقب نامطلوبی داشت.

امام حسین (علیه السلام) در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) (۳۵ تا ۴۰ ق)

امام حسین (علیه السلام) سنین ۳۱ تا ۳۶ سالگی خویش را در ارتباط کامل با حوادث دوران خلافت پدر بزرگوارش سپری کرد. از این رو، محل سکونت آن حضرت به تبعیت از پدرشان از مدینه به کوفه منتقل شد. امام حسین (علیه السلام) در هر سه جنگ دوران خلافت امام علی (علیه السلام)، حضوری فعال داشت.^۴

امام حسین (علیه السلام) در دوران امامت امام حسن (علیه السلام) (۴۰-۴۹ ق)

سال های ۳۶ تا ۴۵ سالگی امام حسین (علیه السلام)، همزمان با امامت امام حسن (علیه السلام) سپری شد. امام حسین (علیه السلام) بنا بر وصیت پدر بزرگوارش، در زمان حدود ده ساله امامت امام حسن (علیه السلام)، همیشه احترام ایشان را حفظ کرد و حتی در مجالس در حضور او برای حفظ احترام برادر بزرگتر، زبان به سخن نمی گشود.

مهم ترین حادثه دوران امامت امام حسن (علیه السلام)، خلافت شش ماهه ایشان و سپس صلح ایشان با معاویه است که در واقع بر اثر کارشکنی مردم عراق و برای حفظ جان اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان،

۱. ابوالفرج الصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۷.

۲. ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۴، ص ۱۳۰۴؛ دینوری، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۵۹.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۹، ص ۲۴۲.

۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۶۹.

امام حسن (علیه السلام) مجبور به پذیرش صلح با معاویه و سپردن منصب خلافت به وی شد. طبیعی بود که اصل صلح، موافق میل باطنی امام حسن (علیه السلام) هم نبود و ایشان بر اثر شرایط پدید آمده که در واقع دیگر یآوری برای ادامه مبارزه با معاویه را نداشت و البته با شرطهایی به نسبت درخور توجهی که در صلح نامه گنجانید، به پذیرش پیمان صلح تن داد. امام حسین (علیه السلام) نیز با این پیمان موافق نبود، اما در عمل، به پیروی از برادر خود، بر پای بندی به صلح نامه تأکید داشت. در برخی از منابع تاریخی اهل سنت، اخباری مبنی بر مخالفت امام حسین (علیه السلام) با صلح امام حسن (علیه السلام) و حتی مشاجره میان دو برادر نقل شده^۱ که به روشنی برای القای اختلاف روش میان این دو برادر و اثبات باور تاریخ نگاری عثمانی مبنی بر صلح جو بودن امام حسن به تبعیت از پدرش، امام علی (علیه السلام) است. در این گزارش ها سخنی از شرایطی که امام حسن (علیه السلام) مجبور به پذیرش صلح نامه شد، به میان نمی آید و در صدد القای این موضوع اند که امام حسن (علیه السلام) به دلیل روحیه صلح جویی و پرهیز از ریخته شدن خون مسلمانان، خود مشتاق به صلح بود. این موضوع، گذشته از ضعف سندی، با روایات دیگری که درباره رعایت ادب از سوی امام حسین (علیه السلام) در برابر امام حسن (علیه السلام) نقل شده در تعارض است. همچنین از لحاظ تاریخی، امام حسین (علیه السلام) چه در زمان امام حسن (علیه السلام) و چه حتی پس از شهادت ایشان در پاسخ به پیشنهاد برخی شیعیان کوفه برای آغاز جنگ با معاویه، ضمن رد آن، از پیمان صلح دفاع می کرد و دعوت به جنگ با معاویه را در تعارض با صلح نامه می دانست،^۲ در حالی که اگر با صلح نامه مخالف بود، بعد از شهادت امام حسن، باید به پیشنهاد قیام بر ضد معاویه، پاسخ مثبت می داد.^۳

آخرین اقدام امام حسین (علیه السلام) در دوران امامت امام حسن (علیه السلام)، اقامه نماز بر پیکر امام حسن (علیه السلام) و تشییع ایشان به سوی مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که با ممانعت عایشه و بنی امیه، مبنی بر جلوگیری از دفن امام حسن در کنار مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن حضرت بنا به وصیت امام حسن (علیه السلام) که نباید خونی در تشییع جنازه ایشان ریخته شود،^۴ به ناچار پیکر پاک برادر را در بقیع، در کنار قبر مادر بزرگشان، فاطمه بنت اسد دفن کرد.^۵

۱. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۶۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲ و نیز ر. ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۶۶.

۳. برای دیدن اطلاعات بیشتر ر. ک: همین کتاب، بخش زندگانی امام حسن (علیه السلام).

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷.

پرسش‌ها

- گزارش حضور حسنین (علیهم السلام) در فتوحات دوران خلفا به چه دلیل پذیرفتنی نیست؟
- آیا گزارش اعزام حسنین (علیهم السلام) از سوی امام علی (علیه السلام) برای دفاع از عثمان در برابر محاصره شورشیان پذیرفته است؟ چرا؟
- موضع‌گیری امام حسین (علیه السلام) در برابر صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه چه بود؟

دفتر نشر و توزیع متون درسی حوزه های علمیه

درس سیزدهم

امام حسین (علیه السلام) در دوران معاویه و زمینه‌ها و اهداف قیام عاشورا

با شهادت امام حسن (علیه السلام) در سال ۴۹ق، منصب الهی امامت به امام حسین (علیه السلام) رسید. این دوران که آخرین دوره زندگانی امام حسین (علیه السلام) است، از ۴۵ تا ۵۷ سالگی ایشان را شامل می‌شود. یازده سال از این دوران، در زمان حکومت معاویه و تقریباً شش ماه آخر، هم زمان با حکومت یزید بن معاویه سپری شد.

امام حسین (علیه السلام) در دوران حکومت معاویه

با توجه به شخصیت و رفتار سیاسی معاویه که با زیرکی و تزویر بر جامعه اسلامی تسلط کاملی داشت و از سوی دیگر خود را به‌عنوان یک خلیفه دیندار در میان عموم مردم نشان داده بود، به‌طور طبیعی امام حسین (علیه السلام) نمی‌توانست از طریق قیام علیه حکومت او، به پیروزی سیاسی برسد؛ همچنین نمی‌توانست پیام قیام آزادی‌بخش خود را به جامعه منتقل سازد، از سویی تعهد امام حسین (علیه السلام) به پیمان صلح با معاویه، مانع دیگری در قیام بر ضد معاویه بود؛ اما این به معنای سکوت امام حسین (علیه السلام) در مقابل حکومت معاویه نبود و ایشان هر چند به ظاهر رو بکرد و سیاست مدارا با حکومت وقت را در پیش گرفته بود؛ اما در موارد لازم، مخالفت زبانی و عملی خود را آشکار می‌ساخت تا هم ماهیت غیر اسلامی و ظالمانه حکومت معاویه را نشان دهد و هم ذهنیت جامعه را برای قیام پس از دوران مرگ معاویه آماده سازد.

از مهم‌ترین موارد مخالفت‌های امام حسین (علیه السلام) در دوران حکومت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) نامه تند و اعتراض شدید امام حسین (علیه السلام) به معاویه درباره شهادت شیعیانی همچون

حجر بن عدی و عمرو بن حَمَق خزاعی و بدعت‌های معاویه، مانند الحاق زیاد بن ابیه به پدر خودش ابوسفیان و ولایت‌عهدی فرزند شرابخوارش، یزید و در آخر اشاره به اینکه من فتنه‌ای بالاتر از حکومت تو بر امت نمی‌بینم و برای خودم و دینم نظری بهتر از جهاد بر ضد تو نمی‌شناسم؛^۱

ب) اعتراض علنی به بیعت گرفتن معاویه برای پسرش یزید در طی دوران چندین ساله‌ای که معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید تلاش می‌کرد؛^۲

ج) مخالفت عمدی با بعضی از اقدامات معاویه در جهت کاهش دادن شدت اختلاف میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم، مانند مخالفت در ازدواج یزید با دختر پسر عموی خود، عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب؛^۳

د) مبارزه عملی با کارگزاران معاویه در مدینه مانند: مروان بن حکم^۴ و ولید بن عتبّه؛^۵
ه) حفظ خط ارتباطی با شیعیان کوفه و آماده ساختن آنان برای دوران پس از معاویه، حتی پس از ممانعت حاکم مدینه؛^۶

و) سخنرانی علنی در حضور جمع بسیاری از صحابه و حاجیان در منا در اواخر حکومت معاویه.^۷
از مجموع اقدامات امام حسین (علیه السلام) در زمان حکومت معاویه می‌توان این نکته را به دست آورد که هر چند قیام در این دوران امکان‌پذیر نبود؛ اما ایشان با توجه به وظیفه خود در جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی با ادامه داشتن حکومت بنی‌امیه، بی‌صرانه منتظر مرگ کدام یک معاویه بود. به نظر می‌رسد رویکرد معاویه در بیعت گرفتن اجباری برای یزید، دیگر بزرگان حاضر در جامعه اسلامی را آماده مخالفت با حکومت یزید کرده بود؛ از این رو، عبدالله بن زبیر نیز همانند امام حسین (علیه السلام) منتظر مرگ معاویه بود، یا حتی شخصیت مصالحه‌جویی همانند عبدالله بن عمر نیز تا زمان مرگ معاویه حاضر به بیعت با یزید نشده بود و در برابر فشار حکومت بنی‌امیه پس از مرگ معاویه، اظهار می‌کرد که بیعت وی پس از بیعت همه امت خواهد بود.

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۸ به بعد؛ کَشّی، رجال، ج ۱، ص ۲۵۲ به بعد.

۲. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۰۳ به بعد، دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۴ به بعد.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۱۲.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۵۸.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۷.

۶. همان، ج ۳، ص ۳۶۹.

۷. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۰.

زمینه‌های قیام عاشورا

معاویه خلیفه قدرتمند اموی، در رجب سال ۶۰ ق^۱ پس از حدود نوزده سال خلافت مُرد و فرزندش یزید که نه در کیاست و نه تظاهر به دینداری شباهتی به پدر نداشت، به خلافت رسید. وی در نامه‌ای به حاکم مدینه، ضمن اعلام خلافت خود، به وی دستور داد، از حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر برای وی بیعت بگیرد و در صورت مخالفت، آنان را به قتل رساند.^۲ این نامه را در واقع می‌توان سرآغاز عملی شروع قیام عاشورا دانست؛ اما روشن است که چنین قیامی بدون زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قبلی، نمی‌توانست پایه‌ریزی شود و لذا لازم است، برای شناخت قیام عاشورا این زمینه‌ها^۳ را مورد بررسی قرار داد.

الف) زمینه‌های سیاسی قیام عاشورا

اولین زمینه سیاسی قیام عاشورا را باید در پنجاه سال قبل از واقعه و در واقعه سقیفه بنی‌ساعده جستجو کرد؛ اقدام برخی صحابه در کنار زدن اهل بیت (علیهم السلام) از رهبری سیاسی جامعه، سرآغاز انحرافی شد که در کمتر از پانزده سال، در دوره خلافت عثمان، به روی کار آمدن خاندان بنی‌امیه، به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان اسلام انجامید و پس از آن، هر چند با خلافت کوتاه امام علی (علیه السلام)، وضعیت سیاسی به راه اصلی خود برگشت، اما آثار باقی‌مانده از سیاست‌های ۲۵ ساله دوران دوری از خلافت ظاهری امام علی (علیه السلام) جنگ‌های سه‌گانه را بر ایشان تحمیل کرد و در عمل، ایشان هیچ فرصتی نیافت که در آرامش، جامعه را اداره کرده و در بازگرداندن روند حرکت جامعه به مسیر مستقیم به‌طور کامل موفق شود.

در ادامه نیز با سیاست‌های حيله‌گرانه معاویه، جانشین امام علی (علیه السلام) یعنی امام حسن (علیه السلام) در عمل، در جنگ با معاویه تنها ماند و مجبور شد خلافت را به فرزند بزرگ‌ترین دشمن سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه، یعنی ابوسفیان واگذار کند. به حکومت رسیدن معاویه، تسلط بنی‌امیه کامل بنی‌امیه را به مدت نوزده سال، بر همه امور جامعه اسلامی در پی داشت. سلطنت طولانی مدت معاویه و سیاست‌های مختلف فرهنگی و سیاسی وی، عملاً روند بازگشت به سنت‌های جاهلی

۱. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. گفتنی است که منظور از زمینه‌ها، عواملی هستند که در سطح جامعه ایجاد شده و به شکل‌گیری فضای خاص اجتماعی-سیاسی زمان آغاز قیام عاشورا انجامیدند.

را در جامعه شتاب داد. مهم‌ترین سیاست معاویه تلاش برای تبدیل حکومت از خلافت به سلطنت و موروثی کردن از راه تعیین فرزندش یزید به ولایت‌عهدی بود که در بند بعدی بدان اشاره می‌شود. طبیعی است امام حسین (علیه السلام) در مقام نوازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در جامعه آن روز به‌طور رسمی با عنوان «ابن رسول الله» شناخته می‌شد و نیز به‌عنوان فرزند کسی که حق مسلم خلافت وی در سقیفه از او سلب شده، زیر بار این سنت ناپسند موروثی شدن خلافت در خاندان اصلی‌ترین دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نرود.

دومین زمینه سیاسی شکل‌گیری قیام عاشورا – چنان‌که یاد شده – تلاش بنی‌امیه برای تبدیل خلافت اسلامی به پادشاهی و سلطنت و نیز موروثی کردن آن بود که به حکومت رسیدن یزید را بدون اجماع حلّ و عقد در پی داشت. معاویه برای دستیابی به این امر، تمام موانع سر راه را از میان برد؛ از یک سو افراد مستعد برای خلافت، مانند امام حسن (علیه السلام)، سعد بن ابی‌وقاص^۱ (به‌عنوان آخرین بازمانده از شورای شش نفره عمر در تعیین خلافت) و عبدالرحمان بن خالد بن ولید^۲ را کشت و از سوی دیگر، با بذل و بخشش‌های بسیار، افراد مهم مخالف این امر (مانند سعید پسر عثمان بن عفّان^۳ و...) را تطمیع کرد و در نهایت با تهدید سخت، مخالفان دیگر یعنی امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر را مجبور کرد در مجلس تشکیل شده برای اعلام نهائی ولایت‌عهدی یزید، به ناچار سکوت اختیار کنند.^۴ بر این اساس موروثی شدن خلافت، زمینه دیگری برای شکل‌گیری قیام کربلا پدید آورد.

ب) زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

اول، بازگشت به فرهنگ جاهلی: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) براساس تعالیم الهی، در مدت ۲۳ سال تلاش تبلیغی توانست با الغای فرهنگ قبیلگی و جاهلی، جامعه مسلمانان را بر مبنای فرهنگ الهی و اسلامی تحکیم کند؛ اما با انحراف سیاسی جامعه پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، زمینه برای بازگشت جامعه مسلمانان به فرهنگ جاهلی فراهم آمد. مواردی مانند: تقسیم بیت المال در زمان خلیفه دوم بر مبنای تبعیض میان افراد مختلف، برتری دادن عرب بر عجم و بخشیدن حکومت

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۰.

۲. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۸۳۰.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۱، ص ۲۲۵.

۴. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱۲.

شهرهای مختلف از سوی خلیفه سوم به آشنایان و افراد خاندان خویش؛^۱ بازگشت روحیه قبیله‌گرایی به‌ویژه در مناطقی مانند کوفه و شام، نمونه‌هایی از بازگشت فرهنگ جاهلی‌اند. دوم، ترویج روحیه اطاعت از حاکم: معاویه برای تحکیم حکومت خویش کوشید با حمایت از گروه‌هایی مانند مرجئه،^۲ یا ترویج عقیده جبرگرایی، روحیه اعتقادی مردم را براساس اطاعت از حکام و اولوالامر حتی با اثبات ارتکاب فسق آنان، پایه‌ریزی کند. سوم، مبارزه با نشر فضائل اهل بیت (علیهم السلام): از دیگر سیاست‌های اصلی معاویه در این دوران، تلاش گسترده برای جلوگیری از نشر فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، به‌ویژه فضائل امام علی (علیه السلام) است.^۳ وی در اقدامی، سب امام علی (علیه السلام) را با بخشنامه‌ای رسمی به‌عنوان دستور حکومتی به کاغزاران سراسر جامعه اسلامی ابلاغ کرد.^۴ سیاست مبارزه با نشر فضائل اهل بیت، تنها اقدام معاویه در تشیع‌زدایی نبود؛ وی با اقدامات مختلفی مانند انتصاب حاکمان ضد شیعه، ترویج جعل احادیث در فضائل خلفا و مذمت امام علی (علیه السلام) و... سعی در مبارزه با تشیع داشت.^۵

اهداف قیام عاشورا

در قسمت پیشین زمینه‌های شکل‌گیری قیام عاشورا بررسی شدند. با بررسی دقیق این زمینه‌ها، می‌توان به صورت کلی فضای سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی در زمان مرگ معاویه را به صورت جامعه‌ای که از جهات مختلف دچار انحراف شده بود، ترسیم کرد. بر این اساس و نیز با توجه به وظایف اصلی جایگاه امامت، عوامل قیام عاشورا را می‌توان مواردی مانند تلاش برای حفظ دین از انحرافات، اصلاح امت، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با بدعت‌ها و برپایی عدالت دانست که در سخنان امام حسین- نیز بدانها اشاره شده است. این موارد را می‌توان اهداف درجه اول قیام عاشورا نیز به شمار آورد. از ویژگی‌های این اهداف آن است که مورد تأیید

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۱.

۲. اساس عقیده مرجئه بر این بود که آنان ایمان را تنها اعتقاد قلبی محض می‌دانستند، از این رو هر کس می‌توانست حتی با ارتکاب کبائر نیز مؤمن باقی بماند. در واقع از نظر آنان، با داشتن ایمان قلبی، گناه آسیبی به ایمان نمی‌زند و محاسبه اعمال وی ارجاء (به معنای تأخیر) به قیامت می‌شود. نتیجه عملی این اعتقاد، مؤمن تلقی شدن حکام فاسق اموی بود.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۵۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۵۲.

۵. برای دیدن نمونه‌های بیشتر ر.ک: هدایت‌پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۴۴-۷۷.

عموم عاشورا پژوهان بوده و اختلافی در یادکرد از این اهداف دیده نمی‌شود؛ اما در تحلیل قیام عاشورا گونه‌ای دیگر از اهداف وجود دارند که می‌توان با عنوان اهداف درجه دوم از آنها یاد کرد؛^۱ این اهداف که در پاسخ به این پرسش هستند که: «امام حسین (علیه السلام) چگونه و با چه برنامه‌ای می‌خواست اهداف درجه اول خود را محقق کند؟» ذکر می‌شود، با اختلاف نظر علمای شیعه مواجه بوده و نظریات گوناگونی برای این اهداف درجه دوم ارائه شده‌اند. مهم‌ترین این نظریه‌ها^۲ عبارت‌اند از:

۱. نظریه شهادت: این نظریه دست‌کم شامل چهار رویکرد (شهادت عرفانی، شهادت تکلیفی، شهادت فدیهای و شهادت سیاسی) است.

قائلان نظریه شهادت عرفانی که مهم‌ترین طرفداران آن، سید بن طاووس و فاضل دربندی هستند، بر این باورند که امام حسین (علیه السلام) برای رسیدن به معشوق واقعی و جدایی از این دنیای فانی، شهادت را برگزید و از این رو، اگر دستور کتاب و سنت نبود، شایسته بود که به جای عزاداری در ایام محرم، برای رسیدن امام حسین (علیه السلام) به وصال حق شادی کنیم.

براساس نظریه شهادت تکلیفی (علیه السلام)، امام حسین بر پایه تکلیف شخصی که مخصوص خود وی بود از سوی خداوند مقرر بود که باید به شهادت برسد و دلیل آن هم مشخص نیست، قیام کرد و از این رو، قابلیت اقتدا به امام در این امر وجود ندارد؛ زیرا جهاد امام حسین (علیه السلام)، جهادی خاص بود، نه جهاد عام. از مهم‌ترین قائلان به این نظریه می‌توان از صاحب جواهر و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نام برد.

نظریه شهادت فدیهای، که باوری شبیه به اعتقاد مسیحیان در مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام) است، دلیل شهادت امام حسین (علیه السلام) را این می‌داند که آن حضرت بتواند به مقام شفاعت برسد تا شفیع گناهان عزاداران خویش شود. این نظریه برای نخستین بار در دوره قاجار مطرح شد و بازتاب گسترده‌ای در اشعار شاعران و متون تعزیه آن دوره داشته است. از جمله معتقدان به این نظریه می‌توان از ملا مهدی نراقی و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی نام برد.

اما معروف‌ترین نظریه در میان نظریات بر محور شهادت، نظریه شهادت سیاسی است که بر خلاف دیدگاه‌های پیشین که از سوی علمای سنتی مطرح شده‌اند، محصول دوران جدید و از

۱. ر.ک: اسفندیاری، عاشورا شناسی، ص ۳۲.

۲. برای اطلاع بیشتر از این نظریه‌ها و نیز استنادات آنها ر.ک: اسفندیاری، عاشورا شناسی، سراسر کتاب.

نتایج مطرح شدن و برخاستن اسلام سیاسی است. براساس این نظریه امام حسین (علیه السلام) آگاهانه شهادت را انتخاب کرد تا با شهادت مظلومانه خود آگاهی را به جامعه منتقل سازد و مردم خود بر ضد حکومت بنی‌امیه قیام کنند. به سخن دیگر، شهادت، آنگاه که قدرتی برای شکست دادن دشمن وجود ندارد، وسیله‌ای است برای رسوا کردن حکومت ظلم و شهید، با خون خود پیام خود را به جامعه منتقل می‌کند. این نظریه طرفداران بسیاری دارد که از میان معتقدان به آن می‌توان از افراد ذیل نام برد: آیت الله سید محسن امین، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله فاضل لنکرانی، دکتر علی شریعتی و ...؛

۲. نظریه حکومت: این نظریه که از لحاظ تاریخی از دیگر نظریه‌ها قدمت بیشتری دارد، بر این پایه استوار است که امام حسین (علیه السلام) از همان آغاز برای باز پس گرفتن حق خلافت خویش از امویان و تشکیل حکومت، قیام خود را شروع کرد، از نظر قائلان به این نظریه، علم غیب امام نامحدود و مطلق نیست، از این رو، امام حسین (علیه السلام) از سرانجام قیام خویش اطلاع تفصیلی و دقیقی نداشت، یا شهادت وی جزء علوم نبوی نبود که خداوند متعال از آن به امام خبر داده باشد. از مهم‌ترین افراد قائل به این نظریه می‌توان از شیخ مفید، سید مرتضی و علامه طبرسی یاد کرد. در دوران معاصر نیز حجت السلام نعمت الله صالحی نجف آبادی، با تألیف کتاب شهید جاوید سعی در ترویج این نظریه داشت؛

۳. نظریه جمع (پذیرش هر دو نظریه): این نظریه که در واقع تلاشی برای حل چالش‌های فراروی دو نظریه شهادت و حکومت است، بر این باور است که امام حسین (علیه السلام) در عین اینکه به شهادت خود در عاشورای سال ۶۱ق، در کربلا، علم داشت اما چون این علم برای امام تکلیف‌آور نبود، به قصد تشکیل حکومت، قیام خود را آغاز کرد. به سخن دیگر، امام حسین (علیه السلام) علم به شهادت داشت، اما قصد شهادت نداشت؛ زیرا امام در امور عادی به علم ظاهری مکلف است، نه علم غیب خود. از معروف‌ترین افراد قائل به این نظریه می‌توان از علامه مجلسی و علامه طباطبایی یاد کرد؛

۴. نظریه امتناع از بیعت (دفاع): این نظریه به اعتبار نخستین مرحله قیام امام حسین (علیه السلام) در خودداری آن حضرت از بیعت با یزید و حرکت از مدینه به مکه، شکل گرفته است. بزرگ‌ترین انتقاد به این نظریه نیز همین نگاه محدود به قیام امام حسین (علیه السلام) و توجه نکردن به تحولات بعدی، از جمله حرکت آن حضرت به سمت کوفه است.

درس چهاردهم

سیر وقایع قیام امام حسین (علیه السلام) و پیامدهای قیام عاشورا

اگر از زمینه‌های قبلی قیام امام حسین (علیه السلام) بگذریم که از مدت‌ها پیش به شیعیان اعلام کرده بود، تا زمانی که معاویه زنده است، نباید دست به اقدامی بزنند، تاریخ رسمی قیام امام حسین (علیه السلام) از زمان رسیدن خبر مرگ معاویه در ماه رجب سال ۶۰ ق، آغاز می‌شود.

یزید در نامه‌ای به حاکم مدینه، ولید بن عتبة بن ابوسفیان، ضمن ابلاغ خبر مرگ معاویه و اعلام خلافت خویش، به وی دستور داد، از مردم مدینه و بزرگان قریش و به‌ویژه با سه تن از فرزندان صحابه معروف، یعنی حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر سختگیری کرده و حتماً برای وی از آنان بیعت بگیرد. همان شبی که نامه یزید به دست ولید بن عتبة رسید، وی پس از مشورت با مروان بن حکم، پیکی برای احضار امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر فرستاد. احضار شبانه امام حسین (علیه السلام) و ابن‌زبیر سبب شد هر دو متوجه مرگ معاویه شوند، از ابن‌رو عبدالله بن زبیر حاضر به رفتن نزد حاکم مدینه نشد و شبانه از راه بیراهه به سوی مکه گریخت، اما امام حسین (علیه السلام) چنین کاری را بر خلاف عزت و وقار دانست و پس از آنکه گروهی از جوانان بنی‌هاشم را بیرون دارالاماره مستقر کرد، خود به تنهایی به مجلس حاکم مدینه رفت. پس از شنیدن مرگ معاویه و دستور گرفتن بیعت برای یزید، حضرت با ملایمت و با بیان اینکه کسی مثل من نمی‌تواند در خلوت بیعت کند و نیاز به مجلس عمومی است، بیعت کردن خود را به تشکیل مجلس عمومی موکول کردند؛ اما مروان که متوجه تلاش امام حسین (علیه السلام) برای خروج از مجلس شده بود، ولید را برای گرفتن بیعت در همان مجلس تحریک کرد که سبب شد امام حسین (علیه السلام) با مروان به تندی سخن گوید. از سوی دیگر، ولید بن عتبة که نمی‌خواست زمینه ریخته شدن خون امام حسین (علیه السلام) را فراهم کرده باشد، اجازه داد آن حضرت از مجلس خارج شود.

امام حسین (علیه السلام) پس از خروج از دارالاماره، بلافاصله برای خروج از مدینه و هجرت به مکه مصمم شد، ظاهراً آماده شدن برای سفر، یک روز بیشتر زمان نبرد و ایشان شب بعد، یعنی دو روز مانده به پایان ماه رجب، با کاروانی از عموم افراد بنی هاشم (البته به جز برادرش محمد، ابن حنفیه) از راه اصلی عازم مکه شد. این کاروان راه حدود ۴۵۰ کیلومتری مدینه تا مکه را با سرعتی بیش از دیگر کاروان‌ها طی کرد و پس از پنج شب و در سوم شعبان سال ۶۰ ق به مکه رسید.

با استقرار امام حسین (علیه السلام) در مکه، کار برای حکومت بنی امیه مشکل شد که با توجه به استقرار امام (علیه السلام) در حرم امن الهی، دیگر نمی‌شد به صورت علنی با ایشان برخورد کرد؛ از این رو یزید سلسله اقداماتی را برای مقابله با حرکت امام حسین (علیه السلام) آغاز کرد، وی در گام نخست ولید بن عتبۀ را که فردی مسالمت‌جو بود از حکومت مدینه عزل کرده و آن را به منطقه حکومت حاکم مکه یعنی عمرو بن سعید اشدق ملحق کرد، اقدامی که به احتمال برای هماهنگی بیشتر در مراقبت از منطقه حجاز صورت گرفت. در گام بعدی یزید کوشید تا از طریق تحریک افراد گوناگون امام حسین (علیه السلام) را با عنوان نصیحت، از اقدام عملی بر ضد حکومت باز دارد. گام آخر یزید که البته از قرائن و شواهد قابل پیگیری است، اقدام به کشتن مخفیانه امام حسین (علیه السلام) در مکه بود، که حضرت به خوبی از آن آگاه شده بوده و به همین دلیل و همچنین حفظ حرمت حرم الهی، حاضر به اقامت دائم در مکه نشد. از سوی دیگر امام حسین (علیه السلام) نیز با اقامت موقت خود در مکه، فعالیت خود را شروع و خبر حرکت اعتراضی خویش را به سراسر شهرها اعلام کرد. ایشان ظاهراً نامه‌های متعددی به افراد مختلف ارسال کرد که از جمله نامه‌های ایشان به افراد سرشناس شهر بصره است که البته به دلیل حکومت مستحکم عبدالله بن زیاد در بصره و ترس آن افراد سرشناس از عبدالله، جوابی از بصریان برای امام حسین (علیه السلام) داده نشد؛ اما در دیگر شهر مهم عراق، یعنی کوفه، هر چند به ظاهر امام حسین نامه‌ای ارسال نکرد، اما خبر هجرت اعتراضی ایشان از مدینه به مکه با استقبال گسترده شیعیان و افراد دیگر روبه‌رو شده و انبوه نامه‌های دعوت از آن حضرت از جانب کوفیان به سوی مکه ارسال شد. یکی از عوامل آزادی کوفیان در تشکیل جلسات و تصمیم به دعوت از امام حسین (علیه السلام)، سستی و آسانگیری حاکم کوفه - نعمان بن بشیر - بود که همانند ولید بن عتبۀ فردی عافیت طلب بود. با رسیدن نامه‌های متعدد کوفیان، امام حسین (علیه السلام) در اقدامی احتیاطی، پسر عموی خویش، مسلم بن عقیل را به‌عنوان سفیر و برای بررسی کامل اوضاع و به دست آوردن میزان پای‌بندی کوفیان به درخواست قیام روانه کوفه کرد. اعزام مسلم، دو ماه و نیم پیش از اقامت در کربلا، یعنی در نیمه

ماه رمضان سال ۶۰ ق، بود. وی بیست روز بعد، در پنجم شوال به کوفه رسید و در خانه مختار بن ابی عبید ثقفی منزل کرد. شیعیان به دیدار وی شتافتند و مسلم با دیدن استقبال شایان کوفیان، شروع به بیعت گرفتن از آنان کرد. شمار بیعت کنندگان با مسلم، در منابع میان ۱۲ هزار تا ۳۰ هزار نفر گزارش شده است که بیانگر شدت استقبال کوفیان از دعوت امام حسین (علیه السلام) است. از این رو مسلم ۲۷ روز قبل از شهادتش، در دوازدهم شوال و پس از ۳۷ روز اقامت در کوفه، در نامه‌ای به امام حسین (علیه السلام) مراتب وفاداری کامل کوفیان و بیعت هزاران نفر از آنان را اعلام کرد و درخواست کرد تا آن حضرت به سرعت سوی کوفه حرکت کند.

از سوی دیگر، طرفداران بنی امیه در کوفه مانند عمر بن سعد بن ابی وقاص، محمد بن اشعث بن قیس، عماره بن عقبه و... با مشاهده میزان اقبال مردم به مسلم و کوتاهی حاکم کوفه، احساس خطر کرده و در نامه‌های جداگانه به یزید ناتوانی نعمان بن بشیر را یادآور شدند و از وی خواستند تا حاکم مقتدرتری بر کوفه بگمارد. با رسیدن این نامه‌ها و نیز رسیدن خبر حرکت امام حسین (علیه السلام) به سوی کوفه، یزید، تصمیم گرفت نعمان بن بشیر را از حکومت کوفه عزل کرده، حکومت آنجا را به قلمرو حکومت عبیدالله بن زیاد - حاکم بصره - اضافه کند. عبیدالله بن زیاد با رسیدن فرمان حکومت کوفه، بلافاصله از بصره به سمت کوفه حرکت کرد، تا زودتر از امام حسین (علیه السلام) به کوفه برسد.

عبیدالله پیش از رسیدن به کوفه، لباس مبدل پوشید و بر چهره نقاب زد؛ مردم با دیدن وی، به گمان اینکه این امام حسین (علیه السلام) است که وارد کوفه می‌شود، به وی خوشامد می‌گفتند. عبیدالله با همان وضعیت داخل دارالاماره شد و فرمان عزل نعمان بن بشیر را به وی ابلاغ کرد. سپس مردم را به مسجد کوفه احضار کرد و با سخنرانی تندی، آنان را به پیروی از دستورهایش فراخواند.

عبیدالله در مرحله بعد، سران قبائل و رؤسای محله‌های کوفه را احضار و تهدید کرد در صورتی که هر کسی نام اشخاص فتنه‌گر، یا شورشی را در محدوده محل زندگانی خویش، گزارش نکند جان و مالش بر حکومت حلال خواهد بود. مسلم با مشاهده ورود عبیدالله به کوفه و سختگیری‌های وی، مخفیانه از منزل مختار خارج شده و به منزل هانی بن عروه رفت.

عبیدالله با استفاده از جاسوسی که خود را به‌عنوان یکی از شیعیان معرفی کرده بود، از محل استقرار مسلم در خانه هانی باخبر شد و او را احضار و بازداشت کرد. در نتیجه مسلم در روز هشتم ذی‌حجه، برای جلوگیری از اقدامات بعدی عبیدالله، قصر عبیدالله را به محاصره درآورد، اما با تلاش سران قبائل طرفدار عبیدالله، و با تبلیغات گسترده مبنی بر حمله لشکر شام به کوفه و نیز تهدید

عبیدالله مبنی بر قطع سهمیه افراد شورشی از بیت المال، کم‌کم بیشتر محاصره کنندگان قصر، گریختند سرانجام مسلم تنها ماند و در صبح روز نهم ذی‌حجه دستگیر شده و به شهادت رسید.

از آن سو، امام حسین (علیه السلام) پس از رسیدن نامه مسلم در روز هشتم ذی‌حجه (همان روزی که مسلم در کوفه قیام را آغاز کرد)، از مکه به سوی کوفه حرکت کرد. با اینکه عمرو بن سعید تلاش زیادی نمود که حتی با اعطای امان‌نامه امام حسین (علیه السلام) را از رفتن به کوفه، باز دارد، اما امام قبول نکرد. در طول راه در منزلگاه‌های مختلف بسیاری از اعراب قبائل به گمان اینکه امام در کوفه به قدرت خواهند رسید به کاروان امام اضافه شدند.

در منزلگاه ثعلبیه (تقریباً در شمال عربستان کنونی و قبل از مرز عراق)، خبر شهادت مسلم به امام حسین (علیه السلام) رسید و ایشان با اعلام عمومی آن، اجازه مرخص شدن افرادی را که به طمع مادی با امام همراه شده بودند، صادر کردند، در نتیجه تنها عده‌ای که از مکه همراه امام بودند و شمار کمی از افراد اضافه شده در میان راه، باقی ماندند. امام حسین (علیه السلام) با مشورت با همراهان و با این استدلال که امام (علیه السلام) همانند مسلم نیست، بلکه با ورودش به کوفه، اوضاع تغییر خواهد کرد و نیز اصرار برادران مسلم بر انتقام گرفتن از خون برادر، امام حسین (علیه السلام) به سفر خود ادامه داد. به‌ویژه آنکه در عمل نیز راه برگشت به مکه و مدینه مسدود بود و امید موفقیت در کوفه، بیشتر از آن دوشهر ارزیابی می‌شد.

چند منزل بعد، در منزلگاه شراف (تقریباً در مرز عراق و عربستان فعلی)، کاروان امام حسین (علیه السلام) با نخستین گروه از سپاهیان اعزامی عبیدالله بن زیاد، به فرماندهی حرّ بن یزید ریاحی، روبه‌رو شد. سپاه حرّ از حرکت سپاه امام (علیه السلام) جلوگیری کرد. امام حسین (علیه السلام) با این استدلال که کوفیان به من نامه نوشته و مرا برای ریاست بر خود دعوت کرده‌اند، حال اگر آمدن مرا خوش نمی‌دارند، از همین راهی که آمده‌ام، باز می‌گردم. قصد داشت به منطقه‌ای دیگر برود اما حرّ قبول نکرد و گفت: من مأمورم تا تو را نزد عبیدالله ببرم. چون حضرت قبول نکرد، سرانجام به پیشنهاد حرّ، قرار شد، کاروان امام با همراهی سپاه وی به راهی که نه سوی کوفه و نه سوی مدینه می‌رود، حرکت کند تا تکلیف مشخص شود. در نتیجه کاروان امام حسین (علیه السلام) به سمت دیگر کوفه حرکت کرد. پس از چند منزل در روز دوم محرم سال ۶۱ق، نامه‌ای از عبیدالله مبنی بر لزوم ممانعت از حرکت کاروان امام حسین (علیه السلام) و محاصره آنان برای رسیدن لشکر اصلی کوفه به حر رسید، از این رو، حرّ در منزلگاه کربلا (واقع در حدود ۸۰ کیلومتری شمال غربی کوفه) مانع از حرکت کاروان امام حسین (علیه السلام) شد. روز بعد عمر بن سعد بن ابی‌وقاص با ۴ هزار نفر برای بر عهده گرفتن مسئولیت جنگ با امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد.

در فاصله روز سوم تا نهم محرم، عمر بن سعد در چند مرحله با امام حسین (علیه السلام) وارد مذاکره شد، وی تلاش داشت، تا حد امکان قضیه را به صورت مصالحت آمیز تمام کرده و ننگ کشتن امام حسین (علیه السلام) بر کارنامه وی ثبت نشود؛ اما پافشاری عبيدالله که نتیجه توطئه گری و مشورت های شمر بن ذی الجوشن بود، سبب شد، در بعد از ظهر روز نهم سپاه کوفه آماده حمله به کاروان اندک شمار امام حسین (علیه السلام) شود که البته با پذیرش، دادن مهلت یک شبه برای دعا و مناجات از سوی امام حسین (علیه السلام) وقوع جنگ به روز عاشورا موکول شد.

صبح روز عاشورا لشکر پر شمار کوفه که تعداد آن را از ۶ هزار^۱ تا ۳۰ هزار^۲ گفته اند، به تعداد اندک یاران امام حسین (علیه السلام) حمله کرد. البته پیش از آغاز جنگ، امام حسین (علیه السلام) در سخنانی که مقابل سپاه کوفه بیان کرد، هم از جایگاه والای دینی و نسبی خود سخن گفت و هم موضوع نامه های کوفیان را برای چندمین بار مطرح کرد، اما تنها تأثیر این سخنرانی پشیمانی حر بن یزید و پیوستن وی به شمار یاران امام بود. سرانجام جنگ در گرفت و تا عصر عاشورا، همگی یاران امام حسین (علیه السلام) و خود ایشان به همراه حدود هفده نفر از بنی هاشم به شهادت رسیدند و افزون بر غارت خیمه های کاروان، زنان و کودکان همراه امام حسین (علیه السلام) به اسارت گرفته شدند.^۳

پیامدها و دستاوردهای قیام امام حسین (علیه السلام)

هر چند در نتیجه قیام عاشورا، امام حسین (علیه السلام) به همراه شمار بسیاری از اهل بیت و یاران با وفایش به شهادت رسید و در ظاهر قیام آن حضرت از لحاظ نتیجه عملی به شکست انجامید؛ اما پیامدها و دستاوردهای متعددی چه در کوتاه مدت و چه دراز مدت حاصل شد که می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) رسوایی حکومت بنی امیه و خدشه دار شدن وجهه دینی آنان: تا پیش از دوره معاویه، خلیفه به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارای وجهه شرعی بود؛ اما از دوره معاویه کم کم جهت گیری نهاد خلافت در عمل به سمت سلطنت حرکت کرد؛ ولی هنوز به طور کامل این

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۱.

۲. صدوق، امالی، ص ۱۷۷.

۳. این بخش خلاصه ای از سیر تاریخی وقایع قیام امام حسین بود، برای اطلاع بیشتر، ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۸۲-۴۷۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰-۱۳۳.

وجهه شرعی از میان نرفته بود. با اقدام حکومت بنی امیه در به شهادت رساندن نواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عمل به طور کامل آن لایه کم عمق و جاهت شرعی را نیز از میان برد؛ البته روشنگری های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) به هنگام اسارت نقش مهمی در این باره داشت.

ب) شکسته شدن اقتدار حکومت اموی و فراهم شدن زمینه قیام های دیگر علیه امویان: حکومت بیست ساله معاویه که با اقتدار کامل همراه بود و در ظاهر حکومت پرابهتی نشان می داد و کسی جرئت قیام علیه آن نداشت، با قیام امام حسین (علیه السلام) و یاران اندک ایشان این ابهت از میان رفت و زمینه برای قیام های بعدی مانند قیام های حرّه (سال ۶۳)، قیام توابین (سال ۶۴)، شورش ابن زبیر (سال ۶۴) و قیام مختار (سال ۶۶ق) فراهم شد.

ج) ارائه الگویی استوار برای مقاومت در برابر ظلم حکومت ها: تردیدی نیست که در طول تاریخ، قیام های متعددی در مناطق مختلف بر ضد ظلم و جور حاکمان شکل گرفته اند، اما قیام عاشورا بیشترین الگودهی در جهت بالاترین مراتب ایثار و از خودگذشتگی و نیز برگزیدن مرگ شرافتمندانه به زندگی ذلیلانه را داشته است. این امر به روشنی به جز در قیام های علویان حتی در قیام های گروه های غیرشیعی نیز مشاهده می شود؛ برای نمونه، مصعب بن زبیر که خود قاتل مختار و سرکوب کننده قیام وی بود که به عنوان خونخواهی خون امام حسین (علیه السلام) تشکیل شده بود، هنگامی که در جنگ با امویان، با خیانت سرداران خود مواجه شد، حاضر به تسلیم نشد و با بیان شعری، کار خود را متأثر از مقاومت امام حسین (علیه السلام) در کربلا توصیف کرد که همه جوانمردان باید از سنت ایشان پیروی کنند. این الگو گرفتن از قیام عاشورا در قیام متعدد دیگر حتی تا زمان حاضر نیز قابل مشاهده است که از مهم ترین آنها می توان به قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (رحمه الله) بر ضد حکومت شاهنشاهی اشاره کرد.

د) کمک به شکل گیری اجتماعی مذهب شیعه: قیام امام حسین (علیه السلام) و شهادت مظلومانه ایشان، عملاً نیروی محرک شیعه در جهت گیری کلی در مبارزه با حکومت های غاصب به شمار آمده و همین موضوع سبب شکل گیری تشکل اجتماعی شیعه به عنوان یک فرقه و گروه با تمایز از دیگر فرقه ها را فراهم کرد. امری که هر چند در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی (علیهم السلام) وجود داشت؛ اما از زمان قیام عاشورا به بعد، نمود کامل و مشخصی را نشان داد. هر چند برخی مستشرقان به اشتباه آغاز شکل گیری مذهب شیعه را به زمان پس از واقعه عاشورا مستند می سازند.

پرسش‌ها

- یزید پس از هجرت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به مکه برای مهار حرکت امام حسین (علیه السلام) چه اقداماتی انجام داد؟ دو نمونه را نام ببرید.
- تفاوت رفتاری دو حاکم کوفه در جریان قیام امام حسین (علیه السلام) و تأثیر این تفاوت رفتار را بر قیام آن حضرت توضیح دهید.
- چرا امام حسین (علیه السلام) پس از دریافت خبر شهادت مسلم بن عقیل، به مسیر خود به سوی کوفه ادامه داد؟
- دو نمونه از پیامدهای قیام عاشورا را نام برده، توضیح دهید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس پانزدهم

سیره رفتاری و زندگی خانوادگی امام حسین (علیه السلام)

الف) سیره رفتاری

سیره رفتاری امام حسین (علیه السلام) در موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی و... از مهم‌ترین جلوه‌های الگوپذیری در منابع مختلف است. به اختصار به چند نمونه از این سیره رفتاری اشاره می‌شود:

سیره عبادی: از جمله جلوه‌های رفتاری امام حسین (علیه السلام)، موضوع اهتمام ایشان بر انجام دادن اعمال عبادی است، بر این موضوع در منابع تاریخی بسیار تأکید شده است،^۱ برای نمونه می‌توان به ۲۵ بار پیاده طی کردن مسیر مدینه تا مکه برای سفر حج اشاره کرد؛^۲ نمونه دیگر تأکید بر مهلت گرفتن یک شب از دشمن برای تأخیر جنگ از عصر روز تاسوعا تا صبح روز عاشورا، برای بهره‌گیری از فرصت شب برای عبادت و راز و نیاز با خداوند است.

سیره اخلاقی: ویژگی‌ها و مکارم اخلاقی مختلفی مانند گذشت از خطای دیگران، جود و بخشش، رسیدگی به امور مستمندان، تواضع و فروتنی، خوش خلقی و... در گزارش‌هایی که از زندگانی امام حسین (علیه السلام) نقل شده به خوبی قابل مشاهده‌اند. برای نمونه می‌توان از بخشیدن خطای حر بن یزید ریاحی بعد از توبه وی در صبح روز عاشورا یاد کرد؛ با اینکه وی نخستین فردی بود که راه را بر امام حسین (علیه السلام) بست؛ تواضع ایشان در برابر دعوت شماری از فقیران برای هم‌سفره شدن و خوردن نان خشک ایشان؛^۳ حفظ آبروی فردی که از ایشان درخواست مالی

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. همان، ص ۴۱۱.

داشت و توصیه او به نوشتن درخواست به جای درخواست شفاهی^۱ به دلیل حفظ کرامت انسانی آن فرد، اشاره کرد.

ب: همسران

امام حسین (علیه السلام) در طول زندگی خویش، دست کم پنج همسر اختیار کرد که البته درباره مادر امام سجاد (علیه السلام)، احتمال دارد، ارتباط ایشان براساس کنیزی بوده باشد. نام این همسران عبارتند از: اول، لیلی: دختر ابومرّة بن عروه ثقفی: وی مادر علی اکبر، بزرگترین پسر امام حسین (علیه السلام) و به احتمال، اولین همسر ایشان است. پدر وی ابومرّة ثقفی در شمار صحابه‌ای بود که در دوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمده‌اند.^۲ اما جدش، عروه بن مسعود ثقفی است که از بزرگان صحابه^۳ بوده و در ابتدا به‌عنوان نماینده مشرکان در صلح حدیبیه مسئول مذاکره با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد؛^۴ اما بعدها اسلام آورد و در راه تبلیغ دین در میان مشرکان شهر طائف به شهادت رسید.^۵ نام مادر لیلی، میمونه دختر ابوسفیان اموی است و بر این اساس، لیلی، نواده دختری ابوسفیان و دختر عمه یزید بن معاویه است. لیلی به احتمال قبل از واقعه کربلا از دنیا رفته است؛ زیرا در منابع معتبر، یادی از وی در حوادث کربلا نشده است؛

دوم، شهربانو: در اینکه امام حسین با دختری از اسیران ایرانی ازدواج کرده و امام سجاد (علیه السلام) ثمره این ازدواج است، نمی‌توان تردیدی داشت؛ اما درباره نام آن زن و نیز جایگاه خانوادگی وی پیش از ازدواج، در منابع اختلاف بسیاری دیده می‌شود، که عملاً امکان نظر دادن دقیق و قطعی در این باره را غیر ممکن کرده است.^۶

سوم، رباب: که مادر سُکینه و عبدالله (علی اصغر) می‌باشد. مشهور این است که نام پدر وی، امرئ القیس بن عدی کلبی، از مسیحیان شام است که در دوره عمر بن خطاب مسلمان شد و به درخواست امام علی (علیه السلام) از امرئ القیس، وی سه دخترش را به عقد ایشان و امام حسن

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

۲. ابن حجر، الاصابه، ج ۷، ص ۳۰۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۵۵.

۴. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۵۹۴؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۲۶.

۵. ابن هشام، سیره، ج ۲، ص ۵۳۷.

۶. برای اطلاع بیشتر بنگرید: بحث «مادر امام سجاد» در همین کتاب.

و امام حسین (علیه السلام) در آوردند و رباب این گونه همسر امام حسین (علیه السلام) شد؛^۱ اما با توجه به اینکه فرزندان وی در اواخر عمر امام حسین (علیه السلام) به دنیا آمده‌اند، احتمال اینکه ازدواج آنان در دوره عمر بن خطاب باشد، بسیار بعید است. وی در واقعه عاشورا حضور داشت و شاهد شهادت فرزند خردسال، یا شیرخوارش عبدالله (علی اصغر) بود. رباب بعد از امام حسین (علیه السلام)، تنها یکسال زنده ماند و بعد از آن بر اثر شدت اندوه شهادت امام حسین (علیه السلام) از دنیا رفت.^۲

چهارم، اُم اسحاق: وی دختر طلحة بن عبیدالله (از صحابه مشهور و از سردمداران جنگ جمل) و مادر فاطمه بنت الحسین است. وی در ابتدا همسر امام حسن (علیه السلام) بود که حاصل این ازدواج فرزندی به نام طلحة است.^۳ پس از شهادت امام حسن (علیه السلام)، بنا به وصیت ایشان، امام حسین (علیه السلام) با وی ازدواج کرد. تنها فرزند وی از امام حسین (علیه السلام) فاطمه است. اُم اسحاق پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) با عبدالله بن محمد بن عبدالرحمان بن ابی بکر ازدواج کرد^۴ که حاصل آن دختری به نام امینه است. گزارشی از حضور وی در حادثه کربلا در منابع نیامده است؛ از این رو می‌توان احتمال داد وی با امام حسین (علیه السلام) به کربلا نیامده باشد.

پنجم، اُم جعفر، مادر جعفر بن حسین: نامش را سلافه گفته‌اند.^۵ وی از تیره بنو بلی از قبیله قضاعة است.^۶ از حضور وی نیز در کربلا گزارشی در دست نیست.

ج) فرزندان

در تعداد فرزندان امام حسین (علیه السلام) میان منابع اختلاف است؛ مشهور این است که تعداد آنان شش نفر شامل -چهار پسر و دو دختر- بوده است.

علی اکبر: مادرش لیلی دختر ابومرّة بن عروه ثقفی است. بیشتر منابع تاریخی وی را بزرگ‌ترین فرزند امام حسین (علیه السلام) دانسته و از این رو با صفت اکبر توصیف

۱. مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۵۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۶؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. ابن حبیب بغدادی، المعبر، ص ۴۴۲.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۷۰.

۶. مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۵۹.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۳۱، مکتبه.

کرده‌اند؛^۱ با این حال، گروه اندکی هم قائل به کوچک‌تر بودن وی از امام سجاد (علیه السلام) بوده‌اند^۲ و امام سجاد (علیه السلام) را با عنوان علی اکبر معرفی کرده‌اند، که با واقعیات تاریخی تناسب نداشته و رد شده است.^۳ علی اکبر از ناحیه مادر ارتباط خویشاوندی با امویان داشت؛ زیرا مادرش، لیلی نواده دختری ابوسفیان و در واقع، دختر عمه یزید بن معاویه است، از این رو در روز عاشورا به وی نیز پیشنهاد امان داده شد که با رشادت نپذیرفت^۴ و به عنوان اولین نفر از بنی هاشم به شهادت رسید.

امام سجاد (علیه السلام): نام ایشان نیز همانند برادر بزرگشان علی است، از این رو با توجه به کوچک‌تر بودن ایشان از حضرت علی اکبر، در منابع کهن ایشان را با وصف علی اصغر یاد کرده‌اند.^۵ البته در منابع متأخر با توجه به معروف شدن عبدالله، دیگر فرزند امام حسین (علیه السلام) به نام علی اصغر، امام سجاد (علیه السلام) با عنوان علی اوسط یاد می‌شود.^۶ همان گونه که پیشتر اشاره شده مادر ایشان کنیزی از اسیران ایرانی است که بنا به شهرت بسیاری از منابع، نام وی شهربانو دختر یزدگرد، پادشاه ساسانی است که البته در درستی این مطلب تردید است.

عبدالله (علی اصغر): در اینکه در روز عاشورا کودکی از پسران امام حسین (علیه السلام) با تیر حرمه به شهادت رسید و مادرش زباب است، در منابع اتفاق نظر وجود دارد، اما در نام، سن و چگونگی شهادتش اختلاف است؛ عموم منابع کهن، نام وی را عبدالله دانسته‌اند؛^۷ اما در برخی

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۷؛ مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۵۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۱؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۴۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۶.

۲. کوفی، ابوالقاسم، الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طوسی، رجال، ص ۱۰۲؛ سید بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۷۱؛ حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۷۴.

۳. عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۹۱؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۶۵۵؛ تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۱۹.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۰.

۵. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۵۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۲؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۷؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۷۵.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۳۲؛ ضامن بن شقدم، الحمل، ص ۵۵؛ امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹.

۷. زبیر بن رسان تسمیه من قتل مع الحسین، ص ۱۵۰؛ ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۷۹؛ ابن حبیب بغدادی، المجبر، ص ۴۹۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۶۸.

منابعی که از لحاظ اعتبار و نیز قدمت هم‌پایه منابع دیگر نیستند،^۱ نام وی علی دانسته شده و در فرهنگ عامه به «علی اصغر» معروف شده است. سن این کودک هنگام شهادت در منابع به طور دقیق نیامده است و بیشتر با تعبیری مانند طفل^۲ و رضیع^۳ (شیرخواره) از وی یاد شده است. جعفر: مادر وی سلافه با کنیه اُم جعفر از قبیله قضاعه بود.^۴ مشهور این است که وی در دوره زندگانی امام حسین (علیه السلام) از دنیا رفت،^۵ با این حال، در برخی منابع از شهادت^۶ وی در واقعه کربلا یاد شده است.

فاطمه: مادر وی اُم اسحاق دختر طلحه است. همان گونه که اشاره شد، امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) بنا به وصیت ایشان با اُم اسحاق ازدواج کرد که با توجه به شهادت امام حسن در سال حدود سال ۴۹ق، و نیز این نکته که فاطمه در زمان حیات امام حسین (علیه السلام) به سن ازدواج رسیده بود، می‌توان تولد وی را در حدود سال ۵۰ق دانست. فاطمه در واقعه کربلا حضور داشت و بعد از آن در شمار اسرا به کوفه و شام رفت. وی در زمان زندگانی امام حسین (علیه السلام) با پسر عمویش حسن بن حسن معروف به حسن مثنیٰ ازدواج کرد. فاطمه در حدود سال ۱۱۷ق از دنیا رفت.

شکینه: نام وی آمنه است و سکینه لقب وی و مادرش رباب است؛ از این رو وی خواهر تنی عبدالله (علی اصغر) است. سال تولد وی به طور دقیق معلوم نیست؛ اما با توجه به ازدواج وی در زمان تولد امام حسین می‌توان تولد وی را در حدود پیش از سال ۵۰ق دانست. وی نیز همانند خواهرش، فاطمه در حدود سال ۱۱۷ق، از دنیا رفته است.

در بعضی از منابع از فرزندان دیگری برای امام حسین (علیه السلام) یاد شده است، که معروف‌ترین آنها، رقیه است. قدیمی‌ترین منبعی که از وی (بدون ذکر نام و با عنوان دختر چهار ساله امام حسین)

۱. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۱۸۱؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۷. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: رنجبر، «پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام)»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱۲، ص ۷۱-۹۰.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۳؛ سید ابن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۷۴.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵.

۶. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۷. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۱.

یاد کرده است، عماد الدین طبری مؤلف کتاب کامل بهایی (تألیف شده به سال ۶۷۵ق) است. این واقعه در بعضی از منابع بعدی البته باز بدون آوردن نام آن دختر تکرار شده است. در قرن‌های اخیر بالأخره منابعی که از این واقعه یاد کرده‌اند، ابتدا نام زبیده و در نهایت نام رقیه را تعیین کرده‌اند. روشن است که با توجه به ضعیف بودن منابعی که از این واقعه یاد کرده‌اند و اختلاف‌های متعدد در قضیه (اختلاف در سن، اسم، مکان و نیز زمان مرگ آن دختر)، و نیز اینکه در منابع اولیه هیچ یادی از این واقعه نشده است، نمی‌توان با قاطعیت از وجود چنین دختری برای امام حسین (علیه السلام) یاد کرد.^۱

پرسش‌ها

- دو نمونه از سیره اخلاقی امام حسین (علیه السلام) را که در قیام کربلا نمود داشته، بیان کنید.
- نام دو نفر از همسران امام حسین (علیه السلام) همراه با نام فرزندان آنان از امام حسین (علیه السلام) را نام ببرید.

۱. نویسنده، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۸۶ و نیز یادداشت‌ها، ج ۲، ص ۸۰؛ عاملی، سیدجعفر مرتضی، سیره الحسین فی الحدیث و التاریخ، ج ۴، ص ۶۵-۸۵.

درس شانزدهم

امام سجاد (علیه السلام) از ولادت تا امامت

پس از بررسی زندگی امام حسین (علیه السلام) در این بخش زندگانی امام سجاد (علیه السلام) را پی می گیریم. در درس اول زندگی امام سجاد (علیه السلام) از ولادت تا آغاز امامت ایشان بررسی خواهد شد. موضوعاتی مانند تولد، نام و نسب، القاب و کنیه ها، خصوصیات ظاهری، بررسی روایات مربوط به مادر امام سجاد (علیه السلام) و توضیحات مختصری درباره همسران و فرزندان امام سجاد (علیه السلام) بررسی خواهند شد.

تولد امام

در سال تولد امام سجاد (علیه السلام) اختلاف فراوان است.^۱ بنا بر نقل مشهور، آن حضرت در سال ۳۸ ق، به دنیا آمد. معتقدان به نظریه مشهور مستندات بدین شرح دارند:

۱. تصریح بسیاری از منابع کهن به تولد آن امام در سال ۳۸ هجری؛^۲
۲. تأکید برخی متقدمان بر همزیستی دو ساله امام سجاد (علیه السلام) با جد بزرگوارش علی (علیه السلام)؛^۳
۳. تصریح روایات پر شمار بر ۲۳ ساله بودن امام سجاد (علیه السلام) در حادثه عاشورای سال ۶۱ ق؛^۴
۴. برخی گزارش های تاریخی^۵ و نیز روایت معتبری از امام صادق (علیه السلام) که سن حضرت سجاد (علیه السلام) را به هنگام شهادت در سال ۹۵ ق، ۵۷ سال گفته اند که بر تولد ایشان در سال ۳۸ ق، دلالت می کند.^۶

۱. ر.ک: مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۳۲۴-۳۳۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه، ص ۲۲.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۳؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۹۶.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

افزون بر سال ۳۸ق، سال‌های دیگری به‌عنوان سال تولد امام سجاد (علیه السلام) ثبت شده است. گزارش طبری،^۱ مبنی بر کودک یا نوجوان بودن آن حضرت در حادثه عاشورا ولادت ایشان را در سال‌های ۴۸ و ۵۰ تأیید می‌کند؛ اما این نظر افزون بر آنکه در مقابل مستندات فراوان نظریه مشهور توان تحمل ندارد، با حضور امام باقر (علیه السلام) در کربلا^۲ و نیز با محتوای خطبه‌ها و مناظره‌های امام سجاد (علیه السلام) با افرادی همچون عبیدالله بن زیاد،^۳ پیرمرد شامی، ابراهیم بن طلحه^۴ و یزید^۵ که نشان می‌دهد آن حضرت مردی کامل و جا افتاده بوده، در تناقض است.

برخی محققان با استناد به عزیمت امام حسین (علیه السلام) در سال ۳۶ق، همراه امیر مؤمنان (علیه السلام) به عراق و نبودن گزارشی مبنی بر برگشت ایشان به مدینه، تولد امام را بنا بر دیدگاه مشهور (سال ۳۸ق) اشتباه دانسته و معتقدند این خطا از شیخ کلینی در کتاب کافی شروع شده و دیگران به اعتبار جایگاه علمی او گرفتار چنین غفلت مشهوری شدند. براساس این نگرش، که در میان اخبار گوناگون منطقی‌تر می‌نماید، حضرت زین العابدین (علیه السلام) در سال ۳۶ق، و هنگام غیاب پدر، در مدینه به دنیا آمد.^۶

به هر حال، در روز و ماه تولد امام سجاد (علیه السلام) نیز در میان منابع، پراکندگی گسترده‌ای مشاهده می‌شود؛ اما پنجم ماه شعبان ترجیح داده شده است.^۷ بنابراین، ولادت امام سجاد (علیه السلام) در پنجم شعبان سال ۳۸ق، برابر با هفدهم دی ماه سال ۳۷ش، و هفتم ژانویه ۶۵۹م، شهرت بیشتری دارد.^۸

۱. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳.

۴. طوسی، امالی، ص ۶۷۷.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵.

۶. یوسفی غروی، عصر الامام السجاد (علیه السلام) سیاسياً و اجتماعياً، ص ۱۰-۱۱؛ با توجه به روایات فراوان مبنی بر تولد امام سجاد (علیه السلام) در مدینه، احتمال ولادت ایشان در عراق بسیار ضعیف است؛ از این رو، از طرح این احتمال صرف نظر می‌شود.

۷. ر.ک: شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۰۸؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۸۶؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۵۴.

۸. مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۳۲۹-۳۳۲.

علی اکبر کیست؟

این مسئله که علی اکبر، نام و لقب کیست مورد اختلاف صاحب نظران است. برخی با استناد به روایاتی، امام سجاد (علیه السلام) را همان علی اکبر دانسته‌اند،^۱ اما بررسی منابع کهن تاریخی و نسب‌شناسی^۲ نشان می‌دهد علی اکبر، همان علی بن الحسین (علیه السلام)، برادر بزرگ‌تر امام سجاد (علیه السلام) است که در واقعه کربلا به شهادت رسید.^۳

نام و نسب، القاب و کنیه‌ها

نام امام چهارم، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و به تیره بنی هاشم، از قبیله قریش نسب می‌برد.^۴ افزون بر ابومحمد، کنیه ایشان را ابوالحسن، ابوالقاسم، ابوالحسین و ابوعبدالله نیز گفته‌اند که احتمال تصحیف در برخی از آنها وجود دارد.^۵ چنان‌که افزون بر سجاد و زین العابدین، سید العابدین، زین الصالحین، امام الامه، امام المؤمنین، وصی الوصیین، منارالقانتین، ذو الثنات، زاهد، عابد، قدوة الزاهدين و...، از القاب آن حضرت هستند^۶ که بیشتر آنها با توجه به خصوصیات و صفات آن جناب از سوی مردم به ایشان داده شده‌اند.^۷ البته نام علی و نیز لقب زین العابدین را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سال‌ها پیش از تولد امام سجاد (علیه السلام) برای ایشان برگزیده بود.^۸

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ صدوق، خصال، ص ۴۷۷؛ سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۱.
۲. به این منابع به سبب تخصصی بودنشان بیشتر می‌توان اعتماد کرد.
۳. مصعب زیبری، نسب قریش، ص ۵۷؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۶.
۴. مصعب زیبری، همان، ص ۵۸.
۵. ر.ک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۵؛ طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۱۹۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۰.
۶. ر.ک: کاتب البغدادی، تاریخ الاثمه (علیه السلام)، ص ۲۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۰.
۷. شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص ۸.
۸. صدوق، الامالی، ص ۴۱۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۴.

ویژگی‌های فردی و خصوصیات ظاهری

بنا بر نظر شیلنجی (م ۱۲۹۸ق) امام سجاد (علیه السلام) چهره‌ای گندمگون، قامتی کوتاه و اندامی لاغر داشته است.^۱ عبدالله بن سلیمان می‌گوید: با پدرم در مسجد نشسته بودیم که علی بن الحسین (علیه السلام) وارد شد. او بسیار خوش چهره و خوش اندام بود. عمامه سیاهی بر سر داشت که دو طرف آن را میان شانه‌هایش انداخته بود.^۲ فرزدق شاعر نیز چهره زیبا و نورانی ایشان را به خورشیدی توصیف کرده که تاریکی‌ها را می‌شکافت.^۳

امام سجاد (علیه السلام) صدایی زیبا و دلنشین داشت به گونه‌ای که وقتی قرآن تلاوت می‌کرد برخی عابران با شنیدن صوت دلربایش بی اختیار می‌ایستاده و به قرائت او گوش می‌دادند.^۴ به هر حال، شکوه و هیبت آن امام چنان بود که دیگران در مقابلش خاضع می‌شدند.^۵

بستگان

مادر امام سجاد (علیه السلام) (بررسی روایات درباره مادر امام)

پاک بودن مادران ائمه (علیهم السلام)

بنابر روایاتی از معصومان (علیهم السلام) افزون بر پدران ائمه، مادران ایشان نیز از هر نژاد و سرزمینی باشند و هر دین و مسلکی که پیش از ازدواج با امام معصوم داشته‌اند، در زمره پاکان و طاهران بوده‌اند و از آنان با عبارت‌هایی چون «ارحام الطاهرات المطهرات»،^۶ یاد شده است. چنان‌که در زیارت حضرت زین العابدین (علیه السلام) چنین تعبیراتی به کار رفته‌اند.^۷

درباره نام و شخصیت مادر امام سجاد (علیه السلام) در منابع تاریخی پراکندگی فراوانی دیده می‌شود. با این حال، بیشتر مورخان و محدثان معتقدند مادر آن حضرت دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی است، اما در نام و نحوه ازدواجش با امام حسین (علیه السلام) گزارش یکسانی ارائه نکرده‌اند. قدیمی‌ترین گزارش بیانگر آن است که مادر حضرت زین العابدین (علیه السلام) در جنگ میان

۱. شیلنجی، نورالابصار، ص ۳۲۶.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹.

۳. محمدزاده، علی بن الحسین امام سجاد (علیه السلام)، ص ۴۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۶۱۵.

۵. مفید، الاختصاص، ص ۱۹۱.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۲۵.

۷. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱۹.

مسلمانان و ایرانیان در زمان عمر بن خطاب (حک: ۱۳-۲۳ق) به اسارت درآمد و به مدینه نزد خلیفه دوم آورده شد و در همان مجلس امام حسین (علیه السلام) او را به همسری برگزید.^۱ این روایت افزون بر اشکال‌های سندی و دلّالی، با نقل‌های معتبر تاریخی مطابقت ندارد و حضور یزدگرد و خانواده‌اش در هیچ‌یک از صحنه‌های جنگ گزارش نشده است.^۲

شماری دیگر موضوع اسارت دختران یزدگرد را مربوط به زمان خلافت خلیفه سوم، عثمان (حک: ۲۳-۳۵ق) دانسته و می‌گویند: عبدالله بن عامر خراسان را فتح کرد و دو دختر یزدگرد را به اسارت گرفت و نزد عثمان فرستاد، خلیفه سوم هم بنا به دلّایی، که از نگاه نویسندگان پیشین مغفول مانده، یکی از آنان را به امام حسن (علیه السلام) و دیگری را به امام حسین (علیه السلام) بخشید.^۳

قول سومی نیز وجود دارد که دختران یزدگرد در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) به مدینه آمده‌اند.^۴ این گزارش به سبب معارضان قوی مورد تأیید نیست.^۵ در این میان برخی محققان معتقدند روایت عیون اخبار الرضا (علیه السلام) مبنی بر اسارت دختران یزدگرد در زمان عثمان، ترجیح دارد.^۶

هرچند کثرت وجوه اختلاف، جمع میان روایات را مشکل کرده است؛ ولی در تکمیل دقیق‌تر روایت عیون اخبار الرضا (علیه السلام) می‌توان گفت که مادر امام سجاد (علیه السلام) مشهور به «شهربانو» یا «شاه زنان»، اشراف‌زاده یا بزرگ‌زاده ایرانی است که در زمان عثمان به مدینه آورده شد و پس از ازدواج با امام حسین (علیه السلام) صاحب فرزندی به نام علی بن الحسین (علیه السلام) گردید و در حال نفاس از دنیا رفت.^۷

همسران امام سجاد (علیه السلام)

در میان همسران حضرت زین العابدین (علیه السلام) فاطمه، مکنی به امّ عبدالله، دختر امام حسن (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) تنها همسر دائمی امام سجاد (علیه السلام) و بانویی جلیل‌القدر بود که امام صادق (علیه السلام) درباره او فرمود: «او صدیقه بود و زنی همچون وی در خاندان امام حسن (علیه السلام) نبوده است».^۸

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۵۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ص ۱۷؛ طیبی، شهربانو، ص ۱۲۴.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. مفید، ج ۲، ص ۱۳۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۵. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۶۴؛ شهیدی، همان، ص ۲۲.

۶. یوسفی غروی، «حول السیّدة شهربانو»، مجله رساله الحسین (علیه السلام)، شماره دوم، سال اول.

۷. یوسفی غروی، همان‌جا.

۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.

هرچند فراوانی فرزندان امام سجاد (علیه السلام) قرینه‌ای بر تعدّد همسران آن حضرت است؛ ولی به جز مادر زید که نامش حوراء یا حیدان گفته شده^۱ و نیز یکی از همسران ایشان که از قبیله بنی‌شیبان بوده است،^۲ از مشخصات دیگر همسران امام سجاد (علیه السلام) اطلاعی در دست نیست.

فرزندان امام سجاد (علیه السلام)

منابع تاریخی و تراجم‌نگاری درباره تعداد فرزندان امام سجاد (علیه السلام) اختلاف نظر دارند. زیبری فرزندان ایشان را شانزده تن گفته است که یازده پسر به نام‌های محمد (امام باقر (علیه السلام)، حسین اکبر، عبدالله (ملقب به باهر)، داوود، زید، عمر اشرف، علی، عبدالرحمان، حسین اصغر، سلیمان و قاسم و پنج دختر به نام‌های خدیجه، ام کلثوم، فاطمه، علیّه و امّ الحسین بوده‌اند.^۳ ابن‌قتیبه برای امام سجاد (علیه السلام) شش پسر و چهار دختر برشمرده^۴ و بلاذری تعداد فرزندان ایشان را یازده تن دانسته و ابن‌شهر آشوب همچون شیخ مفید، پانزده نفر^۵ و طبرسی یازده پسر و چهار دختر برای حضرت سجاد (علیه السلام) نام برده‌اند.^۶

نام پنج پسر به نام‌های محمد (امام باقر (علیه السلام)، زید شهید، عبدالله، عمر و علی و نیز دو دختر به نام‌های علیّه و امّ کلثوم در میان منابع مشترک اند. اعقاب و نسل امام سجاد (علیه السلام) از امام محمد باقر (علیه السلام)، زید، عبدالله، عمر اشرف، حسین اصغر و علی اصغر هستند.

پرسش‌ها

- دو دلیل از دلایل قول مشهور درباره سال تولد امام سجاد (علیه السلام) را بیان کنید.
- گزارش طبری را درباره سنّ امام سجاد (علیه السلام) در حادثه کربلا نقد و بررسی کنید.
- در باب خاستگاه جغرافیایی مادر امام سجاد (علیه السلام) توضیح دهید.
- لقب زین‌العابدین را چه کسی برای امام سجاد (علیه السلام) برگزید و چرا به آن حضرت ذو النّفات می‌گفتند؟

۱. حلی، ذوب النصار، ص ۶۵-۶۴.
 ۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۴۴.
 ۳. زیبری، نسب قریش، ص ۵۹-۶۲.
 ۴. ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۲۱۵.
 ۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۵.
 ۶. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۳.

درس هفدهم

دورن امامت، اوضاع سیاسی و مواضع امام

پس از بیان مهم‌ترین حوادث دوران پیش از امامت حضرت زین‌العابدین (علیه‌السلام)، در این درس به مهم‌ترین حوادث سیاسی دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. وضعیت سیاسی اجتماعی شیعیان، جهت‌گیری کلی سیاسی امام سجاد (علیه‌السلام)، خلفای معاصر حضرت و تعامل امام با آنان، بررسی علل و چگونگی مواضع امام در مقابل قیام‌ها و شورش‌های دوره امامتشان در درس حاضر بررسی و تحلیل خواهند شد.

نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی اجتماعی عصر امام سجاد (علیه‌السلام)

امام سجاد (علیه‌السلام) عصر عاشورای سال ۶۱ق، به امامت رسید و مدیریت جامعه بحران‌زده شیعه را بر عهده گرفت. حضرت زین‌العابدین (علیه‌السلام) مصیبت جانکاه شهادت پدر و هجده تن از برگزیدگان خاندان رسالت را متحمل شد. یازدهم محرم سال ۶۱ق، امام سجاد (علیه‌السلام) همراه با زنان و کودکان غارت شده و مصیبت دیده، با مظلومیت تمام که شرح جزئیات آن مصیبتی جانسوز است به اسارت برده شدند. حضرت زین‌العابدین (علیه‌السلام) در این دوره پرهیجان، که براساس نظر برخی صاحب‌نظران، به دوران اول امامت ایشان تعبیر می‌شود، به سان قهرمانی بزرگ با رفتار و گفتارش حماسه آفرید و همچون یک انقلابی پرخروش بر دشمن مقتدر می‌تاخت و در برابر حاکمان پاسخ دندان‌شکن می‌داد و حقایق را برای مردم آشکار می‌ساخت.^۱ دوره نخست امامت آن جناب همراه با حادثهٔ پرماجرای اسارت اهل بیت (علیهم‌السلام) از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و مدینه، با استقرار خاندان نبوت در مدینه پایان پذیرفت.

۱. آیت الله خامنه‌ای، پژوهشی در زندگی امام سجاد (علیه‌السلام)، نسخه متنی کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۷.

در دوره دوم امامت حضرت سجاد (علیه السلام) که بیش از سی سال به طول انجامید، اهتمام ایشان بر فعالیت‌های زیربنایی بود؛ زیرا حاکمان ستمگر اموی با اعمال فشار و ایجاد خفقان، شیعیان را در وضعیت بسیار سختی قرار داده بودند به گونه‌ای که برخی گمان کردند شیعه هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را باز یابی کند. اگرچه تحرکاتی همچون قیام توابین و قیام مختار ثقفی به مثابه شعله‌ای از آتش درونی علویان مدتی پس از عاشورای ۶۱ق، رخ نمود، ولی قتل عام بهترین بندگان خدا و حسارت‌های پی‌درپی به مقدسات مسلمانان، جرئت هرگونه حرکت سیاسی را از بیشتر مردم سلب کرده بود. از این رو، افراد اندکی در کنار امام باقی ماندند^۱ و در نتیجه هرگونه اقدام مسلحانه‌ای بر ضد دستگاه حکومت منجر به شکست می‌شد.

در این دوره بحرانی تاریخ اسلام که خلفای ستمگر اموی، جنایتکارانی همچون حجاج بن یوسف را بر جان و مال مردم مسلط کرده بودند، امام سجاد (علیه السلام) جامعه شیعی را به‌طور پنهانی و با حالت تقیه شدید هدایت می‌کرد. در این دوره، کج‌اندیشی، استبداد، ظلم، بی‌عدالتی، عافیت‌طلبی، ترویج احادیث ساختگی در منقبت خلفای اموی به خصوص معاویه و بر ضد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به سرعت گسترش یافتند. رواج نادانی و سیاست به جهالت کشاندن مردم و همچنین فاصله انداختن میان امام و امت از ویژگی‌های بارز حکومت اموی در این عصر است.

جهت‌گیری کلی سیاسی امام سجاد (علیه السلام)

مطالعه دقیق زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) نشان می‌دهد که پس از صلح امام حسن (علیه السلام) در سال ۴۰ق، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این قانع نشدند که در خانه بنشینند و احکام الهی از سوی دیگران بیان شوند، بلکه از همان آغاز صلح، برنامه کلی همه امامان فراهم کردن مقدمات برای تشکیل حکومت اسلامی مورد نظر خودشان بوده است. بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام) همان هدف و خط مشی کلی را ادامه داد. آن حضرت برای تشکیل حکومت الهی و عینیت بخشیدن به اسلام بیش از سی سال انواع تاکتیک‌ها و موضع‌گیرهای گوناگون را به کار بست و با سیاست و درایت، برای تأمین این هدف کلی بسیار تلاش کرد.^۲

۱. ر.ک: مفید، الاختصاص، ص ۶۴.

۲. آیت الله خامنه‌ای، پژوهشی در زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ص ۴-۸.

امام سجاد (علیه السلام) و حاکمان

یزید بن معاویه

دومین حاکم اموی یزید بود که به لحاظ اخلاقی شخصی فاسد، فاجر و هوس باز معرفی شده است.^۱ وی در سال اول حکومت خود حادثه تلخ عاشورا را رقم زد، در سال دوم واقعه شرم آور «حرّه واقم» را پدید آورد و در سال سوم خانه خدا را به آتش کشید. یزید سرانجام در چهاردهم ربیع الاول سال ۶۴ق، در ۳۸ سالگی درگذشت و فرزندش معاویه، در دورانی پر هرج و مرج به جای او بر تخت نشست.^۲

موضع امام (علیه السلام) در برابر یزید

شش ماه از خلافت یزید گذشته بود که امام سجاد (علیه السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به امامت رسید. آن حضرت در دوره اسارت صریح و قاطعانه به افشای چهره پلید امویان پرداخت و از جنایات هولناک آنان پرده برداشت.^۳ خطبه‌های روشنگر امام در قصر یزید و نیز در مسجد اموی دمشق به گونه‌ای بود که یزید را در موضع انفعال قرار داد، به گونه‌ای که وی در صدد جبران خسارت و دلجویی برآمد.^۴ اما وقتی آن حضرت در مدینه مستقر شد براساس مصلحت و مقتضیات زمان تغییر روش داد و با کناره‌گیری هدفمند و مقطعی از اجتماع، مبارزه منفی را برای برنامه‌ای بلند مدت آغاز کرد.^۵

معاویه دوم

معاویه بن یزید، سومین حاکم اموی، پس از مرگ پدرش مدت کمی (حدود چهل روز یا سه ماه) حکومت کرد.^۶ درباره علت کناره‌گیری وی اختلاف است. برخی او را فردی بیمار دانسته‌اند که

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۴۲۹.

۲. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۹۶.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱-۳۸.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ طبرسی، همان، ص ۳۸-۴۰.

۵. ر. ک: آقا سید محمد قاری، سیره امام سجاد (علیه السلام) در برخورد با سلاطین اموی، مجموعه مقالات همایش

بین المللی امام سجاد (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۵۳.

۶. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹.

توان اداره حکومت را نداشت؛^۱ ولی برخی دیگر معتقدند وی با اذعان بر حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) و اعتراض به رفتار دو حاکم ستمگر پیشین، یعنی معاویه و یزید خلافت را رها کرد.^۲ معاویه دوم در ۲۱ سالگی از دنیا رفت و در دمشق دفن شد.^۳ پس از او مروان بن حکم به قدرت رسید و تا پایان دوره امویان فرزندان مروان بر مسند حکومت بودند. براساس گزارشی از کتاب حبیب السیر، معاویه دوم امام سجاد (علیه السلام) را شایسته خلافت می دانست و دیگران را به دعوت از ایشان توصیه می کرد.^۴ از این رو، برخی منابع رجالی متأخر، معاویه دوم را شیعه دانسته اند^۵ که به سبب عدم پیشینه چنین موضوعی در منابع متقدم نمی توان بدان اعتماد کرد. افزون بر آن، یک گزارش رسمی مبنی بر دلجویی معاویه دوم از امام سجاد (علیه السلام) نیز ثبت نشده است.

در مدت عمر کوتاه خلافت معاویه دوم گزارشی از بیعت امام با وی و نیز موضع گیری خاصی از ایشان در برابر حاکم وقت به دست نیامد.

مروان بن حکم

وی چهارمین حاکم اموی است که در سال دوم هجری به دنیا آمد. در ایام کودکی به همراه پدرش به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مدینه اخراج شد و تا روزگار عثمان بیرون از مدینه به سر می برد؛ اما خلیفه سوم برخلاف فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را به مدینه برگرداند.^۶ تسلط کامل مروان بر تصمیم های عثمان، یکی از عوامل درگیری مردم با خلیفه و سرانجام، قتل وی بود.^۷ مروان در فتنه های زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) نقش مهمی داشت.^۸ شدت دشمنی وی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در زمان امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بر کسی پوشیده نیست.^۹ در

۱. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۹۶.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۹۶.

۴. ر.ک: خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۳۱؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۵. حائری، منتهی المقال، ج ۶، ص ۲۸۷.

۶. ابن حجر، الاصابه، ج ۶، ص ۲۰۴.

۷. ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۵۶-۳۶۶.

۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۳۹؛ منقری، وقعة صفین، ص ۴۳۹.

۹. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۵.

طول حکومت کمتر از نه ماهه‌اش (۶۴-۶۴ق) بیشتر درگیر با زبیریان بود و در نهایت به‌طور مشکوکی درگذشت.^۱

لطف امام سجاد (علیه السلام) به مروان

با وجود پرونده ننگین و سیاه مروان در دشمنی با خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در ماجرای قیام مردم (واقعه حره) مدینه علیه امویان، امام سجاد (علیه السلام) از روی کرم و جوانمردی به خانواده مروان پناه داد.^۲ در دوران کوتاه خلافت مروان نیز گزارش خاصی از مقابله مروان با امام سجاد (علیه السلام) در دست نیست؛ زیرا با توجه به درگیری شدید مروان با زبیریان، وی فرصت مقابله با آن حضرت را به دست نیاورد.

عبدالملک بن مروان

عبدالملک، پنجمین حاکم اموی در رمضان سال ۶۵ق، بعد از مرگ پدرش مروان به حکومت رسید و پس از ۲۱ سال خلافت در سال ۸۶ق، درگذشت و در دمشق دفن شد. وی نوزده فرزند داشت که چهار تن از آنها به نام‌های ولید، سلیمان، یزید و هشام به حکومت رسیدند.^۳

خصوصیات عبدالملک

عبدالملک مردی باهوش، دانشمند و ادیب بود و پیش از خلافت به علوم دینی علاقه داشت.^۴ گفته شده در حال تلاوت قرآن بود که مژده خلافت را به او دادند. وی با شنیدن این خبر بی‌درنگ قرآن را بست و گفت: «این سرآغاز جدایی میان من و تو و آخرین دیدار است».^۵ بنابراین برخی گزارش‌ها، وی اهل عبادت و زهد بود و بیشتر وقت خود را در مسجد سپری می‌کرد. بدین

۱. بنا بر برخی نقل‌ها وی علاوه بر آن که خالد بن یزید را از ولایت عهده‌ی برکنار کرد او را تحقیر هم می‌نمود از این رو مادر خالد (آن زمان همسر مروان شده بود) او را به قتل رساند. ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۶۳-۲۶۲.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری.

۴. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۱۰.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

جهت او را کبوتر مسجد (حمامة المسجد) می‌گفتند.^۱ عبدالملک بخیل بود و از کشتن مخالفان پروایی نداشت.^۲

وضعیت جامعه اسلامی

جامعه اسلامی در آغاز خلافت عبدالملک گرفتار اختلاف‌های درونی و تهدیدهای خارجی بود؛ اما او همه مخالفان خود را سرکوب کرد. در کشمکش‌های داخلی بیشتر از همه نگران تسلط زبیریان بود. بدین سبب پس از مصالحه تاکتیکی با رومیان، حجاج بن یوسف را به جنگ زبیریان فرستاد و بر آنان پیروز شد.^۳

تغییر رویه در تعامل با امام سجاد (علیه السلام)

رفتار عبدالملک با امام سجاد (علیه السلام) فراز و نشیب داشت. در آغازین سال‌های حکومتش به علل و عوامل مختلفی که مجال شرح آنها نیست، تا حدودی تعامل داشت.^۴ به گونه‌ای که وقتی حجاج در نامه خود پیشنهاد قتل امام را داد،^۵ عبدالملک وی را از ریختن خون بنی‌عبدالمطلب بر حذر داشت؛^۶ ولی پس از مدتی رفتار خود را تغییر داد؛ حتی فرمان داد تا آن حضرت را دست بسته به مرکز حکومت بیاورند.^۷ دوره خلافت او سخت‌ترین دوره برای شیعیان به‌ویژه حضرت زین‌العابدین (علیه السلام) بود. وی تحركات آن حضرت را به‌طور دقیق رصد می‌کرد^۸ و از اینکه امام سجاد (علیه السلام) به‌عنوان تنها یادگار و بازمانده از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شناخته شود، نگران بود و می‌کوشید هر چیزی را که بیانگر امامت و ارتباط آن حضرت با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، از میان بردارد.^۹

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۲۰۳؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۹.

۲. ابن سعد، ترجمة الامام الحسين (علیه السلام)، ص ۹۲؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۹۱؛ به اختصار: خلیفة بن خیاط، تاریخ، ص ۲۰۹.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۵۰.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۹؛ شهید اول، البیان، ص ۱۸۵.

۵. راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۵۶.

۶. اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۳۲۳.

۷. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۲؛ اربلی، همان، ص ۲۸۸.

۸. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۴۴.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۲.

بنای عبدالملک و کارگزارانش بر قتل و خونریزی بود.^۱ در میان عاملان او، حجاج بن یوسف و هشام بن اسماعیل بیش از دیگران امام و شیعیان را می‌آزردند. حجاج از همه والیان خونریزتر، فاجرتر و ستمکارتر بود.^۲ اگرچه استراتژی تقیه و تأکید عبدالملک مبنی بر نریختن خون اهل بیت (علیهم‌السلام) مانع از برخورد شدید حجاج با حضرت زین العابدین (علیه‌السلام) شده بود؛ ولی او همواره در کمین امام (علیه‌السلام) بود و خواستار قتل آن حضرت شد.^۳ خشونت و بی‌رحمی حجاج در تاریخ اسلام کم‌نظیر است.^۴

ولید بن عبدالملک

ششمین حاکم اموی که پس از مرگ پدرش در شوال سال ۸۶ق، خلافت را برعهده گرفت و پس از حدود ده سال حکومت در سال ۹۶ق، درگذشت.^۵ ولید، جبار و لجوج بود و هنگام عصبانیت اختیار از کف می‌داد و به سرانجام کار نمی‌اندیشید. در ریختن خون مخالفان بی‌باک بود و با اندک گمان یا تهمتی آنان را می‌کشت.^۶

فتوحات و گسترش حوزه حکومت

بیشتر دوره حکومت ولید صرف فتوحات و لشکرکشی شد و در نواحی مختلف، قلمرو حکومت امویان را گسترش داد.^۷ ولید علاقه فراوانی به ساخت عمارت و آبادانی داشت؛ از این رو به کارگزاران خود نوشت تا در حفر چاه‌ها، اصلاح آبادانی شهرها و مناطق تحت فرمان خویش بکوشند.^۸

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱.

۲. جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۸۶.

۳. راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۵.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۳، ص ۱۸۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۴۹۶-۵۰۲.

۶. ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۴۲۳؛ مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۴.

۷. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۵؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۴۴۲-۴۹۳.

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۳۳.

موضع امام سجاد (علیه السلام) در زمان ولید

اگرچه گزارشی از ارتباط مستقیم میان امام سجاد (علیه السلام) و ولید در دست نیست؛ ولی امام در دوره حکومت ولید به شهادت رسید که بنا بر اعتقاد بسیاری از نویسندگان شیعی، ولید به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شهادت آن حضرت دخالت داشته است.^۱ هشام بن اسماعیل مخزومی، کارگزار ولید در مدینه، رفتار ظالمانه‌ای با امام سجاد (علیه السلام) و دیگر بزرگان مدینه همچون سعید بن مسیب در پیش گرفت. با این حال امام سجاد (علیه السلام) او را مورد لطف خود قرار داد.^۲

مواضع امام سجاد (علیه السلام) نسبت به قیام‌ها و شورش‌های زمانه

پس از حادثه عاشورا، انگیزه‌های مختلف باعث شدند تا قیام‌ها و شورش‌هایی در مناطق مختلف بر ضد نظام حاکم پدید آیند و خلافت ستمگر اموی را به چالش کشند. در ادامه برای دستیابی به حقیقت یا فهم بهتر چگونگی و چرایی مواضع امام سجاد (علیه السلام) نسبت به جنبش‌های یادشده مطالبی خواهد آمد.

قیام مردم مدینه و واقعه حرّه

از جمله اقدامات جنایتکارانه دولت اموی سرکوب و حشियانه مردم مدینه در سال ۶۳ق، است که به اعتبار محل وقوع آن به واقعه حرّه واقم^۳ شهرت دارد.^۴

مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله (حنظله غسیل الملائکه) امویان و وابستگان آنها را در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری از شهر مدینه بیرون راندند.^۵ بدین سبب، لشکر شام به فرماندهی مُسلم بن عُقبه به مدینه حمله کرد و پس از کشتار بسیاری از مردم و بزرگان مدینه، اموال اهالی مدینه به غارت رفت و به نوامیشان هتک حرمت شد.^۶ درباره علل و عوامل پیدایی قیام مردم مدینه اختلاف است. بیعت مردم مدینه با

۱. صدوق، الاعتقادات، ص ۹۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۱-۱۵۳

۲. ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۴۲۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. نام سنگستانی سیاه رنگ در شرق مدینه.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۷.

۵. جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، ص ۵۷۴.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰.

عبدالله بن زبیر،^۱ شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام)، اعتراض و تنفر بزرگان مدینه نسبت به رفتار خلاف عرف و شرع یزید،^۲ نزاع مردم با حاکم مدینه^۳ و تعصبات وطنی،^۴ از جمله مواردی هستند که مورخان و محققان از آن به عنوان عامل قیام مردم مدینه یاد کرده اند.

موضع امام سجاد (علیه السلام)

برآورد گزارش های تاریخی نشان می دهد که قیام مردم مدینه یک نهضت ضد اموی بود که انگیزه تعلقات دینی از شاخصه های اصلی آن به شمار می رود. از یک سورهبران آن برخی عابدان و زاهدان حرم نبوی بودند و آن سوی دیگر، دشمن بی رحمی بود که جسم و جان امام سجاد (علیه السلام) از ستم او نسبت به تشنه لبان عاشورا مجروح بود. پرسش این است که چرا حضرت زین العابدین (علیه السلام) به عنوان وارث خون حسین (علیه السلام) و کسی که مصداق روشن اهل بیت (علیهم السلام) بود و بیش از همه دغدغه دین داشت، با آن قیام همراهی نکرد؟ باید گفت: در صورتی انتظار همراهی یا تأیید امام از یک قیام، منطقی است که هویت و اهداف قیام با آموزه های اصیل اسلام و مکتب تشیع همسو بوده و از نظر افراد انسانی و موقعیت زمانی و مکانی نیز تأیید شده باشد؛ در حالی که قیام مردم مدینه به لحاظ هویتی معیارهای یک نهضت دین مدارانه براساس اندیشه اهل بیت (علیهم السلام) را نداشت؛ زیرا افزون بر آنکه مشورتی با امام انجام نگرفت،^۵ عبدالله بن زبیر فرصت را مغتنم شمرده و رهبری قیام را در دست گرفت. با این حساب، قیامی همنا با خط فکری زبیریان پدید آمد که آنان نیز در انحراف از اندیشه اصیل اسلامی و کینه توزی نسبت به خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست کمی از بنی امیه نداشتند. نکته دیگر اینکه قیام یادشده به لحاظ موقعیت مکانی و زمانی، مناسب نبود.

به هر حال، حضرت زین العابدین (علیه السلام) در قیام مردم مدینه حاضر نشد و با کوچیدن به اطراف مدینه از اتهام در شورش رهایی یافت، به همین دلیل نام او در فهرست مخالفان حکومت قرار

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷.

۲. بلاذری، همان، ص ۳۳۷.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. واسعی، همان، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۵. اگرچه بلعمی می گوید مردم مدینه برای بیعت نزد علی بن الحسین (علیه السلام) رفتند، او اجابت نکرد و به بیرون مدینه کوچید (ر.ک: بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۸)؛ ولی برخی محققان معتقدند بلعمی تنها کسی است که چنین نظری داشته است (ر.ک: واسعی، واقعه حره رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی، ص ۱۰۱).

نگرفت و نه تنها از کشته شدن و هتک حرمت به اطرافیان خود جلوگیری کرد، بلکه کُلبه آحزان او پناهگاه و محل امنی برای بسیاری از خانواده‌ها حتی برخی امویان از جمله خانواده مروان بن حکم شد.^۱

قیام توابین

نهضت توابین در ۲۶ ربیع الثانی سال ۶۵ق، در کوفه میان شیعیان نادم از عدم حضور در کربلا، به رهبری سلیمان بن صُرَد خزاعی و سپاه شام، به منظور انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام) و یارانش بر پا شد. سپاهیان دو گروه در «عین الورد»^۲ به هم رسیدند و در یک جنگ سه روزه سپاه ۴ هزار نفری توبه‌کنندگان با وجود پیروزی‌های آغازین، در حلقه انبوه سربازان شامی گرفتار شده و در نبردی نابرابر، بسیاری از آنان از جمله فرمانده کل قیام به شهادت رسیدند و باقی مانده آنان به کوفه بازگشتند.^۳

موضع امام سجاد (علیه السلام)

با توجه به وضعیت بسیار سختی که برای عصر امامت علی بن الحسین (علیه السلام) بیان شد، انتظار موضعی آشکار در قبال تحركات سیاسی روزگار از جمله قیام توابین منطقی به نظر نمی‌رسد. بدین سبب در منابع کهن اخباری مبنی بر رد یا تأیید آشکار این نهضت در دست نیست و اگر روایتی هم به دست می‌آمد تحلیل و بازکاوی آن براساس شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز مفهوم تقیه، ضروری بود. در خصوص قیام توابین و نظر به آنکه جنبشی مکتبی و بر محور حق بر پا شد، به نظر می‌رسد کلیت آن مورد تأیید حضرت بوده است. چون در راستای حمایت از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تضعیف حکومت اموی بود؛ هرچند ممکن است امام سجاد (علیه السلام) در جزئیات قیام نظر مساعدی نداشته باشد، زیرا این قیام از نظر برنامه و روش، کاستی‌هایی داشت که می‌توانند در موضع‌گیری منفی امام سجاد (علیه السلام) نسبت به آن مؤثر باشد.^۴

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲. همان، رأس العین نام شهری از شهرهای جزیره (در شمال شرقی سوریه)، ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۵۹۵-۶۰۵.

۴. احمدوند و همکاران، «گونه‌شناسی قیام‌های خونخواه توابین و مختار»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، سال هشتم، ص ۲۲.

قیام مختار

از قیام‌های مهمی است که پس از واقعه عاشورا به منظور ایجاد عدالت اجتماعی و انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۶ق، به رهبری مختار بن ابی عبید ثقفی شکل گرفت. در این قیام بسیاری از قاتلان و حاضران در حادثه عاشورا، از جمله عبیدالله بن زیاد، شمر بن ذی الجوشن، خولی بن یزید، عمر بن سعد به هلاکت رسیدند.^۱ سرانجام مختار پس از شانزده ماه حکومت بر کوفه به دست مصعب بن زبیر شکست خورد و همراه با شمار بسیاری از یارانش به شهادت رسید.^۲ درباره مختار و انگیزه او از قیام و نیز موضع امام سجاد (علیه السلام) درباره این نهضت قضاوت‌های گوناگون شده است.

دیدگاه علمای شیعه درباره مختار یکسان نیست. بیشتر علمای شیعه، به‌ویژه متأخران آنان نسبت به مختار دیدگاه مثبت دارند.^۳ از نگاه ایشان مختار شخصیتی دینی، شجاع، معتقد به امامت امام سجاد (علیه السلام) و مجاهد قلمداد می‌شود و اخبار مذمت مختار را یا جعلی می‌دانند، یا در توجیه آن می‌گویند: چون حکومت دست بنی‌امیه بوده است، ناگزیر امامان از روی تقیه درباره مختار بدگویی کرده‌اند. بدین صورت روایاتی که در مذمت مختار ذکر شده‌اند، بیانگر نظر واقعی ائمه (علیهم السلام) نیست. در مقابل این گروه پُرشمار، دسته اندکی درباره ایمان و یقین مختار تردید دارند.^۴

موضع امام سجاد (علیه السلام)

قیام مختار و موضع امام سجاد (علیه السلام) در برابر آن از موضوعات پیچیده تاریخی است. نوشته‌های مورخان و منقولات محدثان در این باره نشان می‌دهد که آنان نتوانسته‌اند اخبار و گزارش‌های یکسان و دقیقی ارائه کنند.^۵

نظر به ماهیت شیعی قیام مختار و اخبار رسیده مبنی بر شخصیت مثبت فرمانده آن و نیز

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ مقریزی، امتاع الاسماء، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

۲. یعقوبی، همان، ۲۶۳.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۲-۱۱۰.

۴. کشی، اختیار معرفة رجال، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۸۴؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳،

ص ۷۴؛ حلی، ذوب النصار، ص ۹۷.

شعارهای مقدسی چون: «یا لثارت الحسین (علیه السلام)» برای نهضت که به منزله بیانیه و رمز حرکت هستند، می‌توان حدس زد که امام سجاد (علیه السلام) کلیت و اصل آن را مانند هر قیام دیگری که علیه ظلم باشد تأیید کرده‌اند، اما به لحاظ مسائل سیاسی و حساسیت شدید حکومت نسبت به آن حضرت، این موضوع هیچ‌گاه علنی نشد و انتخاب محمد ابن حنفیه به‌عنوان رهبر معنوی، یک جایگزینی آگاهانه و بر محور استراتژی تقیه انجام گرفت. گفتنی است که بُعد مکانی میان مدینه به‌عنوان محل سکونت امام و کوفه به‌عنوان مرکز قیام، خفقان و کنترل شدید از سوی حکومت و توجه رهبران اصلی نهضت به حفظ جان امام باعث شد آن حضرت در جزئیات قیام نقشی نداشته باشد. بدین‌سان، برخی خشونت‌ها مانند مثله کردن، در آتش سوزاندن و تخریب خانه‌ها که از مختار گزارش شده‌اند در صورت صحت، مورد تأیید امام نبوده و باید آن را خطای مختار دانست.

شورش عبدالله بن زبیر

پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ق، و به حکومت رسیدن یزید، عبدالله بن زبیر که خود را شایسته خلافت می‌دانست، با یزید بیعت نکرد و با کوچیدن به سوی حرم امن الهی (مکه) جان خود را از خطر نجات داد. پس از حادثه عاشورا، عبدالله فرصت را مغتنم شمرد و ضمن تمجید از امام حسین (علیه السلام) توانست عده‌ای را در نافرمانی از حاکمیت با خود همراه سازد.^۱ لشکر شام پس از واقعه حره به دستور یزید به مکه حمله برد؛ ولی خبر مرگ یزید آنان را غافلگیر کرد و ناگزیر به شام بازگشتند. با انتشار خبر هلاکت یزید مردم حجاز، یمن، عراق، مصر و خراسان با فرزند زبیر بیعت کردند و بدین ترتیب عبدالله بن زبیر بیش از هشت سال (۶۵-۷۳ق) بر بیشتر بلاد اسلامی حکومت کرد. وی سرانجام در سال ۷۳ق، پس از درگیری شدید با حجاج بن یوسف که به هتک حرمت دوباره به حرم الهی انجامید، کشته شد.^۲

انگیزه و اهداف شورش

عبدالله بن زبیر خود را شایسته خلافت می‌دید. وی به‌عنوان «نماینده ابناء المهاجرین»^۳ و با شعار «خلافت شورایی» به دنبال برپایی دوباره حاکمیت قرشی بر مبنای حکومت خلفای

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۸.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۸۳.

راشدین بود که براساس آن حکومت موروثی امویان و همچنین حاکمیت و امامت الهی اهل بیت (علیهم السلام) مردود هستند.^۱

پیشتر گذشت که توقع همکاری یا تأیید امام سجاد (علیه السلام) نسبت به قیام‌هایی منطقی است که ماهیت دینی و شیعی داشته باشند. شخصیت‌شناسی عبدالله بن زبیر به عنوان رهبر این حرکت و اهداف او در برپایی آن، نشان می‌دهد وی دغدغه دین نداشته، بلکه آن را ابزاری در خدمت حکومت می‌دانسته است. چنان‌که انتخاب حرم امن الهی به عنوان پایگاه و سپر انقلاب و استفاده ابزاری از هتک حرمتی که به آن مکان مقدس می‌شد^۲ از اقدامات فریبکارانه اوست. بنابراین، حرکت ابن زبیر رنگ خدایی نداشت و دشمنی او نسبت به خاندان رسالت کمتر از بنی امیه نبود. بدین جهت هیچ دلیلی برای همکاری امام سجاد (علیه السلام) با این حرکت وجود نداشت.

شورش خوارج

خوارج که در ماجرای حکمیت هردو سوی آن را کافر و قتل آنان را واجب می‌دانستند^۳ پس از به شهادت رساندن حضرت علی (علیه السلام) همواره حکومت امویان را نامشروع دانسته و در مواقع مختلف به‌ویژه پس از مرگ معاویه دست به شورش‌های بسیاری زدند.^۴

امام سجاد (علیه السلام) در این شورش نیز مثل فتنه ابن زبیر سکوت اختیار کرد. تبیین و ارزیابی اتخاذ چنین موضعی از سوی امام چندان مشکل نیست؛ زیرا ماهیت جریان خوارج کاملاً روشن است. انسان‌های کوتاه‌بین که تنها پوسته دین را می‌دیدند و از حقیقت و درک معانی آن عاجز بودند؛ گروهی خونریز که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آنان را «شرار الناس» توصیف نمود.^۵ با این اوصاف پیداست که امام سجاد (علیه السلام) حرکت آنان را تأیید نمی‌کند.

۱. رنجبر، نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه، ص ۱۷۶.

۲. عبدالله از آتش سوزی کعبه در جهت جریحه‌دار کردن احساسات مسلمانان استفاده می‌کرد.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۴. ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۶۵؛ عاملی، علی و الخوارج، ج ۲، ص ۵۱.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج ۲، ص ۸.

شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث

این حرکت در سال‌های ۸۰ تا ۸۳ ق، به رهبری فرزند اشعث کندی که خود از عاملان دستگاه حکومت بود، به سبب اختلافات درون‌گروهی میان ابن اشعث و حجاج بن یوسف ثقفی به وجود آمد و سرانجام در منطقه «دیر جماجم»^۱ با پیروزی حجاج به پایان رسید.^۲ اگرچه حضور پررنگ فقها و قاریان قرآن و نیز برخی نامداران شیعه، مثل کمیل بن زیاد نخعی^۳ در سپاه ابن اشعث، به قیام او رنگ دینی می‌داد؛ ولی آنچه از متون تاریخی به دست می‌آید افزون بر نارضایتی اقشار مردم از ظلم و بی‌عدالتی، قدرت‌طلبی عبدالرحمان و اختلاف او با حجاج نیز از عوامل اصلی این شورش بوده‌اند. بنابراین، نمی‌توان آن را حرکتی دینی در راستای برقراری حاکمیت حق دانست. به خصوص که رهبر این حرکت نیز همانند ابن‌زبیر، سابقه دشمنی‌اش با اهل بیت (علیهم السلام) روشن است و خاندان او در شهادت امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نقش اساسی و مستقیم داشتند.^۴ از این رو، امام سجاد (علیه السلام)، همچون شورش‌های دیگر که هردو سوی آن جبهه باطل بودند، وارد این نزاع نشد.

پرسش‌ها

- با توجه به وضعیت سیاسی جامعه در عصر امامت حضرت زین‌العابدین (علیه السلام)، علت اقدام مسلحانه نکردن امام (علیه السلام) بر ضد حکومت اموی را تحلیل کنید.
- جهت‌گیری کلی سیاسی امام سجاد (علیه السلام) را توضیح دهید.
- مواضع متفاوت امام سجاد (علیه السلام) در دوره اول امامت و دوره دوم امامت ایشان را تشریح کنید.
- سیاست کلی امام سجاد (علیه السلام) درباره قیام‌های عصر خویش را بیان کنید.
- با توجه به دینی بودن ماهیت قیام‌تواین، چرا امام سجاد (علیه السلام) موضع روشنی درباره آن اتخاذ نکرد؟
- دیدگاه دانشمندان شیعه را درباره شخصیت و قیام مختار بیان کنید.

۱. در هفت فرسخی کوفه، ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۳۵۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۶۷.

درس هجدهم

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام سجاد (علیه السلام)

در این درس فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام سجاد (علیه السلام) در جهت هدایت و روشنگری بررسی خواهند شد. تبیین مسئله امامت، رسالت پیام عاشورا، وضعیت فرهنگی جامعه و برخورد امام با جریان‌های فکری منحرف، تلاش‌های علمی، تربیت شاگردان و آثار مکتوب امام سجاد (علیه السلام) موضوعاتی هستند که در این درس بررسی می‌شوند.

نقش امام (علیه السلام) در احیا و نشر معارف دین

حضرت سجاد (علیه السلام) به‌عنوان وارث امامت در تقویت مبانی و پایه‌های بنیادی اسلام اقداماتی انجام داد. ایشان با تشکیل جلسات درس و مباحثه در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رشته‌های مختلف علوم اسلامی؛ از قبیل تفسیر، حدیث و فقه را به مردم می‌آموخت. ^۱ کوشش امام در این عرصه ثمرهای علمی فراوانی برای شیعه به بار آورد و شاگردانی در حوزه‌های مختلف تربیت کرد. مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با حضور امام سجاد (علیه السلام) یا شاگردان برجسته ایشان مرکز مباحث علمی شد. موضوعات مهمی مانند مفهوم امامت، تبیین جایگاه امام در میان امت، تفهیم ضرورت اطاعت از امام و...، از سوی آن حضرت مطرح می‌شدند. ^۲ سنگ بنای فقه و زمینه‌سازی آن از سوی امام سجاد (علیه السلام) آغاز شد و در عصر صادقین (علیهم السلام) با توجه به فضای باز سیاسی پیش آمده به اوج رسید و فقه و مکتب جعفری تکمیل و تدوین شد. ^۳

۱. ر.ک: شاکری، تدوین حدیث و تاریخ الفقه، ص ۵۱-۵۳.

۲. ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم؛ خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۴۱.

۳. شاکری، تدوین حدیث و تاریخ الفقه، ص ۵۵.

نصوص امامت

دلایل و نصوص بیانگر امامت آن حضرت در منابع شیعی به تواتر آمده‌اند. از این رو شیخ مفید (م ۴۱۳ق) معتقد است شیعه امامیه اتفاق نظر دارند که رسول خدا ﷺ بر امامت حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) تصریح کرده و نیز پدر و جدّ بزرگوار امام سجاد (علیه السلام)، امامت ایشان را به صراحت بیان کرده‌اند.^۱

نقش امام سجاد (علیه السلام) در تبیین مسئله امامت

با توجه به خفقان شدید در عصر امام سجاد (علیه السلام) تبیین مسائل و مطالب مربوط به امامت و همچنین اصول عقاید و احکام دین، جز برای اندکی از خواص شیعه، با مشکل جدی همراه بود.^۲ البته این سخن بدان معنا نیست که امام صحنه مبارزه فکری و فرهنگی را خالی کرده و ساکت و منفعل باشد؛ بلکه در مواقع گوناگون مردم را به امامت خود فرا می‌خواند و در اثبات آن تلاش می‌کرد. اخبار فراوانی مبنی بر اعلام امامت از ناحیه امام سجاد (علیه السلام) در منابع تاریخی و حدیثی ثبت شده‌اند.^۳ در همین راستا وقتی محمد ابن حنفیه خود را شایسته امامت دانست، آن حضرت ضمن تأکید بر استقرار مقام امامت در نسل امام حسین (علیه السلام)، خویشان را امام منصوص دانست و محمد را از ادعای امامت بر حذر داشت. حتی امام برای اثبات این مقام الهی محمد را به کنار کعبه برد که وی با مشاهده شهادت معجزه‌آسای حجر الاسود بر امامت حضرت زین العابدین (علیه السلام)، از ادعای خود برگشت و پیرو امام سجاد (علیه السلام) شد.^۴

رسالت پیام عاشورا

۱. خطبه‌های روشنگرانه

پس از حادثه عاشورا، مسئولیت خطیر امامت به امام سجاد (علیه السلام) رسید و شروع رهبری ایشان با اسارت خاندان نبوت همراه شد. براساس برنامه‌ریزی عبیدالله بن زیاد، ورود کاروان اسیران به

۱. مفید، اوائل المقالات، ص ۴۱.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: صدوق، امالی، ص ۲۵۳؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۳۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۶۵؛ حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص ۹۶-۱۰۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

کوفه باید به نمایشگاه قدرت دستگاه خلافت تبدیل می‌شد؛ اما خطبه‌های روشنگرانه امام سجاد (علیه السلام) و عمه‌های بزرگوارش، باعث شدند اجتماعی که با قصد قدرت‌نمایی و ارباب مردم از سوی دستگاه حکومت برپا شده بود به صحنه برملا شدن نیرنگ سپاه یزید و انقلاب درونی کوفیان تبدیل شود.^۱ بدین‌سان امام زین العابدین (علیه السلام) در مسیر کوفه تا شام و حتی در مقابل یزید، با سخنان آتشین و برهان‌های استوار خود حقایق را بیان می‌کرد، به گونه‌ای که یزید از برپایی شورش دیگر به هراس افتاد.^۲

۲. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا

امام سجاد (علیه السلام) در طول زندگی خود پس از حادثه عاشورا همواره می‌کوشید تا یاد و خاطره شهیدان کربلا را زنده نگه دارد. با دیدن هر صحنه‌ای خاطره‌ای از کربلا را یادآور می‌شد.^۳ برخی روایات آن حضرت را در شمار بگائون (بسیار گریه‌کنندگان) آورده‌اند.^۴ وقتی از ایشان پرسیدند چرا گریه شما تمام نمی‌شود؟ حضرت به گریه شدید حضرت یعقوب (علیه السلام) در فراق حضرت یوسف (علیه السلام) استناد کرد و فرمود: «من به چشم خود پدرم و برادر و هفده تن از خانواده‌ام را کشته دیدم، چگونه اندوهم تمام و گریه‌ام کم شود؟»^۵ نکته مهم این است که گریه‌های حضرت زین العابدین (علیه السلام) هیچ‌گاه از سر اندوه از درماندگی و احساس شکست نبوده، بلکه این گریه‌ها رسواکننده دشمن و بیدارگر وجدان‌های خفته بوده‌اند.^۶

تربیت شاگردان

امام سجاد (علیه السلام) با وجود همه محدودیت‌های حکومت، شاگردان بسیاری در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تربیت کرد تا هم خود، نمونه‌های عینی اخلاق و معرفت در جامعه باشد و هم معارف اسلامی را به انسان‌ها و نسل‌های بعدی منتقل سازد. برخی از آنها همچون ابوحمزه ثمالی

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷-۳۲؛ سید بن طاووس، اللهوف، ص ۹۲-۹۳.

۲. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳. حلی، مثير الاحزان، ص ۹۳.

۴. صدوق، امالی، ص ۲۰۴.

۵. همو، خصال، ص ۵۱۸.

۶. حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص ۱۷۹-۱۸۰.

چندان اعتبار و موقعیتی پیدا کردند که از سوی امام معصوم (علیه السلام) با سلمان فارسی، یا لقمان حکیم مقایسه شده‌اند.^۱

منابع رجالی و حدیثی، شاگردان و اصحاب حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) را به طبقه‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند. شیخ مفید تنها از پنج تن به عنوان اصحاب حضرت نام می‌برد.^۲ برخی روایات چهار نفر را نام برده‌اند.^۳ در روایتی از امام صادق (علیه السلام) ابو خالد کابلی، یحیی بن اُمّ طویل، عامر بن وائله، جابر بن عبدالله انصاری و سعید بن مسیب به عنوان یاران و شاهدان امام سجاد (علیه السلام) معرفی شده‌اند.^۴ شیخ طوسی^۵ شمار اصحاب و شاگردان حضرت سجاد (علیه السلام) را ۱۷۰ نفر برشمرده که در جمع اقوال می‌توان گفت افرادی که نامشان برده شد اصحاب خاص و برجسته امام سجاد (علیه السلام) بوده‌اند. بسیاری از این شاگردان نقش بسزایی در اعتلای فرهنگ اسلامی داشتند.

مواضع امام سجاد (علیه السلام) در برابر جریان‌های فکری انحرافی

جبرگرایی

از جمله جریان‌های خطرناک عقیدتی فرهنگی که در دوره امامت حضرت سجاد (علیه السلام) ترویج می‌شد، عقیده به جبر از سوی دستگاه حکومت اموی بود. مشروعیت نظام و عملکرد حاکمان در گرو رواج مذهب جبر بود و سرکوبی مخالفان با این عقیده مجوز شرعی داشت. براساس باور جبرگرایی، اراده افعال از انسان نفی شده و هرچه بر سر مردم می‌آمد، از قبیل فساد، ستم و تصرفات و انتصاب‌های ناشایست خلیفه، همه از سوی خدا دانسته می‌شد. معاویه به عنوان آغازگر اندیشه جبرگرایی در ترویج و تثبیت آن کوشش بسیاری کرد.^۶ امام سجاد (علیه السلام) با صراحت و قاطعیت در مقابل این اندیشه انحرافی ایستاد. چنان‌که وقتی عبیدالله بن زیاد در کوفه و نیز یزید در شام به قصد فریب افکار

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ۴۵۸؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲. مفید، الاختصاص، ص ۸.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. الکوفی، الزهد، ص ۱۰۴.

۵. طوسی، الرجال، ص ۱۰۹-۱۲۰.

۶. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۵؛ علامه حلی، نهاية المرام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۲۰.

عمومی، شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب گرامی ایشان را به خدا نسبت دادند، امام با انتساب آن به مردم، اعتقاد به جبر را باطل دانست.^۱

مُشَبِّهه

در زمان امام سجاد (علیه السلام) اندیشه انحرافی تشبیه رواج یافته بود. از این رو، آن حضرت به عنوان نگهبان حقیقی دین در برابر این عقیده کفرآمیز ایستاد و در قالب دعا و نیایش از رواج اندیشه تشبیه که در حقیقت احیای دوباره شرک بود، جلوگیری کرد.^۲

مُرجئه

می‌توان گفت یکی از عوامل مهم در گسترش اباحه‌گری و انحطاط اخلاقی در جامعه، ترویج عقیده انحرافی ارجاء بوده است که در زمان امام سجاد (علیه السلام) به‌ویژه از سوی دستگاه حکومت در حال رونق گرفتن بود؛ زیرا براساس اندیشه مرجئه که ایمان را صرف اقرار به زبان می‌دانست^۳ همگان به بی‌بند و باری جرئت می‌یافتند. از این رو، حضرت زین العابدین (علیه السلام) نه تنها با گفتار، بلکه به‌طور عملی نیز با روی آوردن به عبادت و مناجات‌های سوزناک با این اندیشه انحرافی به مبارزه برخاست و نشان داد که پرستش خدا و اطاعت از او تنها به اقرار زبان نیست؛ بلکه باید آن را با عمل صالح همراه کرد.^۴ عقیده ارجاء بیش از همه در خدمت حاکمان ستمکار بود؛ زیرا براساس این پندار باطل، آنچه حاکمان انجام می‌دهند درست است و با دستورهای دین تضادی ندارد. حضرت زین العابدین (علیه السلام) پس از حادثه عاشورا به وسیله خطبه‌های روشنگر از چهره‌های پلید حکام ستمگر پرده برداشت و پس از آن نیز با بیاناتی که در قالب جلسات موعظه و دعا داشت، ضمن بازگویی جنایات حاکمان غاصب اموی، بر نفی مشروعیت آنان بسیار تأکید می‌کرد.^۵

۱. حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص ۸۸-۹۱.

۲. ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۸.

۴. ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵. «رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ» (صحیفه سجاده، دعای ۴۷، بخش ۵۶).

ابتدال فرهنگی و موضع امام سجاد (علیه السلام)

امویان در یک برنامه چندین ساله کوشیدند برای قداست‌زدایی از دو شهر دینی مکه و مدینه، ابتدال و اباحه‌گری را گسترش دهند. این تهاجم فرهنگی با ترویج تجمل‌گرایی آغاز و با خرید کنیزکان آوازه‌خوان برای رونق مجالس لهو و لعب تکمیل شد.^۱ ابتدال فرهنگی بدانجا رسید که عالمان و قاضیان شهر نیز گرفتار آن شدند.^۲ امام سجاد (علیه السلام) در چنین شرایطی به‌عنوان حافظ دین و تبیین‌کننده اصول اسلام، کوشید تا مردم را از این انحطاط اخلاقی نجات بخشد. آن حضرت با ایجاد جلسه‌های سخنرانی و موعظه، مردم را به زهد، تقوا و نیز ترویج روح عرفان صحیح اسلامی در قالب مناجات و دعا ترغیب می‌کرد.^۳

آثار امام سجاد (علیه السلام)

صحیفه سجاده

صحیفه سجاده، مجموعه‌ای از دعاها و مناجات‌های حضرت زین‌العابدین (علیه السلام) و از جمله گنجینه‌های گران‌سنگ میراث اسلامی است. این دائرةالمعارف علوم بشری که دربردارنده اصول اعتقادات، احکام، فروع دین، عرفان و اخلاق و مسائل سیاسی و اجتماعی است، از سوی امام سجاد (علیه السلام) املا شده و فرزندان بزرگوارش حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) و زید شهید (علیه السلام) آن را در دو نسخه نوشته‌اند.^۴ صحیفه موجود شامل ۵۴ دعاست که از دعای اول: «دَعَاؤُهُ فِي التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» آغاز شده و به دعای ۵۴: «دَعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهَمِّ» پایان می‌یابد. با توجه به جایگاه بلند صحیفه سجاده، بزرگان و علمای اسلام آن را «أُخْتُ الْقُرْآنِ» «انجیل اهل بیت (علیهم السلام)» و «زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» نامیده‌اند.^۵

اهمیت بیشتر این کتاب گران‌سنگ وقتی مشخص می‌شود که شرایط حضرت سجاد (علیه السلام) و موقعیت اجتماعی ایشان در آن دوران خفقان در نظر گرفته شود. اگر مفاهیم صحیفه سجاده با

۱. گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تشیع، ص ۸۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۰۵.

۳. گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تشیع، ص ۸۸.

۴. نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۳۶؛ جهان‌بخش، «زبور آل محمد در گذر تاریخ»، آینه پژوهش، ۱۳۸۰، ش ۷۱ و ۷۲.

۵. حلی، حاشیه ابن‌ادریس علی صحیفه السجاده، ص ۳۵؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

عملکرد ظالمانه حاکمان خون‌آشام اموی مقایسه شود روشن خواهد شد که در عصر غربت شیعه و تهاجم همه جانبه به اسلام ناب، صحیفه سجادیه، نه تنها کتاب دعا، بلکه در قامت یک نقشه راه برای مبارزه با حکومت‌های غاصب و جریان‌های فکری است که کیان جامعه اسلامی را هدف گرفته‌اند.^۱

سند صحیفه سجادیه

درباره اسناد صحیفه سجادیه اختلاف است. برخی همچون مرحوم مجلسی اول و بسیاری دیگر از دانشمندان اسلامی، آن را از متواترات دانسته‌اند که نیازی به بررسی صحت و سقم افراد موجود در سند آن نیست.^۲ شماری دیگر نیز به سبب توثیق نشدن برخی راویان آن، در سند صحیفه سجادیه خدشه می‌کنند؛ ولی طرفداران هردو دیدگاه معتقدند متن صحیفه سجادیه به‌طور قطع از امام سجاد (علیه السلام) صادر شده و از اعلام شیعه کسی در انتساب آن به امام چهارم تشکیک نکرده است.^۳

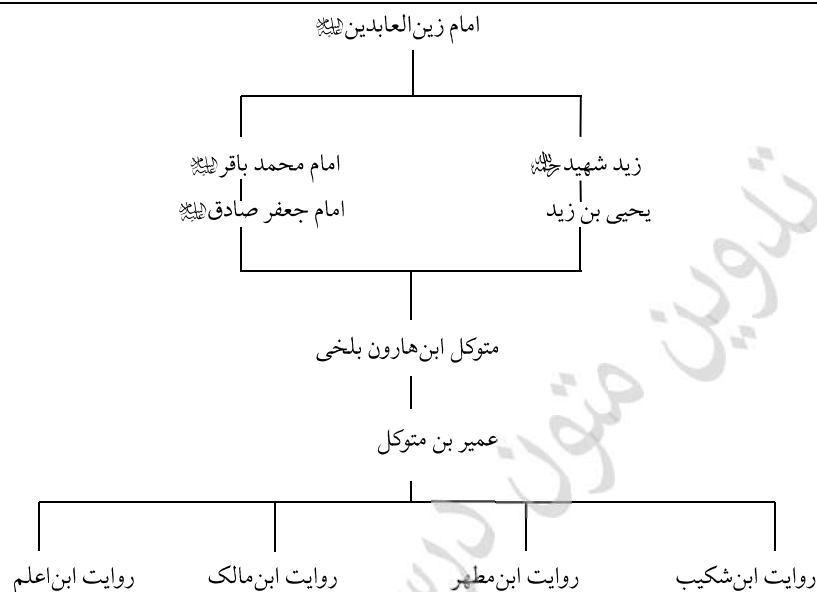
به دلیل عظمت امام سجاد (علیه السلام) و اهمیت صحیفه شرح‌های بسیاری بر این کتاب نوشته شده‌اند. در برخی تحقیقات جدید تا هشتاد شرح برای صحیفه نام برده‌اند.^۴ افزون بر آنکه تعلیقات، حواشی و ترجمه‌های بسیاری بر صحیفه نگاشته شده است. همچنین شماری از دانشمندان بزرگ شیعه به گردآوری ادعیه‌ای که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده اما در صحیفه سجادیه مشهور نیامده، پرداخته‌اند و تکمله‌هایی بر صحیفه نوشته‌اند.

۱. ر.ک: حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد (علیه السلام)، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۴۳، ۴۷ و ۵۰؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

۳. ر.ک: جهانبخش، «زبور آل محمد در گذر تاریخ»، آینه پژوهش، ۱۳۸۰، ش ۷۱ و ۷۲.

۴. حکیم، «کتاب‌شناسی تفصیلی شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه»، کتاب ماه دین، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱.



احادیث امام سجاده (علیه السلام)

سیاست ویرانگر ممنوع بودن نقل حدیث، پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز شد و تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) ادامه یافت. در طول یک سده، همه خلفایی که قدرت را در دست گرفتند به صورت یک قانون خدشه‌ناپذیر به این ممنوعیت جاهلانه پای‌بند بودند. افراد بسیاری به جرم نقل حدیث به زندان افتادند و مجموعه‌ای از احادیث نبی خدا (صلی الله علیه و آله) در آتش سوختند.^۱ به هر حال، امامان شیعه در طول این مدتی که نقل حدیث جرم سنگینی محسوب می‌شد، اقدامات مهمی در جهت نقل و انتشار حدیث انجام داد.^۲ چنان‌که برخی امام سجاده (علیه السلام) را کثیرالحدیث و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند.^۳ تحقیقات جدید حدود سیصد حدیث در ابواب مختلف از حضرت زین العابدین (علیه السلام) برشمرده‌اند؛ تقوا، زهد، بی‌نیازی، سلامتی، خانواده، علم و دانش، دروغ، عجب و خودپسندی، موضوع امامت، کار و کوشش،

۱. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵ و ۷.

۲. ر.ک: عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۹۲.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۲.

نظم اقتصادی، نفی سلطه کافر، همسو نبودن با ظالم، اخلاق و صفات مؤمن و... از جمله موضوعاتی هستند که از امام سجاد (علیه السلام) درباره آنها حدیث نقل شده است.^۱

رسالة الحقوق

یکی دیگر از آثار ماندگار امام سجاد (علیه السلام) رساله حقوق آن حضرت است که امروزه شرح‌ها و ترجمه‌های گوناگونی دارد. در این نامه به تمام ابعاد زندگی انسان با دقت توجه شده و رابطه انسان با پروردگار، خویشان، خانواده، جامعه، حکومت و هر آنچه که به زندگی فردی و اجتماعی او ارتباط می‌یابد در نظر گرفته شده است. این رساله در منابع متعدد درج شده که قدیمی‌ترین آنها عبارت‌اند از: تحف العقول عن آل رسول (علیه السلام)، تألیف ابن شعبه حرانی (م ۳۸۱ ق)،^۲ کتاب من لا یحضره الفقیه،^۳ خصال^۴ و امالی،^۵ از تألیفات شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق).

تفاوت نسخه‌ها

تفاوت‌های جزئی در نقل رسالة الحقوق در منابع اصلی وجود دارد. از جمله آنکه حقوق برشمرده در تحف العقول، پنجا حق است، ولی در خصال و کتاب من لا یحضره الفقیه ۵۱ حق است. در این دو کتاب حق حج پس از حق نماز و پیش از حق روزه ذکر شده است. تفاوت دیگر اینکه متن رساله در کتاب‌های صدوق، از متن تحف العقول مختصرتر است.

عناوین رسالة الحقوق

عنوان‌های حقوق برشمرده در این رساله عبارت‌اند از: حق خداوند، حق نفس، زبان، گوش، چشم، پا، دست، شکم، عورت، نماز، حج، روزه، صدقه، قربانی، سلطان، معلم، رعیت (ملت)، شاگردان، همسر، بنده، مادر، پدر، فرزند، برادر، مولایی که تو را آزاد کرده، بنده‌ای که

۱. ر.ک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹-۲۸۴.

۲. همان، ص ۲۵۵-۲۷۲.

۳. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ص ۶۱۸-۶۲۶.

۴. همو، خصال، ص ۵۶۴-۵۷۰.

۵. همو، امالی، ص ۴۵۱-۴۵۷.

آزادش کرده‌ای، کسی که به تو نیکی کرده، مؤذن، امام جماعت، هم‌نشین، همسایه، رفیق، شریک، مال، طلبکار، معاشر، حق خصم مدعی، خصم مدعی علیه، مشورت‌خواه، مشاور، نصیحت‌خواه، نصیحت‌گو، بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها، سائل، مسئول، شادکننده تو، بدکننده به تو، حق هم‌دینان و حق اهل ذمه.

اینها تنها عنوان حقوقی هستند که سراسر زندگی انسان را احاطه کرده و رعایت و عمل به آنها واجب است.^۱

کتاب علی بن الحسین (علیه السلام)

در منابع متأخر روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که براساس آن امام سجاد (علیه السلام) کتابی داشته و امام باقر (علیه السلام) آن را مشاهده کرده است.^۲ از این رو، برخی معتقدند امام سجاد (علیه السلام) کتابی داشته و روایت یادشده بخشی از آن است.^۳

دیوان شعر منسوب به امام سجاد (علیه السلام)

دیوان شعری با ۳۸۷ بیت شعر را که مشتمل بر نصایح و مواعظ است، به امام سجاد (علیه السلام) نسبت داده شده است. این دیوان به زبان‌های مختلف ترجمه و چاپ شده و در سال‌های اخیر از نسخه‌ای که از سوی شیخ حر عاملی جمع‌آوری شده بود در کراچی پاکستان رونمایی شد.^۴

برخی نویسندگان معاصر این دیوان را به دلیل آشفتگی معانی و سستی عبارت، از امام سجاد (علیه السلام) نمی‌دانند.^۵

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۲.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۷۷.

۳. قرشی، تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸۷.

۴. خبرگزاری مهر شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۸، شناسه خبر ۸۵۸۳۵۲.

۵. قرشی، تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸۹.

پرسش‌ها

- نقش امام سجاد (علیه السلام) را در تبیین مسئله امامت و احیای معارف دین توضیح دهید.
- نام چهار تن از شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام) را ذکر کنید.
- شیوه‌های امام سجاد (علیه السلام) را در رساندن پیام واقعه عاشورا توضیح دهید.
- مواضع امام سجاد (علیه السلام) را در برابر جریان‌های فکری انحرافی، همچون جبرگرایی، مرجئه و مستبته تشریح کنید.
- چرا امویان بر ترویج جبرگرایی اصرار داشتند؟
- میراث مکتوب امام سجاد (علیه السلام) را نام ببرید و درباره محتوای صحیفه سجادیه و رساله الحقوق، به اختصار توضیح دهید.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس نوزدهم

فضائل، کرامات و شهادت امام

در این درس فضائل و کرامات امام سجاد (علیه السلام) و نیز تاریخ و اخبار مربوط به شهادت ایشان بررسی خواهند شد. به اعتراف دوست و دشمن امام سجاد (علیه السلام) در فضائل اخلاقی سرآمد روزگار خویش بود. سرانجام امام سجاد (علیه السلام) بر اثر دسیسه ولید به شهادت رسید.

علم امام سجاد (علیه السلام)

به گواه بسیاری از مورخان و دانشمندان اسلامی امام سجاد (علیه السلام) عالم‌ترین فرد زمان خویش بود و بر اصول اعتقادی و احکام اسلامی احاطه کامل داشت. آثار باقی مانده از آن امام، همچون صحیفه سجادیه، رساله الحقوق و دعای ابوحمزه ثمالی، بیانگر جایگاه بلند علمی ایشان‌اند. به گفته شیخ مفید، فقهای عامه از علم امام سجاد (علیه السلام) داستان‌ها و روایات نوشته‌اند.^۱

علم امام از نگاه دانشمندان اهل سنت

محمد بن سعد در معرفی امام می‌گوید: علی بن الحسین (علیه السلام) شخصی مورد اعتماد، امین، عالی مقام، پرهیزگار بوده و حدیث بسیاری نقل کرده است.^۲ ابن جوزی از امام سجاد (علیه السلام) به «سید الفقهاء» تعبیر کرده است.^۳ شافعی امام سجاد (علیه السلام) را فقیه‌ترین اهل مدینه دانسته است.^۴

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۲.

۳. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

ابن عساکر دمشقی،^۱ ابن حجر عسقلانی،^۲ ذهبی^۳ و برخی دیگر از نویسندگان، مقام علمی امام سجاد (علیه السلام) را ستوده‌اند. فضل و علم حضرت زین العابدین (علیه السلام) چندان آشکار بود که حتی دشمنان او نیز بدان اقرار می‌کردند، عبدالملک مروان در جلسه‌ای وقتی آثار سجود و عبادت را در امام سجاد (علیه السلام) دید ضمن تمجید فراوان، ایشان را صاحب فضل دانست و گفت: در فضل و علم و دین‌داری به جایی رسیده‌ای که پیش از تو کسی جز نیاکانت بدان نرسیده‌اند.^۴ چنان‌که پیش از این، یزید بن معاویه نیز علم آن حضرت را ستوده بود.^۵

به هر حال، امام سجاد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه (علیهم السلام) امانت‌دار علوم تمام انبیای الهی است و در نتیجه، در بالاترین جایگاه علمی قرار دارد. آن حضرت خود در این باره فرموده است: پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهل بیت او، وارثان و امینان خداوند در زمین‌اند، علم منایا و بلایا (علم به سرنوشت و مقدرات انسان‌ها)، علم نسب، نام شیعیان و پدرانشان همه در نزد ماست.^۶ بر همین اساس، جاحظ^۷ و نووی^۸ دو تن از دانشمندان اهل سنت معتقدند مسلمانان با اختلاف عقیده و افکار، همگی بر عظمت و فضل علی بن الحسین (علیه السلام) اتفاق نظر دارند.

شجاعت امام (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) که از نسل شجاع‌ترین مردان روزگار بود و خود نیز از همه اهل زمانش شجاع‌تر بود؛ هرچند در روز عاشورا به سبب بیماری سخت و عدم مجوز از سوی امام حسین (علیه السلام) نتوانست در کنار پدر بجنگد^۹ ولی در توصیف شجاعت ایشان همین بس که پس از حادثه

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۶۲.

۲. ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۹۱.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. سید ابن طاووس، فتح الابواب، ص ۱۷۰.

۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۴۰.

۷. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۴.

۸. حکیم، اعلام الهدایه، ص ۲۵ به نقل از: تهذیب اللغات و الاسماء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۶۰.

دلخراش عاشورا با صلابت تمام در مقابل عبیدالله بن زیاد و یزید ایستاد.^۱ بعدها هم در مراسم حج نیز برخورد قاطعی با عبدالملک بن مروان داشت.^۲

کرامات امام سجاد (علیه السلام)

محدثان شیعه روایات بسیاری در باب کرامات امامان (علیهم السلام) از جمله امام سجاد (علیه السلام) ثبت کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: نشان دادن صحنه‌هایی از بهشت به ابوخالد کابلی،^۳ اطلاع از نامه محرمانه عبدالملک به حجاج،^۴ شهادت دادن حجرالاسود به امامت ایشان، جدا کردن دست زن و مردی گناهکاری که در کنار حجرالاسود به یکدیگر چسبیده بود. نجات از بیماری و جوان شدن پیرزنی به نام حبابه والیه، سخن گفتن با آهو و موارد دیگر، با هدف اثبات حقانیت حضرت زین العابدین (علیه السلام) در مقابل مخالفان نقل شده‌اند.^۵

سیره اخلاقی امام سجاد (علیه السلام)

مطالعه سیره و تاریخ زندگانی امام سجاد (علیه السلام) نشان می‌دهد که ایشان دربردارند تمام فضائل و موهبت‌های الهی بود و هیچ کس در تقوا و خصوصیات اخلاقی همتای آن حضرت نبود. منابع تاریخی و حدیثی بسیاری زهد، عبادت، گذشت، فروتنی، کمک به نیازمندان و مهربانی پیشوای چهارم شیعیان را ستوده‌اند.

زهد و بندگی

امام علی بن الحسین (علیه السلام) آینه تمام نمای زهد و تقوا بود و چندان سر بر آستان بندگی خداوند متعال نمی‌سایید که ایشان را زین العابدین و سید الساجدین نامیدند. ابن شهر آشوب می‌گوید: «کتابی در زهد و موعظه نمی‌توان یافت که در آن از قول امام زین العابدین (علیه السلام) روایتی نقل نشده باشد».^۶

۱. ابن اعمش کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳ و ۱۳۱.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۱.

۳. طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۲۰۸.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۱۷.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۰-۵۰.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۹.

آنقدر در عبادت پروردگار خود را به رنج و سختی انداخته بود که پیشانی و کف دستان و زانوان آن حضرت پینه بسته و بدنش رنجور و نحیف شده بود.^۱ امام سجاده (علیه السلام) هنگام وضو ساختن برای نماز رنگ چهره اش دگرگون می شد و وقتی علت آن را پرسیدند، فرمود: «آیا می دانید در مقابل چه کسی می خواهم بایستم؟»^۲

امام صادق (علیه السلام) در توصیف عبادت های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «در میان امت اسلامی هیچ کس نتوانست همچون پیامبر ﷺ به عبادت اهتمام ورزد جز علی بن ابی طالب (علیه السلام). در ادامه فرمود: «در میان اهل بیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبیه ترین فرد به ایشان علی بن الحسین (علیه السلام) است».^۳

حضرت زین العابدین (علیه السلام) با منحرفان و زاهدنماها و مدعیان دروغین رهبانیت مبارزه می کرد و با زندگی زاهدانه خود در اجتماع و احساس مسئولیت نسبت به حوادث جامعه در برابر افرادی که به نام رهبانیت در گوشه ای خزیده و از مشکلات موجود در جامعه دوری می کردند، به مجاهدت پرداخت و شیوه انحرافی آنان را بر ملا ساخت.^۴

عفو و گذشت

خداوند در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، عفو و گذشت را از صفات برجسته متقین می داند؛ امام سجاده (علیه السلام) از مصداق های حقیقی این آیه بود. چه بسیار افرادی که نسبت به آن حضرت جسارت کردند؛ ولی ایشان بزرگوارانه از کنار آنان گذشت و با رفتار کریمانه خود نه تنها رذیلت و پستی خطارکاران را تحریک نکرد، بلکه آنان را مُتنبّه و متوجه آخرت می ساخت، به گونه ای که بسیاری از آنان اظهار پیشمانی می کردند. برای مثال، چشم پوشی حضرت از آزار و اذیت های فراوان هشام بن اسماعیل، فرماندار مدینه بود که وقتی از کار برکنار شد و همگان او را نفرین و سرزنش می کردند، امام نزدیکان خویش را از سرزنش هشام بر حذر داشت و چون بر وی گذشت سلام کرد. هشام که انتظار چنین رفتاری از امام نداشت با تلاوت آیه: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۵ به عظمت روحی آن حضرت اعتراف کرد.^۶

۱. طوسی، امالی، ص ۶۳۶.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۱.

۴. حسینی جلالی، جهاد الامام السجاده (علیه السلام)، ص ۱۷۲.

۵. انعام، ۱۲۴.

۶. ر.ک: طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۴۲۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

وقتی امام سجاد (علیه السلام) با هشام که از دشمنان سرسخت اهل بیت (علیهم السلام) بود این چنین رفتاری دارد، می توان فهمید با افراد عادی جامعه و نزدیکان و خدمتگزاران خود چگونه رفتاری داشته است. گفته شده روزی امام سجاد (علیه السلام) یکی از خدمتگزاران خود را چند بار صدا زد و او پاسخ نداد. امام فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ عرض کرد: چرا شنیدم. امام فرمود: «پس چرا جواب ندادی؟» گفت: چون از تو نمی ترسم. در این لحظه امام فرمود: «سپاس خدا را که برده من از من نمی ترسد.»^۱ بارها در کوچه و بازار به حضرت توهین می شد ولی از همه آنها می گذشت. امام سجاد (علیه السلام) فرو بردن خشم و گذشت را بهترین نوشیدنی می دانست و می فرمود: «هیچ جرعه ای ننوشیدم که نزد من محبوب تر از نوشیدن جرعه خشمی باشد که در مقام تلافی صاحب آن بر نیایم.»^۲

کمک به نیازمندان

دلسوزی و یاری رسانی به محرومان و فرودستان جامعه از مهم ترین ابعاد زندگی امام سجاد (علیه السلام) است. آن حضرت برای بهبود وضع زندگی نیازمندان جامعه اهتمامی ویژه و خرج زندگی شمار بسیاری خانواده های مستمند را برعهده داشت و هرشب کیسه ای از نان، خرما و... بر دوش می گذاشت و مخفیانه به خانه آنان می برد.^۳ امام سجاد (علیه السلام) سنگدلی با فقرا و نیازمندان و ستم کردن به یتیمان و بیوه زنان و دست رد زدن بر سینه سائل در هنگام شب را از گناهانی می دانست که مانع نزول باران می شوند.^۴ آن حضرت درباره خدمت به هموعان می فرمود: «کسی که یک نیاز برادرش را برآورد، خداوند صد حاجت او را برآورده سازد...»^۵.

هیچ غذایی نمی خورد مگر آنکه همانند آن را صدقه می داد، پیش از آنکه صدقه بدهد آن را می بوسید و می فرمود: «صدقه قبل از آنکه به دست نیازمند برسد، به دست پرودگار می رسد از این رو من دست خدا را می بوسم.»^۶ رفتار امام با فقیر به گونه ای بود که باعث

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۳۳.

۴. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

۵. همو، ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۳.

احساس حقارت او نشود و درباره افراد نیازمند می فرمود: «آفرین بر کسی که توشه مرا به سوی آخرت بر دوش می کشد».^۱

شهادت امام سجاد (علیه السلام)

درباره سال و روز شهادت حضرت زین العابدین (علیه السلام) اختلاف فراوانی است. دامنه این اختلاف از سال ۹۲ تا ۱۰۰ ق، را در بر می گیرد. هرچند بر سال ۹۴ و ۹۵ ق تأکید افزون تری شده است؛ ولی در جمع میان همه روایات شهادت امام سجاد (علیه السلام) روز ۲۵ محرم سال ۹۴ ق ترجیح دارد.^۲

چرایی و چگونگی شهادت

علت شهادت امام از موضوعاتی است که منابع تاریخی کمتر بدان پرداخته اند. نخستین کسی که شهادت امام را مطرح کرده شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات است که معتقد است همه امامان به وسیله شمشیر یا زهر به شهادت رسیده اند^۳ در حالی که شیخ مفید با این دیدگاه مخالفت کرده و معتقد است شهادت همه امامان کلیت ندارد و برخی از آنان از جمله امام سجاد (علیه السلام) به طور طبیعی از دنیا رفته است.^۴ به هر حال، دوران امامت حضرت زین العابدین (علیه السلام) با حکومت پنج تن از حاکمان غاصب اموی همزمان شد.^۵ هرچند امام کوشید با کمترین حساسیت، زیرساخت های عقیدتی جامعه را تصحیح کند، ولی افشاگری های حضرت و مشاهده نفوذ فکری و معنوی امام سجاد (علیه السلام) برای حکومت آسان نبود. چنان که منابع متأخر روایتی از ابن شهاب زهری نقل کرده اند که ولید می گفت: تا وقتی علی بن الحسین زنده است راحتی ندارم.^۶ از این رو، فشارهای گوناگونی بر آن حضرت و نزدیکان ایشان اعمال می کردند. تا

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۸.

۲. ر.ک: ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مقدسی، بازپژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ص ۳۴۱-۳۴۴.

۳. صدوق، الاعتقادات، ص ۹۷-۹۸.

۴. مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۲؛ همو، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵. حاکمان این دوره عبارت اند: یزید بن معاویه (حک: ۶۰-۶۴ ق)، معاویه بن یزید (حک: ۶۴-۶۶ ق- چهل روز یا چهار ماه)، مروان بن حکم (حک: ۶۵ ق- بیش از نه ماه)، عبدالملک مروان (حک: ۶۵-۸۶ ق) و ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ ق).

۶. حکیم، اعلام الهدایه، ج ۶، ص ۸۶.

این که امام سجاد (علیه السلام) به دست ولید بن عبدالملک،^۱ یا برادرش هشام^۲ مسموم شد و به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار امام حسن مجتبی (علیه السلام) دفن شد.

پرسش‌ها

- دیدگاه چند تن از دانشمندان اهل سنت درباره علم امام سجاد (علیه السلام) را بنویسید.
- چند نمونه از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را بیان کنید.
- نمونه‌هایی از شجاعت امام (علیه السلام) را ذکر کنید.
- درباره زهد و عبادت امام به اختصار توضیح دهید.
- جایگاه عفو، گذشت و کمک به نیازمندان را در سیره امام سجاد (علیه السلام) بیان کنید.
- درباره تاریخ شهادت و چگونگی شهادت امام توضیح دهید.

۱. صدوق، الاعتقادات، ص ۹۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۱-۱۵۳.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیستم

امام باقر (علیه السلام) از ولادت تا امامت

در این درس به زندگانی امام باقر (علیه السلام) از ولادت تا آغاز امامت و به موضوعاتی همچون نسب، تولد، شهادت، کنیه، لقب، شمائل، سیره، وابستگان و حوادث دوران آن امام (علیه السلام) پرداخته می‌شود.

نسب و ولادت

امام محمد باقر (علیه السلام) امام پنجم شیعیان، فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که در اول ماه رجب (و به نقلی در سوم صفر) به سال ۵۷ق، در مدینه به دنیا آمد.^۱ بیشتر منابع شیعه بر آن تأکید دارند و این سال مطابق با این سخن حضرت است که فرمود: «چهار ساله بودم که جدم حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید و آنچه که در آن وقت به ما رسید به خاطر دارم».^۲ برخی منابع، سال تولد ایشان را سال‌های ۵۶، ۵۹ یا ۵۸ق^۳ و تاریخ شهادت را سال‌های ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷ و ۱۱۸ق، و ماه و روز آن را هفتم ذی‌حجه، ربیع الاول و ربیع الثانی آورده‌اند؛ اما بیشتر منابع شهادت حضرت را سال ۱۱۴ق^۴ در روز هفتم ذی‌حجه و در ۵۷ سالگی گفته‌اند.^۵ بنابراین با توجه به اختلاف در سال تولد و وفات، مدت عمر حضرت نیز

۱. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ گرچه برخی ماه صفر نیز گفته‌اند (ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹).

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰ «قتل جدی الحسین، ولی اربع سنین و اتی لاذکر مقتله و ما نالنا فی ذلک الوقت».

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۱؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۷.

۴. مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۵۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۶۱. رک: کتاب بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام) اختلافات و نظر صحیح را آورده است.

۵. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۲.

متفاوت است. ایشان به دستور هشام؛^۱ و به نقلی از سوی ابراهیم بن یزید بن ولید^۲ مسموم شد و به شهادت رسید. مدت عمر آن حضرت بعد از پدرش، نوزده سال و دو ماه است.^۳ وی در قبرستان بقیع در کنار مزار پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) و کنار جدش امام حسن (علیه السلام) و در نزدیکی مزار عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان (علیه السلام) در خانه عقیل^۴ به خاک سپرده شد. مزار همه این بزرگواران دارای ضریح، گنبد و بارگاه بود^۵ که در سال ۱۳۴۴ق در زمان حاکمیت آل سعود تخریب شد^۶ و تنها نشانه باقی مانده از آن بخشی از دیوار بقیع است که در برخی تصاویر برجایمانده می‌توان مشاهده کرد.

کنیه و القاب

کنیه امام باقر (علیه السلام) ابوجعفر و همانند کنیه امام جواد (علیه السلام) است و به سبب آنکه میان آن دو امام (علیهم السلام) در احادیث تمایز داده شده و از هم شناخته شوند امام جواد (علیه السلام) را «ابوجعفر ثانی» می‌گویند.^۸ برخی نیز به کنیه امام باقر (علیه السلام) قید «اول» را افزوده‌اند.^۹ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره آن حضرت فرمود: «و هو الذی یبقر العلم بقرأ» از این رو «باقر» لقب مشهور آن امام است؛ زیرا او شکافنده علوم است. القاب دیگری از جمله «شاکر»، «شبیبه»، «هادی»، «امین» و «ابن خیر البریه» برای ایشان ذکر کرده‌اند.^{۱۰} راویان به جهت کثرت روایات از ایشان و فرزندش امام صادق (علیه السلام) از باب تغلیب درباره دو بزرگوار «الباقَرین»، «الصادقین» و گاه «احدهما» نیز به کار برده‌اند.^{۱۱}

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.
۲. طبری، دلائل الامامه، ص ۲۱۶؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.
۴. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۶۹.
۵. ابن شیه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴.
۶. حسینی موسوی مکی، نزّه الجلیس، ج ۲، ص ۳۶.
۷. جعفریان، آثار اسلامی، ص ۵۵.
۸. ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص ۱۰۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ همان، ج ۲، ص ۴۶.
۹. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۷۷؛ همان، ج ۷، ص ۳۱۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.
۱۰. ابن ابی تلج، تاریخ اهل بیت، ص ۱۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱.
۱۱. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ همان، ج ۲، ص ۲۵۹؛ صدوق، المقنع، ص ۴۹۱.

بستگان حضرت

مادر ایشان فاطمه، دختر امام حسن (علیه السلام) بود که به اُمّ عبدالله شهرت داشت و امام صادق (علیه السلام) درباره او فرمود که او زنی راستگو و درستکار است که مانند او در خاندان امام حسن (علیه السلام) یافت نمی‌شود.^۱ امام باقر (علیه السلام) نخستین کسی است که حاصل پیوند ازدواج میان فرزند امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بود که از طرف پدر و مادر علوی، فاطمی و هاشمی است.^۲ نام همسر امام باقر (علیه السلام) امّ قاسم دختر محمد بن ابی بکر، مشهور به اُمّ فروه است.^۳ و از زنان باتقوا در عصر خودش بود.^۴ همسر دیگر امام امّ حکیم، دختر اُسَید بن ثقفی (مادر ابراهیم و عبدالله)، و دو همسر دیگر وی امّ ولد بودند.^۵ نقش انگشتی ایشان «القهوه لله جميعاً» است،^۶ اگرچه نقش‌های دیگری نیز بر انگشتی او حک شده بود.^۷ فرزندان حضرت را شش تن شمرده‌اند که عبارت‌اند از: جعفر (امام صادق (علیه السلام)، عبدالله (افطح)، علی، ابراهیم، امّ سلمه و زینب.^۸ ابونصر بخاری^۹ گوید: نسلی از فرزندان آن حضرت که چهار پسر و دو دختر داشت باقی نماند و فقط از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق باقی ماند و نسلش از او ادامه یافت.

برادران و خواهران امام باقر (علیه السلام) عبارت‌اند از: عبدالله، حسن، حسین، زید، عمر، حسین اصغر، عبدالرحمن، سلیمان، علی کوچک‌ترین فرزند، محمد اصغر، خدیجه، فاطمه، علیه و امّ کلثوم، که مادر همه آنان امّ ولد است.^{۱۰} عبدالله بن علی بن الحسین، معروف به عبدالله باهر است که برخی به اشتباه او را عبدالله افطح نامیده‌اند؛^{۱۱} زیرا وی چهره‌ای زیبا و نیکو داشت و مردی فاضل، فقیه بود. وی اخبار بسیاری از پدران‌ش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده و دارای آثاری است و

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹. «کانت صديقه لم تدرك في آل الحسن مثلهما».

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۲۸. «هاشمی بین هاشمیین و علوی بین علویین و فاطمی بین فاطمیین».

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۸۲.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۶.

۶. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۶۷۳.

۷. ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۴.

۸. ابن ابی ثلج، تاریخ اهل بیت، ص ۱۰۴. البته برخی زینب و کنیه‌اش را امّ سلمه گفته‌اند.

۹. بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۳۳.

۱۰. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۳.

۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۰.

مردم نیز از او روایت کرده‌اند، افزون بر اینها وی به نیابت از برادران، سرپرستی صدقات پیامبر (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برعهده داشت و برحسب وصیت پیامبر (علیه السلام) و علی (علیه السلام) عمل می‌کرد.^۱ برادر دیگر امام باقر (علیه السلام)، عمر بن علی،^۲ مردی فاضل، جلیل قدر، پرهیزگار و بخشنده بود که سرپرستی صدقات پیامبر (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برعهده داشت.^۳ زید بن علی بن الحسین نیز دیگر برادر آن حضرت بود که به زید شهید معروف است و در سال ۱۲۲ق، در کوفه قیام کرد و در زمان حکومت هشام بن عبدالملک که هم‌عصر امامت امام صادق (علیه السلام) بود، به شهادت رسید. برادر دیگر امام، حسین بن علی بن الحسین، مردی فاضل و پرهیزگار بود که احادیث بسیاری از پدرش و عمه‌اش فاطمه بنت الحسین و برادرش امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است.^۴

شمائل و سیره آن حضرت

جابر بن عبدالله انصاری، به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گوید که ایشان فرمود: که اسم او اسم من است و شمائل او شمائل من.^۵ وی قامتی میانه و اندامی باریک، چهره‌ای گندمگون با موهای پیچیده متمایل به رنگ خرمایی یا قهوه‌ای، و بر گونه‌اش خال و در بدنش خال سرخی داشت، همواره سر به زیر، سخنش دلنشین و خوش صدا بود.^۶

روایات بسیاری درباره فضائل و کرم و بزرگواری و سیره فردی و اجتماعی امام باقر (علیه السلام) در موضوعات گوناگون بیان شده‌اند که هر کدام از آنها می‌تواند برای جامعه کنونی ما نمونه بوده و به کار بستن آنها در رشد و تعالی فرهنگ جامعه دینی مؤثر باشد؛ اصل اساسی آن است که سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) برترین الگوی زندگی فردی و اجتماعی هر فرد است و با پیروی از

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۹؛ قریشی، حیاة الامام الباقر (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۸.

۲. یکی از نوادگان وی محمد بن قاسم بن عمر بود که در سال ۲۱۰ق، در طالقان خراسان قیام کرد و یکی از فرماندهان عبدالله بن طاهر او را دستگیر کرد و معتصم عباسی او را زندانی ساخت تا آنکه وی را به شهادت رساندند (طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۲۲۴). از نوادگان او ابو محمد اطروش حسن بن علی بن الحسن بن عمر، کتاب الامامة الکبیر را نوشت (نجاشی، رجال، ص ۵۷).

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. همان، ص ۱۷۴.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مفید، الاختصاص، ص ۶۲؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۰۵.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۹.

اهل بیت (علیهم السلام) سعادت دنیا و آخرت را به دست می آورد. زیرا به فرموده قرآن، رسول خدا بهترین اسوه و نمونه برای مسلمانان است^۱ و امامان معصوم (علیهم السلام) که اهل بیت او و ادامه دهندگان واقعی راه رسالت اویند، می توانند سرمشقی نیکو برای جامعه اسلامی باشند. بنابراین ذکر سیره امام باقر (علیه السلام) به عنوان یکی از اهل بیت رسول خدا در برابر پروردگار، خانواده، نزدیکان و قشرهای مختلف مردم و حتی حاکمیت، نشانگر روحیه ای است که بر مدار حق تجلی یافته است. در منابع حدیثی، روایی، تفسیری و تاریخی، فضائل بسیاری از این بزرگواران گزارش شده که در این مجال تنها به گوشه ای از فضائل و سیره امام باقر (علیه السلام) اشاره می شود که یا از قول خود آن حضرت، یا از قول نیاکان، پدر، یا راویان آن حضرت، یا از فرزندان، به ویژه امام صادق (علیه السلام) نقل شده اند.

در عبادت امام باقر (علیه السلام) چنان بود که در نیمه های شب برمی خاست و به راز و نیاز می پرداخت و می گفت: «خدایا، مرا امر کردی، ولی من اطاعت نکردم، و نهی کردی و من از آن دوری نجستم، اکنون من بنده ای هستم که در برابرت قرار گرفته ام و هیچ عذری ندارم»^۲. امام (علیه السلام) در همه حال به یاد خدا بود؛ در راه رفتن، غذا خوردن و در نشست و برخاست، لحظه ای از یاد خدا غافل نمی شد. هنگام بیرون رفتن از خانه چنین ذکر بر لب داشت: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ، وَبِسْمِ اللَّهِ وَلَجْتُ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۳. در وقت ایستادن برای نماز رنگ چهره شان سرخ و زرد می شد، گریبا کسی مناجات می کند که او را می بیند.^۴ در سجده چنین دعا می کرد: «خدایا، مردم به من خوش گمان اند، پس مرا برای آنچه که مردم درباره آن آگاه نیستند ببخش، و برای آنچه درباره من می گویند و تو به پنهانی های من آگاهی، مواخذه ام نکن»^۵. صدای خوش او در تلاوت قرآن در نیمه های شب سبب می شد تا عابران برای شنیدن قرائت قرآن او بایستند.^۶ در مناسک حج وقتی چشمش به کعبه می افتاد، چنان با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود: «شاید فردای قیامت مورد لطف پروردگار قرار گیرم»^۷.

۱. احزاب، ۲۱ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ...﴾.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴۳؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. حمیری، قرب الاسناد، ص ۸.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۰.

۷. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۰.

امام علی (علیه السلام) همه امور را به دست خدا می دانست و اینها همه نشانگر آنند که با عمل به سیره عبادی آن حضرت، انسان می تواند خدایی شود و تجلی گاه پروردگار خود قرار گیرد.

امام باقر (علیه السلام) پیوسته برای خود، خانواده، فرزندان، خواهر و برادران دینی و دوست دارانش دعا می کرد که: «خدایا، نفسم را اصلاح کن که مهم ترین چیزها برای من است. فرزندانم را اصلاح کن؛ زیرا آنان دست و بازوی من هستند؛ خانواده ام را اصلاح کن؛ زیرا آنان گوشت و خون من هستند، خدایا جمع برادران، خواهران و دوستانم را برایم اصلاح کن؛ زیرا صلاح ایشان صلاح من است».^۱

آن حضرت به وقت مسافرت اعضای خانواده را گرد می آورد و دعا می کرد که: «خدایا، آنان و اموال را به تو به امانت سپردم، آنان را حفظ کن، و ما را نگه دار باش که در پناه تو باشیم، نعمت را از ما مگیر، سلامتی و فضل خودت را برای ما استمرار بده».^۲ گاهی حضرت در جمع خانواده، از آنان می خواست تا طلوع صبح به یاد خدا باشند و توصیه به خواندن قرآن می کرد و به بچه ها که سواد خواندن نداشتند می فرمود ذکر خدا بگویند،^۳ اگر نازاحتی ای می رسید زنان و کودکان را گرد هم می آورد، و دعا می کرد تا آنان آمین بگویند.^۴ به فرزندانش توصیه می کرد برای رسیدن نعمت، ذکر «الحمد لله»، به هنگام حزن «لا حول و لا قوة بالله»، به هنگام کاستی روزی «استغفر الله» و اگر گرفتاری و بلایی دیگری را دیدند «اعوذ بالله» بگویند.^۵ امام باقر (علیه السلام) تلاش برای به دست آوردن مخارج خود و خانواده برای بی نیازی از دیگران را اطاعت از پروردگار می دانست.^۶ به صدقه دادن به ویژه در روز جمعه توجه داشت؛ زیرا روز جمعه بر روزهای دیگر برتری داشته و صدقه اش چندین برابر پاداش دارد،^۷ حتی روز جمعه نزد همسر بودن را صدقه می دانست^۸ که تأکیدی بر روابط خانوادگی و زنشویی است.

۱. حمیری، قرب الاسناد، ص ۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۵. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۳.

۶. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۷۴.

۷. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۸۵.

۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۳.

امام باقر (علیه السلام) به نظافت ظاهری و پوشیدن لباس خوب توجه داشت،^۱ و از پارچه‌هایی با رنگ‌های شاد لباس تهیه می‌کرد،^۲ و به آراستگی سر و صورت و خضاب و رنگ کردن موی‌های خود برای همسرانش توجه داشت و با سخن خوب به آنان اظهار محبت می‌کرد و تأکید داشت که خودم را برای آنان آراسته می‌کنم، حتی ناخن‌های خود را حنا می‌بست و بر چشم خود سرمه می‌کشید. امام به علاقه‌مندی زنان به زیور آلات توجه داشت و برای آنان طلا و نقره می‌خرید تا خود را بپاریند و تلاش داشت تا خواسته خانواده‌اش را تأمین کند^۳ و در برابر اذیت‌ها و آزار خانواده بردبار بود و کار آنان را می‌بخشید.^۴

امام از نظر مالی زندگی میانه‌ای داشت؛ اما مخارج ایشان بیشتر از نزدیکانش بود.^۵ امام به بهترین نحو از مهمانانی پذیرایی می‌کرد، حتی لباس و پول به آنان می‌بخشید، و در اعتراض برخی اعضای خانواده به این کار، می‌فرمود: «نیکی کردن در دنیا کمک به برادران و دوستان است»،^۶ حتی به کسانی که از آن حضرت امید و انتظار نیکی نداشتند کمک می‌کرد^۷ و از هم‌نشینی با برادران دینی خسته نمی‌شد. سائلی را از در خانه‌اش نراند و با احترام و بهترین نام، یا عبدالله سائل را صدا می‌زد^۸ و صدقه را در دست او قرار می‌داد و دوباره آن را می‌گرفت، می‌بوسید و می‌بویید و آن را به او بازمی‌گرداند، می‌فرمود: «صدقه پیش از آنکه به دست فقیر برسد در دست خداوند قرار گرفته که آن را پذیرفته است».^۹

امام باقر (علیه السلام) با دیدن مردم به آنان سلام می‌گفت و با آنان مصافحه می‌کرد و دست می‌داد و این کار را پاداشی بزرگ می‌شمرد. در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌کرد؛ زیرا ثواب بسیاری برای حضور در آن می‌دانست.^{۱۰} در مواجهه با مخالفان و افرادی که به او بی‌احترامی می‌کردند، یا

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ۴۸۰، ۵۰۹، ۴۹۴ و ۴۷۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۱۱؛ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.

۵. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۸۵.

۶. ابن ابی‌الدینار، الاخوان، ص ۲۱۴؛ محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۳۱.

۷. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۵۰۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

۸. جاحظ، البیان و التبیین، ص ۴۶۶؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۳.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

رفتار خوبی نداشتند، با رفتار خوب خود آنان را سوی خود جلب می‌کرد^۱ توصیه داشت که امانت افراد را حتی اگر مخالف مذهب شما بودند، به آنان بازگردانید.^۲ سفارش می‌کرد که برای دیدار یکدیگر به خانه‌های هم بروید؛ زیرا با [این رفت و آمدها] امر ما را زنده نگه می‌دارید،^۳ به شیعیان سفارش می‌کرد که زیارت مزار امام حسین (علیه السلام) بروند که سبب افزایش روزی، طولانی شدن عمر، برداشته شدن بدی از انسان می‌شود و زیارت کردن مؤمن، خود اعترافی بر پذیرفتن امامت است و آن را یک فریضه می‌شمرد.^۴

مهم‌ترین حوادث دوران پیش از امامت

امام باقر (علیه السلام) در حادثه عاشورای سال ۶۱ ق، ناظر شهادت جدش امام حسین (علیه السلام) و اصحاب ایشان بود و سختی‌ها و رنج‌های اهل بیت (علیهم السلام) و پدر را به هنگام اسارت در کوفه و شام دیده بود. وی در مدینه کنار پدر و شاهد قیام حَرّه واقم (۶۳ ق) بود و در این زمان به دستور یزید ملعون تا سه روز جان، مال و ناموس مردم مدینه بر سپاه مباح دانسته شد که جنایت‌های بی‌شمار آنان در منابع تاریخی ثبت شده است. در حیات ایشان توأیین با شعار «یا لثارات الحسین» به خونخواهی امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۵ ق، قیام کردند و در مصاف با سپاه عبیدالله بن زیاد از طرف عبدالملک خلیفه اموی شکست خوردند. قیام مختار در سال ۶۶ ق، با انگیزه انتقام خون امام حسین (علیه السلام) و یارانش صورت گرفت و وی قاتلان آن حضرت را قلع و قمع کرد که خشنودی امام سجاد (علیه السلام) را در پی داشت. شورش عبدالله بن زبیر و حاکمیت وی بر بخشی از شبه جزیره حجاز و عراق پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) از سال ۶۱ تا سال ۷۳ ق، ادامه داشت تا آنکه در زمان عبدالملک مروان به دست حَجّاج بن یوسف ثقفی کشته شد.

جابر بن عبدالله انصاری، امام باقر (علیه السلام) را در نوجوانی دید و سلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به ایشان رساند و با صدای «باقر» «باقر»، لقبی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او داده بود، بیان کرد. در نقلی دیگر آمده است که جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که زمانی که آیه

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۸.

۳. همو، الخصال، ص ۲۲.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۴.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ بر پیامبر نازل شد به آن حضرت گفتم که خدا و پیامبرش را شناختم که «الاولی الامر» در آیه چه کسانی هستند که خدا خداوند اطاعت از آنان را قرین طاعت خود و رسولش قرار داده است؟ آن حضرت فرمود: ای جابر، آنان جانشینان و پیشوایان من هستند که نخستین آنان علی بن ابی طالب، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی است که در تورات به «باقر» معروف است. ای جابر در ملاقات با او سلام مرا برسان، سپس آن حضرت ائمه بعدی را یکی پس از دیگری ذکر کرد.^۲

بنابراین حیات ایشان از کودکی تا پیش از امامت هم‌زمان با حاکمانی همچون معاویه (حک: ۴۰-۶۰ ق)، یزید بن معاویه (حک: ۶۰-۶۴ ق)، معاویه بن یزید (حک: ۶۵ ق، چند ماه)، مروان بن الحکم (حک: ۶۵ ق)، عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ ق) و ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶) بود و امامت ایشان پس از شهادت پدر و در زمان ولید آغاز شد.

پرسش‌ها

- القاب امام باقر (علیه السلام) و چرایی آن را بررسی کنید؟
- چرا امام باقر (علیه السلام) را هاشمی بین هاشمیین، علوی بین علویین و فاطمی بین فاطمیین می‌خوانند؟
- تولد و شهادت و نیز مدت امامت و نام حاکمان هم‌عصر امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟
- بررسی و تحلیل چگونگی حوادث مهم پیش از رسیدن به امامت امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟
- شرح حال اجمالی از فرزندان و برادران امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید.
- سیره امام باقر (علیه السلام) در رابطه با خانواده و مردم را بیان کنید؟
- سیره عبادی امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید.

۱. نساء، ۵۹

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و یکم

حوادث دوران امامتِ امام باقر (علیه السلام)

در این درس به حوادث دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. آغاز امامت، علم امام، معجزات و کرامات ایشان، اوضاع جامعه اسلامی در عصر امام باقر (علیه السلام)، مشروع نبودن حاکمیت بنی امیه، تحلیل سیاسی و اجتماعی شیعیان از زبان امام باقر (علیه السلام) و فعالیت‌های فرهنگی امام بررسی خواهند شد. بحث امامت و رهبری، علم امام و پس از آن معجزات و کرامات و فضائل حضرت در این درس خواهند آمد.

امامت

آیاتی از قرآن درباره شایستگی افرادی برای رسالت، امامت و پیشوایی هستند؛ کسانی که می‌توانند مقام خلیفه الهی داشته باشند، قرآن تصریح دارد که همه پیامبران این مقام الهی را دارند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾.^۱ یا درباره حضرت داوود (علیه السلام) می‌فرماید: «ای داوود: ما تو را جانشین [خود] در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم به حق دآوری کن».^۲ درباره ابراهیم (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «من تو را امام مردم قرار دادم».^۳

این آیات نشانگر آن هستند که مقام امامت پیامبران که همان مقام خلیفه الهی است، تنها از سوی خداوند تعیین می‌شود. بنابراین، مقام نبوت و رسالت از ویژگی‌های پیامبران بوده است و با ختم نبوت و رسالت، کسی دارای چنین مقامی نیست که ادامه دهنده راه پیامبران باشد. از

۱. انعام، ۸۹.

۲. صاد، ۲۶ ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾.

۳. بقره، ۱۲۴ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.

طرفی، روایات بسیاری نیز تأکید دارند که زمین خالی از حجت و امام معصوم (علیه السلام) نمی ماند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ؛ هیچ گاه زمین از امام خالی نمی ماند مگر آنکه در آن امامی هست». خداوند می فرماید: امامت یک پیمان و عهد الهی است که نصیب ظالمان نخواهد شد.^۱ بنابراین، منصب امامت تنها در میان امامان معصوم (علیهم السلام) از نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از ذریه حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستند ادامه داشته و دارد.

بر این اساس، امام باقر (علیه السلام) پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام) عهده دار منصب امامت شد. این امامت گزینش الهی - نص جلی - است که تصریح بر عصمت آن بزرگوار است. از سویی در احادیث است که هر کس امام زمانش را شناسد بر مرگ جاهلی مرده است.^۲ بنابراین، روایاتی که بر دلالت امامت، رهبری و وصایت امام باقر (علیه السلام) نص و تصریح دارند می توانند در چند دسته قرار گیرند؛

دسته اول: روایات متواتری هستند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) که به امامت دوازده امام تصریح دارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفر آنان از صلب حسین (علیه السلام) اند و نهمین نفر مهدی آنان است».^۳ امام سجاد (علیه السلام) امامان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوازده نفر می دانست که به تعداد نقیبان بنی اسرائیل هستند.^۴

دسته دوم روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که آن حضرت به ترتیب نام دوازده امام را آورد و فرمود: «... فَإِذَا انْقَضَتْ مَدَّةُ عَلَى [ابن الحسین]، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، يُدْعَى بِالْبَاقِرِ»^۵ و در تمسک به آیه «﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾»^۶ به ترتیب به ذکر نام ائمه (علیهم السلام) و پس از علی بن الحسین به محمد بن علی، اشاره دارد و در ادامه آن آمده است: «... ثم هكذا يكون الامر إن الأرض لا تصلح إلا بإمام ومن مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية».^۷

۱. بقره، ۱۲۴ ﴿... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۹.

۳. خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۴. «الائمة بعدی اثنا عشر تسعة من صلب الحسين والتاسع مهديهم.» در منابع اهل سنت آمده است: «امامان پس از من دوازده نفرند که همگی از قریش هستند».

۴. خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۵۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹.

۶. نساء، ۵۹.

۷. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱.

ابو خالد کابلی می گوید: نزد امام سجاد (علیه السلام) در حالی که در محراب بود رفتم و از امامان پس از او سؤال کردم، فرمود: هشت نفرند. امامان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تعداد اسباط، دوازده نفر بودند که سه تن از آنان درگذشتند و من چهارمین نفرم، و پس از من هشت نفر به ترتیب از فرزندانم امام هستند.^۱ حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به فردی یهودی بشارت داد که پس از امامت علی بن حسین، فرزندش محمد باقر عهده دار امامت می شود. یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا سَمِيًّا وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي، عِلْمُهُ عِلْمِي وَحُكْمُهُ حُكْمِي وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ».^۲

دسته سوم روایاتی اند که تصریح به امامت آن حضرت پس از امام سجاد (علیه السلام) دارند، از جمله آنها این است که وقتی جابر نزد امام علی بن حسین (علیه السلام) آمد و فرزندش محمد را دید که شمائلی مانند شمائل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشت، گفت: این نوجوان کیست؟ حضرت فرمود: او فرزند من است و بعد از من، امامت را بر عهده دارد «هذا ابني، وصاحب الامر بعدی، محمد الباقر...».^۳

جابر جعفی به نقل جابر بن عبدالله انصاری می گوید که زمانی که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۴ بر پیامبر نازل شد، به حضرت گفتم که خدا و پیامبرش را شناختم، «اولوالامر» در آیه چه کسانی هستند که خداوند آنان را قرین طاعت خود و رسولش قرار داده است؟ آن حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان و پیشوایان من هستند که نخستین آنان علی بن ابی طالب، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی است که در تورات به «باقر» معروف است، ای جابر در ملاقات با او سلام مرا برسان. سپس آن حضرت ائمه بعدی را یکی پس از دیگری ذکر کرده است.^۵ حتی امام سجاد (علیه السلام) به فرزندش فرمود: «بُني، اني جعلتك خليفة من بعدی».^۶ عمر بن عبد العزيز از ابن حزم - ابوبکر بن محمد بن عمر بن حزم انصاری (م ۱۲۰ق) «قاضی مدینه - [دفتر] صدقات علی (علیه السلام)، عمر و عثمان را خواست که وی شخصی را نزد زید - فرزند بزرگ امام سجاد (علیه السلام) - فرستاد تا دفتر را به او بدهد. زید به ترتیب سرپرستی این کار را از زمان امام علی (علیه السلام) تا زمان محمد بن علی (امام باقر (علیه السلام))

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۳. صدوق، الامالی، ص ۴۳۵.

۴. نساء، ۵۹.

۵. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۴۱.

برشمرد و گفت: دفتر صدقات الان نزد ایشان است و از او بخواه، و وی از امام (علیه السلام) خواست و امام آن را تحویل داد.^۱ روایات یاد شده افزون بر منصوص بودن امامت آن حضرت از سوی پدر، از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه دیگر (علیهم السلام) نیز بیان شده که تأکیدی بر امامت آن بزرگوار است.

علم امام، نشانه امامت

یکی دیگر از نشانه‌های امام معصوم (علیه السلام) افزون بر نص بر امامت، علم امام است که در احادیث از آن به «سلاح پیامبر» تعبیر شده است. این سلاح پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و بعد به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و پس از امام حسین (علیه السلام) به نسل او از فرزندان معصوم آن حضرت به ترتیب منتقل شده است. بر همین اساس زهری در گزارشی آورده است که در میان گفتگو با امام سجاد (علیه السلام) فرزندش محمد وارد شد و با پدر سخنانی رد و بدل کرد. زهری می‌گوید: از امام درباره امر (امامت) پس از ایشان پرسیدم. حضرت با اشاره، فرزندش محمد را نشان داد و فرمود: «إِنَّهُ وَصِيٌّ وَوَارِثِي وَعِيْبَةُ عِلْمِي وَمَعْدُنُ الْعِلْمِ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ». ^۲ امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به ابوخلد کابلی تأکید کرد: پس از من، فرزندم محمد، که علم را می‌شکافد^۳ امامت امت را برعهده دارد. امام سجاد (علیه السلام) به هنگام شهادت، فرزندش محمد را خواست و صندوقی را که در آن دینار و درهم نبود، بلکه آن صندوق همان سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علم بود، به ایشان سپرد.^۴

امام باقر (علیه السلام) درباره چگونگی تعلق گرفتن سلاح پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اهل بیت (علیهم السلام) می‌فرماید: «این سلاح در میان ما اهل بیت (علیهم السلام)، به منزله تابوت میان بنی اسرائیل است که هر وقت تابوت جلو در خانه‌ای از بنی اسرائیل قرار می‌گرفت، آنان می‌دانستند که سلطنت به آن فرد داده شده است. سلاح ما نیز همین گونه است؛ نزد هرکس بود، امامت و علم به او منتقل می‌شود»^۵ این سلاح در

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۴۱ تا ۲۴۳.

۳. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۰.

۵. کلینی، همان، ص ۲۳۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۱. [توضیح درباره این مطلب که: «سلاح در میان ما به منزله تابوت در بنی اسرائیل است» آن است که امامت در میان ائمه ما دایر مدار سلاح است چنان‌که در بنی اسرائیل دایر مدار تابوت بود (صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۷). افزون بر سلاح علم امامت، از شمشیر، زره و کمان‌ها نیز نام برده شده است (همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰). در کافی بابی با عنوان «ما عند الائمه (علیهم السلام) من سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله) و متاعه» آمده است که روایات به مواردی از سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به ائمه (علیهم السلام) داده اشاره کرده‌اند (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۸).]

مقابل کسانی به کار گرفته می‌شد که مدعی امامت بودند و در پاسخگویی به پرسش مراجعان برای شناخت امام، مدعیان رسوا می‌شدند؛ زیرا به پرسش‌ها پاسخگو نبودند. از امام باقر (علیه السلام) درباره علم آموزی علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال شد، فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دانش همه پیامبران - که علم به گذشته و علم به حال تا روز قیامت است - آگاه بود» و در ادامه فرمود: «به جان خودم سوگند من نیز دانش و علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) - علم به گذشته و اکنون را تا روز قیامت - دارم و به آن آگاهم».^۱

آنچه که یک امام افزون بر صفت عصمت باید داشته باشد علم اوست که در عالی‌ترین مرتبه آن تحقق می‌یابد. شیخ طوسی علم امام را صفت دوم از صفات امام بیان کرده و گفته است: لازم است امام به اموری علم داشته باشد که در امامت خویش به آن نیاز دارد. امام باید به امور دینی و دنیوی مانند سیاست و همه احکام شرعی، علم داشته باشد.^۲ برخی دیگر درباره علم امام گفته‌اند: امام باید به همه آنچه که در ایفای مقام امامت به آنها نیاز دارد آگاه باشد، علوم دینی یا دنیوی، مانند علم به احکام شرعی، سیاست، آداب و فصل خصومت‌ها؛ زیرا اگر در امور یاد شده جاهل باشد با عصمت امام منافات دارد.^۳ به همین جهت میان متکلمان اسلامی و فلاسفه در اینکه علم امام مطلق یا مقید است، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی مسلم این است که همگان علم امام به معارف دین و احکام را پذیرفته‌اند؛ اما علم امام به امور بشری، جزئی و موضوعات، اختلافی است؛ برخی گفته‌اند: آنان به امور جزئی نیز علم دارند و به آن آگاه هستند. همان‌گونه که قرآن به علم و قدرت پیامبران اشاره دارد که خداوند به آنان عطا کرده است. بنابراین، علم و قدرت خداوند ذاتی اوست؛ ولی علم و قدرت پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) بالعرض است.^۴ در عین حال روایاتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) از جمله امام باقر (علیه السلام) وجود دارد که آنان به دانش‌های مختلف آگاهی داشته‌اند. از جمله آنها: علم به آینده و گذشته؛^۵ علم به اسمای الهی؛^۶ علم به زبان پرندگان^۷

۱. صفار، همان، ص ۱۴۷.

۲. طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ص ۱۷۹.

۴. ر. ک: نادم، «علم غیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه».

۵. صدوق، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۸؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۳ (ملاقات با جنیان)؛ ص ۲۷۳.

۶. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۰۵.

۷. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۶۵ و ۳۶۳.

مانند کبوتر،^۱ فاخته؛ علم به سخن حیواناتی مانند ظبیه،^۲ بغله (استر و قاطر ماده) و حیوانات مسخ شده؛^۳ علم به سخن جمادات؛^۴ علم به زبان‌های دیگر، مانند سریانی و عبری،^۵ علم به ظاهر و باطن افراد؛ علم به مخفی کردن صندوق و محتوای آن؛ علم به جنیان و پاسخ دادن به احکام و پرسش‌های آنان؛^۶ علم به منایا،^۷ خبر از شهادت محمد بن عبدالله در آینده^۸ و موارد دیگر.

معجزات، کرامات و فضائل امام باقر (علیه السلام)

یکی دیگر از نشانه‌های امامت امام، معجزه است. معجزه، کرامت^۹ و فضیلت^{۱۰} سه واژه در سه معنای متفاوت هستند که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود. معجزه، امر خارق‌العاده‌ای – که بدون آنکه رابطه علیت را در نظام خلقت نفی کند به وقوع می‌پیوندد – است که از سوی پیامبران الهی انجام می‌شود تا گواه صدقی بر ادعای رسالتشان باشد و با تحدی و هم‌آورد طلبی همراه است. بنابراین، معجزه نیروی فرا بشری است و نشانه‌ای

۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۳۹۰.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۶۴، ۳۰۷ و ۳۷۱ «ظبیه: آهوی ماده (لغت نامه دهخدا)».

۳. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۲۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۶. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۲-۸۶۴؛ ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۳.

۷. صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۶۶ و ۲۶۸.

۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۵۹.

۹. کرامت به خصوصیت ذاتی فرد بازمی‌گردد که به سبب مقامی که نزد خداوند پیدا کرده، به فرد بخشیده است. قرآن به چندین مورد اشاره دارد: خداوند متعال به حضرت آدم (علیه السلام) اسمای الهی را تعلیم داد: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾. یا آسمان و زمین را مسخر انسان قرار داد: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛ حضرت داوود (علیه السلام) آهن در دستانش نرم می‌شد. گاهی انسان به درجه‌ای می‌رسد که بر خویشش خود بصیر است: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾. واژه «کرامت» بر عظمت معنوی فرد دلالت دارد که در علم کلام به کارهای خارق‌العاده‌ای که افراد – غیر پیامبر – انجام می‌دهند، کرامت گفته‌اند. بنابراین، با این تعریف کرامت همان معجزه است که امامان (علیهم السلام) در مرتبه بالاتر و اولیای الهی در مرتبه پایین‌تر کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهند، که نشانه بندگی و عظمت آنان نزد خداوند است.

۱۰. فضیلت، وابسته به تلاش انسان است که با توفیق الهی آن را به دست می‌آورد و برتری او بر دیگران نشان داده می‌شود و برجستگی فرد از میان دیگران به منصفه ظهور می‌رسد.

است برای راستگویی آنچه پیامبران آورده‌اند و به غیر آنان داده نمی‌شود.^۱ اما کرامت، پدیده‌ای است که از سوی اولیای الهی که جانشیان و پیروان واقعی پیامبران هستند، انجام می‌گیرد. این خرق عادت به اذن الهی و به دست اولیایش اتفاق می‌افتد؛ زیرا آنان در اثر تلاش به عظمت روحی و قداست نفسانی رسیده‌اند به گونه‌ای که همه لحظه‌ها خداوند را در نظر داشته و بنده او بوده‌اند. برخی این خرق عادت را که از سوی پیامبران (ع) و امامان معصوم (ع) انجام می‌شود، برای اثبات حقانیت خود آنها دانسته‌اند که گاهی معجزه یا کرامات نامیده شده است. کرامت برای امامان اطهار (ع)، عارفان و اولیای الهی مراتب وجودی دارد و ائمه اطهار (ع) در اوج این مرتبه وجودی‌اند و عارفان و اولیای الهی با تهذیب نفس، راه کمال الهی را پیموده‌اند و خداوند نیز دریچه‌های حکمت را بر روی آنان گشوده است؛^۲ اما آنان در مرتبه وجودی پایین‌تر از معصومان (ع) قرار گرفته‌اند و اموری را با اذن خداوند انجام می‌دهند؛ مانند شفا دادن بیمار.

بنابراین بحث از معجزه و کرامت با ظهور و بروز مکاتب حدیثی - در قم و بغداد - و کلامی شکل گرفت و پای غلات به میان کشیده شد. همین سبب شد تا نظریاتی درباره گستره ولایت تکوینی، علم و قدرت امامان (ع) به بحث گذاشته شوند. کتاب بصائر الدرجات، اثر صفار (م ۲۹۰ ق)، نخستین کتاب در باب معجزات و کرامات امامان (ع) و مأخذی برای منابع پس از آن، مانند الهدایة الکبری، از خصیبی (۳۵۸ ق)، اثبات الوصیه، از مسعودی (م ۳۴۶ ق)، دلائل الامامه، از طبری (قرن ۴) شد و در دوره‌های بعد با تکیه بر همان منابع پیشین کتاب‌های مانند مناقب آل ابی طالب، از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) و الخرائج و الجرائح، از قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) تألیف شدند.

این منابع افزون بر مطالبی درباره تولد، شهادت، فرزندان و موارد دیگر، بیشتر به بیان قدرت فرابشری ائمه (ع)، ویژگی‌ها، توانایی‌ها و علم آنان سخن گفته، و روایاتی را در باب معجزات و کرامات آن بزرگواران نقل کرده‌اند؛ هرچند کتاب‌های دیگر حدیثی یا تاریخی، مانند الکافی، از کلینی، الامالی، از صدوق، الارشاد، از شیخ مفید، اعلام الوری از طبرسی و منابع دیگر به معجزات و کرامات ائمه (ع) به اجمال یا تفصیل پرداخته‌اند.

۱. بحرانی، مدینه المعاجر، ج ۱، ص ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱. امام صادق (ع) فرمود: «المعجزة، علامة لله لا يعطيها الا انبيائه و رسله و حججه (ع)، ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب».

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۲. «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَمْرِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لَذَلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَأَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً...».

برخی معجزات و کرامات امام باقر (علیه السلام) که به اذن خداوند انجام یافته و درباره اصحاب یا افراد مختلف به وقوع پیوسته، بدین شرح اند: از جمله اینکه امام فرمود: دیوار مانع دیدن کار شما از ما نمی شود؛ یا شفا یافتن مریضان؛ احیای مردگان، آگاهی از خوردن و ذخیره کردن مواد غذایی مردم در خانه هایشان، بینا و نابینا شدن برخی افراد،^۱ درخواست باران در بیابان رملی، درخواست ثمره دادن از درخت خشکیده خرما^۲ و دهها مورد دیگر از این دست.

پرسش‌ها

- روایات در باب امامت و علم امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟
- چگونه یافتن نشانه‌های امامت و رهبری را بیان کنید؟
- تفاوت دو واژه معجزه و کرامت را بیان کنید؟

۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۰۵.

درس بیست و دوم

اوضاع جامعه اسلامی در عصر امامت امام باقر (علیه السلام)

در این درس به وضعیت جامعه اسلامی در عصر امام باقر (علیه السلام)، مشروعیت نداشتن حاکمیت بنی امیه از سوی امام (علیه السلام)؛ و تحلیل سیاسی اجتماعی امام (علیه السلام) از وضعیت شیعیان از زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا عصر ایشان بحث و بررسی خواهند شد.

امام باقر (علیه السلام) در دوران امامت نوزده ساله خود، با پنج تن از حاکمان اموی معاصر بود: ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ق)؛ سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق)؛ عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق)؛ یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) که همه این حاکمان در ظلم و ستم همانند حاکمان پیشین بودند و از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند و بر سختگیری های خود بر خاندان اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) می افزودند و هریک، آن بزرگواران را با سم یا کشتن به شهادت می رساندند؛ اگرچه مورخان در میان این حاکمان، از عمر بن عبدالعزیز به نیکی یاد کرده اند.

علمای درباری به نشر احادیث جعلی می پرداختند تا فرهنگ جامعه اسلامی را از آموزه های وحیانی و دینی دور سازند و با فرقه سازی پایه های قدرت امویان را تحکیم بخشند. پیش از امام باقر (علیه السلام) شیعیان با مناسک حج و حلال و حرام الهی چندان آشنا نبودند، تا آنکه امام باقر (علیه السلام) به تبیین آنها پرداخت که آنان به آن نیاز داشتند.^۱ بنابراین امام (علیه السلام) از بهترین فرصت پیش آمده بهره برد و به تبیین معارف و احکام پرداخت.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰ «وكانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر وهم لا يعرفون مناسك حجهم وحلالهم وحرامهم حتى كان أبو جعفر ففتح لهم وبين لهم مناسك حجهم وحلالهم وحرامهم حتى صار الناس يحتاجون إليهم...».

به اجمال شرح حال حاکمان اموی در عصر امامت امام بیان می‌گردد تا چهره وضعیت جامعه اسلامی روشن گردد و نقش امام (علیه السلام) در تحولات فرهنگی و اجتماعی، سیاسی آن دوران مشخص گردد.

ولید بن عبدالملک

وقتی ولید بن عبدالملک به خلافت رسید، گفت که ای مردم از من پیروی کنید و با جماعت باشید. اگر کسی مخالفت کند او را می‌کشم، پس ساکت باشید تا مرگ شما را فرا گیرد.^۱ وی توصیه پدرش عبدالملک را در به کارگیری حجاج در حکومت انجام داد و او را والی عراق با اختیارات گسترده قرار داد تا به سرکوبی مخالفان و کشتار شیعیان بپردازد.^۲ خالد بن عبدالله قسری را والی مکه، و عثمان بن حیان را والی مدینه قرار داد،^۳ تا به ستمگری و سختگیری بر خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروانش ادامه دهند و امام (علیه السلام) ادامه سیاست پدر که همان تقیه بود را دنبال می‌کرد و از درگیری سیاسی با حاکمیت پرهیز داشت.

سلیمان بن عبدالملک

پس از مرگ ولید برادرش سلیمان به حکومت رسید و در خطبه‌ای گفت که ای بندگان! کتاب خدا را امام خود قرار دهد و به حکم او راضی باشید که هادی شماس است.^۴ او در مدت خلافت خود به خوشگذرانی و عیاشی پرداخت و مانند اسلاف گذشته خود به ستمگری ادامه داد. امام باقر (علیه السلام) که فضای اجتماعی سیاسی و فرهنگی پدر را درک کرده بود و ادامه دهنده راه و روش پدر بزرگوارش بود، همان مشی پدر که سیاست تقیه بود را پیشه خود قرار داد و به دنبال تبیین معارف الهی در چهارچوب فکری و تقویت فرهنگ دینی و ارزش‌های الهی برد و در این راه شاگردان بسیاری تربیت کرد و شیعیان را به صبر و استقامت فرا خواند.

۱. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۴۲۳.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۱۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۷۷.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۴.

عمر بن عبدالعزیز

با حاکمیت عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ق، فضای بسته سیاسی اجتماعی و فرهنگی گشوده شد و از حالت کساد و رخوت بیرون آمد. این فضای باز سبب تغییراتی در جامعه آن روزگار شد؛ عمر با علما نشست و برخاست داشت، حتی خلیفه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و پیروانش رفتار خوبی داشت و به والیان خود نوشت تا لعن و ناسزا بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) از خطبه‌های نماز جمعه حذف شود و حقوق اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت گردد. او فدک را به بنی هاشم بازگرداند^۱ و عطایای بزرگ و بسیاری را به علویان و بنی هاشم بخشید. وی حقوق کسانی که به آنان ظلم شده بود، را پرداخت کرد.

نگاه حاکمیت وی به اهل بیت (علیهم السلام) به نحو چشمگیری گسترده بود، و همین رویکرد وی سبب شد تا بنی امیه به کارهای او اعتراض کنند. برادر عمر به او گفت: بنی امیه از اینکه فرزندان فاطمه را بر آنان برتری داده‌ای ناراضی‌اند و او در پاسخ گفت: دلیل برتری دادن آنان بر بنی امیه آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که فاطمه پاره تن من است، آنچه سبب خوشحالی یا ناراحتی او شود مرا خوشحال یا غمگین می‌کند. با برتری دادن و اکرام به آنان در صدد خوشحال کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم و از ناخشنودی او رویگردانم.^۲

اعتراض برادر عمر بن عبدالعزیز نشانگر تغییر رویکرد وی به علویان و پیروان آنان بود. وی می‌گفت: زین العابدین (علیه السلام) چراغ دنیا و زیبایی اسلام بود که درگذشت. به او گفتند: پسرش محمد جانشین اوست؛ از این رو، وی نامه‌ای به امام باقر (علیه السلام) نوشت تا او را بیازماید. حضرت در پاسخ، او را نصیحت کرد. عمر گفت: «خداوند اهل این خانه را از بزرگواری خالی نمی‌گذارد».^۳ امام هر بار به درخواست نصیحت او پاسخ می‌داد و از آن جمله فرمود که تقوای الهی پیشه سازد، بزرگ را پدر خود بداند و کوچک را پسر خود و مردان را برادر خویش شمارد.^۴ هنگامی که از امام (علیه السلام) درباره شخصیت عمر بن عبدالعزیز پرسیدند، فرمود: او نجیب بنی امیه است.^۵ اگر این گزارش صحیح باشد به سبب کارهای پسندیده شخص عمر نزد اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان است، ولی تأیید حاکمیت بنی امیه نیست.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۲.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۶. «فقال عمر إن أهل هذا البيت لا یخلیهم الله من فضل».

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۰.

۵. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۹۰.

یزید و هشام بن عبدالملک

پس از مرگ وی، یزید بن عبدالملک به حکومت رسید که ستمگر، عیاش و سرکوبگر بود، تا آنکه سرانجام در سال ۱۰۵ق، درگذشت. پس از او برادرش هشام تا سال ۱۲۵ق، به مدت بیست سال حکومت کرد. او در ستمگری نظیر نداشت و با اهانت، تحقیر و خشونت با علویان و اهل بیت (علیهم السلام) رفتار می کرد که همین رفتارهای او سبب قیام زید بن علی بر ضد حکومت وی شد. اما امام باقر (علیه السلام) در سیاست چنان بود که خود را از درگیری های سیاسی دور نگه می داشت و با این روش توانست پایه های مکتب تشیع را در اصول و فروع دین پی ریزی کند و با فرقه های مختلف مناظره کند و به تبیین معارف الهی پردازد.

بیان مشروع نبودن حاکمیت بنی امیه از منظر امام (علیه السلام)

ائمه اطهار (علیهم السلام) با حاکمان جور به مقتضای شرائط مقابله می کردند در هر فرصتی امام باقر (علیه السلام) بیان داشت که ما خاندان رسالت و شجره نور و مبارک هستیم.^۱ هیچگاه امام باقر (علیه السلام) حکومت بنی امیه و والیان آنان را به رسمیت نشناخت و حتی دیگران را از کمک کردن به دستگاه خلافت نهی می کرد.

در جریان احضار امام (علیه السلام) به شام، هشام بن عبدالملک در بدو ورود آن حضرت، بی احترامی کرد و چند روز آنان را نپذیرفت. امام (علیه السلام) نیز با ورود به مجلس هشام، بدون اعتنا کردن به وی، به حاضران در مجلس سلام کرد و بدون اجازه گرفتن از خلیفه نشست که همین خشم خلیفه را برانگیخت.

محمد بن مسلم می گوید: نزد امام در مدینه بودم، در خانه حضرت باز بود که دیدم مردم گروه گروه عبور می کنند از آنان پرسیدم، کجا می روید؟ گفتند والی مدینه آمده و مردم برای تبریک گفتن نزد وی می روند. امام فرمود: این افراد با تبریک گفتن به والی، دری از درهای جهنم را به روی خود می گشایند.^۲ امام باقر (علیه السلام) برخی افراد را از همکاری با حکومت ستمگر و حتی مکاتبه با حاکمان، نهی می کرد و می فرمود: آنچه به او می دهند، به همان اندازه دینش را از او می گیرند.^۳ حتی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ همان، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۰۶.

امام برخی افراد را که برای مشورت می آمدند، تا ریاست قبیله را برعهده بگیرند، نهی می کرد؛ زیرا آن شخص مجبور بود تا امر حاکم اموی را بپذیرد.

یکی از شیعیان که می خواست رئیس قبیله خود شود و از امام باقر (علیه السلام) نظر خواست، امام (علیه السلام) فرمود: اگر رئیس قبیله خود شدی و حاکم خون مسلمانان را ریخت، تو در خونس شریک هستی، و از دنیای آنان چیزی به تو نمی رسد.^۱ حضرت با توجه به جو سیاسی تأکید داشت تا قیامی صورت نگیرد و مردم در خانه های خود بمانند،^۲ حتی برای فرار از دست حکومت ظالم، به مسافرت حج بروند^۳ و موارد دیگری هم هست که امام باقر (علیه السلام) به همکاری نکردن با حکومت سفارش می کرد.

احضار امام (علیه السلام) به شام

بررسی از گزارش ها به دست می آید که امام باقر (علیه السلام) و فرزندش فقط یک مرتبه به شام رفتند، آن هم به سبب آنکه از سوی هشام احضار شدند و زمان آن پس از بازگشت هشام از مکه بود؛ زیرا آن بزرگواران مورد توجه حاجیان بودند و با عظمت از ایشان یاد می کردند. هشام که موقعیت را در خطر می دید. نامه ای به فرماندار مدینه نوشت تا آنان را روانه شام کند تا بازخواست شوند. آن بزرگواران به شام وارد شدند اما هشام تا سه روز به امام و فرزندش اجازه ورود به دربار را نداد تا به گمان خود حضرت را تحقیر کند. هشام روز چهارم اجازه ورود داد. همچنین هشام از اطرافیان خود خواست به محض ورود حضرت به دربار، پس از آنکه او آن حضرت را سرزنش کرد، کارگزاران و درباریان نیز امام را مورد سرزنش قرار دهند. تا با این کار خود روحیه ایشان را تضعیف کند. اما امام پس از ورود به دربار با بی اعتنائی به هشام، به حاضران سلام کرد و بدون اجازه خلیفه در جایی نشست. هشام امام را توبیخ کرد و گفت: «یا محمد بن علی لا یزال الرجل مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَدَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَزَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفْهَاءَ وَقَلَّةٌ عِلْمٍ؛ ای محمد بن علی، همیشه مردی از شما میان مسلمانان اختلاف می اندازد و به سوی خود فرا می خواند و نابخردانه و از روی کم دانشی گمان می کند که امام است».

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۵۹ «فتعرف علی قومک یاخذ سلطان جابر بامرئ مسلم یسفک دمه فتشکرهم فی دمه، وعسی ان لا تنال من دنیاهم شیئاً».

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱.

پس از هشام افراد دیگری نیز یکی پس از دیگری امام را سرزنش کردند. وقتی حرف‌های آنان تمام شد. امام باقر (علیه السلام) برخاست و فرمود: «أيتها الناس، أين تذهبون؟ وأين يراد بكم؟ بنا هدى الله أولكم وبنا يختم آخركم...»^۱ و در ادامه فرمود که عمر سلطنت شما کوتاه است و بعد از آن، سلطنت از آن ماست؛ زیرا ما از خاندانی هستیم که خداوند فرمود ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. وقتی هشام پس از سخنان روشنگرانه امام تحمل خود را از دست داد و دستور داد تا، ایشان را زندانی کنند؛ اما امام (علیه السلام) در زندان هم با سخنان و گفتگوهای خود زندانیان را مجذوب خود ساخت. وقتی خبر رفتار خوب زندانیان با امام به هشام رسید، هشام دستور داد تا امام را سریع به مدینه روانه کنند و در آنجا نیز بر ایشان سخت بگیرند تا مردم مدینه از او دوری کنند.^۲

این گزارش نشانگر آن است که امام با سیاستی محکم، افزون بر بی‌اعتنائی به خلیفه، به هدایت و ارشاد حاضران پرداخت و به آنان گوشزد کرد که آغاز و پایان کار آنان به دست اهل بیت (علیهم السلام) است. در حقیقت سبب احضار حضرت به شام، به سبب سخنرانی حضرت صادق (علیه السلام) فرزند ایشان در مکه بود که درباره فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) و امامت آنان ایراد کرده بود. در دنباله برخی از گزارش‌ها^۳ آمده است: هشام در آن جلسه، با سران دربار و فرماندهانی که در کنارش نشسته بودند در حال تیراندازی بود، که امام وارد شد و هشام با اصرار از امام خواست در تیراندازی آنان شرکت کند در حالی که آن حضرت تمایلی بر این کار نداشت. با این حال، تیر امام هر بار به هدف می‌خورد که انتهای تیر قبلی بود، حاضران را به تعجب و امید داشت و هشام بی‌اختیار امام را تحسین می‌کرد و گفت: سرآمد تیراندازان عرب و عجم شما هستید.

هشام در این مجلس سرافکنده شد و از امام باقر (علیه السلام) و فرزندش تجلیل کرد و گفت: قریش از وجود توست که شایسته سروری بر عرب و عجم است و «ما رأيت مثل هذا الرمي قط مذ عقلت و ما ظننت، أن في الأرض أحداً يرمي مثل هذا الرمي»^۴ هشام در ادامه گفت: آیا جعفر نیز مانند تو مهارت در تیراندازی دارد؟ امام فرمود: ما خاندان، اکمال و اتمام هستیم و آیه ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ

۱. ای مردم کجا می‌روید؟ و به کجا رانده می‌روید؟ شما در آغاز به وسیله ما اهل بیت (علیهم السلام) هدایت شدید و سرانجام کار شما با ماست ...

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۳. شاید بتوان گفت که گزارش مسابقه تیراندازی در آن چند روزی که حضرت در شام بوده، در جلسه دیگری اتفاق افتاده است که گزارشگران این گزارش را بدون ذکر سند، به گزارش اول که بازخواست هشام از حضرت بوده است، آورده‌اند. برخی دیگر از منابع این گزارش را جداگانه آورده‌اند، بی‌آنکه درباره آن توضیحی بدهند.

۴. مانند این تیراندار تا کنون ندیده‌ام، گمان نمی‌کنم در روی زمین کسی بتواند بهتر از این تیراندازی کند.

دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دیناً^۱، در حق ماست که از یکدیگر ارث می‌بریم و هرگز زمین از چنین افرادی خالی نمی‌ماند.^۲

هشام که از پاسخ امام در مانده شده بود به موضوع دیگری اشاره کرد و نسب خود را با امام یکی دانست، ولی امام پاسخ داد: این فضائل از ویژگی‌های خانواده ماست و احدی از آن بهره‌ای ندارد. امام (علیه السلام) سپس فضائلی را برشمرد، از جمله آنها آنکه: پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزار باب علم را به علی (علیه السلام) یاد داد که هر بابش هزار باب است. دیگر آنکه علی (علیه السلام) را برادر خودش قرار داد. امام باقر (علیه السلام) برجستگی‌های خاندان رسالت را بیان کرد تا اینکه فرمود: این امتیازها را خداوند به آنان داده است.

در حقیقت امام فرهنگ نبوی و علوی را برای هشام تبیین کرد. هشام که از سخنان امام حیران شده بود، گفت: علی از کجا چنین ادعایی دارد که علم غیب می‌داند؟ در حالی که خداوند می‌گوید: کسی بر آن دست نمی‌یابد! امام فرمود: خداوند که قرآن را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستاد علم به آن و آنچه در آن هست و نیز علم به گذشته و آینده را تا روز قیامت به ایشان داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز آن علم را به علی (علیه السلام) داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) امر کرد که قرآن را جمع کند و

۱. مائده، ۳.

۲. گزارش احضار امام را مؤلفان منابع تقطیع کرده و به مناسبت مطالب خود به آن تمسک کرده‌اند. کلینی (م ۳۲۹ق) در کافی (ج ۱، ص ۴۷۱)، بحرانی در مدینه المعاجز (ج ۵، ص ۷۷) و مجلسی در مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول (صلی الله علیه و آله) (ج ۶، ص ۲۴) با سند از ابوبکر حضرمی احضار امام به شام و برخورد نامناسب خلیفه با امام و فرزندش را آورده و از تیراندازی ذکری به میان نیاورده‌اند؛ اما گزارش مفصل پس از پایان حج هشام است که امام و فرزندش را به دمشق احضار کرد. طبری (قرن ۴) در دلائل الامامه (۲۳۴ تا ۲۴۱) با سند دیگر از طریق الحسن بن معاذ الرضوی (العنبری)، قال: حدثنا لوط بن یحیی الأزدی، عن عمارة بن زید الواقدی گزارش ورود امام به دمشق، و ورود به دربار را در روز چهارم آورده که البته بحث سلام نکردن به خلیفه و شماتت را ندارد و به سخن حضرت اشاره دارد و با عبارت «قال ابو جعفر جعفر بن محمد (علیه السلام) فأخبر مسیلمة - [مسلّمه] بن عبد الملك بن مروان» که از فرماندهان در جنگ با رومیان و والیان عراق و آذربایجان، ارمنستان بود) - آناه بما سمع» آورده است. امام وارد شد که حاضران در حال تیراندازی بودند و از امام درخواست کرد که ایشان هم تیراندازی کنند. جریان تیراندازی امام (علیه السلام) و گفتگوهای پس از آن را نیز آورده است. مؤلفان پس از طبری مانند سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در کتاب الأمان من أخطار الأسفار والأزمان (ص ۶۶-۷۳) گزارش طبری را بدون سند آورده است؛ اما معاصر او شامی (م ۶۶۴ق) در الدر المنظّم (ص ۶۰۴-۶۰۷) مانند دلائل الامامه سند را آورده است. بحرانی در مدینه المعاجز (ج ۵، ص ۶۶-۷۷) از طبری گرفته و سند را آورده است. فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در کتاب الوافی (ج ۳، ص ۷۷۳-۷۸۰) و مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در بحار الانوار (ج ۴۶، ص ۳۰۶-۳۱۳) و میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل (ج ۱۴، ص ۸۷-۷۹ با اختصار) به نقل از سید بن طاووس بدون ذکر سند این گزارش را آورده‌اند.

علم تأویل قرآن به طور کامل نزد علی (علیه السلام) است. این سخنان امام موجب شد تا هشام امام را به مدینه برگرداند. حوادث دیگری نیز برای امام در راه پیش آمد که از جمله آنها مناظره با قسیسین در شام و خبر پیرمردی از اهل مدین درباره امام^۱ است که منابع تاریخ ائمه اطهار (علیهم السلام) به آن پرداخته‌اند. این گزارش‌ها نشانگر آن هستند که استراتژی هشام برای تحقیر و کاستن از جایگاه امام باقر (علیه السلام) و شیعیان در جامعه آن روز همواره در دستور کار وی بود؛ ولی هر بار شکست می‌خورد و امام در چنین موقعیت‌هایی به روشنگری و تبیین معارف می‌پرداخت و جایگاه و مقام اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌کرد.

تحلیل سیاسی اجتماعی امام باقر (علیه السلام) از وضعیت شیعیان

امویان همواره، علویان، خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنان را خطری بزرگ برای حاکمیت خود می‌دانستند که سرانجام آن تهدید، سرکوب و قتل آنان بود. در این میان امویان مراقب ائمه اطهار (علیهم السلام) و از جمله امام باقر (علیه السلام) بودند. امام همانند پدرش سیاست مقابله نکردن با حاکمیت را دنبال می‌کرد و از سوی دیگر به تبیین عقاید و معارف الهی، مناظره با فرقه‌های مختلف، و تربیت شاگردان می‌پرداخت. امام در بیانی جامع، تحلیلی تاریخی، سیاسی و اجتماعی از رویکرد امویان نسبت به شیعیان و اهل بیت (علیهم السلام) پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا زمان خود بیان داشته که محور اصلی آن تبیین غصب ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنهاست. در ادامه به محورهای مهم سخنان حضرت اشاره می‌شود که در چند بخش بیان شده است:

الف) پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام): ۱. صف بندی و ستم قریشیان به اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۲. خارج کردن امر خلافت از محور اصلی خود، از سوی قریش؛ ۳. بیان غصب خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دست به دست شدن امر خلافت؛ ۴. بازگشت امر خلافت به اهل بیت (علیهم السلام)، شکستن بیعت و جنگیدن با امام و در نهایت، شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛
ب) دوران امامت امام حسن (علیه السلام): ۱. همکاری نکردن بیعت‌کنندگان با او؛ ۲. خیانت به امام، تسلیم شدن، مجروح کردن امام و غارت کردن اموال افراد سپاه حتی خلخال‌های وابستگانِ دوستانِ مادری افراد؛ ۳. پذیرش صلح با معاویه برای حفظ خون مسلمانان، خود و اهل بیته؛

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۳-۲۳۵؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۶۵-۶۷.

ج) دوران امامت امام حسین (علیه السلام): ۱. بیعت ۲۰ هزار نفر از مردم عراق با ایشان؛ ۲. خدعه بیعت‌کنندگان با امام؛ ۳. به شهادت رساندن امام؛

د) دوران امامت امام سجاد (علیه السلام): ۱. اهل بیت (علیهم السلام) تحقیر و محروم و کشته می‌شدند؛ ۲. نبود امنیت جانی برای خود و پیروان؛ ۳. تقرب جستن دروغ‌گویان و منکران حق به حاکمان ستمگر؛ ۴. جعل کردن احادیث دروغ و نقل آنها از زبان اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۵. منفور نشان دادن ما به مردم و بزرگ شمردن آن به سبب بیان روایات جعلی؛ ۶. در زمان معاویه و پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) نفرت مردم نسبت به ما اهل بیت (علیهم السلام)، بیشتر شد؛ ۷. تخریب خانه‌ها، غارت اموال، کشتن، قطع دست و پای شیعیان، زندان انداختن دوستان و پیروان اهل بیت در هر شهری در زمان معاویه؛ ۸. استمرار سختگیری بیشتر نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و پیروانش تا زمان عبیدالله بن زیاد، عامل یزید در قتل امام حسین (علیه السلام)؛ ۹. دنباله روی حجاج ثقفی -والی کوفه- در انجام دادن جنایت با اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان؛ ۱۰. بهتر دانستن فرد با عنوان زندیق یا کافر، از نامیده شدن او به شیعه علی؛ ۱۱. جعل احادیث طولانی و عجیب از سوی راویان و علمای موجه، شناخته شده و خودفروخته برای حاکمان گذشته؛ ۱۲. باورمندی راویان بعدی به حقانیت راویان گذشته که روایاتی را جعل کرده بودند؛ زیرا آنان به کذاب و کم‌تقوایی شناخته نمی‌شدند.^۱

امام (علیه السلام) با این سخنان فضای سیاسی و اجتماعی را که برای اهل بیت (علیهم السلام) و پیروانش ایجاد شده بود، به تفصیل بیان کرد. به همین جهت امام باقر (علیه السلام) همواره تأکید می‌کرد و هشدار می‌داد که ما خاندان اهل بیت (علیهم السلام) همچنان در ظلم و ستم این بیدادگران هستیم و حال ما را این‌گونه که هستیم نبینید.

منهال بن عمرو گوید: نزد امام باقر (علیه السلام) بودم، مردی آمد و پس از سلام، از حضرت پرسید: حالتان چطور است؟

حضرت فرمود: «الآن به شما می‌گویم که بدانید چگونه‌ایم! مثل امت ما مثل بنی اسرائیل است که فرزندانشان را ذبح کرده، و زنانشان را به کنیزی گرفته‌اند. آگاه باش، آنان فرزندان ما را می‌کشند و زنان ما را به چشم کنیزی نگاه می‌کنند. عرب گمان کرد که بر عجم برتری دارد. عجم دلیل برتری را پرسید؟ گفتند: محمد (صلی الله علیه و آله) عرب است و آنان تصدیق کردند. قریش هم گمان کرد بر دیگر اعراب برتری دارد. آنان گفتند: شما را تصدیق کردیم. اگر آنان راست گویند

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳.

که ما بر مردم فضل و برتری داریم؛ دلیلش آن است که ذریه رسول خدا ﷺ و از اهل بیت ﷺ و عترتش هستیم که کسی در آن شریک نیست».

آن مرد گفت به خدا سوگند من اهل بیت ﷺ را دوست دارم.

حضرت فرمود: «پس برای سختی‌ها آماده باش که به زودی مانند سیل به سوی ما و شیعیان ما سرازیر می‌شود و به سبب ما امتحان شروع می‌شود و شما نیز امتحان می‌شوید، و به سبب ما راحتی آغاز، و شما نیز راحت می‌شوید».^۱

حضور افراد مختلف نزد امام باقر (علیه السلام) سبب می‌شد برای اینکه برخی اصحاب گرفتار دستگاه حکومت نشوند پاسخی به سؤال کننده بدهد و آن شخص را بیرون فرستد. در گزارشی آمده است شخصی از حضرت سؤالی کرد و پاسخی شنید؛ روز بعد آمد و همان سؤال را پرسید و پاسخ دیگری شنید و از پاسخ متفاوت امام (علیه السلام) متحیر مانده بود و چون درباره تفاوت پاسخ‌ها سؤال کرد، ایشان فرمود: آن روز کسی دیگر (از غیر شیعیان) حضور داشت و آن جواب را دادم. بنابراین، با توجه به سخن امام باقر (علیه السلام) می‌توان دریافت که فضای سیاسی و اجتماعی‌ای که امویان برای اهل بیت ﷺ و پیروانش ایجاد کرده بودند و با شناختی که از سوابق مردم عراق به خصوص کوفه داشت، در اعتماد به آنان تردید می‌کرد. از سوی دیگر، راویان موجه خود فروخته، چنان در جعل روایات تبحر داشتند که گویا امام آنها را بیان کرده است. برای نمونه، برید عجلی از امام می‌خواهد که یاران شما در کوفه زیادند، اگر امر کنید آنان مطیع شمایند. در چنین فضایی که امام با روش‌های مختلف حقایق را بیان می‌کرد، از برید پرسید: آیا ما می‌توانیم نیازمندی‌های خود را از جیب برادرانمان برداریم؟ او گفت: خیر. حضرت فرمود: پس آنان به دادن خونشان بخیل‌تر هستند. سپس امام (علیه السلام) فرمود: مردم در صلح ازدواج می‌کنند، از هم ارث می‌برند و حدود را اجرا می‌کنند، امانت‌ها را می‌پردازند تا قائم ما بیاید و آن وقت هر شخصی به قدر نیاز خودش از جیب برادرش برمی‌دارد، بی‌آنکه او، وی را از آن کار باز دارد.^۲

ابوالبلاد می‌گوید: مردی به نام عمران را که مناسک عمره انجام داده بود دیدم و از او پرسیدم که آیا امام باقر (علیه السلام) را دیده‌ای، گفتم بله و از من سؤال کرد: ای عمران، از مردم چه خبری داری؟

۱. طوسی، الامالی، ص ۱۵۴.

۲. مفید، الاختصاص، ص ۲۴. «قیل لابی جعفر (علیه السلام) ان أصحابنا بالكوفة لجماعة كثيرة، فلو أمرتهم لأطاعوك و اتبعوك قال: یجئ أحدهم إلى کیس أخیه فیأخذ [منه] حاجته؟ قیل: لا، هم بدمائهم أبخل، ثم قال: اذا قام القائم أتى الرجل إلى کیس أخیه فیأخذ حاجته فلا یمنعه».

گفتم: حجاج ثقفی را دیدم که بر روی منبر پدر شما علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ناسزا می گفت. امام فرمود: دشمنان خدا نسنجیده ما را ناسزا می گویند و اگر آنان می توانستند از شیعیان ما باشند، می شدند.^۱

وضعیت جامعه چنان بود که آشکارا به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بی احترامی می شد. در عین حال، امام باقر (علیه السلام) تأکید داشت وجود شیعیان و پیروان ما روشنایی شهرها هستند و تعداد اندک آنان در برخی از مناطق را نعمت می دانست و آنان را به مثابه نور روشنایی بخش در تاریکی زمین بیان می کرد.^۲

بنابراین، آنان در برابر همه ناملایماتی که از سوی حکومت به آنان می رسید، استوار بودند و خود را هدایتگر جامعه می دانستند.

همچنین امام باقر (علیه السلام) در نامه ای به سعد الخیر به گونه ای دیگر به وضعیت عالمان موجه درباری که ظاهری آراسته و فریبنده نزد مردم دارند، اشاره دارد که آنان گمراهانی هستند که به عبادت مشغول اند و عبادت آنان و پیروانشان فتنه گری است، اینان مانند احبار و رهبان در امت اسلام، از سردمداران هوای نفس هستند^۳ که مردم از آنان پیروی می کنند.

از این رو امام باقر (علیه السلام) بهترین روش و راهکار را که همان روش درگیر نشدن با حکومت، تربیت شاگردان و تبیین معارف الهی بود، به کار بست. بیان کردن صفات شیعه و برخورد با افراد مختلف جامعه، توجه به امور عبادی و اجتماعی فردی و گروهی و به کار بستن آنها، سبب تقویت دینی، احیای سنت نبوی و علوی، و ارتقای فرهنگ الهی جامعه می شد که امام باقر (علیه السلام) بر انجام آنها تأکید داشت.

پرسش ها

- وضعیت جامعه اسلامی در عصر امام باقر (علیه السلام) را بیان کنید؟
- علت تفاوت دیدگاه عمر بن عبدالعزیز نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) با خلفای دیگر اموی را بیان کنید؟

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۴ «انکم نُورٌ فی ظُلُماتِ الأرض».

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۶ و ۵۷.

- چگونه امام باقر (علیه السلام) مردم را از همراهی با حکومت بازمی داشت؟ توضیح دهید؟
- چرا امام باقر (علیه السلام) و فرزندش به شام احضار شدند؟ توضیح دهید.
- چگونه رفتار امام باقر (علیه السلام) با هشام بن عبدالملک در دربار، و پاسخ ایشان به سخن هشام را بیان کنید؟
- تحلیل سیاسی اجتماعی امام باقر (علیه السلام) از وضعیت شیعیان را بیان کنید؟

دفتر نشر معارف
مکتب دینی
حوزه های علمیه

درس بیست و سوم

موضع‌گیری سیاسی و فرهنگی امام باقر (علیه السلام)

در این درس به موضع‌گیری سیاسی و فرهنگی امام و مبارزه با دیدگاه‌های فقهی، حدیثی و فرقه‌ها پرداخته می‌شود.

امام باقر (علیه السلام) در دوران حاکمیت بنی‌امیه^۱ براساس شرایط و مبانی خود موضع گرفت و در مواجهه با مسائل سیاسی و اجتماعی، پیروان و حاکمان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. در این وضعیت برخی افراد از امام (علیه السلام) انتظار قیام داشتند و می‌گفتند: شیعیان شما در عراق زیاد هستند؛ امام باقر (علیه السلام) در پاسخ آنان فرمود: من قیام کننده نیستم، بلکه آن فردی قیام می‌کند که ولادت او بر مردم پنهان است.^۲

با حاکمیت عمر بن عبدالعزیز که قانون منع کتابت حدیث بر داشته شد، امام (علیه السلام) به ابن حزم

۱. از کارهای فرهنگی که به امام (علیه السلام) نسبت داده شده و در گزارش‌های تاریخی آمده پیشنهاد ضرب سکه برای مقابله با رومیان بوده است. داستان چنین بود که در دوره حکومت عبدالملک بن مروان (۶۸-۸۶ق) که نیاز به ضرب سکه بود، دولت روم چون نیاز حکومت اموی را فهمید با اقتدار آنان را تهدید کرد که بر روی سکه‌ها به جای شعار توحید، نماد تثلیث را حک می‌کند. عبدالملک از یارانش در این باره کمک خواست و روح بن زنباع جذامی گفت: کسی را می‌شناسم که می‌تواند کمک کند و گفت: «علیک بالباقی من اهل بیت النبی (صلی الله علیه و آله)». به نقل از کتاب المحاسن و المساوی ابراهیم بن بیهقی (قرن ۴) (ج ۲، ص ۲۳۲ و ۴۶۸، ط ۲).
برای این خبر دو نسخه است و نسخه‌ای «الباقر من اهل بیت ...» آمده که صحیح نیست؛ زیرا در زمان حیات پدرش امام سجاد (علیه السلام) بوده و باقر (علیه السلام) کمتر از بیست سال سن داشته است. (ر.ک: موسوعة التاریخ الاسلامی، ج ۶، ص ۴۶۶). احتمال تصحیف در استنساخ هست، دیگر آنکه به دنبال کلمه «باقر» به‌طور معمول نام ایشان محمد بن علی پیش از «باقر» آورده می‌شد. همین که نیامده احتمال تصحیف «الباقی» به «الباقر» است. درباره ضرب سکه به کتاب العقد المنیر فی تحقیق ما يتعلق بالدراهم والدنانیر (ص ۷۵) از سید موسی حسینی مازندرانی توضیحات مفصلی درباره سکه و نیز موضوع ما را آورده است.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۳۲۵.

دستور داد تا احادیث را بنویسد. امام باقر (علیه السلام) از هر فرصتی برای نصیحت حاکمان از جمله عمر استفاده می کرد. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به مدینه آمد، امام نصیحتش کرد که دنیا بازار تجارت است عده ای سود و زیان می برند و عده ای دیگر در آخرت پشیمان شوند. ما اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، صاحبان حق هستیم، و اعمال بندگان بر ما عرضه می شود، تقوای الهی پیشه ساز، و در بارگاهت به روی مراجعان باز باشد، مانع ها را بردار، یار و یاور مظلومان باش و ظالمان و متجاوزان را از خود دور کن.^۱

امام باقر (علیه السلام) در قالب نصیحت، مواضع اصولی خود را بیان می کرد. در گزارشی ابوبصیر به امام باقر (علیه السلام) می گوید: ای زاده رسول خدا، شما دو شب پیش درباره او (عمر بن عبدالعزیز) گفته اید که به هنگام مرگ او اهل زمین بر او گریه می کنند، و اهل آسمان او را لعن می گویند؛ ای فرزند رسول خدا، آیا از عدل و انصاف او یاد نکردی؟ حضرت فرمود: «او در جایگاه ما می نشیند (و آن را غصب می کند) که حقی بر او نیست. سپس حاکم می شود و تلاش دارد تا عدل را در جامعه پیاده کند».^۲

این روایت و مانند آن با روایات دیگر از امام قابل جمع است؛ زیرا برخی روایت ها نشانگر آن هستند که عمر نسبت به خلفای دیگر اموی تفاوت های بسیاری در برخورد با اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنان داشته که از جمله، احترام درخور به اهل بیت (علیهم السلام) و پرداخت حقوق مالی آنان است، به همین دلیل او را «نجیب بنی امیه» دانسته اند؛ اما چون خلافت حق اهل بیت (علیهم السلام) بوده و او آن را در اختیار داشته، ظلمی آشکار در حق اهل بیت (علیهم السلام) انجام داده و مذمت شده است. در عین حال، امام (علیه السلام) بنوامیه را «شجره ملعونه» دانسته است^۳ که اگر خیری هم از آنان برسد، اندک است.

در گزارش دیگر آمده است که هشام، زید بن علی، برادر امام باقر (علیه السلام) را به کاخ خود احضار و با او به بدی رفتار کرد و امام باقر (علیه السلام) را با تعبیری زشت خطاب کرد تا به گمان خود زید را تحقیر کند؛ زید در پاسخ گفت: این لقب [باقر] را پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نهاده، میان تو با رسول

۱. صدوق، الخصال، ص ۱۰۴، ح ۶۴.

۲. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۶. «با بن رسول الله، أليس ذكرت عدله وإنصافه؟ قال: يجلس في مجلسنا، ولا حق له فيه، ثم ملك وأظهر العدل جهده!».

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۱.

خدا (علیه السلام) در آن لقب اختلاف است^۱ و تو با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفتی کردی که در روز قیامت تو در آتش هستی و ایشان در بهشت خواهد بود.^۲

امام باقر (علیه السلام) به شیعیان خود سفارش می‌کرد که با مردم (غیرشیعه) دشمنی نکنید؛ زیرا مردم [اگر ما را می‌شناختند] می‌توانستند مرا دوست داشته باشند؛ چرا که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و از شیعیان ما نیز پیمان گرفت، نه کسی می‌تواند بر تعداد آنان بیفزاید، یا از تعداد آنان بکاهد.^۳

آزار و اذیت‌های هشام نسبت به علویان و شیعیان شدت گرفت؛ ولی امام باقر (علیه السلام) با سیاست تقیه خود هرگز با او درگیر مبارزه نشد و پیوسته پیروان خود را از این کار باز می‌داشت و آنان را به اطاعت از پروردگار و عمل به آن دعوت می‌کرد. آزارها و سختگیری هشام سبب قیام زید در سال ۱۲۲ق، در کوفه شد. تلاش هشام و وابستگان وی چنان بود که به تحقیر امام باقر (علیه السلام)، علویان و شیعیان پرداختند و با طرح پرسش‌ها و احضار امام (علیه السلام) و فرزندش به شام و... می‌کوشیدند تا از محبوبیت و نفوذ معنوی و عظمت امام باقر (علیه السلام) بکاهند؛ اما هر بار با شکست مواجه می‌شدند.

مبارزه امام باقر (علیه السلام) با دیدگاه‌های فقهی، حدیثی و فرقه‌های منحرف

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدگاه‌های فقهی، حدیثی و تفسیری پدید آمدند و علمای وابسته به حکومت، که کرسی تدریس نیز داشتند به نقل حدیث، تفسیر آیات و اجتهاد مقابل نص می‌پرداختند، از جمله آنان، زهری، مکحول، قتاده و هشام بن عروه را می‌توان نام برد. در نتیجه پیدایش و استمرار فرقه‌ها و مذاهب از چالش‌های اجتماعی فرهنگی جامعه آن عصر بود.

ممنوع بودن کتابت حدیث که از زمان خلیفه دوم شروع شده بود، تا آغاز خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت و حاکمان ستمگر با کمک راویان و محدثان خود فروخته و دنیاپرست به جعل احادیث نبوی پرداختند و با ایجاد فرقه‌ها چهره واقعی اسلام و سنت نبوی را تحریف کردند و جامعه را از ارزش‌های الهی و دینی تهی ساختند و به انحراف کشاندند. از سوی دیگر، گسترش فتوحات و نبودن مبلغان دین نیز سبب ناآگاهی مردم شده بود؛ زیرا آنان از دین اسلام

۱. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۴.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۳.

و احکام آن خبر چندانی نداشتند و حتی نحوه به جای آوردن نماز و حج و... را نمی‌دانستند.^۱ از سوی دیگر تبیین‌کنندگان حق و یارانشان همواره با تهدید، آزار و اذیت حاکمان ظالم مواجه بودند و فعالیت‌های آنان زیر نظر بود.

در چنین شرایطی که فضای فرهنگی موجب تغییر هویت اسلامی شده بود، وظیفه امام بود که به تبیین معارف و احکام الهی بپردازد و سنت نبوی و علوی را تبیین کند. امام باقر (علیه السلام) به خوبی این انحراف‌ها را می‌شناخت؛ حتی در نامه‌ای به سعد الخیر (پسر عبدالملک مروان) نوشت: ای سعد، افرادی را که همچون اخبار یهود و راهبان نصرانی هستند بشناس، کسانی که کتاب خدا را پنهان می‌دارند و تحریف می‌کنند، «که نه تجارت آنان سود دارد و نه در راه هدایت [جامعه] گام برمی‌دارند» سپس همانند آنان را در این امت شناسایی کن یا کسانی که الفاظ و واژه‌های قرآن را می‌دانند و حدود [و احکام] آن را تحریف می‌کنند و برخلاف ما، به تطبیق و تفسیر آن می‌پردازند.^۲

تبیین مبانی و اصول

امام باقر (علیه السلام) با تلاش خود به ذکر مبانی و اصول معارف اسلام پرداخت تا تبلیغات مستمر راویان بنی‌امیه و فرقه‌ها را خنثی کند. در عین حال، امام با تحمل دیدگاه‌های مخالف در مرکزی فرهنگی چون مدینه، مکه (در مناسک حج) و شام توانست با گروه‌های مختلف دینی به مناظره و گفتگو بپردازد و در این‌گونه جلسات به مباحث کلامی، اعتقادی، تفسیری و فقهی پرداخته و اهداف مورد نظر خود را بیان کند؛ برای مثال:

۱. تبیین مواضع و اصول معارف اسلام (توحید، امامت، امر به معروف، نهی از منکر و نماز، روزه، حج، جهاد، تولی، تبری، شیعه و موضوعاتی اجتماعی، مانند مسائل خانوادگی، عبادی، فردی و...);
 ۲. مناظره با فرقه‌ها و غالیان و روشنگری درباره انحراف‌های آنان در جامعه؛
 ۳. بیان مسائل مختلف فقهی (از طهارت تا دیات)؛
 ۴. تربیت شاگردان خوب و مبلّغان قوی برای ترویج دین..
- آنچه که از گفتگوها و مناظرات امام (علیه السلام) با مخالفان به دست می‌آید مسئله تحمل‌پذیری

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۵۴ «... فاعرف اشباه الاحبار والرهبان الذين ساروا بكتمان الكتاب وتحريفه، ﴿فَمَا رَیَحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ثم اعرّف أشباههم من هذه الأمة الذين أقاموا حروف الكتاب وحرفوا حدوده فهم مع السادة والكبرة...».

ایشان است و امام باقر (ع) با سعه صدر و صبوری به پرسش های مخالفان پاسخ می دادند و به تبیین صحیح مواضع فکری مکتب اهل بیت (ع) و شیعیان می پرداخت و انحراف های فکری و عقیدتی فرقه ها و گروه های سیاسی را بر ملا می کرد. به طوری که در مناظره ها، حاضران در جلسه شیفته بیان، اخلاق و معنویت امام می شدند و حاکمیت جور از این محبوبیت امام نگران بود و احساس خطر می کرد و همواره ایشان و پیروانش را زیر نظر داشت.

مناظره امام با مخالفان

گزارش های بسیاری درباره مناظره امام با برخی مخالفان، از جمله نافع^۱ در منابع آمده است. در یکی از این گزارش ها حضرت به نافع فرمود: به چه دلیل مارقین با امیرالمؤمنین (ع) مخالفت کردند؟

۱. برخی منابع از نافع بن ازرق (م ۶۵ق) و برخی دیگر از نافع مولی ابن عمر (م ۱۱۷ق) یاد کرده اند. منشأ اشتباه از نسخ یا تصحیف کنندگان حین استنساخ است؛ زیرا نافع بن ازرق، رئیس فرقه خوارج در نبرد دولا ب نزدیک اهواز به سال ۶۵ق، کشته شد (طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۸۱) (حوادث سال ۶۵)؛ ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۱۹۴؛ ابن ابی الحدید، شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۳۶-۱۴۱؛ ابن کنیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۸۶؛ زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۵۱). نافع بن ازرق خارجی با امام حسین (ع) گفتگویی داشته است (عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۳۷). بنابراین، نافع بن ازرق نمی تواند مناظره ای با امام باقر (ع) داشته باشد؛ زیرا سن حضرت در آن موقع در حدود هشت سال است و این بعید است مگر آنکه از باب معجزه ذکر شود که منابع دست اول مانند بصائر الدرجات و دلائل الامامة آن را ذکر نکرده اند. دیگر آنکه اگر این مناظره امام باقر (ع) با سن کمش اتفاق افتاده بود منابع ذکر می کردند؛ اما نافع مولی ابن عمر مکنی به ابو عبدالله (ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۵۱) که در سال ۱۱۷ق، درگذشته است (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۱، ص ۴۴۱) و فرزند وی عبدالله بن نافع نام دارد که در سال ۱۵۴ق درگذشت (خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۴۵). بنابراین، روایاتی که در منابعی مانند کلینی، کافی (ج ۱، ص ۸۸)؛ قمی، تفسیر (ج ۲، ص ۲۸۴)؛ مفید، الارشاد (ج ۲، ص ۱۶۴)؛ راوندی، الخرائج و الجرائع به -عنوان پیشگویی امام صادق- (ج ۱، ص ۲۹۰)؛ طبرسی، الاحتجاج (ج ۲، ص ۵۷)، گفتگوی امام باقر (ع) را با نافع بن ازرق -که در سال ۶۵ درگذشته- آورده اند مستلزم اشکال یاد شده اند، از این رو می توان گفت این گفتگوها با نافع مولی ابن عمر رخ داده که نُسَخ هنگام نسخه برداری به اشتباه یا به گمان خود آن را نافع بن ازرق دانسته اند و مؤلفان بعدی نیز در کتاب های خود همان را آورده اند. احتمال دیگر آن است که ازرق وصف نافع باشد؛ یعنی نفاعی که چشمان آبی داشته، و برخی به گمان خود میان نافع و ازرق کلمه «بن» را افزوده اند و آن را نافع بن ازرق خارجی دانسته اند در حالی که همان نافع ازرق، مولی ابن عمر است. احتمال دیگر آن است که طرف گفتگو با امام (ع) در این روایات، عبدالله فرزند نافع (مولی ابن عمر) باشد که گرایش به خوارج داشته است و با امام باقر (ع) گفتگویی در موضوع حکمیت و حکم به کفر دادن حضرت علی (ع) داشته و امام پاسخ ایشان را داده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۲) و نسخ، عبدالله را از قلم انداخته باشند. اما برای نافع بن ازرق خارجی، فرزندی به نام عبدالله در منابع ذکر نشده است.

در حالی که خداوند حکمیت پیامبرش را در قرآن پذیرفته و فرمود: ﴿فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ...﴾^۱، رسول خدا ﷺ درباره یهود بنی قریظه، سعد بن معاذ را برای حکمیت برگزید و به آنچه که مورد تایید بود حکم کرد و آن را پذیرفت. آیا شما نمی دانید، وقتی امیرالمؤمنین حکمیت را پذیرفت، به افرادی که حکمیت برعهده آنان بود، فرمان داد تا براساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر حکم آنان برخلاف قرآن باشد، نمی پذیرد؟ وقتی حکمیت بر ضد علی (علیه السلام) انجام گرفت، برخی گفتند: کسی را بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد. حضرت پاسخ داد: من حکمیت کتاب خدا را پذیرفتم، نه حکمیت فرد را. در کجای این حکمیت، انحراف از حکم قرآن واقع است؟ و نافع پاسخی نداشت.^۲

حضرت در مناظره با افراد مختلف حق را برای آنان تبیین می کرد، و آنان آن را می پذیرفتند و می گفتند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ خداوند بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.^۳ عبدالله بن نافع (م ۱۵۴ق) مولی ابن عمر از مخالفان حضرت علی (علیه السلام) بود و گفت اگر کسی درباره اینکه علی (علیه السلام) در کشتن خوارج برحق است، مرا قانع کند، پیش او رفته و مطیع وی می شوم. کسی گفت: در میان خاندان علی (علیه السلام) فردی به نام محمد بن علی (باقر) هست که در مدینه سکونت دارد. وی به مدینه رفت و در مناظره ای که با حضرت داشت، گفت: این مناقبی که برای علی (علیه السلام) شمرده شده، همه از آن آگاه ایم؛ ولی بعد از ماجرای حکمین علی (علیه السلام) کافر شد.

حضرت فرمود: درباره اینکه خدا و رسولش او را در جنگ خیبر دوست دارند، نظرت چیست؟ گفت: این پیش از حکمین است.

حضرت فرمود: آیا خداوند هنگامی که او را دوست داشت می دانست آن حضرت خوارج را می کشد یا نه؟ اگر بگویی نمی دانست، کافر شده ای، پس خداوند می دانست. امام سپس فرمود: آیا خداوند علی (علیه السلام) را به خاطر طاعش دوست داشت یا به سبب گناهانش؟ عبدالله گفت: به سبب اطاعتش.

۱. نساء، ۳۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۷؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۴.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۷.

امام فرمود: برخیز، که محکوم شدی.

عبدالله به نشانه اقرار به حقانیت امام (علیه السلام) آیه ﴿حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ و ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ را خواند.^۱

آن حضرت در مناظره، یا در پاسخ به پرسش‌های بسیاری از بزرگان که برخی از عالمان موجه درباری در فقه، کلام، حدیث و تصوف بودند و از بزرگان عصر خود به شمار می‌رفتند، شرکت می‌کرد؛ از جمله آنان می‌توان از این افراد نام برد: قتاده بن دعامة ابوالخطاب (م ۱۱۷ق) فقیه بصره،^۲ بزرگان کیسانیه،^۳ ابوالجارود،^۴ پیشوای مسیحیان شام،^۵ طاوس الیمانی،^۶ عمر بن ذر (م ۱۵۳ یا ۱۵۲ق)، ابن قیس الماصر، الصلت بن بهرام،^۷ حسن بصری [ابن یسار، حسن بن ابوالحسن] (م ۱۱۰ق)، ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ق) و محمد بن مکندر (م ۱۳۱ق) است.

مقابله امام با جبریه و قدریه

همچنین امام (علیه السلام) با جبریه و قدریه در مسئله جبر و اختیار انسان به گفتگو پرداخت؛ زیرا آیاتی از قرآن به حاکمیت مطلق الهی اشاره دارند، مانند: ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾، ﴿تُضِلُّ بِهَآ مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ﴾ و آیاتی هستند که می‌گویند: انسان اختیار دارد و راهش را خودش انتخاب می‌کند، مانند: ﴿وَلَنُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يظْلُمُونَ﴾، ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ و ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾.

این آیات باید از سوی مفسران واقعی و امامان معصوم (علیهم السلام) که راسخان در علم هستند، تفسیر شوند تا جامعه دچار انحراف نشود، اما اگر این آیات به درستی تبیین نشوند و تنها به بخشی از آنها توجه، یا تأویل شود، جامعه به گمراهی کشیده خواهد شد. از این روی، گروهی به جبر، و عده‌ای دیگر به تفویض گرایش یافتند. امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به مقابله با این دو

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۵۶؛ همان، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۲.

۴. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹.

۵. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۲؛ قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۹۸.

۶. بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۵۸؛ حلی حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۰.

۷. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲۳؛ نجاشی، الرجال، ج ۲، ص ۴۸۲.

دیدگاه انحرافی پرداختند و با مطرح کردن «لا جبر و لا تفویض بل الامر بین الامرین»^۱ یک نظریه اساسی مطرح ساخته و فرمودند: «رحمت الهی به بندگان، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، سپس آنان را عذاب کند. خدا نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد».

از آن حضرت سؤال شد که میان جبر و اختیار، جایگاه دیگری هم هست؟ فرمود: بله. میان جبر و اختیار فضائی وسیع تر از فضای آسمان و زمین است.^۲ این نظریه سبب شد تا عقاید مجبره و قدریه برای راهروان حق روشن شود.

مبارزه با غالیان و کذابان

یکی دیگر از فعالیت فرهنگی امام (علیه السلام)، مبارزه با غالیان و کذابان بود. غالیان نسبت به امامان معصوم (علیهم السلام) غلو کرده و آنان را خدا می دانستند یا قائل به تناسخ روح آنان در وجود خود بودند، یا ادعای نبوت، پس از آن بزرگواران می کردند. این ادعای آنان بیشتر نشانگر ضعف فرهنگی جامعه آن عصر است که چگونه آنان از جهل و ناآگاهی مردم برای اهداف دنیوی و مطامع خود بهره می جستند، حتی برای آنکه از حمایت اصحاب امام و شیعیان بهره مند باشند، از زبان ائمه اطهار (علیهم السلام) روایات جعل می کردند.

فرقه هایی مانند فرقه مغیره و جارودیه، خطابی و معمریه و فرقه های دیگر در زمان امام یا پس از شهادت ایشان شکل گرفتند^۳ و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به شدت به مبارزه با آنان پرداختند و تلاش کردند تا چهره واقعی این فرصت طلبان را برای پیروان خود نمایان سازند؛ از این رو، آنان را از خود طرد، و لعن می کردند و اصحاب نیز به پیروی از امام (علیه السلام) آنان را از خود دور می کردند.

افرادی مانند مغیره بن سعید و بیان بن سمعان، صائد النهدی، حمزة بن عماره بربری، حارث شامی، عبدالله بن عمرو بن حارث، و ابوالخطاب محمد بن ابی زینب و بشار اشعری و افراد دیگر، از غالیانی بودند که لعنت شده اند،^۴ امام باقر (علیه السلام) درباره مغیره فرمود: او مانند بلعم

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۸، حر عاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمه، ج ۱، ص ۲۳۵ در باب ۳۹ با عنوان (بطلان الجبر فی أفعال العباد وثبوت أمر بین الأمرین) روایات را از امامان بزرگوار آورده است.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۱، ۵۹، ۴۳ و ۴۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۷۷، ۵۹۰ و ۵۹۳.

(باعورا) است که خداوند اسم اعظم را به او عطا کرد و فرمود: ﴿الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعْهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾، و او گمراه شد.^۱ ابوهریره عجلای در مدح امام باقر (علیه السلام) و مذمت مغیره اشعاری سرود و کار مغیره را بدترین بدعت ها شمرد.^۲ بیان/ بنان بن سمعان نیز که خود را پیامبر، و مصداق آیه ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ می دانست.^۳ به این دلیل از سوی امام باقر (علیه السلام) البنان التبان لعنت شد که امام (علیه السلام) می فرمود: او بر پدرم دروغ می بست، در حالی که شهادت می دهم پدرم بنده صالح خداست.^۴ امام (علیه السلام) برای مبارزه با اعتقادات غلات، به بیان صفات شیعه و ویژگی های آن پرداخت و تأکید داشت: اطاعت از امام (علیه السلام)، همراه با عمل صالح است.^۵ و بدون عمل صالح، اطاعت هیچ ارزشی ندارد. امام باقر (علیه السلام) نیز در مواجهه با افراد مسلمان که تحت تأثیر افکار یهودی بودند و بیت المقدس را قبله ای برتر از قبله مسلمانان (کعبه) می دانستند، فرمود: خداوند در روی زمین خانه ای دوست داشتنی تر از کعبه نیافریده است.^۶

پرسش ها

- مواضع اصولی امام باقر (علیه السلام) در سیاست و فرهنگ را بیان کنید؟
- ممنوعیت تدوین حدیث چه مشکلاتی برای جامعه اسلامی پدید آورده بود؟
- اهداف امام باقر (علیه السلام) از مناظره ها و گفتگو با فرقه ها را بیان کنید؟
- مناظره امام باقر (علیه السلام) با نافع مولی ابن عمر پیرامون چه موضوعی بود؟ توضیح دهید.
- مواضع اصولی امام (علیه السلام) را در برابر فرقه قدریه و جبریه، بیان کنید؟
- چگونه برخورد امام باقر (علیه السلام) را با غالیان بیان کنید؟

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۹.

۲. بلاذری، انساب الاشراف (تحقیق محمودی)، ج ۳، ص ۷۷. خالد بن عبدالله قسری، مغیره بن سعید و بیان بن سمعان را گرفت و اعدام کرد.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۹.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۱. سعید و بیان در سال ۱۱۹ق، از سوی حکومت اعدام شدند.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۵۳. امام صادق (علیه السلام) اعمال صالح را ذکر فرمود که «شیعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة وأهل الزهد والعبادة أصحاب إحدى وخمسين ركعة في اليوم والليلة القائمون بالليل الصائمون بالنهار يزكون أموالهم ويحجون البيت ويجتنبون كل محرم» (صدوق، صفات الشيعة، ص ۲).

۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و چهارم

مقام علمی امام باقر علیه السلام

در این درس به مقام علمی، تبیین اصول و مبانی معارف و احکام، تربیت شاگردان و اعتراف‌های برخی دانشمندان اهل سنت و شیعه درباره گستردگی دانش امام باقر علیه السلام خواهیم پرداخت. مقام علمی حضرت همان ودائع علم امامت و سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله است از پدرش به او به ارث رسیده است. لقب باقر^۱ به سبب دانش گسترده اوست که در لغت به معنای وسعت و نظر علمی است.^۲ از کتاب‌های حدیثی، روایی، تاریخی و ادبی به دست می‌آید که لقب «باقر» را پیامبر صلی الله علیه و آله سال‌ها پیش از تولد وی به آن امام بزرگوار داده است. در روایات پس از لقب باقر پسوندی مانند «باقر العلم بعد النبی»، «باقر العلوم»، «باقر علم الاولین و آخرین» بیان شده‌اند که اینها مشهورترین لقب‌های آن حضرت هستند یعنی شکافته دانش^۳ و احاطه کامل بر دانش‌های دیگر.^۴ امام صادق علیه السلام لقب «باقر» را منقبتی خاص برای پدر خود می‌دانست که برای هیچ‌یک از نیاکان وی این منقبت نبوده است.^۵ پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام باقر علیه السلام تحقق یافت. گفته‌اند جابر انصاری آن صحابه ارجمند رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته در مدینه می‌گفت: «یا باقر» «یا باقر» تو کجایی؛ زیرا می‌ترسید که از دنیا برود^۶ و او را نبیند و نتواند سلام

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۲۱۶؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۱۱.
۲. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۹۴. «تبقّر» یعنی وسعت دادن و باز بودن، «بقرت بطنه»: «الباقر لأنه بقر العلم أی شقه وفتح»
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۰؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۰.
۴. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.
۵. مفید، الاختصاص، ص ۶۲.
۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰.

پیامبر ﷺ را به ایشان برساند. پیوسته در مسجد نبوی حضور می‌یافت و فریاد، ای باقر علم! ای باقر علم! سر می‌داد، و مردم مدینه می‌گفتند: وی هذیان می‌گوید؛ ولی او سخن آنان را رد می‌کرد. جابر، امام باقر (علیه السلام) را ملاقات کرد و سلام پیامبر ﷺ را به او رساند. امام رویداد دیدار جابر و برخورد او با جابر را برای پدرش امام سجاد (علیه السلام) تعریف کرد. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: پسر من! آنچه جابر انجام داده، درست است و آن را تأیید کرد، جابر با آنکه مسن بود، نزد حضرت باقر (علیه السلام) می‌رفت و از او دانش می‌آموخت. مردم مدینه از کار وی تعجب کرده و می‌گفتند: نزد این نوجوان می‌رود و از او چیزی می‌آموزد.

پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) به منزل جابر می‌رفت و هر آنچه را می‌خواست از رسول خدا ﷺ نقل کند، به روایت جابر استناد می‌کرد^۱ البته این استناد به دلیل باور نداشتن مردم از عظمت علمی امام باقر بود و ایشان با استناد به سخن جابر قول رسول خدا را بیان می‌کرد و این از مظلومیت ایشان بود تا ولایت ایشان تأیید شود. بنابراین شهرت این لقب در آن زمان برای همه، حتی حاکمان اموی روشن بود. به‌طوری که وقتی سالم، غلام هشام اموی در مسجد الحرام امام (علیه السلام) را به او معرفی کرد، هشام گفت: آیا این همان کسی است که عراقیان در علم و دانش او متحیرند؟^۲ یا نافع مولى ابن عمر به هشام گفت: «هذا نبی أهل الکوفة هذا محمد بن علی»^۳.

اوج عظمت علمی امام باقر (علیه السلام) در موضوعات کلامی، فقهی، اصولی، تفسیری و مانند آنها روشن می‌شد و کسی را یارای پاسخگویی به آنها نبود و امام (علیه السلام) به تبیین آنها می‌پرداخت، به‌طوری که دانشمندان آن عصر و حتی حاکمان اموی در برابر دانش آن حضرت خاضع بودند.

تبیین اصول، مبانی معارف و احکام

امام باقر (علیه السلام) با دانش گسترده خود و با توجه به فضای اجتماعی فرهنگی دوره اموی به تبیین اصول معارف، فقه، کلام، تفسیر، اخلاق، اجتماعی و... می‌پرداخت که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین این اصول، تبیین اصل امامت و رهبری در جامعه است که

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۷۰.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۰.

قبولی اعمال مسلمانان با پذیرفتن امامت و ولایت آنان ممکن است. روایاتی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) هستند که اسلام بر پنج رکن بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت، و ولایت را کلید قبولی آنها دانسته‌اند، امام (علیه السلام) تأکید دارد که اگر مردم همواره روزه بگیرند و همه مالشان را صدقه دهند و هر ساله به حج بروند؛ ولی ولایت ما را نشناسند، از اهل ایمان نیستند و حقی بر خداوند ندارند که به آنان پاداش دهد.^۱

امام (علیه السلام) فرمود: از زمان آدم تاکنون هیچ‌گاه زمین خالی از حجت خداوند نبوده و امام حجت خداوند است و مردم را هدایت می‌کند.^۲

روایات فراوانی در باب اینکه زمین خالی از حجت نیست وجود دارند. این روایات جایگاه و منزلت امامت را در هدایت جامعه بیان می‌کنند و اینکه جامعه به امام، یعنی حجت خداوند روی زمین، نیاز دارد تا احکام و معارف دینی از او گرفته شود؛ و بدون عالم (حجت)، در احکام دین افزایش و کاهش روی می‌دهد و خدا چنین نمی‌خواهد. اگر مؤمنان بر دین چیزی افزودند، امام آنها را رد می‌کند، و اگر چیزی از آن کاستند، امام آن را کامل می‌کند، در غیر این صورت، امر بر مؤمنان، (در برخی روایات: مسلمانان و مردم) مشتبه می‌شد و حق از باطل جدا نمی‌شد.^۳

تلاش امام باقر (علیه السلام) و امامان دیگر این بود تا جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و مقام آنان را با تکیه بر آیات قرآن برای مردم روشن سازند و روایات بسیاری از ایشان در این موضوع نقل شده‌اند.^۴

در مسند الامام الباقر (علیه السلام) که مجموعه‌ای از روایات آن حضرت است و مؤلف برای سهولت در استفاده، آنها را باب بندی کرده ۸ هزار و ۵۶۴ روایت در موضوعات مختلف گردآوری است. این مجموعه به خوبی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی گسترده و چندین ساله امام (علیه السلام) را نشان می‌دهد که افزون بر تبیین معارف الهی، پایه‌های فقه شیعه بنیان‌گذاری شده و اصول آنها برگرفته از میراث فقهی پیامبر ﷺ بوده و از طریق ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما رسیده‌اند. اهل سنت روایات امام باقر (علیه السلام) را که طریق آن به پیامبر ﷺ می‌رسد، نقل کرده‌اند، اما شیعه به سبب اعتقادی که به امامت دارد سخن خود ایشان را نیز معتبر می‌داند. آن حضرت خود فرمود: نیازی به ذکر سند از

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ (فیها مئتا رجل..): صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۸۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷.

ما نیست؛ زیرا وقتی حدیثی را نقل می‌کنم و سند آن را نمی‌آورم، سند من در آن روایت از پدرم، از نیاکان ما، از جدم پیامبر ﷺ، از جبرئیل و او از خداوند است و لازم نیست سند را بیاورید.^۱

اصول فقه

روایات فقهی امام باقر (علیه السلام) در همه ابواب فقهی از طهارت تا دیات است. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) برای نشر فقه بسیار تلاش کردند و همین تلاش‌ها سبب تدوین فقه جعفری شد؛ فقهی که بیشتر مسائل در ابواب فقه، اصول و فروع آن از این دو امام بزرگوار بیان شده‌اند. برخی براساس حروف الفبا فهرست قواعد فقهی را نام برده و ۴۸ قاعده را بیان کرده‌اند.^۲ مصدر این قواعد فقهی نیز نصوصی هستند که از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) به دست ما رسیده‌اند. گاه امام باقر (علیه السلام) به تصحیح مسائل فقهی فقها که با تکیه بر رأی و قیاس، و اجتهاد در برابر نص — مانند مسح علی الخفین، متعه و... — فتوا داده و به آن عمل می‌کردند، پرداخته است. برای مثال، نمونه این شیوه اجتهاد آن است که وقتی از آن حضرت درباره نماز مسافر سؤال شد، امام (علیه السلام) با تمسک به آیه: ﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...﴾^۳ فرمود: بر شما گناهی نیست که نماز را قصر (شکسته) بخوانید؛ زیرا فرمود: «افعلوا»، که ظهور در وجوب دارد. از این مطلب وجوب نماز کامل در وطن (حضر) فهمیده می‌شود.

یا اینکه امام (علیه السلام) با تمسک به آیه ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾^۴ فرمود: طواف آن دو واجب است؛ زیرا خداوند فرموده و پیامبرش ﷺ به آن عمل کرده است. بنابراین پیامبر ﷺ در سفر نماز را قصر (شکسته) خوانده و به آن چیزی عمل کرده که خداوند فرموده است.^۵

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ به مسح کردن بر قسمتی از سر و بر قسمتی از پا به آیه ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ تمسک کرد که باید همه صورت شسته شود، و براساس آیه ﴿وَأَيِّدُكُمْ إِلَى السَّمَاءِ﴾ باید دو دست تا آرنج همانند همه صورت شسته شوند، اما درباره مسح پا و سر به آیه ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ...﴾، تمسک

۱. غازی، مسند الرضا (علیه السلام)، ص ۱۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. محمد حسین علی الصغیر، الامام محمد الباقر (علیه السلام) مجدد الحضارة الاسلامیه، ص ۲۵۰-۲۵۳.

۳. نساء، ۱۰۱.

۴. بقره، ۱۵۸.

۵. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴.

کرد و آیه نگفت «وَامْسَحُوا رُؤُوسَكُمْ». بنابراین، «باء» در اینجا جاره تبعیضیه است که دلالت بر جز را دارد. پس چنان که خداوند حکم شستن دست‌ها را به صورت وصل کرده، حکم مسح پاها را نیز به سر وصل کرد و دنباله آیه ﴿أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾، عطف ﴿بِرُؤُوسِكُمْ﴾ است و مسح بر قسمتی از پاها کافی است. امام (علیه السلام) در پایان فرمود: این همان چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مردم تفسیر کرد، اما مردم به آن توجهی نکردند و آن را ضایع ساختند.^۱

علم اصول

یکی دیگر از میراث‌های علمی امام باقر (علیه السلام) علم اصول است که پایه‌گذار آن ایشان بود و فروع مسائل آن را به خوبی بیان کرد.^۲ پس از آن بزرگوار، امام صادق (علیه السلام) راه پدر را ادامه داد و شیوه استنباط و اجتهاد صحیح را تبیین کرد. پایه‌ریزی کلیات اصول برای آن علم در عصر غیبت کارساز شد و راه انفتاح علم را برای محدثان و فقیهان مجتهد هموار ساخت و کتاب‌هایی با نام الفصول المهمة فی اصول الانمه، الاصول الاصلیة و القواعد الشرعیة، القواعد الفقهیة و...، از سوی فقیهان و مجتهدان و براساس روایات مستند اهل بیت (علیهم السلام) نگاشته شدند و این نگارش‌ها تا روزگار ما ادامه دارند. نیاز شیعه به علم اصول به سبب دوری از نصوص امام معصوم (علیه السلام) است که دیگر به ایشان دسترسی آسان نداشتند. محدثان و فقیهان شیعه از همان اصول و مبانی تبیین شده از سوی امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) برای اجتهاد بهره بردند و براساس روایت آن دو بزرگوار که فرمودند: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ تَفَرَّعُوا»،^۳ آن را دلیل بر وجوب اجتهاد گرفتند و توانستند درباره مسائلی که نصی درباره آنها وجود ندارد با اصول تبیین شده از سوی امام اجتهاد و حکم کنند. از جمله آن اصول، حجیت ظواهر کتاب و الفاظ، حجیت مفهوم، حجیت خبر واحد، اصل برائت، اصل استصحاب، تعارض الادله و... هستند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲. صدر، الشیعة و فنون الاسلام، ص ۷۸؛ قریشی، حیاة الامام الباقر، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳. ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۴۵-۴۶.

تفسیر آیات

یکی دیگر از میراث علمی امام باقر (علیه السلام)، تبیین و تفسیر آیات قرآن است و ائمه اطهار (علیهم السلام) شایسته ترین افراد برای تفسیر وحی هستند؛ چنان که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «... فاذا حکم بالصدق فی کتاب الله فتحن احق الناس به ...».^۱ قرآن نیز می فرماید: ﴿يَبَيِّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ شرح و بیان همه آنچه را که انسان بدان نیازمند است در قرآن وجود دارد.^۳

بنابراین، تفسیر آیات برعهده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) است. همان گونه که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «راسخون در علم اهل بیت (علیهم السلام) هستند»؛^۴ زیرا آنان به علم قرآن آگاه‌اند و ظاهر و باطن آن را می دانند. از سوی دیگر، براساس حدیثی از آن حضرت که فرمود: خداوند افزون بر تنزیل قرآن، تأویل آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموخت و ایشان آن را به علی (علیه السلام) آموخت، و پس از ایشان علم آن به امامان بعدی رسید،^۵ امام (علیه السلام) تأکید دارد همه قرآن، ظاهر و باطن آن نزد جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجود است و احدی نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد و علم به تفسیر قرآن و احکام آن به ما داده شده است.^۶

امام باقر (علیه السلام) درباره تفسیر قرآن فرمود: «آنچه می دانید بگویید و آنچه نمی دانید بگویید خدا داناتر است؛ زیرا یک فرد آیه ای را انتزاع می کند که به سبب [تفسیر و تأویل نادرست] آن بر زمین می خورد و به اندازه فاصله میان آسمان و زمین [از دین حق] دورتر می شود».^۷ به همین دلیل امام فرمود: «فاذا احتاجوا الی تفسیره فالاھتداء بنا والینا؛ وقتی به تفسیر قرآن نیاز پیدا کردید، هدایت یافتن به وسیله ما و با ما است».^۸ یا فرمود: «هر چه را می گویم از من سؤال کنید که در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت کنم». بنابراین، امام در پاسخ به افراد مختلف، تفسیر بعضی از آیات را برای آنان بیان می کرد.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، (صبحی صالح) خطبه ۱۲۵، ص ۱۸۲.

۲. نحل، ۸۹.

۳. برقی، المحاسن، ص ۲۶۷.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۲۳.

۵. همان، ص ۱۴۷ و ۳۱۵.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹: «ما یستطیع أحد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کلّه ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء» و «ان من علم ما اوتینا تفسیر القرآن و احکامه...».

۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۹. «ما علمتم فقولوا و ما لم تعلموا فقولوا؛ الله اعلم؛ فان الرجل ینزع آیه فیختر فیها بعد ما بین السماء و الارض».

۸. فرات کوفی، التفسیر، ص ۲۵۸؛ ابو حمزه ثمالی، تفسیر ابو حمزه، ص ۶.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آصف برخیا یکی از آن اسمای الهی را می دانست که در یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را آورد، در حالی که خداوند ۷۲ اسم اعظم را به ما داده و تنها یکی (علم قیامت) را به ما نداده است. آن حضرت برای تشویق و ترغیب مردم به قرائت قرآن، و خواندن سوره ها ثواب قرائت،^۱ شفاعت قرآن، خواندن قرآن با صوت نیکو، روایات بسیاری را بیان کرده است. روایات امام در تفسیر آیات قرآن که همه سوره ها را در بردارد، در حدود هزار و ۳۴۳ روایت است. آن حضرت در تفسیر برخی از آیات، از جمله: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، «نعم» را ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است^۲ و در تفسیر آیه: ﴿... أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ﴾، علی (علیه السلام) را پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهترین مردم شمرده است، یا اینکه مصداق آیه را علی (علیه السلام) و شیعیان او ذکر کرده است.^۳

امام باقر (علیه السلام) به جابر بن یزید جعفی فرمود: «قرآن را بطنی است و بطن آن بطن دیگری دارد و برای آن ظاهری است و برای ظاهر آن هم ظاهری دیگر است».^۴

دانش امام باقر (علیه السلام) چنان بود که اگر طالب علمی پیدا می شد که ظرفیت تحمل آن را داشت، بیان می کرد و فرمود: «لو وجدت لعلمی الذی آتانی الله عزوجل حملة لنشر التوحید و الاسلام و الايمان و الدین و الشرائع من الصمد»، وکیف لی و لم یجد جدی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حملة لعلیه؛ اگر برای علمی که خداوند به من عطاء کرده، افرادی را آماده دریافت آن می دیدم تمام مباحث توحید، اسلام، ایمان، دین و شرایع را از کلمه «صمد» توضیح و شرح می دادم، این چگونه برای من ممکن است در حالی که جدّم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز کسی را برای دریافت دانش خود نیافت».^۵

امام باقر (علیه السلام) تفسیری داشته است^۶ که املائی امام و نگارش ابوالجارود بود و با عنوان تفسیر ابوالجارود شناخته شده است. میراث دیگر امام و رساله است که به سعد الخیر نوشته است و در آن دستورهایی برای تکامل انسان و تقرب الی الله به وی داده است.^۷

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۲۳۰؛ ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۱۲ و ۶۲۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. فرات کوفی، تفسیر، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.

۵. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ صدوق، التوحید، ص ۹۲.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۶؛ نجاشی، رجال، ص ۱۷۰؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۸۷.

۷. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۵ و ۵۶.

امام باقر (علیه السلام) روایات بسیاری در زمینه‌های اخلاقی و عبادی دارد که با به کارگیری آنها افزون بر خودسازی فردی، جامعه را هم می‌سازد. امام باقر (علیه السلام) ۱۳۶ روایت درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)؛ ۱۶۴ روایت درباره پیامبران دارد که ۴۳ روایت از آن میان درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

تربیت شاگردان

امام باقر (علیه السلام) در دوره امامت خود با توجه به شرائط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محدودیتی که برای آن حضرت وجود داشت، افزون بر کرسی تدریس و شرکت در مجالس علمی و مناظره‌ها، توانست شاگردانی تربیت کند که برخی از آنان خود مرجع علمی به شمار می‌آمدند. برقی در کتاب رجال خود راویان امام را ۱۸۷ نفر، طوسی در کتاب رجال، تعداد آنان را ۴۶۷ نفر ثبت کرده است که دو نفر از آنان از بانوان هستند.

شاگردان امام باقر (علیه السلام) را می‌توان به چند گونه تقسیم کرد؛ برخی شاگردان امام (علیه السلام) آزاد شده خود ایشان یا پدرشان، یا آزاد شده افراد دیگر بودند. در تقسیمی دیگر، بیشتر شاگردان امام، راوی یا صاحب تألیف بوده و تعداد اندکی از آنان فقیه، صاحب نظر و متکلم بودند و امام به آنان توجه ویژه داشته و از آنان تجلیل کرده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اصحاب پدرم در زنده نگه داشتن یاد ما زینت ما بودند؛ زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر مرادی و برید عجللی، بر پا دارندگان عدل، راستگویان، مقربان ما، میخ‌های زمین و نشانه‌های دین، برگزیدگان و امینان خداوند بر حلال و حرام‌اند، اگر اینان نبودند آثار نبوت قطع می‌شد و از میان می‌رفت».^۱ برخی از این شاگردان جایگاه ویژه‌ای نزد امام باقر (علیه السلام) داشتند که بعدها رجالیان و فقها از آنان به عنوان اصحاب اجماع^۲ یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، بُرید بن معاویه، ابوبصیر، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم. اینان در زمان خود فقیه بودند^۳ و امام (علیه السلام) آنان را ستوده است. به عنوان نمونه:

— جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ق)، فقیه، متکلم، مفسر و صاحب سرّ امام باقر

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۵۰۷، ۵۰۸ و ۳۹۸.

۲. فقها با آوردن این عبارت: «ممن أجمعت العصابة علی تصدیقه» بر صحت روایات این افراد از اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) اجماع کرده‌اند و روایات آنان را پذیرفته‌اند و در اصطلاح به آنان اصحاب اجماع گویند.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷.

و امام صادق (ع) است. وی ۷۰ هزار حدیث از امام (ع) شنید که بیشتر با عنوان «وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء» از امام (ع) یاد کرده است،^۱ فشار این روایات بر او چنان بر سینه‌اش سنگینی می‌کرد که امام صادق (ع) پیشنهاد داد تا حفره‌ای بکند و در آن فریاد زند که: محمد بن علی برای من چنین و چنان حدیث کرد.^۲ جابر کسی بود که امام صادق (ع) او را دریایی بی‌پایان می‌دانست.

– محمد بن مسلم (م ۱۵۰ق)، وی فقیه و از اصحاب اجماع بود و از امام باقر (ع) ۳۰ هزار حدیث، و از امام صادق (ع) ۱۶ هزار حدیث نقل کرده است.^۳ امام صادق (ع) به شیعیان می‌فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم نمی‌روید که از پدرم احادیثی شنیده و نزد ایشان جایگاه و منزلتی والا داشته و دارد.^۴

زراره بن اعین فقیه، شاعر، ادیب، قاری و متکلمی که به فضل او عام و خاص اعتراف کرده‌اند و از اصحاب اجماع بود. امام صادق (ع) با دست اشاره به زراره کرد و فرمود: حدیث ما را از او بگیرید، و اگر او نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت.^۵

ابوبصیر^۶ لیث بن البختری مرادی (به نقلی اسدی) (م ۱۵۰ق) شاگرد امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، محدث، فقیه بود و دانش خود را از آن دو امام گرفت و از اصحاب اجماع است. امام صادق (ع) فرمود که او از کسانی است که آثار نبوت را احیا کرد و مردم را برای مسائل و احکام به او ارجاع می‌داد.^۷

بُرید بن معاویه عجلای (م ۱۵۰ق) فقیه، اصحاب اجماع، و دارای جایگاه امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و ائمه (ع) داشت و امام صادق (ع) او را برگزیده، امین خداوند در حلال و حرام، احیاگر آثار نبوت دانسته است و برید نیز کتابی داشته که دیگران از آن روایت کرده‌اند.^۸

۱. کشی، همان، ص ۴۳۷ و ۴۳۹.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۵۷؛ کشی، همان، ص ۴۴۲.

۳. کشی، همان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۵۱.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸؛ ج ۲، ص ۵۰۷.

۶. ابوبصیر کنیه چند نفر است ابوبصیر یحیی بن القاسم اسدی. آیت‌الله خویی می‌گوید: هر کجا نام ابوبصیر به طور مطلق آمد، منظور یحیی بن قاسم است (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۷۵).

۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۰۰ و ۵۰۷؛ علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۳۴.

۸. نجاشی، رجال، ص ۱۱۲؛ علامه حلی، همان‌جا.

معروف بن خربوذ (م ۲۰۰ق) از اصحاب اجماع، فقیه برجسته، از اصحاب امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) است.^۱

فضیل بن یسار (م در زمان حیات امام صادق (علیه السلام)) فقیه، از اصحاب اجماع^۲ و صاحب نظر بود و امام باقر (علیه السلام) فرمود: که او احادیث ما را در قلب‌ها را زنده نگه می‌دارد.^۳ امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که اصحاب پدرم را دوست داشته باشد او را دوست دارم و حضرت درباره او دعا کرد و او را از اهل بیت دانست. وی کتابی داشته که جماعتی از آن روایت کرده‌اند.^۴

اعتراف بزرگان و گستردگی دانش امام (علیه السلام)

بسیاری از محدثان و مؤرخان درباره دانش، گستردگی و احاطه علمی امام باقر (علیه السلام) بیان می‌کنند که مانند ایشان نظیری وجود ندارد. بسیاری از محدثان و فقیهان بزرگ در مدینه از جمله سعید بن مسیب، عروة بن زبیر و ابن شهاب زهری، آن حضرت را شکافنده علوم می‌دانستند. ابن سعد او را ثقه و کثیر العلم و الحدیث دانسته است.^۵ عبدالله بن عطاء مکی گوید: من دانشمندان بسیاری دیده‌ام که دانش آنان در مقابل ابوجعفر محمد بن علی اندک است، سپس در ادامه می‌گوید: حکم بن عتیبة (م ۱۱۵ق)^۶ که از فقهای مشهور مدینه در میان شاگردان و پیروانش بود، در مقابل ابوجعفر (علیه السلام) می‌نشست و علم می‌آموخت.^۷ این منظور می‌گوید: وی علم را شکافت و به اصل آن پی برد و فروع آن را استنباط کرد و دامنه آن را گسترش داد.^۸ ابن کثیر می‌گوید: او پس از آشکار ساختن دانش‌ها، به وسیله آنها حکم می‌کرد.^۹ محمد بن طلحه

۱. طوسی، رجال، ص ۱۲۰، ۱۴۵ و ۳۱۱؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۷.

۲. طاووسی، تحریر، ص ۴۶۶.

۳. صدوق، الخصال، ص ۲۲.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۴.

۶. وی از شخصیت‌های برجسته عصر خود بود. طوسی او را از اصحاب امام باقر (علیه السلام) شمرده است (طوسی، رجال، ص ۱۳۱). «كان عالماً نبیلاً جلیلاً فی زمانه» (امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱).

۷. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۰۷؛ شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۸۰؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۴۰.

۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۷۴.

۹. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۳۹.

شافعی نیز درباره امام باقر می‌گوید: جامع دانش است و علم به واسطه او شهرت یافته است.^۱ ابن حجر از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) نیز به باقر العلوم بودن آن حضرت اعتراف کرده و می‌گوید ابوجعفر محمد "باقر" نامیده شد؛ زیرا باقر از «بقر الارض» گرفته شده است. یعنی شکافنده زمین و آشکارکننده گنج‌های پنهان در آن، او گنجینه‌های معارف، حقایق احکام، حکمت‌ها، نکات دقیق و لطیف پنهان را آشکار کرد تا بر کوردلان و خبیثان باطن فاسد پنهان نباشد. آن حضرت شکافنده علم، جامع علم و آشکار کننده علم است و شهرت علم و دانش به اوست.^۲ قندوزی نیز همان مطالب ابن حجر را آورده است.^۳ شاید به همین سبب است که زمخشری درباره علم آن حضرت به باقر، از کلام خود امام نقل کرده که فرمود: حق، مرا به یاری خواست در حالی که باطل، از درون آن را در برگرفته بود، من پهلوی آن را شکافتم تا چهره حق را از حجابش بیرون کشیده شده، حق آشکار و منتشر شود.^۴

در عین حال برخی علمای اهل سنت از شاگردان آن حضرت بوده و از ایشان روایت کرده‌اند؛ از جمله آنان می‌توان از عطاء بن ابی رباح، سفیان ثوری، مالک بن انس، شعبه و ابویوب سجستانی نام برد. در منابع اهل سنت روایات امام باقر (علیه السلام) کمتر ذکر شده‌اند؛ زیرا آنان راویان امام (علیه السلام) را با تعبیر رافضی مذمت کرده‌اند و به همین سبب روایات امام باقر (علیه السلام) مورد توجه اهل سنت قرار نگرفته‌اند.

امام (علیه السلام) و خاورپژوهان

مستشرقان بسیاری درباره امامان شیعه (علیهم السلام) و عقاید شیعیان مقاله و کتاب نوشته‌اند که توجه آنان به این مقوله می‌تواند به دلیل کنجکاوی برای شناخت مکتب امامیه باشد یا به دنبال تحریف این مکتب یا دیگر اغراض سیاسی نهفته در آن باشد که آن را در قالب مباحث علمی بیان کرده‌اند. اکنون آثار آنان به‌عنوان مرجع، مورد توجه مراکز علمی قرار گرفته است در حالی که آنان شناخت چندانی نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) که همان مذهب تشیع است، ندارند؛ زیرا بیشتر تحقیقات آنان برگرفته از منابع اهل سنت که با مذهب شیعه در اصل امامت و

۱. شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۷۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۸. «باقر العلم و جامعه و شاهر علمه...».

۲. هیتمی ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

۳. قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۱۰.

۴. زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۳، ص ۱۵۵.

مسائل دیگر و فروع آنها اختلاف نظر دارند. بنابراین، نظر مستشرقان درباره اسلام یا تشیع و امامان معصوم (علیهم السلام) قابل تأمل و تردید است؛ زیرا آنان عصمت و علم لدنی را که ریشه الهی برای امامت دارد، قبول ندارند. برای نمونه، در دائرة المعارف اسلام، چاپ لیدن هلند که به زبان انگلیسی نوشته شده، مدخل‌هایی درباره عقاید، آموزه‌های شیعه، از جمله مسئله امامت و موضوعات سیاسی اجتماعی و فرهنگی ائمه اطهار (علیهم السلام) بررسی شده و مؤسسه شیعه‌شناسی نیز بخش امامان (علیهم السلام) را به فارسی ترجمه کرده و به نقد و بررسی نظر نویسندگان مستشرق پرداخته و با عنوان تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (ترجمه و نقد) چاپ شده است، اتان کلبرگ مقاله‌ای درباره امام باقر (علیه السلام) دارد.

همچنین خانم ارزینا آر. لالانی در کتابی با عنوان نخستین اندیشه‌های شیعی، تعلیم امام محمد باقر (علیه السلام) با ترجمه فریدون بدره‌ای، پس از مقدمه‌ای، درباره اندیشه امامت پیش از امام باقر (علیه السلام)، جنبه‌هایی از زندگی و سیره امام باقر (علیه السلام)، نظریات امام درباره امامت، نظریات حضرت درباره بعضی از مسائل کلامی، امام در حوزه اهل حدیث و سهم امام باقر (علیه السلام) در فقه شیعه، مطالبی را بررسی و تبیین کرده است. این کتاب در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (دی و بهمن ۱۳۸۲) از سوی حسین شیخ، نقد و بررسی شده و نکات مثبت و یک مورد اشتباه آن بیان شده است.

وصیت و شهادت

از آنجا که امام محمدباقر (علیه السلام) در هفتم ذی‌حجه در سال ۱۱۴ ق، به شهادت رسید و در چنین روزی هیچ‌یک از حاجیان در مدینه نیستند و همه برای مناسک حج به مکه رفته‌اند؛ امام برای یادآوری ظلم حاکمان اموی وصیت کرد و امام باقر (علیه السلام) در وصیت خود بخشی از اموالش را وقف کرد که تا ده سال در سرزمین منی، در موسم حج، برایش عزاداری کنند.^۱ دیگر آنکه وصیت کرد در لباسی که روزهای جمعه با آن نماز می‌خواند، کفن شود و [اضافه بر آن] عمامه‌اش بر سرش پیچیده شود [که واجب نیست]، و هنگام دفن، بندهای کفنش باز شوند. قبرش چهار گوش، و به اندازه چهار انگشت از زمین، بالا آورده شود.^۲ سپس وادع امامت که همان سلاح رسول الله ﷺ بود را به فرزندش امام صادق (علیه السلام) سپرد. تا آنکه به شهادت رسید و جسم پاکش در بقیع کنار مزار پدر بزرگوارش امام سجاد (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. همان ج ۱، ص ۳۰۷؛ فتال نیسابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۸.

پرسش‌ها

۱. مقام علمی امام باقر (علیه السلام) را شرح بفرمایید؟
۲. چرایی تأکید امام بر اساسی‌ترین معارف دینی را بیان فرمایید؟
۳. میراث اصولی و فقهی امام را توضیح بفرمایید.
۴. چرایی رجوع ائمه (علیهم‌السلام) مردم به تفسیر و تبیین آیات قرآن را بیان فرمایید؟
۵. چرا برخی از اصحاب حضرت را اصحاب اجماع نامیده‌اند آنان را ذکر نمایید؟
۶. بیان زمخشری و ابن حجر از عالمان اهل سنت درباره مقام علمی امام باقر (علیه السلام) را بیان فرمایید.
۷. چرا خاورپژوهان به تحقیق و مطالعه درباره امامان معصوم (علیهم‌السلام) و اعتقادات شیعیان پرداخته‌اند، توضیح بفرمایید؟

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و پنجم

زندگانی امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) از ولادت تا امامت

در این درس زندگانی امام صادق (علیه السلام) بررسی می‌شود. ویژگی‌های فردی و احوال شخصی زندگانی آن امام (علیه السلام) مانند، تولد، تبار، نام، شمایل، بستگان و مهم‌ترین حوادث دوران آن حضرت از مواردی است که در این درس به آنها پرداخته می‌شود.

تولد

امام صادق (علیه السلام) صبحگاه جمعه یا دوشنبه هفدهم ربیع الاول^۱ سال هشتاد و سوم^۲ در دوره خلافت ولید بن عبدالملک (۹۶/۸۶) و به نقلی سال هشتاد، مشهور به عام الجحاف^۳ دیده به جهان گشود. برخی سال ۸۶ را پذیرفته‌اند،^۴ که بازتابی در میان اخبار ندارد. روایت ابوبصیر سال هشتاد و سوم را تأیید می‌کند؛ زیرا به گفته او، امام (علیه السلام) سی و چهار سال پس از پدر زیست و در سال ۱۴۸ق در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت^۵ و بدین ترتیب امام صادق (علیه السلام) در میان ائمه (علیهم السلام) طول عمر بیشتری داشت. حضرت دوازده و به نقلی پانزده سال با امام سجاد (علیه السلام) (۹۶م) و نوزده سال با امام باقر (علیه السلام) (۱۱۴م) زیست.

۱. طبرسی، تاج الموالید، ص ۴۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ابن خشاب، موالید الائمه، ص ۲۹.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴. جحاف برگرفته از جحفه سالی بود، که در مکه سیل شدیدی آمد، به گونه‌ای که مکه را آب گرفت، حاجیان و شتران را با باری که حمل می‌کردند با خود برد؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۳۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵.

تبارشناسی

امام (علیه السلام) از پدر و مادر قریشی بود، با این تفاوت که از پدر نسب به هاشم می‌برد، ولی مادر آن حضرت فاطمه^۱ یا قریبه^۲ مکتی به ام‌فروه بود. ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و اسماء دختر عبدالرحمان بن ابی بکر است.^۳ امام صادق (علیه السلام) مادرش را مؤمن، پرهیزکار و نیکوکار وصف کرد و فرمود: خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ام‌فروه افزون بر شخصیت اخلاقی، از راویان حدیث بود و امام صادق (علیه السلام) از مادرش از امام سجاد (علیه السلام) روایت کرده، که من برای شیعیان گناه کار هزار مرتبه در روز و شب دعا می‌کنم. بنابر خبر دیگری او در طواف کعبه، حجرالاسود را با دست چپ استلام کرد. طواف‌کننده‌ای گفت: در سنت خطا کردی و او پاسخ داد ما از دانش تو بی‌نیازیم.^۴

نام، کنیه و القاب امام صادق (علیه السلام)

نام حضرت جعفر و کنیه وی ابو عبدالله و به نقلی ابواسماعیل یا ابوموسی است. صادق مشهورترین لقب امام (علیه السلام) است و خصیبی نخستین مؤلفی است، که از لقب‌های صابر، طاهر و فاضل، قاهر، تام، کامل، منجی نیز نام برده است.^۵ پس از وی ابن خشاب به سه لقب صابر، طاهر و فاضل بسنده کرده^۶ و همین سه لقب در میان شرح حال‌نگاران بعدی شهرت یافته، به گونه‌ای که برخی تصریح کرده‌اند که امام سه لقب داشته است.^۷ با این حال، در قرون میانی لقب‌های قائم و کافل^۸ یا باقی و فاطر^۹ افزوده شده است. این القاب، صرف‌نظر از اینکه در چه دوره

۱. طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۲۴۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴. قریبه به فتح و ضم قاف خوانده شده است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲. قاسم، مبانی فکری متفاوتی با امام صادق (علیه السلام) داشته و از ابوبکرشناسان عصر خود بوده است. نک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۰ و ۲۰۳ و ۲۰۴؛ همان، ج ۵، ص ۱۸۹ و نک:

صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۵۷؛ همو، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن شاذان، الايضاح، ص ۳۹ و ۱۲۳ و قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۵. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۴۷.

۶. ابن خشاب، تاریخ موالید الائمه (علیهم السلام)، ص ۳۱.

۷. ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۱.

۸. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

۹. حلی، العدد القویه، ص ۱۴۸.

و با چه فضای فکری سیاسی شکل گرفته، به ابعاد شخصیتی و نقش امام صادق (علیه السلام) اشاره دارد. در اینکه چرا به آن امام صادق (علیه السلام) گفته شده، دلایلی با خاستگاه کلامی یا تاریخی بیان شده است. برپایه روایاتی، اهل آسمان‌ها او را صادق می‌نامند،^۱ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود وی را صادق بنامید، زیرا پنجمین نسل وی «جعفر کذاب» ادعای دروغ خواهد کرد.^۲ برخی خاستگاه این نام‌گذاری را نزاع میان امام صادق (علیه السلام) و مردی از عباسیان دانسته‌اند، که برای داوری نزد قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند و از قبر ندایی برآمد که جعفر صادق است.^۳ ابوالفرج اصفهانی از پیشگویی امام (علیه السلام) در همایش ابواء برای خلافت منصور یاد کرده و افزوده که منصور پس از خلافت، حضرت را صادق نامید.^۴ ابن شهر آشوب پیشگویی امام (علیه السلام) را از آشکار شدن قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافت منصور، سبب منصور خرسندی وی و لقب دادن صادق به حضرت دانسته است.^۵ البته برپایه روایتی منصور مخالف آشکار شدن قبر بوده است.^۶

سمعانی صادق را لقبی برآمده از سوی فقیهان و محدثان معاصر حضرت، در ستایش راستگویی آن امام (علیه السلام) دانسته^۷ و از طریق او به دیگر منابع راه یافته و اسدحیدر صادق را وصف منزلت علمی و حدیثی دانسته است.^۸ در این میان سید مرتضی گوید که مردم (عامه) امام صادق (علیه السلام) را به دلیل نوه ابوبکر بودن، ابن صدیق می‌گفتند.^۹ دونالدسن نیز براساس نقلی از ابوبکر خواسته است میان لقب‌های صدیق و صادق را پیوند دهد.^{۱۰}

۱. برخی محدثان متقدم، القاب الرسول وعترته، ص ۶۰.
۲. برخی محدثان متقدم، همان، ص ۶۰. خصیبی (الهدایة الکبری، ص ۲۴۸) قدیمی‌ترین راوی خبر است و اسناد و متن خبر در منابع بعدی با اندک تفاوتی نقل شده است (نک: صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۹؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۴؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۳. نقد آن را بنگرید: پاکتچی، جعفر صادق (علیه السلام)، امام، ج ۱۸، ص ۱۸۰.
۳. برخی محدثان متقدم، القاب الرسول وعترته، ص ۵۹.
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۳. نقد سخن ابوالفرج را نک: حسینیان مقدم، واکاوی شعار عباسیان در ذهنیت عمومی جامعه، ص ۴۰.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۴ و از او مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳.
۶. ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۴۱ و از او مجلسی، همان‌جا و نک: ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۶۲.
۷. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۵۰۷.
۸. اسد حیدر، الامام الصادق (علیه السلام) و المذاهب الاربعه، ص ۵۷.
۹. سید مرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۲۶۵ و نمود فقهی آن را نک: ابن‌ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۲۳۸؛ جلی، مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۱۳.
۱۰. دونالدسن، مذهب شیعه، ج ۱، ص ۲۳۷.

شمایل شناسی امام (علیه السلام)

منابع پیشین سخنی از ویژگی‌های ظاهری امام (علیه السلام) ندارند. ابن شهر آشوب نخستین کسی است که اوصافی را بدون سند نقل کرده و در منابع بعدی نیز انعکاس یافته است. برآن پایه، حضرت قاسمی متوسط و مایل به کوتاهی، مویی مُجَعَّد و سیاه، چهره درخشان و بینی کشیده داشت. جلو سر حضرت بی‌مو و سینه تا شکم آن امام (علیه السلام) کم‌مو بود. خال سیاهی بر گونه و خال‌های قرمزی بر بدن داشت.^۱ پس از وی، ابن صباغ نیز بدون سند، امام (علیه السلام) را میانه‌بالا و سبزه‌گون خوانده است.^۲

بستگان امام صادق (علیه السلام)

الف) فرزندان امام (علیه السلام):

امام (علیه السلام) ده فرزند شامل هفت پسر به نام‌های اسماعیل (بزرگ‌ترین پسر)، عبدالله، موسی (علیه السلام)، اسحاق، محمد دیباج، عباس و علی و سه دختر به نام‌های اسماء (ام‌فروه)، فاطمه کبری و فاطمه صغری داشت. ابن طلحه، بدون یادکرد از عباس، فرزندان امام (علیه السلام) را هفت تن شامل یک دختر دانسته است: اسماعیل، عبدالله، موسی، اسحاق، محمد، علی و ام‌فروه.^۳ سبط بن جوزی از پسری به نام یحیی نیز برای امام صادق (علیه السلام) یاد کرده^۴ که در این صورت، حضرت هشت پسر و سه دختر داشته است.

به جز امام کاظم (علیه السلام)، که در بخش بعدی به تفصیل از آن سخن گفته خواهد شد، بیشترین اخبار درباره اسماعیل، عبدالله و علی است. اسماعیل را برخی عابدترین و محبوب‌ترین فرزند امام (علیه السلام) و برخی همسو با غالیان و مورد نکوهش امام (علیه السلام) دانسته‌اند.^۵ برخی جانشینی وی را باور داشتند و حضرت بدون کفش و عبا در تشییع جنازه او حاضر شد و چندین مرتبه صورت او را برای مردم آشکار کرد، تا پندار جانشینی او را بزدايد.^۶

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۱۲. برای مفهوم‌شناسی رنگ و اندازه انسان‌ها نک: منهاجی اسیوطی، جواهر العقود، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰.

۳. ابن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۴۳؛ از او اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابن صباغ، فصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۹.

۴. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۲.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۴ و ۶۱۲.

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰.

عبدالله تفکر مرجئه داشت، چندان مورد احترام پدر نبود و به دلیل بزرگ‌تر بودن، ادعای امامت کرد و به زودی یارانش را از دست داد.^۱ محمد معروف به دیباج نیز در عبادت با تقوا و سخاوتمند بود، اما گرایش زیدی داشت و به همراه زیدیان در مکه بر ضد مأمون قیام کرد و شکست خورد.^۲ علی فرزند کوچک امام (علیه السلام)، جد سادات عُرَیضی^۳ از راویان مورد اعتماد، در شمار صحابیان امام کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و مؤلف کتابی به نام مسائل بود و تا عصر امام هادی (علیه السلام) زیست.^۴ سه مزار در عُرَیض، سمنان و قم به او منتسب است.

ب) همسران امام (علیه السلام)

بنابر گفته مفید، امام (علیه السلام) شش همسر، شامل یک علوی تبار و پنج ام‌ولد داشت. از میان همسران به نام فاطمه نواده امام مجتبی (علیه السلام) یا امام سجاد^۵ و نیز حمیده بربریه مادر امام کاظم (علیه السلام) اشاره شده است. گویند امام (علیه السلام) تا زمانی که فاطمه زنده بود، همسر دیگری انتخاب نکرد و مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) رفتار کرد، که تا خدیجه (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) زنده بودند، با دیگری ازدواج نکردند.^۶ حمیده^۷ و به نقلی ثباته^۸ دختر صاعد بربری^۹ از خاندانی شریف در مغرب جهان اسلام را به دلیل نسبت سرزمینی، «مغربیه» یا «أندلسیّه» و به سبب نسبت نژادی «بربریه» نامیده^{۱۰} و او را «مُصَفَّاة»^{۱۱}

۱. عبدالله پاها و به نقلی بینی یا سری پهنی داشت، که بدین سبب افطح نامیده شد. برخی افطح را نام پدر شخصی به نام عبدالله دانسته‌اند، که او مردم را به امامت عبدالله فرزند امام صادق (علیه السلام) دعوت می‌کرد؛ (مفید، همان، ص ۲۱۱).

۲. مفید، همان، ص ۲۱۱-۲۱۴؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۲.

۳. قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۵۱ و نک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۱۴-۳۱۷.

۵. زبیری، مصعب، نسب قریش، ص ۶۳.

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹.

۷. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۱ و صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۶۲.

۸. راویان اخبار حمیده را با ضم و فتح حرف «حاء» خوانده‌اند. (نک: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج ۱، ص ۳۱۸ و ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۷۲).

۹. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۶.

۱۰. طبری شیعه، دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

۱۱. ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویه، ص ۳۶؛ ابن ابی ثلج، تاریخ الائمه، ص ۲۵ و خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۶۳.

۱۲. طبری شیعی، دلائل الامامة، ص ۳۰۸. کلینی (الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷) این خبر را با سندی دیگر از امام

صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

(پاک از آلودگی‌ها) و لؤلؤه^۱ نیز گفته‌اند، که نشانگر کرامت او است. او به مسائل فقهی حج آگاهی داشت و امام صادق (علیه السلام) مردم را به وی ارجاع می‌داد و هم مورد اعتماد امام (علیه السلام) در امور مالی و کمک‌کار آن امام (علیه السلام) در اعطای حقوق مردم مدینه بود.^۲

توالی تاریخی زندگانی امام (سالشمار حوادث زندگانی)

الف) امام صادق (علیه السلام) در دوره پدر

امام صادق (علیه السلام) ۳۱ یا ۳۴ سال با پدرش امام باقر (علیه السلام) زندگی کرد و شش حاکم اموی را به شرح ذیل تجربه نمود: عبدالملک بن مروان (خ ۶۵-۸۶)، ولید بن عبدالملک (خ ۸۶-۹۶)، سلیمان بن عبدالملک (خ ۹۶-۹۹)، عمر بن عبدالعزیز (خ ۹۹-۱۰۱)، یزید بن عبدالملک (خ ۱۰۱-۱۰۵)، هشام بن عبدالملک (خ ۱۰۵-۱۲۵).

خبر چندانی از حضرت در این دوره وجود ندارد، مگر سخنرانی حضرت در سفر حجی که همراه امام باقر (علیه السلام) بود و سبب احضار آنان به دمشق و تکلیف به تیراندازی در حضور لشکریان هشام شد. امام باقر (علیه السلام) در مسیر بازگشت به مدینه هم بر عالم راهبان پیروز شد و هم با اظهار معجزه‌ای مردم مدین را تسلیم کرد.^۳ گفتنی است، که روایان این خبر ناشناخته هستند و خبری جز این ندارند. لقب رضوی احتمال ساخت این خبر را در عصر غیبت تقویت می‌کند، به‌ویژه که کلینی آن را مختصر، بدون ذکر معجزات، از ابوبکر حضرمی، نه از امام صادق (علیه السلام) و نیز بدون همراهی امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است.^۴

ب) امام صادق (علیه السلام) در دوره امامت

آغاز امامت امام صادق (علیه السلام) مقارن با حاکمیت هشام بن عبدالملک (خ ۱۰۵-۱۲۵) بود. امام (علیه السلام) پس از یازده سال معاصرت با هشام، دوره حاکمیتی عموزادگان اموی را تا سقوط بنوأمیه، به مدت هفت سال تجربه کرد و با ولید بن یزید (خ ۱۲۵-۱۲۶)، یزید بن ولید

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۳۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱ و ج ۳، ص ۲۱۷.

۳. طبری شیعی، نوادر المعجزات، ص ۱۳۰ و همو، دلائل الامامه، ص ۲۳۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲.

(خ ۱۲۶-۱۲۶)، ابراهیم بن ولید (خ ۱۲۶-۱۲۷) و مروان بن محمد (خ ۱۲۷-۱۳۲) معاصرت داشت. در این دوره جنبش‌های سیاسی و گرایش‌های فکری-مذهبی شکل و اوج گرفت، قیام زید نافرجام ماند و عباسیان پیروز شدند؛ اما امام صادق (ع) با تبیین معارف دین و فرهنگ اهل بیت (ع)، سیاست‌ها و فعالیت‌های امام باقر (ع) را استمرار بخشید و از مبارزه مستقیم با حاکمان بنی‌امیه پرهیز کرد.

عباسیان در سال ۱۳۲ق، به حاکمیت رسیدند و امام (ع) به مدت ۱۶ سال با سَفَاح (خ ۱۳۲-۱۳۶) و منصور (خ ۱۳۶-۱۵۸) معاصر بود و سرانجام در سال ۱۴۸ق مسموم شد. رویکرد امام (ع) در این دوره گرچه استمرار سیاست‌ها و فعالیت‌های پیشین و تبیین مسئله امامت در نظام اسلامی بود؛ اما با چالش‌ها و مزاحمت‌های سیاسی بیشتری از سوی حاکمان و عموزادگان حسنی خود قرار گرفت.

پرسش‌ها

۱. سیر تاریخی بیان القاب امام صادق (ع) را در منابع توضیح دهید.
۲. ادله تاریخی و کلامی لقب یافتن امام صادق (ع) را به صادق بررسی و تحلیل کنید.
۳. نخستین اخبار مربوط به شمایل امام صادق (ع) را با توجه به منابع آن بیان کنید.
۴. فرزندان امام صادق (ع) چه گرایش‌های سیاسی، فکری و علمی داشته‌اند؟
۵. همسران امام صادق (ع) را با توجه به اصالت خاندانی و جغرافیایی نام ببرید؟

رفتار تدوین متون درسی حوزه های علمی

درس بیست و ششم

امامت امام صادق علیه السلام

در درس پیشین به مهم‌ترین مسائل مربوط به ولادت تا امامت امام صادق علیه السلام پرداخته شد و در این درس به مهم‌ترین مسائل مربوط دوران امامت آن حضرت خواهیم پرداخت. پیش از هر چیز اصل امامت آن امام علیه السلام و اخبار و نصوص مربوط به امامت حضرت بیان می‌شود. سپس، گونه‌هایی از فضائل و کرامات حضرت واکاوی و سرانجام امام علیه السلام از منظر شیعه، سنی و مستشرقان بررسی خواهد شد.

نشانه‌شناسی امامت

نشانه‌شناسی امامت همواره مورد توجه شیعیان بوده و از امامان علیهم السلام خواسته‌اند تا آنها را بیان کنند. مهم‌ترین نشانه‌ها در روایاتی از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام عبارت است از: برخورداری از نص و وصیت آشکار در میان توده‌های مردم، شهرت علمی و آگاه‌ترین افراد به احکام الهی، در اختیار داشتن سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسر بزرگ‌تر بودن^۱ و نشانه‌های دیگری که به لحاظ تاریخی کمتر مورد گفتگو قرار گرفته است.^۲ نشانه‌های پیش‌گفته نه در یک رتبه قابل ارزیابی است و نه لازم است در یک امام علیه السلام جمع باشد. در این میان، نص و وصیت از اعتبار بیشتری برخوردار است. نشانه‌های تعیین امام، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد، که هم‌زمان کسانی ادعای امامت داشته باشند و در این میان، ادعای برادران و عموزادگان شناخت امام علیه السلام را مشکل‌تر می‌کند و سبب انشعاب می‌شود. امام صادق علیه السلام با مشکل ادعای برادران

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. نک: کلینی، همان، ص ۳۸۸؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

روبه‌رو نبود؛^۱ اما ادعای دیگران دشواری‌هایی ایجاد کرد، که بیان نشانه‌های امامت آن حضرت اهمیت یافت. برخی از آنها عبارتند از:

الف) تصریح امام باقر (علیه السلام) به امامت آن حضرت با تعبیری مانند «وصی محمد بن علی (علیه السلام)»، «قائم آل محمد» و بیان اینکه جعفر (علیه السلام) مصداق «وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» است؛^۲

ب) برتری علمی و عملی، نشانه عقلی است و امام صادق (علیه السلام) برترین فرد زمانش بود، به‌گونه‌ای که اهل سنت نیز علوم فراوانی از حضرت نقل می‌کردند و دانشوران را از مکان‌های مختلف جذب می‌کرد و از هیچ‌یک از عالمان اهل بیت (علیهم السلام)، به اندازه آن حضرت روایت نشده است.^۳ در منابع حدیثی، شناخت امام (علیه السلام) بر بنیان دانش موروثی استوار است^۴ و امام صادق (علیه السلام) خود را بهره‌مند از این دانش معرفی کرده و بیشترین روایات این باب نیز از آن امام است،^۵ که به نوعی بیانگر نزاع امامیه با حسنین و زیدیان است؛

ج) سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شمار ودایع موروثی امامت شمرده شده است، که برای نخستین بار، در گفتگویی میان ابن حنفیه با امام سجاد (علیه السلام) به‌عنوان جانشین نص مطرح شد و در دوره امام صادق (علیه السلام) به اوج رسید. پس از فروکاهی کیسانیه، بنوحسن و زیدیان، که معتقد بودند امام باید بر ضد ستمگران بشورد، سلاح را نشانه نفی امامت امام صادق (علیه السلام) شمردند و امام (علیه السلام) وجود این نشانه را از آنان نفی و آن را نزد خود اعلام کرد.^۶ بیشترین حجم روایات دانش و سلاح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، که نشان از آغاز مرحله جدیدی از نزاع جانشینی در درون خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیاز جامعه به تبیین معیارهای شناخت امام بود.^۷ معیارهای دیگری نیز درگذر زمان برای شناخت امام (علیه السلام) مطرح شده است، که توان رویارویی با نشانه نص و پاسخگویی علمی را ندارد.

۱. نک: ابن‌فندق، لباب الانساب، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. مفید، همان، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۲.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۳.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۶. نک: صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵-۱۹۶، ۲۵۱-۳۹۸ و ۵۲۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۳۲ و

ص ۲۵۵-۲۷۴ و نیز همان، ج ۶، ص ۴۷۵.

۷. کلینی، همان، ص ۲۳۱-۲۴۲.

فضائل و کرامات

معجزه و کرامت دو واژه مشابه برای اقدام خارق العاده است، بدون آنکه رابطه علیت را در نظام آفرینش نفی کنند، زیرا آن دو خلاف عادت طبیعی مردم است. چنین اقدامی اگر از سوی پیامبران برای اثبات نبوتشان باشد، معجزه و اگر از سوی امامان (علیهم السلام) یا اولیای الهی برای تقویت ایمان مردم باشد، کرامت و فضیلت نامیده می شود. کرامات امامان (علیهم السلام) برای تثبیت امامت آنان و برپایه دو مسئله علم و قدرت امام استوار است، که گاهی از آنها به معجزه یاد می شود. شایسته است در فرصتی مناسب کرامات ائمه (علیهم السلام)، صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و موصوفان به اولیای الهی مقایسه شود، تا تفاوتها و تشابه های مبانی و رویکردها در بیان کرامات در فرهنگ اسلامی شناسایی شود.

قدیمی ترین منبع در بیان کرامات اهل بیت (علیهم السلام)، کتاب بصائر الدرجات است، که صفار آن را به منظور بصیرت افزایی در حوزه امام شناسی تدوین کرده و مرجع منابع بعدی شده است. کرامات نقل شده در این کتاب، صرف نظر از بررسی سندی و محتوایی، نوع تعامل امامان (علیهم السلام) را با یاران و دوستان و نیز با مخالفان سیاسی و فکری ایشان در دو قلمرو علم و قدرت نشان داده و با علم و قدرت پیامبران (علیهم السلام) برابر شمرده است. کرامات نقل شده قلمرو علم امام صادق (علیه السلام) را با چهل و هفت خبر، شامل گذشته، حال و آینده و در موضوعات ذیل ترسیم کرده است:

الف) علم به آینده و پیشگویی حوادث مانند: ظهور زناده، زمان درگذشت یا طولانی شدن عمر برخی یاران؛^۱

ب) علم به حوادث گذشته؛^۲

ج) علم به فکر و عملکرد آدمیان؛^۳

د) علم به زبان های مختلف آدمیان؛^۴

ه) علم به زبان حیوانات.^۵

براساس اخبار آن کتاب، قلمرو قدرت امام صادق (علیه السلام) نیز شامل تعامل آن حضرت با

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۷، ۲۸۴، ۲۸۵ و ۴۲۳.

۲. همان، ص ۱۹۲، ۲۷۷، ۲۸۴ و ۳۵۴.

۳. همان، ص ۲۵۵-۲۶۳، ۲۶۵-۲۶۷، ۲۷۰-۲۷۱.

۴. همان، ص ۳۵۳-۳۵۶، ۳۵۸ و ۳۵۹.

۵. همان، ص ۳۶۲-۳۶۵ و ۳۶۹.

دوستان و مخالفان به شرح ذیل است، که گاهی نشان دادن این توانمندی اقتراحى و با درخواست کسی انجام شده و گاهی ابتدایی و بدون درخواست و با پیشنهاد خود امام (علیه السلام) تحقق یافته است:

- الف) استخدام جنیان و تسلط بر معادن و نباتات؛^۱
- ب) دعای مستجاب برای مرگ دشمن؛^۲
- ج) نشان دادن ظاهر مردم بر اساس درون آنان؛^۳
- د) احیای مردگان و شفای بیماران؛^۴
- ه) حرکت دادن آنی یاران در مکان‌های مختلف؛^۵
- و) نشان دادن برزخ؛^۶
- ز) اخفای خود از دید دیگران؛^۷

امام (علیه السلام) در نگاه اهل سنت

شخصیت علمی و عملی امام (علیه السلام) چنان بود، که حتی عنصر معاصرت مانع از ستایش بزرگان اهل سنت نشد و او را از روزگار خود تا به امروز به دانش فراوان، اخلاق و کردار نیکو، خوشرویی، سخن‌سنجی، بخشش، عبادت بسیار، احترام به مخالف، رعایت روابط اجتماعی و دوری از دنیازدگی ستوده و از مشایخ بزرگان اهل سنت و محدثان به نام خود یاد کرده‌اند و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت پرسش‌هایی از آن حضرت داشتند. در اینجا از برخی شخصیت‌های معاصر با تبارها و گرایش‌های مختلف یاد می‌شود که ستایش آنان، مبنای ستایش کسانی مانند جاحظ، شهرستانی، ابونعیم اصفهانی، زبیر بن بکّار، ابن حبان، ابن خلّکان، ابن طلحه شافعی، ابن حجر و ذهبی شده است.

۱. همان، ص ۱۱۹، ۲۷۴؛ ۳۹۴؛ ۵۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۸۹.

۴. همان، ص ۲۹۲؛ ۲۹۴ و ۲۸۹.

۵. همان، ص ۴۲۳.

۶. همان، ص ۴۲۵.

۷. همان، ص ۵۱۵.

ابوحنیفه (۱۵۰/۸۰)؛ کابلی تبار، نخستین امام از امامان چهارگانه اهل سنت و در شمار مخالفان فکری امام صادق (علیه السلام) بود، که وقتی امام (علیه السلام) سخت‌ترین مسائل او را پاسخ داد، گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام» و استدلال کرد، که او عالم‌ترین مردم به دیدگاه‌های مختلف عالمان است.^۱ گویا، بهره علمی ابوحنیفه از امام صادق (علیه السلام) بیشتر در قالب مناظرات و گفتگوها بوده و نتوان ادعا کرد، که هسته اصلی دانش خود را از امام (علیه السلام) فراگرفته است. انتساب تعبیر «لَوْلَا السُّنَّتَانِ (یا السُّنَّتَانِ) لَهْلَكَ التُّعْمَانُ»^۲ به ابوحنیفه پیشینه‌ای فراتر از قرن سیزدهم ندارد. عبدالله بن شُبْرُمَه ضَبَّی (م ۱۴۴) به هنگام معرفی ابوحنیفه به امام (علیه السلام)، از وی به فقیه عراق یاد کرد و حضرت بر پایه تعریف وی متوجه شد که او باید ابوحنیفه باشد.^۳ بنابر این، ابوحنیفه پیش از آشنایی با امام صادق (علیه السلام)، به عنوان فقیه عراق مشهور بوده و خواسته است، به عنوان برترین عالم عراق، امام (علیه السلام) را در نخستین ملاقات شکست دهد.

در بازخوانی تمجید ابوحنیفه از امام (علیه السلام) نکاتی درخور توجه است: یکی اینکه او به رغم صُحُفِ پنداشتن امام (علیه السلام) و اختلاف در مبانی فکری و فقهی، حضرت را صاحب نظری دقیق و آگاه به آرای صاحب نظران می‌دانست. دیگر آنکه او با تفکر اهل حدیث و خوارج و نیز سیاست‌های امویان و عباسیان همسویی نداشت. از این رو، علویان را که در برابر حکومت‌ها بودند، دوست می‌داشت و از آنان حمایت می‌کرد.^۴

مالک بن انس (۱۷۹/۹۳)؛ او از حمیریان ساکن مدینه، دومین امام اهل سنت و صحابی امام صادق (علیه السلام)^۵ است. مالک پس از تجربه نهصد استاد و گواهی هفتاد فقیه برجسته بر دانش او^۶ و به رغم اختلاف فکری با امام صادق (علیه السلام)، حضرت را ستود و گفت که کسی را در فضل،

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۰ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲. نک: آلوسی، مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۸.

۳. وکیع، اخبار القضاة، ج ۳، ص ۷۷ و صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۹.

۴. نک: زید بن علی، مسند، ص ۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۹ و ۲۴۳؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۰۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹ و ۳۵۷؛ ابن صوفی، المجدی، ص ۵۷۰؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۹۹؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۰۲.

۶. ابن عبدالبر، الانتقاء، ص ۱۰-۲۱. ابن اسحاق او را از موالیان تیم می‌شمرد و بدین سبب مالک با او دشمنی کرد. (همان)

دانش و تقوا برتر از جعفر بن محمد (علیه السلام) ندیده‌ام.^۱ باز گوید که پیوسته امام (علیه السلام) را در حالت روزه، نماز یا ذکر پروردگار دیده و حضرت از بزرگان عباد و مهتران رُهادی بود که از پروردگار خویش بیم داشت. او پرحديث، پاکیزه مجلس و پرفایده بود. با گفتن «قال رسول الله» چنان رنگ صورتش تغییر می‌کرد که شناخته نمی‌شد و به‌گاه گفتن تلبیه، چنان گلوگیر می‌شد، که نزدیک بود از مرکب فرو افتد.^۲ او حضرت را عالمی مورد اعتماد در نقل روایت پذیرفته بود.^۳

سبب اعتماد و تمجید مالک، افزون بر دانش و زهد امام (علیه السلام)، بی‌زاری حضرت از غالیان و نداشتن سودای خلافت بود؛ زیرا مالک رابطه خوبی با عباسیان نداشت؛ اما با آنان مدارا می‌کرد و در قیام نفس‌زکیه، با اکراهی خواندن بیعت عباسیان سبب پیوستن مردم به قیام شد.^۴ سبب دیگر را باید در برخورد اخلاقی امام (علیه السلام) با مخالفان فکری جستجو کرد، که هیچگاه آنان را متهم نمی‌کرد و از خود نمی‌راند، به‌گونه‌ای که مالک گفت: هرگاه به ملاقات او می‌رفتم، احترام می‌کرد، من را مورد توجه قرار می‌داد، بالشی تقدیم می‌کرد و می‌فرمود: «تورا دوست دارم».^۵

عبدالله بن شُبْرُمَه صَبَّی (۱۴۴/۷۲)، فقیه عرب تبار کوفه گوید جعفر بن محمد (علیه السلام) دروغ نمی‌گفت^۶ و ابن ابی لیلی (۱۴۸/۷۴) مفتی و قاضی عرب تبار کوفه و موصوف به فقیه‌ترین شخص روی زمین^۷ امام (علیه السلام) را حجت خدا بر خلق خدا می‌دانست.^۸ عمرو بن عبید بصری (۱۴۴/۸۰) فارسی تبار و بزرگ معتزلیان نخستین نیز نزاع علمی با امام (علیه السلام) را محکوم به شکست می‌شمرد.^۹ سفیان ثوری قریشی (۱۶۱/۹۷)؛ ملقب به «امام الحُفَاط»، از صوفیان نخستین،^{۱۰} حامی

۱. صدوق، الامالی، ص ۶۳۶. ابن شهر آشوب (مناقب، ج ۳، ص ۳۷۲) این خبر را این‌گونه آورده که چشمی ندیده، گوشی نشنیده و به قلب انسانی خطور نکرده که عالم‌تر، عابدتر و باتقواتر از جعفر بن محمد باشد.

۲. صدوق، الامالی، ص ۲۳۴؛ همو، الخصال، ص ۱۶۷ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۵۸.

۴. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۷۳ و ۱۹۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۰.

۵. صدوق، الامالی، ص ۲۳۴.

۶. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۶ و کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۸؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۲۸۷، ۳۳۵ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۱۰-۳۱۵.

۸. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۹. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷.

۱۰. طوسی، رجال، ص ۲۲۰ و مزنی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۵.

زید و مخالف فکری امام صادق (علیه السلام) و خلفای عصرش بود.^۱ سفیان که خود در حدیث امیرالمؤمنین و در فقه افقه خوانده می‌شد، از امام صادق (علیه السلام) حدیث آموخت^۲ و سخنان امام (علیه السلام) را به گوهر تشبیه کرد.^۳ گستره آگاهی امام (علیه السلام)^۴ همراه با گشاده‌رویی حضرت در برخورد با وی سبب اعتماد سفیان شد.

شهرستانی علل جایگاه بلند امام (علیه السلام) را در میان امامان اهل سنت در عبارتی کوتاه چنین بیان کرده است: او دانش دینی گسترده، دانایی فراگیر در دانش‌شناسی، بی‌رغبتی کافی به دنیا و پارسایی کمال‌یافته در دوری از خواهش‌های نفسانی داشت.^۵

اما هراندازه این تعریف‌ها بیشتر باشد، این پرسش جدی‌تر است، که چرا تفکر امام (علیه السلام) را نپذیرفته‌اند و چگونه رابطه دانش، امامت و هدایت را تفسیر کرده‌اند؟

به نظر می‌رسد که پذیرش والامقامی و مرجعیت علمی در نگاه آنان از مرجعیت سیاسی و امامت تفکیک‌پذیر است. افزون بر آن، گویا عوامل دیگری نیز در رویکرد مثبت آنان تأثیر داشته است: یکی نواده ابوبکر بودن و دیگر ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی در حد فاصل سال‌های پایانی عصر اموی و سال‌های آغازین عصر عباسی، که منجر به ایجاد مکاتب، فرق و مذاهب مختلفی شد. در نتیجه می‌توان این دوره را عصر اتحادیه فرهنگی میان مسلمانان شمرد.

امام (علیه السلام) در نگاه خاورپژوهان

خاورپژوهانی با رویکرد تاریخی و به طور طبیعی با نگاه برون‌دینی و بهره‌مندی از ته‌مایه‌های فکری تاریخ غرب و اروپا و آشنایی و تأثیرپذیری از فرقه‌های شیعی و استناد به آرای غیرامامی مذهب‌ان پرداخته‌اند. نقدپذیری برخی آرای آنان بیانگر عدم آشنایی کافی با مبانی و فرهنگ تشیع و رهبران آن و سبب بی‌اعتمادی بیشتر شرقیان و شیعیان به آنان شده است. هالم (م ۱۹۴۲م)، روسکا (م ۱۹۴۹م)، هاجسون (م ۱۹۶۸م)، دونالدسن (م ۱۹۷۶م) و هالیستر (م ۱۹۵۳م) زندگی امام صادق (علیه السلام) را مطالعه کرده و می‌توان نگاه آنان را در دو محور علمی اخلاقی و سیاسی مذهبی پی‌گرفت.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۹۱-۹۳ و همان، ج ۱۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۶.

۳. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۹.

۴. جاحظ، الرسائل السياسية، ص ۴۵۰ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۵. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

آنان برتری علمی اخلاقی حضرت و شیوه آن امام (علیه السلام) را در اداره مدرسه خود ستوده^۱ و در خصوص جایگاه امامتی، تأثیرات مذهبی و روابط سیاسی اجتماعی آن حضرت مطالبی تردیدآمیز و خلاف واقع بیان کرده‌اند. خاورپژوهان امام (علیه السلام) را در برابر حوادث سیاسی اجتماعی منفعل، نامعتقد به ظلم‌ستیزی و بجای تلاش برای کسب قدرت، منتظر آماده شدن بستر زمان دانسته که به تعلیم بسنده کرده است.^۲

آشنایی خاورپژوهان با اسماعیلیه و صوفیه و تأثیرپذیری از منابع آنان سبب شده تأویل‌گرایی و باطنی‌گرایی را به آن امام (علیه السلام) نسبت دهند و باور همه شیعیان بدانند.^۳ در حالی که اخبار فراوانی نشان می‌دهد، که امامان (علیهم السلام) گفتار و کردار صوفیان را نقد کرده‌اند.^۴

پرسش‌ها

۱. نشانه‌های امامت امام صادق (علیه السلام) را بررسی نمایید.
۲. کرامات امام صادق (علیه السلام) بر چه مبنایی استوار است و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟
۳. چرایی تمجید بزرگان و امامان اهل سنت را از امام صادق (علیه السلام) را بیان کنید.
۴. چرا تعریف‌های اهل سنت سبب پذیرش امامت امام صادق (علیه السلام) نشده است؟
۵. سیره سیاسی مذهبی امام صادق (علیه السلام) را در نگاه خاورپژوهان بررسی کنید.

۱. دونالدسن، مذهب شیعه، ص ۲۴۲-۲۴۳ و ۴۲۹؛ هالیستر، تشیع در هند، ص ۸۳-۸۵. تقی‌زاده، تصویر امامان شیعه...، ص ۲۸۷ و ۲۹۷ و الویری، مطالعات اسلامی در غرب، ص ۱۵۷.

۲. دونالدسن، همان، ص ۲۳۸. هالم، تشیع، ص ۶۵-۶۷. تقی‌زاده، همان، ص ۲۸۸-۲۸۹ و ۲۹۸.

۳. نک: هالیستر، تشیع در هند، ص ۸۱؛ نوای، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۱۲۸۰-۱۳۹؛ خضر محمد نبها، تفسیر الامام جعفر الصادق (علیه السلام) و تقی‌زاده، همان، ص ۲۸۸-۲۹۰.

۴. حر عاملی، الاثنا عشریه، ص ۳۳.

درس بیست و هفتم

سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) (۱)

در درس پیشین، به مهم‌ترین مسائل مربوط اصل امامت، فضائل و کرامات و دیدگاه دیگران به امام صادق (علیه السلام) پرداخته شد و در این درس وضعیت سیاسی در عصر آن امام (علیه السلام) بررسی خواهد شد. مخالفت با دولت اموی، شعارها و دسته‌بندی‌های سیاسی فکری مخالفان، برآمدن عباسیان، قیام‌های ضدعباسی و مواضع سیاسی آن امام (علیه السلام) در برابر دولت‌ها و قیام‌های ضد حکومتی در درس حاضر بررسی خواهد شد.

اوضاع سیاسی جامعه اسلامی

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، طرفداران امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تبیین اندیشه‌های اصولی خود پرداختند. با کشته شدن عثمان و روی کار آمدن امویان، جامعه اسلامی به دو گروه عثمانی و علوی تقسیم شد. پس از حادثه کربلا گروه‌های مختلفی به نام خونخواهی امام حسین (علیه السلام) برای براندازی دولت عرب‌گرای اموی پیاخواستند. جریان‌های سیاسی در مخالفت با دولت اموی مشترک بودند؛ اما ادعای امامت و رهبری سیاسی سبب تعارض درونی آنها بود و اجازه نمی‌داد اتحادیه سیاسی برضد دولت اموی شکل گیرد.

کیسانیه معتقد به امامت فرزندان امام علی (علیه السلام) به رهبری محمد بن حنفیه بودند، که در ادامه عباسیان مدعی واگذاری رهبری آنان به محمد بن علی عباسی شدند. بنوحسن (علیه السلام) و بنوحسین (علیه السلام) معتقد به امامت فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) بودند. قیام زید و شکست او از دولت اموی سبب پیدایش زیدیه شد، که قیام مسلحانه بر ضد ظلم را نشانه امامت می‌شمردند. آنان با بنوحسن (علیه السلام) متحد شدند و رقیب اصلی عباسیان گردیدند. خوارج نیز گروهی فعال و

معتقد به براندازی نظام اموی بودند، که بر خلاف دیگر گروه‌های سیاسی، اعتقادی به انحصار امامت در میان قریش نداشتند. عقاید و عملکرد خشن خوارج، جایگاه آنان را در جامعه تضعیف کرده بود. موالی نیز یک گروه اجتماعی بودند، که به دلیل محرومیت‌های فراوان در دولت اموی به مخالفان آن دولت تبدیل شده بودند.

«الرّضا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ» شعار عمومی مبارزان با سه مفهوم اساسی در عرصه سیاست و تفکر دینی بود:

۱. رضایت عمومی محور اصلی انتخاب حاکم است.
 ۲. ساختار قدرت منحصر به خاندان پیامبر اکرم ﷺ است.
 ۳. هدف حکومت جدید زنده کردن سنت ترک شده نبوی در عصر اموی است.
- عباسیان به رهبری محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، از اواخر قرن اول هجری^۱ با تکیه بر این شعار به مبارزه امویان روی آوردند. آنان با نافرجام خوانی مبارزات علویان، از آنان فاصله گرفتند و بدون قصد واگذاری حکومت به آنان حرکتی سامان‌مند و پرشتابی را پی‌ریزی کردند. ناهماهنگی میان گروه‌های معارض اجازه ائتلاف به آنان را نمی‌داد. این ناهماهنگی در کنگره ابواء خودنمایی کرد. کنگره‌ای که در سال ۱۲۶ با حضور معارضان دولت اموی برای تعیین رهبری آینده ایجاد شد و به دلیل ناهمگونی گروه‌ها به شکست انجامید و با کسی به‌عنوان رهبر آینده بیعت نشد.^۲ نمونه دیگر این ناهماهنگی در پرهیز عباسیان از شرکت در قیام زید^۳ و نیز عدم حضور گرایش‌های امامی، زیدی و طالبی (طرفداران عبدالله بن معاویه نواده جعفر بن ابی طالب) در جمع هواخواهان عباسی است.
- نارضایتی عمومی از دولت اموی، ضعف آن دولت، تشکیلات دقیق عباسیان، انتخاب خراسان به‌عنوان سرزمینی مناسب با موقعیت سیاسی فکری همسو با عباسیان و از سوی دیگر عدم اتحاد دیگر معارضان در برابر عباسیان عواملی برای پیروزی آنان در سال ۱۳۲ق، شد. آنان پس از پیروزی چالش گروه‌های متعددی را تجربه کردند. متحدان خراسانی آنان با ادعای استقلال داشتند و از عباسیان شکست خوردند. حسنی‌ها به قصد مصادره پیروزی عباسیان، با

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲. ناشناخته، اخبار الدولة العباسیه، ص ۳۸۸-۳۴۰. نقد خبر ابوالفرج اصفهانی را درباره بیعت معارضان با نفس زکیه در کنگره ابواء را بنگرید: حسینیان مقدم، واکاوی شعار عباسیان در ذهنیت عمومی جامعه، ص ۲۷-۵۴.

۳. ناشناخته، اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۳۱.

زیدیه متحد شدند و قیام‌های نافرجامی را شکل دادند. قیام نفس زکیّه و ابراهیم باخمرا، نقطه آغاز این قیام‌ها بود، که منصور عباسی آنها را در سال ۱۴۵ق، شکست داد.

امام صادق (ع) و عباسیان

امام صادق (ع) راهی را انتخاب کرد که بدون حرکت نظامی، بتواند عباسیان را نقد کند، افکار اهل بیت (ع) را گسترش دهد و در فرهنگ عمومی جامعه تأثیر بگذارد. امام (ع) گرچه در یک فضای بازسیاسی قرار داشت، امام شرایط جدید و تقاضاهای مختلف گروه‌های سیاسی حضرت را تحت فشار قرار می‌داد.

عباسیان با تأکید بر نمایش آرای انقلابی و ظلم‌ستیزی، خود را دادرس مردم و رهایی بخش جامعه معرفی می‌کردند و خواهان پیروی امام (ع) بودند. حسنیان و زیدیان نیز که رویاروی عباسیان بودند، با افزودن عنصر جهاد در تعریف امام (ع)، خواهان بیعت و همراهی آن امام (ع) بودند. برخی خواهران امام صادق (ع) نیز گاهی در اثر تبلیغ گروه‌ها با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شدند، که امام (ع) باید مرزهای فکری را برای تبیین هویت سیاسی شیعه تبیین می‌کرد. هضم تفکر امامیه در جریان‌های سیاسی و فکری، تهدید دیگری بود، که زمینه‌ساز انتخاب چنین روشی از سوی امام صادق (ع) شد. در کنار این تهدیدها، تفکر خوارج اصل اشرافیت سیاسی را در حکومت دینی نقد می‌کرد^۱ و در مقابل، غلوگرایی مبانی فکری تشیع را از درون نابود می‌نمود. این گفته امام (ع) که من به شماره این بزغاله‌ها (که هفده رأس بود) نیرو در اختیار ندارم،^۲ بیانگر پراکندگی فکری آن دوره و نیروهای اندک امام (ع) است، گرچه برخی یاران حضرت به اشتباه تصور فراوانی نیروها و در نتیجه، انتظار قیام از حضرت داشتند.^۳

در برابر این تهدیدها، عواملی مانند توان علمی بالا، رویکرد تعاملی و هدایت‌گرانه و نیز انتساب خاندانی (قریشی، علوی، حسنی^۴ و حسینی) سبب مقبولیت امام صادق (ع) در جامعه بود و فرصتی را در اختیار حضرت قرار می‌داد تا تفکر امامیه را نظام‌مند کند.

۱. نک: ادامه بحث در سیره فکری فرهنگی امام صادق (ع).

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۳۱؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۴۱ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳. خویی (معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۳۹ و ج ۲۰، ص ۲۶۱) این روایات را ضعیف شمرده است.

۴. امام صادق (ع) فرزند نخستین امامی است، که از پدر حسینی و از مادر حسنی است.

در چنین شرایطی امام (علیه السلام) با سه گزینه روبه‌رو بود:

۱. کناره‌گیری از صحنه سیاسی، که بنیان تفکر امامیه را تهدید می‌کرد؛
 ۲. خروج از حاکمیت و رویکرد نظامی، که حرکتی احساسی و نافرجام بود؛
 ۳. حرکت در درون نظام عباسی بدون قصد براندازی حکومت، انتخاب چنین موضعی براساس شناخت تهدیدها و فرصت‌ها و همسو با اهداف اسلام از طرح مسئله امامت بود، که می‌توانست بنیان فکری تشیع را استوار کند و زمینه نقد ستمگران را فراهم آورد.
- گزینه سوم مناسب‌ترین حرکت سیاسی بود و از این رو از رویارویی مستقیم با حکومت عباسی پرهیز داشت و تلاش کرد برخی یاران خود را که خواستار مبارزه مستقیم بودند، به حرکت هدفمند و اصلاحی در درون نظام عباسی و مدارا با حکومت راهنمایی کند.^۱ امام صادق (علیه السلام) حتی پیشنهاد واگذاری رهبری را از سوی رقیبان سیاسی مانند ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خَلال در آستانه پیروزی نهایی عباسیان، رد کرد؛ زیرا نیروهای عباسی از گذشته خواهان ارتباط با امام (علیه السلام) نبودند و پیشنهاددهندگان، خواهان کسی بودند که با داشتن عنوان رهبری سرسپرده آنان باشند. طبیعی است، که چنین کاری با سیره سیاسی امام (علیه السلام) سازگار نبود و بر همین اساس، امام (علیه السلام) فرمود: ابوسلمه پیرو من نیست^۲ و به ابومسلم نوشت که نه تو نیروی من هستی و نه روزگار به نفع من است.^۳ امام (علیه السلام) همسو با دیگر امامان (علیهم السلام) قبلی، اصل سیاسی پیرو بودن مردم را در رابطه امام و مأموم بدون محدودیت زمانی و قلمرو موضوعی براساس «سَلِّمُ لِمَنْ سَأَلَکُمْ وَ حَزْبُ لِمَنْ حَارَبَکُمْ» نهادینه کرد.^۴
- امام (علیه السلام) در این شیوه، بدون اقدام نظامی، به نفی مشروعیت حاکمیت ستمگران و تحریم همکاری با آنان پرداخت. امام (علیه السلام) پیروی فقیهان از حاکمان را نشانه دنیازدگی شمرد و مردم را از دین‌آموزی نزد چنین فقیهانی پرهیز داد،^۵ کارگزاری و همنشینی با شاهان را درد بی‌درمان نامید و مردم را از آن نهی کرد^۶ و از همکاران دربار به «اعوان ظلمه» یاد نمود.^۷ آن حضرت

۱. طوسی، الامالی، ص ۶۶۷.

۲. ابن‌عنه، عمدة الطالب، ص ۹۳.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. تعبیر «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه» برای جمیع امامان (علیهم السلام) آمده است؛ نک: ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۹ و ۵۰۴ و ۵۲۳ و صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۹۲.

۶. نرسی، اصل، ص ۲۰۹. درباره انتساب این کتاب به زید نرسی نک: خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۳۸۲.

۷. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۵.

در تفسیر آیه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ»^۱ آتش جهنم را ثمره همکاری با ظالمان اعلام کرد و فرمود: مراد کسی است که نزد حاکم برود و دوست داشته باشد، به این مقدارزنده بماند تا دست در کیسه کند و به او پولی بدهد.^۲ برابر این تعالیم، امام (ع) داوری خواستن از سلطان و قاضیان (حکومتی) را داوری خواستن از طاغوت شمرد و نتیجه آن را باطل اعلام کرد.^۳ خاستگاه اصلی این مخالفت‌ها انحراف دینی در مسئله رهبری بود، که امام (ع) حاکمان عصرش را طاغوت می‌شمرد و اسلام را بر پنج اصل نماز، زکات، روزه، حج و ولایت (امامت) استوار می‌دانست و می‌فرمود: ولایت مهم‌ترین آنها است و اگر در سایر اصول رخصتی باشد، در ولایت رخصتی نیست و در هر شرایطی بر همه انسان‌ها واجب است.^۴ امام (ع) سوگند یاد کرد که سجده زیاد و طولانی، حتی اگر موجب جدایی سر از گردن شود، بدون ولایت ما اهل بیت پذیرفته نمی‌شود و امامت را حق اهل بیت دانست، که با شناخت آن، به نجات امت بجز همکار سلطان ستمگر، پیرو هوای نفس و آشکارکننده فسق امید است.^۵

حضرت در پاسخ به پرسشی به صراحت فرمود: «الأنمة من أهل بیت رسول الله»^۶ و در گفتاری همسو با کلام امام باقر (ع) خود را امام و محسود دیگران شمرد و در تفسیر اطاعت از «اولوا الامر»^۷ فرمود: اهل بیت والیان امر هستند و به همین دلیل مورد حسادتند، گرچه دلالتان دوزخ دیگران را برتری دهند.^۸ آنگاه در موارد متعددی ریاست طلبان و یاران آنان را نکوهش کرد.^۹ امام (ع) حتی در حضور منصور از مخالفت اصولی و نقد صریح دست نکشید و بدون تقیه عملکرد وی را نقد کرد. زمانی که مگسی او را آزار می‌داد، از دلیل آفرینش آن پرسید، حضرت فرمود: تا ستمگران را دلیل کند.^{۱۰} امام (ع) در پاسخ منصور که چرا نزد ما نمی‌آیی، فرمود: نه

۱. هود، ۱۱۳: و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد.

۲. این نوع روایات نک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۵-۱۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۴۱.

۴. صدوق، الخصال، ص ۲۷۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۸ و صدوق، الخصال، ص ۴۸ و ۱۱۹.

۶. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴.

۷. نساء، ۵۹.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۹. کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱۰. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۶. منابع سنی این پاسخ را از امام صادق (ع) و مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۵)

در برابر منصور و نیز از ابو هذیل علاف (م ۲۲۶) در برابر مأمون نقل کرده‌اند. نک: ابونعیم اصفهانی، ←

اقدامی کرده‌ام که بترسم و نه در امر آخرت به تو امید دارم. حکومت تو نه نعمتی است تا تبریک بگویم و نه عقوبت می‌شماری تا تعزیت بگویم. منصور خواست تا امام (علیه السلام) برای نصیحت‌گویی نزد وی رود. فرمود: دنیاگرایان تو را نصیحت نکنند و آخرت‌گرایان با تو همنشین نشوند.^۱

از این رو، حکومت عباسی امام (علیه السلام) را خطری بالقوه می‌پنداشت و حرکات آن حضرت را نیز رصد می‌کرد، اما رفتار امام (علیه السلام) بهانه به دست منصور نمی‌داد^۲ و چون باور داشت که امام (علیه السلام) قصد براندازی ندارد، روابط خود را مسالمت‌آمیز نگه می‌داشت و در مواردی به ناچار به ثناگویی حضرت می‌پرداخت.^۳ در نتیجه منصور چنان خسته شد که حضرت را به خاری در گلوئی خلفا تشبیه کرد که نه قابل تحمل است و نه دلیلی برای کشتن او یافت می‌شود.^۴ ابن طاووس در قالب هشت احضاریه به تبیین روابط امام (علیه السلام) و منصور پرداخته است.^۵ اما براساس آشنایی دیرینه منصور با مواضع امام (علیه السلام)، نیازی به برخی احضارها، نکوهش‌ها، آتش زدن منزل و تصمیم به کشتن آن حضرت نبود، بلکه او کوشید با بهره‌گیری از اصل تحقیر و انزوا، روابط ظاهری خود را با آن حضرت سرد و محترمانه نگه دارد.^۶ از این رو، نمی‌توان به اخبار اسقنطری^۷ یا ربیع حاجب^۸ مبنی بر اقدام منصور به کشتن امام (علیه السلام) اعتماد نمود.

امام صادق (علیه السلام) و زید بن علی (علیه السلام)

سیره امام (علیه السلام) در برخورد با قیام‌های علوی نیز برخاسته از دو اصل اساسی مخالفت اصولی و مدارای عقلانی است. حضرت نه خود اقدامی براندازانه برضد حاکمیت داشت و نه دیگران را به جنبش‌های سیاسی تشویق کرد، بلکه در مواردی اندیشه و عملکرد جنبش‌گرایان را نقد نمود و

-
- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۰، ص ۱۱۳؛ زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۵، ص ۴۲۳ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۴ و ج ۷، ص ۲۰۲
۱. ابن حمدون، التذکرۃ الحمدونیة، ج ۱، ص ۱۱۴.
 ۲. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۷۹ و مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۷۷-۲۲۰.
 ۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۶۵ و یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۳.
 ۴. صدوق، الامالی، ص ۷۱۰.
 ۵. نک: ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۹ و ۲۰۳ و ۲۱۵.
 ۶. هاشم معروف حسنی، سیرة الأئمة الاثنی عشر (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۲۶.
 ۷. ابن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۸۱ و با اندک تفاوتی ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۲۰۹.
 ۸. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

در عین حال از خاندان رسالت و جریان علوی دفاع کرد. قیام زید یکی از دو قیام مهم در دوره امام صادق (ع) و درخور توجه است.

زید فرزند امام سجاد (ع) از عابدان و زاهدان عصر خود بود و او را «حلیف القرآن» می خواندند.^۱ او فقیهی بزرگ و در مسائل کلامی صاحب نظر بود و امام صادق (ع) او را دانشمندی راست گفتار خواند.^۲ از گذشته درباره آرای سیاسی کلامی زید گفتگو بوده است. براساس منابع غیرشیعی او با اینکه امام علی (ع) را برترین شخص برای خلافت می دانست؛ اما به دلیل مصالح اجتماعی خلافت به ابوبکر واگذار شد.^۳ از این رو، زید از دو خلیفه نخست برائت نجست و این سبب شد امامیه او را رها کرده پیرو امام صادق (ع) شوند.^۴

برخی شیعیان با انتساب این اندیشه به زید مخالفت کرده اند و زید را معتقد به امامت امام صادق (ع) و قیام او و حتی دیگر علویان را به اذن آن امام (ع) دانسته اند.^۵ شیخ صدوق با ارائه اخباری این نظر را تبیین کرده و افزوده است که زید درباره قیامش با امام صادق (ع) مشورت کرد و امام (ع) به او فرمود: اگر می خواهی به دارآویخته در کُناسه کوفه باشی، قیام کن و در غیاب او فرمود: «وای بر کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد».^۶

با این حال، منابع شیعی اخبار دیگری نیز نقل کرده اند که نشان از ناسازگاری فکری زید با امام صادق (ع) است. از جمله خبری که اعتقاد زید را به امامت خودش پس از امام باقر (ع) و استناد او به امامت امام حسین (ع) پس از امام حسن (ع) را حکایت کرده است.^۷ این خبر گرچه با ضعف سندی و محتوایی روبهرو است؛ اما با خبری مشابه از عبدالعظیم حسنی همسویی دارد، که بدون اشاره به زمانی خاص، خبر داده که امام باقر (ع) در حضور زید از جانشینی خود سخن گفته است.^۸ دیگر روایات جانشینی امام باقر (ع) نیز می تواند تأکیدی بر اختلاف زید با آن حضرت باشد.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۸.

۲. مرزبانی، اخبار السید الحمیری، ص ۱۵۹.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۸. برپایه روایات ابوالجارود و ابوبصیر از امام باقر (ع) (م ۱۱۴) (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۷)، پیدایش لفظ «رافضه» در زمان امام باقر (ع) و پیش از شهادت زید بوده است.

۵. شهید اول، القواعد، ج ۲، ص ۲۰۷ و نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۵۷-۳۶۹.

۶. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۵؛ صدوق، امالی، ص ۶۳۷ و نک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۷. صدوق، همان، ص ۴۷ و همو، کمال الدین، ص ۳۵۰، طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳.

۸. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۵۱.

زید پس از تثبیت جانشینی امام صادق (علیه السلام)، جهادگران را به خود فراخواند و علم‌ورزان را به امام صادق (علیه السلام) ارجاع داد. زید در مقایسه خود با امام صادق (علیه السلام) گفت: جعفر امام ما در حلال و حرام است.^۱ این سخن از آن رو، که علمیت را نشانه امامت بدانیم، بیانگر اعتقاد زید به امامت امام صادق (علیه السلام) است؛^۲ اما براساس معیار قیام به سیف در تعریف امام، می‌تواند نشان از اعتقاد زید به علمیت امام (علیه السلام) در مسائل فقهی و جدایی از اندیشه و رفتار سیاسی امام (علیه السلام) باشد. گویا سخن زیدیه نیز در رویارویی با امام صادق (علیه السلام) نیز برگرفته از سخن زید باشد، که می‌گفتند: «میان ما و جعفر جز جهاد اختلافی نیست».^۳

آنچه این اختلاف را عمیق‌تر نشان می‌دهد، خبر تلاش امام (علیه السلام) برای انصراف زید از قیام است، که مادر زید از تلاش امام به حسادت تعبیر کرد.^۴ منابع اسماعیلیه حتی رابطه زید را با امام باقر (علیه السلام) بر اساس حسادت و اقبال عمومی به آن امام (علیه السلام) دانسته و افزوده‌اند که برخی شیعیان به این پندار که زید ادعای امامت ندارد، گرد او فراهم آمدند؛ اما پس از آشکار شدن اختلاف او با امام (علیه السلام)، وی را رها کردند.^۵

کلینی نیز در خبر مشابهی از غضب زید بر امام باقر (علیه السلام) یاد کرده، که امام (علیه السلام) به خدا پناه برده از کسی که با درک نکردن موقعیت خود خواهان پیروی داناتر از خودش است.^۶ روایان مناظره مؤمن طاق پیشینه دگراندیشی زید را به عصر امام سجاد (علیه السلام) رسانده‌اند. زید در این مناظره، «مفترض الطاعة» بودن امام را نفی کرد و مؤمن طاق در پاسخ او گفت که پدرت در شمار اینان است؛ ولی نخواست با گفتن حقایق، تو کافر شوی. امام صادق (علیه السلام) به مؤمن طاق فرمود: هرگونه راه فرار را بر زید بسته‌ای.^۷

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲. خزاع، کفایة الاثر، ص ۳۰۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۷. عبدالله بن حسن نوادة امام مجتبی (علیه السلام) از هشدار امام صادق (علیه السلام) برای پرهیز از مبارزه، به حسادت تعبیر کرده است؛ (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱ و ۱۷۲).

۵. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۴. بخشی از این خبر بعدها به منابع امامیه نیز راه یافته است؛ به عنوان مثال، نک: ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۲۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۳. مشابه این روایت با اندک اختلافی از امام سجاد (علیه السلام) نیز نقل شده است (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۶.

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۵.

ابوعبیده حذّاء از مخالفان امام صادق (ع) و پیروان زید بود، که شیعه را در ابتدای امامت آن امام (ع) به گله گوسفند بی چوپانی تشبیه کرد و گفت: امامان من از آل محمد (ع) هستند.^۱ بنابر این خبر، مردم آن روزگار از تلاش زید برای بازگشت حکومت به آل محمد (ع)، امامت غیر او را تصور نمی کردند و این روایت که امام صادق (ع) فرموده باشد: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری نکند،^۲ با عملکرد امام (ع) و پیروان آن حضرت سازگاری ندارد.

تصریح امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و دیگر امامان (ع) به اینکه قائم در آینده خواهد آمد یا بیان برخی اخبار آخرالزمانی،^۳ نفی کننده توهم اندیشه قائم بودن و قیام مسلحانه آنان در برابر اندیشه زید، زیدیان و حسنیان است، همان گونه که اعلامی بر شکست قیامها و نفی مشروعیت آنهاست. اسناد روایی و تاریخی نیز بیانگر هیچ نوع کمکی از سوی امام صادق (ع) به قیام زید نیست و نشان نمی دهد که امامیه، جز سلیمان اقطع در قیام زید شرکت کرده باشد.^۴ سلیمان نیز در اثر ناخرسندی امام صادق (ع) توبه کرد و رضایت آن امام (ع) را بدست آورد.^۵ از این رو، خبر حضور فضیل بن یسار در قیام زید^۶ با تردید روبه رو است، به ویژه که فضیل (حضور در) قیام نفس زکیه را بی ثمر می خواند و به گفتار امام صادق (ع) استناد می کرد که نفس زکیه کشته می شود.^۷ و امام (ع) همین پیشگویی را برای زید نیز داشته است و فضیل که از خاصان امام (ع) بود، نباید با این پیشگویی در قیام زید شرکت می کرد.

بنابر این دسته از اخبار، ماهیت مسئله امامت در اندیشه سیاسی امام (ع) با اندیشه سیاسی زید و زیدیه متفاوت بود. با این حال، پابندی امام صادق (ع) به اصل راهبردی دفاع از خاندان پیامبر (ص) با زید مدارا می کرد. بدین سبب زید را در مقابل دشمن مشترک سرزنش نکرد، تا مبادا شکوه خاندان رسالت و ولایت در جامعه شکسته شود و وحدت درونی شیعه و جریان علوی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲۲۰.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۵ و نک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۳. به عنوان نمونه نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ همان، ج ۸، ص ۲۱۳، ۲۹۵ و ۳۱۰. تبیین نشانه های ظهور براساس این دیدگاه درخور تأمل است.

۴. نجاشی، رجال، ص ۱۸۳.

۵. برقی، رجال، ج ۱، ص ۳۲؛ حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۵۴؛ ابن داوود، رجال، ص ۲۴۸ و حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۱.

۶. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۸ و همو، الامالی، ص ۴۳۰.

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۳.

آسیب ببیند. اخباری نیز نشان می‌دهد، که مخالفان با اشاره به زید، کلیت جریان علوی را نقد و علویان را شماتت می‌کردند. به عنوان مثال، حکیم (حکم) کلبی در شعری زید را سرزنش کرد و گفت: شما از روی سفاقت علی را با عثمان مقایسه کردید، در حالی که عثمان بهتر و شایسته‌تر از علی بود. امام صادق (علیه السلام) با شنیدن این خبر در حق وی نفرین کرد و بنابر روایتی دیگر شماتت کنندگان را در خون او شریک دانست.^۱ امام (علیه السلام) گرچه با اصل قیام موافق نبود؛ اما براساس دفاع از جریان علوی به خانواده جان‌باختگان این حادثه نیز کمک مالی کرد.^۲

وجود روایات و دیدگاه‌های ناسازوار درباره زید می‌تواند برخاسته از مخالفت اصولی و مدارای عقلانی امام صادق (علیه السلام) باشد. چنین پابندی در میان دیگر بزرگان علوی نیز درخور مطالعه است. به عنوان نمونه، زید بن علی (علیه السلام) به نمایندگی حسینیان و عبدالله بن حسن به نمایندگی حسینیان درباره سرپرستی موقوفات امام علی (علیه السلام) اختلاف داشتند. آنان برای داوری نزد حاکم اموی رفتند و در حضور مردم با یکدیگر به تندی سخن گفتند. زمانی که دریافتند، مورد سرزنش حاکم قرار گرفته‌اند، از سخن بر ضد یکدیگر خودداری کردند و زید سوگند خورد که تا زنده است، ستیزه‌گری با عبدالله را نزد آن حاکم نخواهد برد.^۳

پرسش‌ها

۱. شعار عمومی مخالفان دولت اموی چه بود و چه پیام‌هایی داشت ؟
۲. امام صادق (علیه السلام) در برخورد با عباسیان از چه شیوه‌ای بهره برد؟ چرا؟
۳. چرا امام صادق (علیه السلام) با پیشنهاد انتقال خلافت به ایشان مخالفت کرد؟
۴. اصلی‌ترین اختلاف زیدیه را با امام صادق (علیه السلام) بیان کنید.
۵. تصریح و تأکید امام صادق (علیه السلام) بر بیان برخی اخبار آخرالزمانی و اینکه قائم در آینده خواهد آمد، را تحلیل کنید.
۶. مواضع امام صادق (علیه السلام) را درباره قیام زید توضیح دهید.

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۳.

۲. ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویه، ص ۵۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۳ و صدوق، الامالی، ص ۴۱۶.

۳. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۵.

درس بیست و هشتم

سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) (۲)

در درس پیشین، وضعیت سیاسی عصر امام صادق (علیه السلام) و سیره سیاسی آن حضرت در برخورد با دولتها و تعامل با زید بن علی (علیه السلام) و قیام او بررسی شد. این درس در ادامه درس قبلی و با تکیه بر مهم‌ترین مفاهیم گفته شده از دو گروه فعال ضد حکومتی زیدیه و حسنیان یاد می‌کند و مواضع سیاسی امام صادق (علیه السلام) را در برخورد با آنان مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بررسی‌ها سه اصل اساسی مورد توجه قرار گرفته است: مخالفت اصولی، مدارای عقلانی و تلاش برای دفاع از خاندان رسالت و حفظ وحدت آنان.

امام صادق (علیه السلام) و حسنیان

نسل امام مجتبی (علیه السلام) از طرف دو فرزندش به نام‌های زید (ت ۳۰/۱۲۰) و حسن مُثنی (ت ۴۴/۹۷) ادامه یافت و در تحولات سیاسی اجتماعی عصر امام صادق (علیه السلام) نقش ایفا کردند. واژه حسنیان گرچه به اعتبار فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) شامل دو شاخه زید بن حسن و حسن مُثنی است؛ اما به عنوان یک گروه سیاسی خواهان خلافت، به فرزندان حسن مُثنی گفته می‌شود. به اعتقاد شیخ مفید، حسن مُثنی و زید بن حسن (علیه السلام) ادعای امامت نداشتند و کسی نیز آنان را امام نخوانده است.^۱ حسن معروف‌ترین فرزند زید (م ۱۶۸) نیز ادعای خلافت نداشت، اما با فرزندان حسن مُثنی مخالف و از طرفداران عباسیان بود؛^۲ اما عبدالله فرزند حسن مُثنی، شیخ

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶.

۲. ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویه، ص ۲۱؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۷۰ و نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۷، ۲۰۹ و ۲۳۵.

بنی هاشم و آرزومند رهبری علویان و خلافت اسلامی بود و این آرزو را در سال ۱۳۲ق، با امام صادق (علیه السلام) در میان گذاشت.^۱ با این حال، پیش از برپایی دولت عباسی فرزندان محمد و ابراهیم را نامزد خلافت کرد و محمد را مهدی و نفس زکیه نامید و خواستار بیعت امام صادق (علیه السلام) با وی شد. امام (علیه السلام) او را به کناره‌گیری تشویق کرد و از استقرار خلافت در خاندان عباس بن عبدالمطلب و کشته شدن فرزندان عبدالله خبر داد؛ اما عبدالله حضرت را به حسادت متهم نمود.^۲

نفس زکیه (ت ۱۰۰م/۱۴۵) فرزند عبدالله در سال ۱۲۶ق، پس از شهادت یحیی بن زید بن علی (علیه السلام) و از سویی برابر با قتل ولید بن یزید و اختلاف درونی امویان ادعای خلافت کرد. مروان، آخرین خلیفه اموی از ادعای وی باخبر شد؛ اما براساس اخباری که (گویا بزرگان جامعه از آن خبر داشتند) گفت: «خلافت نه از این خاندان، که از آل عباس خواهد بود». با این حال، او با پیشکش کردن مبلغ هنگفتی، عبدالله بن حسن را آرام کرد و از حاکم حجاز خواست تا زمانی که محمد اقدام به براندازی نکرده است، مزاحم او نشوند و محمد نیز اقدامی نکند.^۳

محمد در آغاز خلافت سَفَاح مخفی شد و سَفَاح با آرامش نسبی با او برخورد کرد. او به‌رغم خودداری محمد از بیعت، دو میلیون درهم به همراه زمین‌هایی به عبدالله محض بخشید.^۴ این‌گونه تسامح‌ها در رفتار عباسیان ادامه داشت، تا این که حسن بن زید (عموزاده نفس زکیه) منصور را برضد وی تحریک کرد.^۵ قیام محمد در سال ۱۴۵ق، شکست خورد؛ اما رهبر معنوی قیام‌های بعدی حسنینان شد. قیام ابراهیم برادر کوچک‌تر او نیز، به دلیل بیماری اندکی به تأخیر افتاد و در باخمرا واقع در میان واسط و بصره شکست خورد.^۶

زیدیان و حسنینان دو گروه سیاسی متفاوت؛ ولی دارای منافع مشترک بودند، که نفس زکیه میان آنان پیوند داد و از زیدیان بهره برد. حسین و عیسی فرزندان زید بن علی (علیه السلام) و دیگر

۱. قاضی تنوخی، الفرج بعد الشده، ج ۲، ص ۳۴۹ و مسکویه، تجارب الامم، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱-۱۴۲ و ۱۵۷.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۵۸ و ۱۷۴ و نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۹.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۸۱-۸۲. این مبالغ زمانی بخشیده می‌شد، که توده مردم پنجاه درهم را بهشت خود می‌شمردند (نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۶).

۵. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۵۶.

۶. ابن‌عنه، عمدة الطالب، ج ۶، ص ۱۰۴.

زیدیان در قیام وی نقش بسزایی ایفا کردند. عیسی می‌گفت: اگر قرار بود پس از رسول خدا (ص) پیامبری برانگیخته شود، نفس زکیه پیامبر می‌شد^۱ و پیشنهاد داد تا خود مخالفان را از خاندان ابوطالب گردن بزند.^۲ با این حال، اختلاف آرای این دو گروه، مشکلاتی را در قیام ابراهیم باخمرا به وجود آورد.^۳

زیدیان و حسنین در مقابل امام صادق (ع) موضع خصمانه گرفتند و امام صادق (ع) نیز شیعیان را از همراهی با آنان منع کرد. از این رو، پیروان امام صادق (ع) با آنان همراهی نکردند.^۴ به عنوان مثال، عبدالملک بن عمرو از شرکت در قیام آنان خودداری کرد و دلیل آن را پیروی و منتظر بودن فرمان امام صادق (ع) اعلام کرد.^۵

امام صادق (ع) و جنبش نفس زکیه

بیشترین چالش سیاسی امام صادق (ع) با زیدیه و حسنین بود. عبدالله معتقد بود که کار نفس زکیه، بدون همراهی امام صادق (ع) بی‌فرجام است. از این رو، در ملاقاتی با حضرت خواستار بیعت امام (ع) شد و اعلام کرد که حضرت از شرکت در نبرد و همراهی در دشواری‌ها برکنار است. امام (ع) پیشنهاد او را نپذیرفت و از بدفرجامی نفس زکیه خبر داد. عبدالله بیعت نکردن حضرت را نتیجه عملکرد امام حسین (ع) دانست و گفت: «اگر او عدالت ورزیده بود امامت را به بزرگ‌ترین فرزند امام حسن (ع) واگذار می‌کرد» و آنگاه با اظهار بی‌نیازی، سخنان حضرت را زمینه‌ساز مخالفت دیگران شمرد.

امام (ع) برای اعلام خیرخواهی، سوگند یاد کرد که دوست دارم فرزندانم و محبوبترین خاندانم را قربان تو کنم، چیزی در نزد من با تو برابر نیست، مبادا گمان کنی حيله می‌کنم. عبدالله با خشم گفتگو را ترک کرد و زمانی نگذشت که منصور تعدادی از حسنین را دستگیر کرد و در دید مردم قرار داد. امام صادق (ع) با آشفتگی خاطر از آنان سرکشی کرد و فرمود:

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۰.

۲. نک: همان، ص ۱۹۸.

۳. نک: حسنین مقدم و توحیدی، تعاملات سیاسی زیدیان و حسنین در قیام‌های مشترک ۱۷۶-۱۴۵، ص ۸۳ و الهی‌زاده، جنبش حسنین ...، ص ۲۲۶-۲۳۱.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹.

«من بر دفاع از خاندان پیامبر ﷺ حریص بودم؛ ولی مغلوب شدم و قضا را دفاعی نیست».

حضرت پس از این حادثه بیست روز بیمار شد و شب و روز گریست.^۱

با این حال، وقتی نفس زکیه دعوت خود را آشکار کرد، عیسی فرزند زید مشاور و رئیس شهربانی او، خواستار خشونت با مخالفان شد و آمادگی خود را برای گردن زدن آنان یا اعمال هر خشونت‌ی اعلام داشت.^۲ او به امام علی (علیه السلام) اهانت کرد و گفت: تسلیم شو تا سالم بمانی، بیعت کن تا جان و مال و فرزندت در امان باشد. نفس زکیه نیز سوگند یاد کرد که به دلخواه یا به زور باید بیعت کنی. امام علی (علیه السلام) نپذیرفت و عیسی تهدید کرد که اگر سخنی بر خلاف آنان بگویدی، دهانش را خرد می‌کند. امام علی (علیه السلام) از بدفرجامی نفس زکیه سخن گفت و او امام علی (علیه السلام) را به خطای محاسباتی متهم کرد. سرانجام به پشت امام علی (علیه السلام) کوبیدند، حضرت را زندان کردند و اموال وی را غارت نمودند.^۳

مخالفت با نفس زکیه عباسیان را خرسند می‌کرد. به عنوان نمونه، عمرو بن عبید از بزرگان معتزله، با نفس زکیه بیعت نکرد و به پیروی او سی هزار تن از معتزله بیعت نکردند و این سبب شد تا منصور شکرگزار وی باشد.^۴ گفته‌اند منصور به پاس پیش‌گویی امام صادق (علیه السلام) درباره خلافت عباسیان و بدفرجامی نفس زکیه، آن حضرت را صادق نامید^۵ و منصور لقب یافت.^۶

رویکرد زیدیه در تبیین روابط امام صادق (علیه السلام) با نفس زکیه

برخی زیدیان تلاش کرده‌اند امام صادق (علیه السلام) را همراه نفس زکیه نشان دهند. بر پایه خبری که زیدیان نقل کرده‌اند، موسی و عبدالله فرزندان امام صادق (علیه السلام) به درخواست آن امام (علیه السلام) در

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸ - ۳۶۶. برخی از خانه امام صادق (علیه السلام) به «دار السرقة» یاد کرده‌اند، زیرا محمد بن عبدالله اموال امام علی (علیه السلام) را از این خانه غارت کرد و برخی این را صحیح نمی‌دانند؛ نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۸۸ و مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۳۱۹.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۲.

۵. همان، ص ۱۷۳.

۶. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۹۵.

لشکر نفس زکیه شرکت کردند و عبدالله کشته شد؛^۱ اما دانسته است، که عبدالله حتی پس از امام صادق (ع) زنده بود و ادعای امامت داشت و فرقه فطحیه به او منسوب است و منابع نیز نه از حضور امام کاظم (ع) در نبرد نفس زکیه یا کرده‌اند و نه از دو عبدالله یا دو موسی به عنوان فرزندان امام صادق (ع) خبر داده‌اند. از سوی دیگر امامی که پیروان خود را از شرکت در این قیام‌ها نهی کرده، چگونه فرزندان خود را به شرکت فرمان داده است.

ابوالفرج اصفهانی از حضور عبدالله بن عطا با نه فرزندش در قیام نفس زکیه خبر داده و گویا تلاش داشته او را از پیروان خاص امام باقر (ع) نشان دهد.^۲ در حالی که او با عبدالله بن حسن پیوستگی خاصی داشته و تستری وی را زیدی خوانده است.^۳ هم‌چنین براساس خبر ابوالفرج اصفهانی، امام (ع) افسوس می‌خورده که چرا همدوش محمد و برادرش ابراهیم بر ضد منصور جنگیده است.^۴

موضع‌گیری امام (ع) پیش از نبرد و پس از آن، با این سخن سازگاری ندارد. زمانی که عبدالله بن حسن امام (ع) را به بیعت فرزندش دعوت کرد، فرمود: با تو که شیخ بنی‌هاشم هستی، بیعت می‌کنیم؛ اما به خدا قسم! با پسر هرگز.^۵ حضرت قیام محمد را فتنه می‌خواند^۶ و بدین سبب همزمان با قیام وی، از مدینه به مزرعه‌اش در فُرع رفت و پس از قتل وی به مدینه بازگشت و از آن پس نیز تا پایان عُمر از شهر خارج نشد.^۸

پذیرش این خبر تردید در برخی احضاریه‌های امام صادق (ع) به عراق را از سوی منصور و

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۰ و ۱۸۷. از امامیه نیز ابن طاووس که از پدر حسنی تبار است، ضمن دفاع از عملکرد حسنیان رابطه آنان را با امامان (ع) مسالمت‌آمیز ترسیم کرده است؛ (نک: ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۸۲-۸۶ و همو، مهج الدعوات، ص ۱۹۸-۲۰۱)

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۱.

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۱۹-۵۲۲.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۰.

۵. همان، ص ۱۴۱: أنت شیخنا و نایع ابنک و ص ۱۷۲.

۶. همان، ص ۱۶۸.

۷. منطقه‌ای در چهار منزلی جنوب مدینه در مسیر مکه؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۲.

۸. «فلم یزل بها حتی مات»؛ سبط بن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۲ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴. ابوالفرج اصفهانی ذکر نکرده است، در حالی که می‌تواند سبب تردید در برخی احضاریه‌های منصور پس از قتل نفس زکیه باشد.

پس از قتل نفس زکیه جدی تر می‌کند و گویا ابوالفرج با خودداری از نقل این خبر تلاش دارد رابطه امام صادق (علیه السلام) و حسنین را مسالمت‌آمیز ترسیم کند.

آرزوی امام صادق (علیه السلام) برای قیام یکی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پرداخت هزینه‌های زندگی او^۱ در شمار همین اخبار ارزیابی می‌شود. خبر ضعیفی که آن را ابو عبدالله سیّاری (م. ق. ۳) نقل کرده که به فساد مذهبی، غلو و انحراف شناخته شده است.^۲ امام صادق (علیه السلام) نه تنها اجازه همراهی با نفس زکیه را نمی‌داده،^۳ که به ناخرسندی از او تصریح کرده و فرموده: او در زمان ناتوانی خودسر است، چه رسد به زمانی که ساز و برگ نظامی داشته باشد.^۴ امام صادق (علیه السلام) از چنین قیام‌هایی به حرکت‌های شتابزده یاد کرده و هلاکت را سرنوشت آنان دانسته است.

زیدیان در واکنش امامان (علیهم السلام) به خانه‌نشینی و سکوت امامیه و از سویی تلاش برای همراه کردن آنان با قیام‌های خود، می‌گفتند: نبرد و شکست ما، شکست قطعی شما را در پی خواهد داشت. امام صادق (علیه السلام) برای نفی این استدلال و اعتمادبخشی به پیروان خود فرمود: زبانتان را نگه دارید، در خانه بنشینید و هرگز مصیبت خاصی به شما نخواهد رسید؛ زیرا زیدیه وسیله دفاعی و ضربه‌گیر شما هستند.^۵

امام (علیه السلام) با این سخن اعلام داشت، که چالش زیدیه با حکومت، نه تنها شیعه را با خطر روبه‌رو نمی‌کند، که سبب صیانت آنان می‌شود؛ زیرا حکومت فقط بر ضد قیام‌گران تمرکز خواهد کرد و در نتیجه، امامیه در امان خواهید ماند.^۶

امام صادق (علیه السلام) در برخورد با حسنین نیز به‌رغم مخالفت فکری با آنان، از هویت خاندانی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دفاع کرد و از هیچ نصیحت و مهربانی دریغ نداشت، که باید از آن به رفق و مدارا یا صله رحم یاد کرد.^۷ به‌عنوان مثال، گفتگوی امام (علیه السلام) و عبدالله بن حسن (درباره بیعت با نفس زکیه)، چنان هیاهویی به‌پا کرد، که مردم تا شب هنگام گرد آنان جمع بودند. اما امام (علیه السلام)

۱. ابن‌ادریس، مستطرفات السرائر، ص ۵۶۹. ابن‌ادریس (م ۵۹۸ ق) نخستین ناقل این خبر از کتاب سیّاری است.

۲. نجاشی، رجال، ص ۸۰ و طوسی، الفهرست، ص ۶۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴ و صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۸.

۴. طوسی، الامالی، ص ۴۱۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹ و ج ۸، ص ۲۷۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷. نک: مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۹، ص ۱۳۵.

۸. نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱.

فردای آن شب، با خوشرویی تمام نزد عبدالله آمد و به استناد آیه ۲۱ سوره رعد^۱ اجازه نداد نزاع فکری به قطع روابط منجر شود و به هویت و جایگاه خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آسیب برساند.^۲ هم‌چنین امام (علیه السلام) با دیدن نفس زکیه اشک ریخت و فرمود: فدای او شوم، مردم او را مهدی می‌نامند، اما او کشته می‌شود (به این معنا که مهدی نیست)؛^۳ اما ابوالفرج به امام صادق (علیه السلام) نسبت داده که از نفس زکیه به «مهدی اهل بیت»^۴ یاد کرده است. شاهد دیگر رفق و مدارا و دفاع از حسنین در برابر دشمن مشترک، اینکه وقتی آنان به‌عنوان اسیر به ربنده فرستاده می‌شدند، امام صادق (علیه السلام) به دیدار آنان رفت و با چشمی اشک‌بار فرمود: از این پس، انتظار حرمت و یاری از کسی نیست و سکوت انصار را بی‌وفایی به بیعت عقبه (در عصر نبوی) خواند و از خداوند خواست در حق آنان سخت‌گیری کند.^۵

اوج این مدارا در برخورد حضرت با حسن اَفْطَس نواده امام سجاد (علیه السلام) جلوه کرد. او از زیدیان و فرماندهان ارشد نفس زکیه بود که با کارد به امام صادق (علیه السلام) حمله کرد تا حضرت را بکشد، اما امام (علیه السلام) پس از شکست قیام نفس زکیه، از منصور خواست او را ببخشد و منصور نیز درخواست امام (علیه السلام) را پذیرفت. پذیرش بخشودن اَفطَس و نیز بصریان طرفدار ابراهیم باخمرا نشان می‌دهد که منصور باور داشته است که امام (علیه السلام) قصد براندازی ندارد. هم‌چنین امام صادق (علیه السلام) در آستانه شهادتش هفتاد دینار به اَفطَس هدیه داد تا پیوند میان خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هم نگسلد و به آیه ۲۱ سوره رعد عمل کرده باشد.^۶

۱. وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... و آنان که آنچه را خدا به پیوند با آنان فرمان داده می‌پیوندند... .

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۴۲.

۴. همان، ص ۱۴۲. همو این تعبیر را از منصور نیز نقل کرده است؛ (همان، ص ۱۶۲).

۵. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۷۴ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۴۹. انصار در بیعت عقبه متعهد به دفاع از رسول خدا شدند. گویا امام صادق (علیه السلام) دفاع از خاندان آن حضرت را نیز دفاع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دانسته است.

۶. ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویه، ص ۷۷؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۹۷ و ابن عتبه، عمدة الطالب، ص ۳۳۹-۳۴۰. بازخوانی روایات صله رحم از این منظر در روابط سیاسی امام صادق (علیه السلام) با مخالفان درون خاندانی درخور بررسی است.

تأثیر قیام نفس زکیه بر روابط حاکمیت با امام صادق (علیه السلام)

شهادت مُعلی بن خُنَیس

خبری درباره مُعلی بن خُنَیس (م ۱۳۲ق)، بیانگر تصمیم امام صادق (علیه السلام) به اقدام نظامی برضد حکومت عباسی است. مُعلی برخلاف هشدارهای مؤکد امام صادق (علیه السلام) تندروری کرد و قصد براندازی امام (علیه السلام) را آشکار نمود.^۱ داوود عموی منصور و حاکم مدینه از مُعلی خواست یاران امام (علیه السلام) را معرفی کند، که مقاومت وی منجر به شهادت او شد.^۲ امام صادق (علیه السلام) شهادت او را دور از انتظار ندانست و فرمود: افشای اسرار ما مهم‌تر از جنگ مستقیم با ماست.^۳

گفتنی است که مُعلی کوفی، مولای امام صادق (علیه السلام) بود^۴ و در نکوهش و ستایش او آرای مختلفی وجود دارد.^۵ ابن غضائری و نجاشی با ارائه شواهدی، او را غیرقابل اعتماد شمرده^۶ و طوسی او مورد اعتماد امام (علیه السلام) دانسته^۷ و از او به مدنی یاد کرده^۸ که نشان می‌دهد مُعلی در اواخر عمرش به مدینه کوچیده است. طوسی سبب شهادت مُعلی را نقل آشکار فضائل امام صادق (علیه السلام)، بی‌توجهی به هشدارهای آن حضرت^۹ و گردآوری اموال برای آن امام (علیه السلام) دانسته است.^{۱۰}

برپایه خبر کلینی، منصور امام صادق (علیه السلام) را به کوفه احضار کرد و در بازجویی از حضرت ادعا کرد که مُعلی مردم را به سوی حضرت دعوت می‌کند و (برای براندازی نظام عباسی) امکانات مادی فراهم می‌آورد. امام (علیه السلام) سوگند یاد کرد که این خبر صحت ندارد. منصور گزارش‌گر این خبر را با حضرت رودرو قرار داد و چون سوگند دروغ خورد مُرد و منصور گفت: دیگر سخنی برضد تو نخواهم پذیرفت و حضرت را با هدایایی به مدینه بازگرداند.^{۱۱} ابن

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴ و طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۶.

۲. طوسی، همان، ص ۶۷۹ و طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۷.

۳. طوسی، همان، ج ۳، ص ۶۷۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۱۷ و طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

۵. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹.

۶. ابن غضائری، رجال، ص ۸۷ و نجاشی، رجال، ص ۴۱۷.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

۸. همو، رجال، ص ۳۰۴.

۹. همو، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۶.

۱۰. همو، الغیبه، ص ۳۴۷.

۱۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵-۴۴۶.

طاووس هدف گردآوری اموال را کمک مالی امام صادق (علیه السلام) به نفس زکیه در دوره خلافتی منصور (۱۳۶-۱۵۸) دانسته و سعایت گر را مردی از بنومخزوم قریش شمرده است.^۱

به روایت کُشی، امام (علیه السلام) در زمان قتل معلی مکه بود و معلی به هنگام کشته شدن، اعلام کرد همه اموال منقول و غیر منقول او از امام صادق (علیه السلام) است. امام (علیه السلام) به همراه فرزندش اسماعیل نزد داوود رفت و به قتل مولای خود و گرفتن اموالش اعتراض کرد. داوود این گناه را به گردن رییس پلیس انداخت، که وی به دست حضرت یا به دستور حضرت کشته شد.^۲

بنابر این افشای اسرار امام (علیه السلام) و گردآوری پول برای کمک مالی امام صادق (علیه السلام) به نفس زکیه دو عامل شهادت معلی بیان شده است؛ اما رجال شناسان، خبر افشا را نامعتبر و ساخته غالبان و دروغ پردازانی مانند کرخی دانسته اند.^۳ مواضع سیاسی امام (علیه السلام) در برخورد با عباسیان و نیز نفس زکیه مشخص بوده و پیروان امام (علیه السلام) نیز برای مردم و حکومت شناخته بوده است. امام (علیه السلام) اصحاب ناشناخته ای نیز برای براندازی حکومت عباسی نداشته است. مهم تر اینکه داوود عباسی چهار ماه حاکم سفاح (۱۳۲-۱۳۶) بر مدینه بوده و در ابتدای ربیع الاول سال ۱۳۳ق، (پیش از خلافت منصور) مرده است.^۴ از این رو، بازجویی منصور از امام صادق (علیه السلام) پس از قتل نفس زکیه در سال ۱۴۵ق، توجیهی ندارد و سبب تردید در خبر ابن طاووس می شود. خبری که تستری با تکیه بر آن، بر گرایش امامی بودن معلی تأکید کرده است.^۵

زمان شهادت معلی، اعتراض امام صادق (علیه السلام) به حاکم مدینه و حتی قصاص از قاتل معلی می تواند شواهدی باشند که قصد براندازی امام (علیه السلام) را نقد می کند. اخباری نیز نشان می دهد که معلی در ابتدای خلافت سفاح مردم را به نفس زکیه دعوت می کرد و وقتی نفس زکیه از بیعت سفاح سرباز زد، داوود او را به اتهام دعوت به نفس زکیه کشت.^۶ به احتمال، معلی اندکی پیش از دستگیری، به امام صادق (علیه السلام) گرویده و متصدی اموال آن حضرت شده باشد. از این رو، معلی اموال

۱. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸-۲۰۱

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۴ و ۶۷۸؛ همو، الغیبه، ص ۳۴۷ و نک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵ و خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۴۵.

۴. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۳۱-۳۳۴.

۵. تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۵۸-۱۶۵.

۶. ابن غضائری، رجال، ص ۸۷.

خود را از آن امام صادق (علیه السلام) اعلام کرد و امام (علیه السلام) نیز حاکم مدینه را با این استدلال به چالش کشید، که معلی مولا و متصدی امور مالی او و خانواده اش بوده است. گویا امام (علیه السلام) توانست با بیان این اوصاف معلی را از اتهام همکاری با نفس زکیه برهاند و از آن رو، که متصدی اموال امام بودن شاهی بر فعالیت سیاسی و قصد براندازی امام (علیه السلام) تلقی نمی شد، مباشر قتل معلی قصاص شد.^۱

آتش زدن منزل امام صادق (علیه السلام)

آتش زدن خانه امام (علیه السلام) به فرمان منصور خبر دیگری است، که روابط امام و حاکمیت را خصمانه توصیف کرده است. برپایه خبر مُفَضَّل بن عُمَر، حسن بن زید در دوره منصور عباسی امیر مکه و مدینه بود و به دستور او خانه امام صادق (علیه السلام) را آتش زدند. آتش در ودالان خانه را فراگرفت، و امام (علیه السلام) برای خروج از خانه در آتش گام برمی داشت و می فرمود: من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم.^۲ که آتش بر او سرد و سلامت شد.

این خبر در منابع تاریخی یافت نشد و در منابع روایی شیعه نیز انعکاس گسترده ای ندارد. این روایگردانی می تواند به سبب ضعف سند و روایت گران غالی منش آن باشد؛ زیرا آن را (حسن بن جمهور، عن پدرش (محمد)، از سلیمان بن سَمَاعَه، از عبدالله بن قاسم از مُفَضَّل بن عُمَر روایت کرده است. حسن بن جمهور از ضعیفان روایت می کرد، به روایات مُرْسَل اعتماد داشت^۳ و از غالیان بود.^۴ پدر او محمد بن جمهور نیز به ضعف و فساد مذهب متهم بود.^۵ عبدالله بن قاسم دروغ پرداز، غالی و روایت گر غالیان بود، که به روایات او اعتنا نمی شود.^۶ روایت گر اصلی حادثه نیز مُفَضَّل بن عُمَر جُعفی کوفی است که از او به «افساد المذهب و مضطرب الروایه» یاد شده و گفته اند نه خود مفصل درخور اعتناست و نه کتاب های یاد شده برای او قابل تکیه است.^۷

۱. نک: شمشیری و دیگران، تحلیل گزارشهای متعارض مدح و ذم معلی...، ص ۷۶، ۸۴ و ۸۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ طبری شیعی، نوادر المعجزات، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶۲.

۴. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۹۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۳۷؛ ابن غضائری، رجال، ص ۹۲ و حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۹۵.

۶. نجاشی، همان، ص ۲۲۶ و برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۹.

۷. نجاشی، همان، ص ۴۱۶.

نقد محتوایی خبر مفصل نیز می‌تواند سبب دیگری برای رویگردانی از آن باشد. برپایه آن خبر، حسن بن زید امیر مکه و مدینه (حرمین) بود، در حالی که او از سوی منصور در رمضان سال ۱۴۹ق و به نقلی ۱۵۰ق،^۱ به مدت پنج سال^۲ حاکم مدینه شد. بنابراین، حسن حدود دو سال پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) حاکم مدینه (و نه حرمین) شده است و آتش زدن خانه امام (علیه السلام) نمی‌تواند پس از شهادت آن حضرت یا واکنشی به قیام نفس زکیه و ابراهیم باخمرا باشد. افزون اینکه این خانه تا سال ۴۰۰ق دست نخورده بوده تا این که الحاکم بامر الله در سال ۴۰۰ با استیلا بر حجاز، از آثار آن خانه شامل قرآن، کاسه کوچک چوبی با چنبره‌ای آهنی، سپر خیزران، خنجر و تخت خواب رونمایی کرد و جز تخت، سایر آثار را نزد خود نگه داشت.^۳

در نتیجه:

سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در برخورد با حاکمان مبتنی بر دو اصل مخالفت اصولی و مدارای عقلانی بود، که توانست تهدید را به فرصت تبدیل نماید و از فرصت به نفع گسترش فرهنگ شیعه و مبارزه با ظلم استفاده کند. امام (علیه السلام) در پرتو این دو اصل، با حفظ هویت فکری سیاسی اجتماعی شیعی مکتب جعفری را بنیان نهاد، روابط اجتماعی آنان را در تعامل با مخالفان پویا نگه داشت و مانع گمنامی و انزوی شیعه در جامعه اسلامی شد. حضرت عمل به خوبی‌ها، دوری از زشتی‌ها،^۴ همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن معاشرت با مخالفان را نشانه پیروی از خود اعلام کرد و فرمود:

با مخالفان با اخلاق نیکو رفتار کنید، در مسجد آنان نماز بخوانید، از بیمارانی عیادت کنید، مردگان آنان را تشییع نمایید؛ اما از رهبران و سرآمدان جامعه باشید و در کارهای خیر پیشی بگیرید.^۵ هم‌چنین ضمن پرهیز دادن از ناهنجاری‌های اجتماعی^۶ فرمود: زبان خود را از زیاده‌گویی و زشت‌گویی حفظ کنید.^۷ حضرت ملاک شیعه بودن را پیروی و همگون‌سازی رفتار

۱. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۵۳ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۲۴.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۱ و ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

۴. صدوق، صفات الشیعه، ص ۱۷.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹ و قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۶.

۶. کلینی، همان، ص ۲۱۹ و ۲۳۳.

۷. طوسی، الامالی، ص ۴۴۰.

خود با عملکرد امام دانست، نه موافقت در گفتار و مخالفت در رفتار. افتخار امام (علیه السلام) این بود، که پیروانش در میان مردم با نشانه‌هایی که برای شیعه بودن تعریف کرده شناخته شوند تا بگویند: فلانی جعفری است و او چنین پیروانی تربیت کرده است.^۱

ترکیب هنرمندانه مخالفت اصولی و مدارای عقلانی در واقع همان تقیه‌ای بود، که امام (علیه السلام) از آن به شیوه خود و پدرانیش یاد کرد و فرمود: دینمداران نمی‌توانند بدون تقیه باشند.^۲ تقیه در واقع به معنای توجه به تهدید بیرونی و ضعف درونی، فرصت‌سوزی نکردن، حفظ توانمندی‌ها و تبدیل تهدید به فرصت برای عملکردی مناسب با واقعیت‌های اجتماعی است.^۳ براین اساس، تقیه در اندیشه سیاسی امام صادق (علیه السلام) به معنای حرکت در درون نظام با تکیه بر بیان آرای خود و استقلال بخشی به تفکر شیعی، جایگاه والایی دارد و درخور دقت بیشتری است.

پرسش‌ها

۱. عملکرد عبدالله بن حسن را به‌عنوان نخستین فعال سیاسی حسیان توضیح دهید.
۲. مواضع امام صادق (علیه السلام) در برابر جنبش نفس زکیه توضیح دهید.
۳. رفتار نفس زکیه و یارانش را با امام صادق (علیه السلام) شرح دهید.
۴. رویکرد زیدیان را درباره روابط امام صادق (علیه السلام) با حسیان تحلیل کنید.
۵. شهادت مُعَلّی بن خُتَیْس را به‌عنوان پیامد قیام نفس زکیه بررسی کنید.
۶. خبر آتش زدن منزل امام صادق (علیه السلام) را بررسی نمایید.
۷. اصول اساسی در سیره سیاسی امام صادق (علیه السلام) در برخورد با حاکمان و مخالفان سیاسی را نام ببرید.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۷-۷۸ و ابن‌ادریس، مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. از این رو تقیه با نفاق تفاوتی آشکار دارد؛ زیرا نفاق اظهار حق و پنهان داشتن باطل و شرک درونی برای رسیدن به منافع دنیایی است؛ سیوری، اللوامع الالهیه، ص ۳۷۸. مازندارانی (شرح اصول الکافی، ج ۹، ص ۱۱۸) دایره تقیه را توسعه داده و شامل رفتارهای عرفی نیز کرده است.

درس بیست و نهم

سیره علمی فرهنگی امام صادق (علیه السلام)

در درس پیشین، بررسی سیره سیاسی آن حضرت در برخورد با دولت‌ها و تعامل با قیام‌ها ادامه یافت و از دو گروه فعال ضد حکومتی زیدیه و حسنیان یاد شد و مواضع سیاسی امام صادق (علیه السلام) در برخورد با آنان بررسی گردید. در این فصل وضعیت علمی فرهنگی، جریانات انحرافی در عصر امام صادق (علیه السلام) و برخورد آن حضرت با آنها بررسی می‌شود. در این بررسی‌ها چهار اصل مورد توجه قرار گرفته است: بیان آشکار حقایق، محور قرار دادن قرآن و سنت در استدلال، استفاده از شیوه‌های منطقی و معمول برای تبیین اندیشه‌ها و دفاع از افکار اهل بیت پیامبر خدا (علیهم السلام).

فضای علمی فرهنگی در عصر امام صادق (علیه السلام)

زندگی امام صادق (علیه السلام) شامل دو مقطع تاریخی با فضای فرهنگی متفاوتی بود. آن امام (علیه السلام) حدود ۴۹ سال در عصر امویان و ۱۶ سال در عصر عباسیان زیست. امویان بقای خود را در تکیه بر عرب و ناآگاهی توده‌ها جستجو می‌کردند و عباسیان به شکست حصر عرب‌گرایی و جهالت همت گماشتند. امویان با نگارش حدیث مخالفت می‌کردند با افول امویان و برآمدن عباسیان فضای فرهنگی متفاوتی حاکم شد و مسلمانان با مسائل فکری، اجتماعی و سیاسی جدید روبه‌رو شدند، گفتگوهای علمی رونق یافت و آثار مختلفی تدوین شد و شبهاتی نیز به‌ویژه در عرصه مسائل کلامی ایجاد گردید. در چنین فضایی بستر مناسب‌تری برای جعل حدیث و شکل‌گیری یا گسترش جریان‌های انحرافی فراهم آمد. در ادامه به تبیین برخی از مهم‌ترین جریان‌های انحرافی و نقش امام صادق (علیه السلام) در برخورد با آنها پرداخته می‌شود.

غلو در عصر امام صادق (علیه السلام)

غلو حرکتی افراطی درباره پیامبران و امامان (علیهم السلام) بود، که در مواردی به بدعت در دین می‌انجامید. افراط‌گرایی گرچه پیش از اسلام بوده و در میان اهل سنت نیز قابل مطالعه است؛ اما بیشتر در میان شیعه و در شهر کوفه خودنمایی کرد. پیش از این پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) غلو در دین را عامل هلاکت پیشینیان^۱ و امام علی (علیه السلام) آن را پایه کفر شمرده بود.^۲

عوامل پیدایی غلو

بدفهمی‌ها، دوستی‌های جاهلانه، خواسته‌های درونی یا تقاضاهای بیرونی و شرایط زیستی از عوامل طبیعی پیدایش غلو در اسلام است، با این توضیح که ناآگاهی و محبت افراطی بیشتر مربوط به هواداران و سودجویی مربوط به رهبران غلو است. گرچه اندیشه‌های انحرافی اهل کتاب می‌تواند ریشه در غلو مسلمانان داشته باشد، دور از ذهن نیست، که از اندیشه‌های زندیقان و ثنوی مذهبان نیز تأثیر پذیرفته باشد؛ زیرا هر دو گروه به خدایی در آسمان و خدایی در زمین باور داشتند و غالیان امام صادق (علیه السلام) را خدای مجسم در زمین می‌خواندند.^۳

امام صادق (علیه السلام) و غالیان

غلو در دوره امام صادق (علیه السلام) گسترش بیشتری یافت و تلاش داشت با معرفی خود به نام امامیه، عقاید باطل را نهادینه کند. از این رو، امام (علیه السلام) معتقد به مدارا با غالیان نبود، با آنان ارتباط نگرفت و فرمود: من امام نافرمانان نیستم و به خدا سوگند من و ایشان یک‌جا جمع نمی‌شویم.^۴ حضرت مبارزه با غالیان را در چند محور به شرح ذیل در دستور کار قرار داد.

گونه‌های رویارویی امام (علیه السلام) با غالیان

الف) نفی باورهای غالیان؛ خداپنداری انسان، گمان نبوت مستمر، نگاه فراپیشری به امامان (علیهم السلام)، همتایی آنان در معبودیت و خالقیت و رازقیت، تفویض به معنای واگذاری تدبیر جهان به

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۲۶۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۷۴.

امامان (علیهم السلام)، حلول و تناسخ، علم به غیب، بی نیازی از عبادت و در نتیجه نوعی اباحه‌گری از عقاید غالیان بود. از این رو، امام صادق (علیه السلام) محوری‌ترین سخن خود را در اثبات بندگی خود و بیان فضائل ائمه (علیهم السلام) در چارچوب بندگی خدا قرار داد^۱ و ائمه (علیهم السلام) را بندگان کوچک و مخلوق خدا اعلام کرد، که اگر عبادت نکنند، عذاب می‌شوند.^۲ امام (علیه السلام) سوگند یاد کرد که جز خداوند تقدیر روزی نمی‌کند و افزود که من گاهی چنان محتاج می‌شوم، که تا یافتن خوراک برای خانواده‌ام فکر مشغول است.^۳

حضرت با رد ادعای علم غیب (به طور مطلق)، فرمود: آگاهی به اموری مانند تعداد قطرات باران، ستارگان و برگ درختان و نیز وزن دریاها و عدد ریگ‌ها را در انحصار خداوند دانست.^۴ تناسخ به معنای انتقال نفس ناطقه پس از مرگ از بدنی به بدنی دیگر در این دنیا^۵ سبب حلال‌پنداری محرمات^۶ و حتی ازدواج برخی با دخترشان بود،^۷ امام صادق (علیه السلام) تناسخ را در حدیثی مفصل نفی کرد^۸ و افزود: غالیان بدترین آفریده خداوند و خطرناک‌تر از یهود، نصارا، مجوس و مشرکان هستند^۹ و از مردم خواست تا خدا و رسول را بزرگ شمارند، کسی را بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برتری ندهند و در محبت خاندان آن حضرت زیاده‌گویی نکنند.^{۱۰}

ب) قطع رابطه؛ امام صادق (علیه السلام) برای جلوگیری از نفوذ غالیان در جامعه، شنیدن سخنان آنان را کمترین عامل خروج از دین اعلام کرد^{۱۱} و خواستار دوری جوانان از غالیان شد. امام صادق (علیه السلام) از مُفَضِّل خواست حتی در نشست و برخاست و خوردن و آشامیدن با آنان قطع رابطه کند و برای

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۲۷.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲.

۳. طوسی، همان، ص ۶۱۵.

۴. طوسی، همان، ص ۵۸۸.

۵. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۳.

۶. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۳۹ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۲.

۷. اشعری، همان، ص ۳۴ و نوبختی، همان، ص ۲۸ و ۴۲.

۸. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۸۹-۹۱ و از او مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۰. برای اطلاع بیشتر نک: توکلی و ذهبی، تناسخ، «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۱۶، ص ۱۷۶-۱۸۸؛ مینایی، «تناسخ»، دانشنامه

جهان اسلام، ج ۸، ص ۲۲۶-۲۴۰.

۹. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۸.

۱۰. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۲۹.

۱۱. صدوق، الخصال، ص ۷۲.

تثبیت این کار، بیزاری خود را از آنان اعلام داشت.^۱ حضرت رهبران غلو را مانند ابوالخطّاب، شیطان‌زدگانی دروغ‌پرداز و مجرمانی گناه‌کار نامید،^۲ که حتی شیطان نیازمند دروغ برخی از آنان است و حتی پس از مرگ ابوالخطّاب، او، همراهان مقتول و دوستداران او را لعنت کرد.^۳

ج) معیارشناسی شناخت؛ امام (علیه السلام) تلاش داشت برای هدایت جامعه راه شناخت دین را در محورهای ذیل تبیین کند:

۱. پیروی از سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و آثار اهل بیت (علیهم السلام)؛ امام پیروی را سبب نجات جامعه از خطر انحراف دانست و فرمود: هر چه پیامبر به شما داد بگیرید و هر چه را از شما بازداشت، پرهیز کنید.^۴
 ۲. پیشی‌نگرفتن از رهبران دینی؛ امام (علیه السلام) اصرار داشت کسی بر امام (علیه السلام) پیشی نگیرد و مردم معتدل باشند.^۵

۳. پیروی از قرآن؛ امام (علیه السلام) قرآن را وسیله سنجش و پذیرش سخن خود اعلام کرد تا از جعل حدیث به نام امامان (علیهم السلام) جلوگیری کند و فرمود: احادیث ما را در صورتی بپذیرید که با قرآن، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر احادیث ما همخوان باشد.^۶

زندقه‌گرایی در عصر امام صادق (علیه السلام)

زندقه جریانی الحادی در عصر امام صادق (علیه السلام) برابر با معانی بی‌دینی، کفر، دوگانه پرستی (ثنویت) یا خداپنداری روزگار (دهرگرایی) با پیشینه ایرانی ساسانی بود، که در ایام مانی پدید آمد^۷ و پیامبران را سازندگان دین شمردند.^۸ این جریان همزمان با روی کار آمدن عباسیان رونق گرفت، زندیقان کتاب‌هایی تدوین کردند، شمارشان فراوان شد^۹ و بصره مهم‌ترین مرکز آن به

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۸ و ۵۸۶-۵۸۸.

۲. صدوق، الخصال، ص ۴۰۲.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۴ و ۵۸۷.

۴. حمیری، قرب الاسناد، ص ۶۵ و ۱۲۹ و صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۵ و سید رضی، نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۶، کلمات قصار، شماره ۱۰۹.

۶. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۱.

۷. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۴۷ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴. صدوق (التوحید، ص ۲۴۳) بابتی به نام «الرد علی الثنویة و الزنادقه» به مفهوم برابری معنایی این دو واژه آورده است.

۸. مطهری، فلسفه تاریخ، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۴.

شمار رفت.^۱ آنان گرفتار توهم علمی بودند و خود را نواندیشانی آشنا با زبان‌های زنده آن روز دنیا مانند سریانی، یونانی، فارسی و هندی و آماده برای گفتگوها می‌شمردند.^۲ این جریان برای مسلمانان خطری بزرگ و عاملی برای تباهی دین و سرگردانی مردم ضعیف بود. شاهد آن که ابن ابی‌عوجا به هنگام مرگ، به جعل چهار هزار حدیث اعتراف کرد.^۳ به گفته ابن حبان آنان با تشبیه به عالمان دینی به شهرها می‌رفتند، حدیث می‌ساختند و به عالمان دینی نسبت می‌دادند. او از جعل چهارصد^۴ و ابن جوزی چهارده هزار حدیث یاد کرده است.^۵

امام صادق (علیه السلام) و زندیقان

زندیقان محوری‌ترین اصل اسلامی را نقد می‌کردند و امام صادق (علیه السلام) نیز به نقد مبانی فکری آنان در محورها و اشکال مختلف می‌پرداخت، به گونه‌ای که آوازه علمی و اخلاقی حضرت به مصریان رسید. زندیقی از مصر برای مناظره به مدینه آمد و چون دریافت که حضرت به زیارت خانه خدا رفته است، به مکه رفت و با حضرت گفتگو کرد. هستی‌شناسی و اثبات وجود خداوند محور اصلی گفتگو بود. امام (علیه السلام) تکیه بر کمان را در گفتگوی علمی در ماندگی خواند و افزود خردمند چیزی را که نمی‌داند انکار نمی‌کند و جاهل بر ضد عالم استدلال ندارد. آنگاه با قوت استدلال و جاذبه اخلاقی علمی چنان بر او تأثیر گذاشت، که ایمان آورد.^۶

امام (علیه السلام) در گفتگو با زندیقان از انواع استدلال بهره‌برد؛ اما کوتاه‌ترین راه و وجدانی‌ترین استدلال را انتخاب می‌کرد^۷ و از تندخویی، زشت‌گویی پرهیز می‌کرد. آرامش و مهربانی در شنیدن سخن مخالف چنین می‌نمود که گویا حضرت آن سخن را پذیرفته است؛ اما پاسخی کوتاه می‌داد که کسی توان نقد آن را نداشت.^۸ از این رو، ابن مقفع طواف کنندگان را به استثنای

۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۹، ص ۵۵ و قاضی تنوخی، المستجد، ص ۵۳.

۲. مطهری، علل گرایش به مادی‌گری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۴۵ و همو، سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۷۲.

۳. سید مرتضی، الامالی، ص ۸۸-۱۰۴. اعتراف ابن ابی‌عوجا به جعل چهار هزار حدیث را بنگرید: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۹۵.

۴. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

۵. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۲-۷۴ و صدوق، التوحید، ج ۲، ص ۲۹۳.

۷. کلینی، همان، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.

۸. مفضل بن عمر، التوحید، ص ۷ و از او مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۸.

امام صادق (علیه السلام) شایسته نام انسان ندانست و ابن ابی عوجا امام (علیه السلام) را فراتر از انسان و پیروزی حق مدار و با هیبت وصف کرد، که زبان مخالف را در کام فرومی برد. محور گفتگوی ابن ابی عوجا درباره آفرینش، آفریدگار، صفات او و نیز آفریده ها بود و امام (علیه السلام) او را از پیش داوری در مسائل علمی پرهیز داد و با تمثیلی ساده، شبهه پیچیده او را چنان پاسخی^۱ که به همفکرانش گفت: در دریایی از دانش امام (علیه السلام) قرار گرفتم و بلاغت بیان و استدلال او من را سوزاند.^۲

امام (علیه السلام) با یک تمثیل شبهه عبدالله دِیْصانی را پاسخی علمی داد و با استفاده از علوم طبیعی فضای جدیدی به نام ماورای طبیعت به روی او گشود و تأکید کرد که برای رسیدن به شناخت نمی توان فقط بر محسوسات تکیه کرد و باید از نیروی عقل کمک گرفت. تأثیر سخن امام (علیه السلام) چنان بود، که حضرت را حجت الهی بر خلق خدا خواند.^۳ امام (علیه السلام) از همین شیوه در برخورد با طبیب هندی نیز استفاده کرد و با کمک گرفتن از میوه ای که در دست طبیب بود، آرای او را باطل کرد و از ابزارهای نزدیک و استدلال های کوتاه و پرمعنا بهره برد و در استدلال بر عنصر عقل تأکید کرد.^۴

تصوف در عصر امام صادق (علیه السلام)

بررسی عملکرد غالیان و زندیقان این واقعیت را نشان داد، که صاحبان اندیشه های انحرافی تلاش داشتند برای گسترش و جامعه پذیر کردن افکارشان، آرای خود را به اسلام و رهبران مقدس آن نسبت دهند. تصوف ضلع دیگر اندیشه های انحرافی در عصر امام صادق (علیه السلام) بود و صوفیان نیز امام صادق (علیه السلام) را از مشایخ خود می شمردند. تصوف با تفسیر باطنی از معارف و احکام دینی همراستا با غالیان و زنداقه در انحراف جامعه و بدنامی شیعه ایفای نقش کرد و امام صادق (علیه السلام) در برابر آنان موضع گرفت.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۴-۷۸.

۲. کلینی، همان، ج ۴، ص ۱۹۷ و صدوق، التوحید، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

۴. ابن طاووس، فرج المهموم، ص ۱۱-۲۱ و ۷ و نک: ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۵۹.

پیدایش و گسترش تصوف

تصوف نوعی دنیاگریزی افراطی است، که برخی گناه و آمرزش خواهی یا ترس از گناه و زهدگرایی را دو عامل بروز آن گفته‌اند.^۱ ابن خلدون آن را پدیده قرن دوم هجری و اعتراض به دنیاگرایی مردم دانسته است.^۲ ابن جوزی زهدگرایی را با تصوف متفاوت شمرده، زهد را ستوده و تصوف را نکوهش کرده است.^۳ اردبیلی ابوهاشم کوفی (م ۱۵۰ق) را بنیان‌گذار تصوف و صوفیان را غالبان اهل سنت و متأثران از ترسایان دانسته است.^۴ حُرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) نیز آنان را زندیق، دشمن اهل بیت (علیهم السلام) و یهودیان این امت شمرده است.^۵ اردبیلی، حُرّ عاملی و خویی^۶ تصوف، غلو و زندقه را سه جریان همراستا و مخالف با امامان شیعه (علیهم السلام) نشان داده‌اند.

امام صادق (علیه السلام) و صوفیان

احادیث امام صادق (علیه السلام) بیشترین واکنش به صوفیه را نشان می‌دهد، که نشان نفوذ فکری آنان حتی در برخی از شیعیان است. آرای صوفیان و فقیهان درباره ارتباط امام (علیه السلام) با صوفیان متفاوت است. صوفیان، امام صادق (علیه السلام) و حتی امامان پیش از ایشان را از مشایخ صوفیه دانسته و به سخنان آنان استناد کرده‌اند؛^۷ اما محدثان و فقیهان تصوف را مولود انحرافی و صوفیان را دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و حتی کافر و زندیق دانسته‌اند، به گونه‌ای که صدوق ترک نماز و واجبات را دینمداری آنان شمرده است.^۸

۱. عبدالغنی، المذاهب الصوفیة ومدارسها، ص ۲۱.

۲. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۴۶۷-۴۷۵ و نک: حُرّ عاملی، الاثنی عشریة، ص ۱۸.

۳. ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۷۶.

۴. اردبیلی، حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۳ و ۷۵۱-۷۵۲.

۵. حُرّ عاملی، الاثنی عشریة، ص ۱۳-۱۶.

۶. خویی، منهاج البراءة، ج ۱۳، ص ۱۳۸.

۷. به عنوان نمونه نک: کلاباذی، التعرف فی مذهب اهل التصوف، ص ۲۶ و ۳۲؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة

الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰-۲۱؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۳-۲۰۷.

۸. صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۱.

محورهای گفتگوی امام صادق (علیه السلام) با صوفیان

کلینی در کتاب کافی بابی به نام «دخول الصوفیه علی ابی عبد الله (علیه السلام)»^۱ گشوده که بیانگر تشخیص اجتماعی آنان در عصر امام صادق (علیه السلام) است. بنابر روایت کلینی، صوفیان زهدگرایی افراطی را به استناد آیات قرآن و سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تبلیغ می کردند و امام صادق (علیه السلام) در گفتگو با آنان از همان شیوه برای نفی آرا و عملکردشان بهره می برد. حضرت تلاش کرد با تبیین صحیح مفاهیم قرآنی و سنت نبوی جهل زدایی کند و آنان را از توهّم عالم بودن برهاند. امام (علیه السلام) سبب روی آوردن آنان را به شبهات دوری از فرهنگ اسلام دانست و برای درمان آن، عالمان را از عالم نمایان تفکیک کرد و سفارش نمود تا دانش را از اهل دانش دریافت کنند، نه از عالم نمایان و تأکید کرد که اهل دانش کمیاب است.^۲ مهم ترین محورهایی که امام (علیه السلام) صوفیان را به آن توجه داد، عبارت است از:

الف) پرهیز از زهدنمایی؛ صوفیان نیک پوشی را مغایر با زهد می پنداشتند و امام (علیه السلام) مؤمنان را در دوره فراوانی نعمت، به بهره گیری از نعمت های دنیا سزاوارتر اعلام می دانست و به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استناد می کرد، که یکی از انصار با وجود فرزندان خردسال، سرمایه اش را که پنج یا شش بنده بود، آزاد کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر می دانستم، اجازه نمی دادم در گورستان مسلمانان دفن شود. او خردسالان خود را رها کرده تا گدایی کنند؛

ب) نسخ برخی آیات برای رفاه حال مؤمنان؛ امام (علیه السلام) نیک زیستی را اصل اولیه اسلام اعلام کرد و برخی فرامین دشوار را ویژه شرایط خاص دانست و استناد زاهد نمایان را به آیات اِشَار^۳ و اطعام^۴ بدون پشتوانه شناخت قرآن عامل گمراهی خواند و اعلام داشت که ایثار در آیه مربوطه نسخ شد تا مؤمنان در رفاه باشند.

ج) اعتدال گرایی؛ امام (علیه السلام) با استناد به آیه اعتدال در انفاق^۵ صوفیان را افراط گرایی جاهل دانست که باید دستورات قرآن را به عنوان یک مجموعه در نظر داشته باشند و فرمود: قرآن حد

۱. کلینی، الکافی ج ۵، ص ۶۵-۷۰.

۲. یوسف، ۷۶: ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.

۳. حشر، ۹: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يوقْ شَحْنَفَهُ فَإِنَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

۴. انسان، ۸: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾.

۵. فرقان، ۹: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامٌ﴾: آنانی که به هنگام انفاق نه ولخرجی

می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو حد وسط را انتخاب می کنند.

وسط را برگزید، در حالی که شما فقط به آیات اسراف استناد می‌کنید، در حالی که اگر مسلمانی همه دارایی خود را ببخشد، سرزنش می‌شود؛

(د) **ناهماهنگی رفتاری با اسوه‌ها؛** امام (علیه السلام) با بیان رفتار اسوه‌های صوفیان، نشان داد که صوفیان حتی با اسوه‌های خودشان نیز همسو نیستند و فرمود: سلمان عطای سالیانه خود را یک‌جا می‌گرفت و می‌گفت: دل با تأمین زندگی آرام می‌گیرد. ابوذر نیز برای خانواده، مهمان و نیز برای برخی نیازمندان شتر یا گوسفند می‌کشت؛

(ه) **تضاد در سخنان؛** امام (علیه السلام) در قدمی دیگر، به بیان تضاد در سخنان صوفیان پرداخت و فرمود: اگر حکم قاضی را بر ضد فقیری که توان پرداخت مخارج زن خود را ندارد، ظلم بشمارید، بر مسلمانان ظلم کرده‌اید و اگر عدالت بخوانید، خودتان را محکوم کرده‌اید. اگر مردم تعریف شما را از زهد بپذیرند و نیازی به دارایی و متاع دیگران نداشته باشند، کفاره سوگند، نذر و زکات و مانند اینها به چه کسی داده شود؟ اگر سخن شما درست باشد، نباید کسی چیزی از دارایی دنیا را داشته باشد؛

(و) **بیگانگی با سیره انبیای الهی؛** امام (علیه السلام) زندگی صوفیانه را مخالف سیره انبیای گذشته شمرد و به سلطنت سلیمان (علیه السلام)، پادشاهی داوود (علیه السلام)، خزانه‌داری یوسف پیامبر (علیه السلام) و حاکمیت ذوالقرنین بر خاور و باختر اشاره کرد.

پشمینه‌پوشی صوفیانه

صوفیان یا علم‌گریزان عمل‌گرا، زهد را در ترک مباهات، پشمینه‌پوشی و رنجش تن می‌دیدند.^۱ امام صادق (علیه السلام) روایاتی در خصوص لباس دارد، که اسراف را استفاده نابجا از لباس اعلام کرد، نه داشتن انواع فراوان از لباس‌های گرانبها.^۲ حضرت لباس ابن‌عباس را به هنگام گفتگو با خوارج و نیز خزپوشی امام حسین (علیه السلام) را شاهد آورد و به شرایط متفاوت زمانی و مکانی توجه داد، که دوره فشار اقتصادی با عصر رفاه عمومی تفاوت دارد. آن حضرت فرمود: بهترین لباس، لباس مردم زمانه است و از کتان به لباس انبیا^۳ و از پنبه به لباس امت محمد (صلی الله علیه و آله) یاد کرد.^۴

۱. ابن‌جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۵۸، ۱۶۷ و ۱۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰-۴۴۵.

۳. کلینی، همان، ص ۴۴۹.

۴. کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

مرجئه یا باورگرایی افراطی در عصر امام صادق (علیه السلام)

مرجئه جریانی برخاسته از حوادث سیاسی در عصر امویان بود، که برخلاف عمل‌گرایی صوفیان، باورگرایی را برجسته کرد و مانند غلو بستی برای اباحی‌گری بود. این تفکر در عصر امام صادق (علیه السلام) ضلع دیگر اندیشه‌های انحرافی بود، که درخور بررسی است.

پیدایش و گسترش مرجئه

مرجئه برگرفته از «ارجاء» به معنای تأخیر یا امید^۱ پس از قتل عثمان پدید آمد، که خوارج او و امام علی (علیه السلام) را کافر می‌شمردند. عقیده ارجاء به مفهوم بی‌اعتنایی به سرنوشت آن جهانی مردم، واکنشی به نزاع‌ها بود، که در اواخر قرن اول رخ نمود تا عامل وحدت جامعه باشد. درگذر زمان مرجئه مانند زندیق لقبی برای اتهام انحراف فکری از تعالیم اسلامی شد و برخی جبرگرایان،^۲ خوارج^۳ و اهل سنت را مرجئه گفتند.^۴

حسن بن محمد بن حنفیه (م. ۹۵ یا ۱۰۰ ق) نواده امام علی (علیه السلام)، نخستین کسی بود که درباره ارجاء سخن گفت.^۵ تفکر او به‌رغم مخالفت پدرش، پیروانی یافت، که دو خلیفه اول را می‌پذیرفتند و درباره علی (علیه السلام) و عثمان سخن نمی‌گفتند.^۶ سپس مرجیان با اختلاف در تعریف و مراتب ایمان، به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند و جهمیه با نام مرجئه خراسان، غیلانیه به‌عنوان مرجئه شام و ماصریه عنوان دیگر مرجئه عراق پدید آمد.^۷ این ادغام به گونه‌ای بود که حتی دو اندیشه ناهمسو نیز کنار هم جمع شد و مرجئه خوارج را پدید آورد.^۸ آنگاه ایمان منهای عمل، مهم‌ترین شعار مرجیان شد. شعاری که جاذبه همزیستی مسالمت‌انگیز را نوید می‌داد؛ اما تهدید کننده انحطاط اخلاق، ترویج بی‌بندوباری و توجیه‌گر ظلم حاکمان و نقدگریزی آنان بود.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۴؛ جوهری، صحاح، ج ۱، ص ۵۲ و شهرستانی، الملل و النحل،

ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلہ، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۰ و ۱۳۹.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸ و نک: شهرستانی، همان، ص ۱۴۲.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۰۷.

۷. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۶ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶-۷.

۸. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸.

امام صادق (علیه السلام) و مرجئه

حضور فعال مرجئه در عصر امام صادق (علیه السلام)، سبب شد تا امام (علیه السلام) با شیوه‌های مختلفی مانند استناد به قرآن، سیره نبوی، تمثیل و تشبیه و برهان، گفتگو و مکاتبه با آنان، به شرح ذیل مخالفت کند:

الف) گمراه‌خوانی مرجئه؛ حضرت آنان را در ردیف خوارج و بی‌بهره از اسلام خواند^۱ تا مردم خطر کافر پنداری همگان را با مؤمن پنداری همگان یکسان بدانند؛

ب) اعلام بیزاری از مرجئه؛ لعن، بیانگر عمق بیزاری آن حضرت از مرجیان بود، که امام (علیه السلام) ضمن همراهی خواندن آنان با خوارج، مرجئه را دو مرتبه لعنت کرد و دلیل آورد که آنان برخلاف خوارج قاتلان اهل بیت (علیهم السلام) را مؤمن می‌پندارند و لباس خود را تا قیامت به خون ما آمیخته می‌کنند؛^۲

ج) تحریم اجتماعی و تربیت نوجوانان؛ حضرت برای حفظ جامعه از انحراف مرجئه، مردم را از معاشرت با آنان پرهیز داد^۳ و به تعلیم و تربیت کودکان سفارش کرد تا آموزش‌های لازم را پیش از گرفتار شدن به وسوسه‌های مرجئه دیده باشند؛^۴

د) تبیین قلمرو ایمان و عمل؛ امام صادق (علیه السلام) جدایی عمل از ایمان را نفی و ایمان را بهترین عمل، شریف‌ترین مقام و والاترین بهره دانست. از آنجا که مرجئه ایمان را قابل کم و زیاد شدن نمی‌پنداشت، امام ایمان را داری درجات و مراتبی میان کامل و ناقص و روبه افزایش وصف کرد و شواهد طبیعی و قرآنی از سوره توبه^۵ و کهف^۶ ارایه داد. امام (علیه السلام) افزود که مردم به سبب ایمان کامل بهشت می‌روند، به دلیل فزونی ایمان، درجات برتری می‌یابند و به موجب کاستی ایمان، جهنمی می‌شوند.^۷ آن حضرت رفتار مؤمنان را به مسابقه اسبان تشبیه کرد و فرمود: برتری براساس عملکرد در مسابقه است.^۸

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۸۰ و ۳۳۳ و برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۸۷ و ۴۰۹-۴۱۰.

۳. کلینی، همان، ص ۴۱۰.

۴. کلینی، همان، ج ۶، ص ۴۷. مشابه این روایت را با تفاوتی در الفاظ بنگرید: صدوق، الخصال، ص ۶۱۴.

۵. توبه، ۱۲۴-۱۲۵: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنْ رَاكِدًا هَذِهِ آيَاتُ الَّذِينَ آمَنُوا فَرَّادَتْهُمْ إِيَّانَا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ وَأَنَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿.

۶. کهف، ۱۳: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةُ آتَمُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾.

۷. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳-۳۷.

۸. همان، ص ۴۰.

پرسش‌ها

۱. گونه‌های رویارویی امام صادق (علیه السلام) را با غالیان توضیح دهید.
۲. محور اصلی گفتگوی امام صادق (علیه السلام) با زندیقان را نام ببرید.
۳. شیوه‌های برخورد امام صادق (علیه السلام) را با زندیقان توضیح دهید.
۴. زمان و جرایبی پیدایش تصوف را شرح دهید.
۵. مهم‌ترین محورهای برخورد امام صادق (علیه السلام) را با صوفیان بررسی کنید.
۶. تفاوت فکری مرجئه با خوارج را توضیح دهید.
۷. گونه‌های مختلف مخالفت امام صادق (علیه السلام) را با مرجئه بیان کنید.

منابع و مآخذ

✽ قرآن کریم

✽ نهج البلاغه

۱. ابطحي، سيد محمد باقر، مستدرک عوالم العلوم و المعارف، ج ۲۳، الامام محمد بن على الجواد، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد (م ۳۲۵)، تاريخ الاثمه در ضمن مجموعه نفيسه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاريخ اهل البيت نقلا عن الاثمه، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن ابی الثلج، محمد بن احمد (م ۳۲۵)، تاريخ اهل البيت، تحقيق: محمدرضا جلالی حسینی، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن ابی ثلج، كاتب بغدادی (م ۳۲۵ق)، تاريخ الاثمه، قم، نجفی مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن ابی زرع فاسی، ابوالحسن على بن عبدالله، الانيس المطرب يروض القرطاس في اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينه فاس، الرباط، المطبعة الملكية، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م.
۷. ابن ابی شبيه كوفي، المصنف، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
۸. ابن ابی يعلى، محمد (م ۵۲۱ق)، طبقات الحنابلة، بيروت، دارالمعرفة، (بی تا).
۹. ابن أبی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله (م ۶۵۶)، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
۱۰. ابن اثير، عزالدين على (م ۶۳۰)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۱۱. ابن اثير، على بن محمد (م ۶۳۰)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۱۲. ابن اثير، على بن محمد (م ۶۳۰)، اللباب في تهذيب الانساب، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر.
۱۳. ابن اثير، على بن محمد (م ۶۳۰)، اللباب في تهذيب الانساب، تحقيق: عبداللطيف حسن عبد الرحمن، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسكري عليه السلام)
۱۴. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (م ۵۹۸ق)، السرائر، تحقيق گروهی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

١٥. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (م ٥٩٨ق)، مستطرفات السرائر، تحقیق السيد محمد مهدی الموسوی الخرسان، عراق، العتبة العلوية المقدسة، ١٤٢٩ق.
١٦. ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور (م ٥٩٨)، مستطرفات السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.
١٧. ابن بابویه قمی، علی بن حسین (م ٣٢٩ق)، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي، ١٣٦٣ش.
١٨. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٤ق.
١٩. ابن بابویه، محمد بن علی (م ٣٨١ق)، عيون اخبار الرضا، تهران: جهان، ١٣٧٨ق.
٢٠. ابن بابویه، محمد بن علی (م ٣٨١ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جماعه المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٦ق.
٢١. ابن بابویه، محمد بن علی (م ٣٨١ق)، مصادقه الاخوان، کاظمیه، مکتبه الامام صاحب الزمان العامه، ١٤٠٢ق.
٢٢. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (م ٧٧٨ق)، منهاج السنه النبویه، محمد رشاد سالم، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ١٤٠٦ق.
٢٣. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (م ٥٩٧)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ١٤١٢ق.
٢٤. ابن جوزی، عبد الرحمان بن علی (م ٥٩٧ق)، الموضوعات، تحقیق عبد الرحمان محمد عثمان، المدینة المنوره، المکتبة السلفیه، ١٣٨٦ق.
٢٥. ابن جوزی، عبد الرحمان بن علی (م ٥٩٧ق)، تلبیس ابلیس، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، (بی تا).
٢٦. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، قم، ١٣٧٦.
٢٧. ابن حاتم عاملی، جمال الدین یوسف بن حاتم (م ٦٦٤)، الدرالنظیم فی مناقب الائمة الہامیم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
٢٨. ابن حبان، محمد (م ٣٥٤ق)، المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکہ، دارالباز، (بی تا).
٢٩. ابن حبیب بغدادی، محمد (م. ٢٤٥)، المحبر، تصحیح: سیدحسن کسروی، قاهره، دارالغد العربی، ١٤٢١ق.
٣٠. ابن حجر ہیتمی، احمد بن علی (م ٨٩٩)، الصواعق المحرقة، مقدمه: عبد الوهاب عبد اللطیف، مصر، مکتبة القاهرة.
٣١. ابن حمدون، محمد بن حسن (م ٥٦٢ق)، التذکره الحمدونیہ، تحقیق احسان عباس و بکر عباس، بیروت، دارصادر، ١٩٩٦م.
٣٢. ابن حمزه، محمد بن علی (م. بعد ٥٦٦ق)، الثاقب فی المناقب، نیل رضا علوان، قم، انصاریان، ١٣٧١ش.

۳۳. ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (م ۵۶۰ق)، الثاقب فی المناقب، تحقیق رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۳۴. ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن نصر (م ۵۶۷ق)، تاریخ موالید الاثمه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۶ق.
۳۵. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ق.
۳۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ۸۰۸ق)، تاریخ (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۳۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۳۸. ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد (م ۶۸۱ق)، وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری (علیه السلام))
۳۹. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱ق)، وفيات الأعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد)
۴۰. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱ق)، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، احسان عباس، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۴۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان و ابناء الزمان، بیروت، دارالثقافه، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام مهدی)
۴۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان و ابناء الزمان، بیروت، دارالثقافه، (بی تا).
۴۳. ابن داود حلّی، تقی الدین (م ۷۴۰)، رجال، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۴۴. ابن داود حلّی، تقی الدین (م ۷۰۷)، الرجال، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری (علیه السلام))
۴۵. ابن داود حلّی، حسن (م ۷۰۷)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۴۶. ابن شاذان ازدی نیشابوری، فضل (م ۲۶۰ق)، الايضاح، تحقیق جلال الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۴۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۴۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸ق)، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق. (استفاده در بخش امام جواد)
۴۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من استاذة النجف الاشرف، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۵۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من استاذة النجف الاشرف، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام رضا)

٥١. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ٥٨٨)، مناقب آل أبي طالب، ترجمه و تحقیق: حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٩٢ ش.
٥٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ٥٨٨)، معالم العلماء، قم، (بی جا، بی نا، بی تا).
٥٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ٥٨٨ ق)، مناقب آل أبي طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٥٤. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م ٨٥٥)، الفصول المهمة فی معرفة الانمه، تحقیق: سامی الغریبی، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
٥٥. ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد (م ١٠٥٥ ق)، شرح الأساس الكبير، دار الحکمة الیمانیة، صنعاء، ١٤١١ ق.
٥٦. ابن طاووس (م ٦٦٤ ق)، المجتبی من دعاء المجتبی، به کوشش صفاء الدین بصری.
٥٧. ابن طاووس (م ٦٦٤ ق)، مهج الدعوات، بیروت، اعلمی، ١٤١٤ ق.
٥٨. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحه الغری، تهران، مرکز نشریات مکتوب، ١٣٧٩ ش.
٥٩. ابن طاووس، رضی الدین، ابوالقاسم علی بن موسی (٦٦٤)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، تحقیق: محمد جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه الافاق، ١٣٧١ ش.
٦٠. ابن طاووس، رضی الدین، ابوالقاسم علی بن موسی (٦٦٤)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، بوستان کتاب.
٦١. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (م ٦٩٣ ق)، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین (عليه السلام)، تحقیق تحسین آل شیب المومسوی، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ١٤١٩ ق.
٦٢. ابن طاووس، علی بن موسی (م ٦٦٤ ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ١٤١١ ق.
٦٣. ابن طاووس، علی بن موسی (م ٦٦٤)، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، شریف رضی، ١٣٦٣ ش.
٦٤. ابن طاووس، علی بن موسی (م ٦٦٤ ق)، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام، ١٤١٤ ق.
٦٥. ابن طاووس، علی بن موسی (م ٦٦٤ ق)، مهج الدعوات، قم، دارالذخائر، ١٤١١ ق.
٦٦. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، انتشارات علمی فرهنگی، (بی تا).
٦٧. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (م ٦٥٢)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، البلاغ، ١٤١٩ ق.
٦٨. ابن طلحه شافعی، محمد (م ٦٥٢ ق)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (عليه السلام)، تحقیق ماجد ابن احمد العطیه، (بی جا، بی نا، بی تا).
٦٩. ابن طولون، محمد بن علی (م ٩٥٣)، الانمه الاثنا عشر، تحقیق: صلاح الدین منجد، قم، منشورات الشریف الرضی.
٧٠. ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب (قرن ٥)، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، (بی تا).

۷۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ق)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، (بی تا).
۷۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ق)، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۷۳. ابن عبدالوهاب، حسین (م ۵ق)، عیون المعجزات، نجف، حیدریه، ۱۳۶۹ق.
۷۴. ابن عبدربه، احمد بن محمد، عقد الفزید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۷۵. ابن عبدربه، احمد بن محمد (م ۳۲۸ق)، العقد الفزید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۷۶. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۷۷. ابن عماد حنبلی، عبدالحی (م ۱۰۸۹ق)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت داراحیاء التراث العربی، (بی تا).
۷۸. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق: عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۷۹. ابن عنبه (م ۸۲۸ق)، عمدة الطالب، به کوشش: آل الطالقانی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۸۰. ابن عنبه، احمد بن علی (م ۸۲۸ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۸۱. ابن عنبه، احمد بن علی (م ۸۲۸ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمد حسن آل الطالقانی، نجف، حیدریه، ۱۳۸۰ق.
۸۲. ابن غضائری، احمد بن حسین (م ۵ق)، رجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۸۳. ابن فارس، احمد (م ۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸۴. ابن فقیه، احمد بن محمد همدانی (م ۳۶۵)، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.
۸۵. ابن فندق، علی بن ابی القاسم (م ۵۶۵ق)، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق مهدی رجایی، قم، مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۸۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، الامامة و السیاسة، تحقیق: علی شیری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳.
۸۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷)، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷. (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری علیهما السلام)
۸۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷ق)، کامل الزیارات، نجف، المطبعة المبارکه المرتضویه، ۱۳۵۶ق. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۸۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ق.

۹۰. ابن قولویه، محمد بن جعفر (م ۳۶۸ق)، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۹۱. ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، البداية و النهایه، به کوشش علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۹۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (م ۷۷۴)، البداية و النهایه، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۹۳. ابن کلبی، هشام بن محمد، (م ۲۰۴ق)، مثالب العرب، تصحیح نجاح الطایبی، بیروت، دار الهدی، ۴۱۹ق.
۹۴. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، (بی تا).
۹۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۹ق.
۹۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد.
۹۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، (بی تا).
۹۸. ابن همام اسکافی، محمد (م ۳۳۶ق)، منتخب الانوار فی تاریخ ائمه الاطهار، تحقیق: علیرضا هزار، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۹۹. ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله (م ۳۴۱ق)، سر السلسله العلویه، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳ق.
۱۰۰. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰ق)، حلیه الاولیاء، بیروت دارالکتب العلمیه، (بی تا).
۱۰۱. ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (م ۵۹۷)، المتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲ق.
۱۰۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶ق)، مقاتل الطالبیین، نجف، مقدمه کاظم مظفر، المكتبة الحیدریه، افست قم، دارالکتاب، ۱۳۸۵ق.
۱۰۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۱۰۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، به کوشش: کاظم مظفر، نجف، المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۳۸۵ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام رضا)
۱۰۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام مهدی و امام جواد)
۱۰۶. ابویعلی الموصلی، مسند ابی یعلی، (بی جا)، دارالمأمون للتراث، (بی تا).
۱۰۷. ابی الفداء، المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفداء، بیروت، دارالمعرفه، (بی تا).
۱۰۸. ابی داود، سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۰۹. احمد الکاتب، تطور الفكر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، بیروت، دارالحدید، ۱۹۹۸ق.
۱۱۰. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، (بی تا).

۱۱۱. احمد بن يوسف القرماني (م ۱۰۱۹)، اخبار الدول و آثار الاول في التاريخ، تحقيق: فهمي سعد و احمد حطيط، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۲ق.
۱۱۲. اربلي، علي بن عيسى (م. ۶۹۲)، كشف الغممة، تحقيق: سيد احمد الحسيني، قم، منشورات شريف رضى، ۱۴۲۱ق. (استفاده شده در بخش امام مهدي و امام جواد)
۱۱۳. اربلي، علي بن عيسى (م ۹۹۳ق)، كشف الغممة في معرفة الانمى، بيروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق. (استفاده شده در بخش امام هادي، امام عسكري عليه السلام و امام رضا)
۱۱۴. اردبيلي، محمد علي (م ۱۱۰۱)، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق والاسناد، مكتبة المحمدي.
۱۱۵. اردبيلي (مقدس)، احمد (م ۹۹۳ق)، حديقه الشيعة، تصحيح صادق حسن زاده، قم، انصاريان، ۱۳۸۳ش.
۱۱۶. اردبيلي، محمد بن علي (قرن ۱۱)، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ق.
۱۱۷. ازدي، يزيد بن محمد (م ۳۳۴)، تاريخ الموصل، تحقيق: احمد عبدالله محمود، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۱۱۸. استرآبادي، علي (م ۹۴۰ق)، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقيق: حسين استاد ولي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه المدرسين بقم، ۱۴۰۹ق.
۱۱۹. اسد حيدر (م ۱۳۶۴ش)، الامام الصادق عليه السلام و المذاهب الاربعه، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.
۱۲۰. اسكافي، محمد بن همام بن سهيل (۳۳۶)، منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار، دليل ما، قم.
۱۲۱. اشعري قمي، احمد بن محمد بن عيسى، النوادر، قم، مدرسه الإمام المهدي، ۱۴۰۸ق.
۱۲۲. اشعري قمي، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، (بي جا)، مركز انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۰ش.
۱۲۳. اشعري، ابوالحسن، مقالات الإسلاميين، (بي جا)، (بي نا)، (بي تا).
۱۲۴. اشعري، سعد بن عبدالله (م ۳۰۱ق)، المقالات و الفرق، تحقيق محمد جواد مشكور، مركز انتشارات علمي، تهران، ۱۳۶۰ش.
۱۲۵. اشكوري، سيدجعفر، فهرس نسخه های خطی كتابخانه آيت الله فاضل خوانساري، انتشارات انصاريان، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۲۶. اقبال آشتياني، عباس، خاندان نوبختي، تهران، انتشارات رشديه، ۱۳۴۵ش.
۱۲۷. امين، سيد محسن بن عبد الكريم حسيني عاملی (م ۱۳۷۷ق)، أعيان الشيعة، به كوشش حسن امين، چاپ پنجم، ۱۱ جلد، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۲۸. امين، سيد محسن بن عبد الكريم حسيني عاملی (م ۱۳۷۷ق)، أعيان الشيعة، به كوشش حسن امين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۲۹. الامين، محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف، ۱۴۰۶ق.
۱۳۰. اميني، نوروز، «روايات اهل بيت در منابع اهل سنت»، فصلنامه علوم حديث، سال سيزدهم، شماره اول.

۱۳۱. امینی، نوروز، «روایات اهل بیت در منابع اهل سنت»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۷.
۱۳۲. آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹)، الذریعة الى تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۳۳. آلوسی، محمود شکر (م ۱۳۴۲ق)، مختصر التحفة الاثنی عشریة، قاهره، سلفیه، ۱۳۸۷ق.
۱۳۴. بحر العلوم، محمدمهدی، هزار مزار ایران، انتشارات البرز، ۱۳۹۰ق.
۱۳۵. بحرانی، سید هاشم البحرانی، (۱۱۰۷)، حلیة الأبرار، تحقیق: شیخ غلامرضا مولانا البروجردی، مؤسسة المعارف الإسلامية - قم - ایران ۱۴۱۱ق.
۱۳۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (م ۱۱۰۷ق)، مدینة معاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۳۷. بحرانی، یوسف بن احمد (م ۱۱۸۶)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۹ق.
۱۳۸. بحرانی اصفهانی، بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، مستدرک- حضرت زهرا تا امام جواد، مؤسسة الإمام المهدی، قم، (بی تا).
۱۳۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (وفات: ۱۱۰۷ق)، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الاثنی عشر، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴۰. برخی محدثان متقدم، القاب الرسول وعترته، ضمن المجموعة النفیسه، قم، مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۴۱. برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴ق)، المحاسن، تصحیح: سید جلال الدین حسینی، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۴۲. برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴ق)، رجال البرقی - الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۴۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ق)، الرجال، (بی جا)، نشر قیوم، ۱۴۱۹ق.
۱۴۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ق)، المحاسن، تحقیق محدث ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (بی تا).
۱۴۵. بروجردی طباطبائی، سیدحسین (م ۱۳۸۳)، جامع احادیث الشیعه، نظارت بروجردی، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۹.
۱۴۶. بغدادی، ابن خشاب، تاریخ موالید الائمه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۴۷. بکری، عبد الله بن عبد العزیز (م ۴۸۷)، معجم ما استعجم، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳.
۱۴۸. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۴۹. بلعمی، محمد بن محمد (م ۳۲۹ق)، تاریخنامه طبری، تهران، سروش، ۱۳۷۸ش.
۱۵۰. بیهقی، علی بن زید (م ۵۶۵ق)، تاریخ بیهق، احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ش.
(استفاده شده در بخش امام جواد)
۱۵۱. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، تهران، (بی نا)، ۱۳۸۱. (استفاده شده در بخش امام رضا)

۱۵۲. بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تهران، مهتاب، ۱۳۷۳ش.
۱۵۳. پاکتچی، احمد (معاصر)، جعفر صادق علیه السلام، «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۵۴. تستری، محمدتقی (م ۱۳۷۴)، قاموس الرجال، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۱۵۵. التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، قم، مدرسه الامام المهدي عجل الله فرجه الشریف، ۱۴۰۹ق.
۱۵۶. تقی زاده داوری، محمود (معاصر)، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
۱۵۷. توکلی، طاهره و ذهبی، عباس (معاصر)، تناسخ، «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۱۶، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۵۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳ق)، الغارات، تحقیق محدث ارموی، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
۱۵۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۲۸۲)، الغارات، تصحیح: جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۱۶۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵.
۱۶۱. جاحظ، عمرو بن بحر (م ۲۵۵)، الرسائل السياسية، تحقیق: علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۲۰۰۲م.
۱۶۲. جاحظ، عمرو بن بحر (م ۲۵۵)، رسائل الجاحظ، الرسائل السياسية، تحقیق: علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۲۰۰۲م.
۱۶۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۱۶۴. جان احمدی، فاطمه «حمیدالدین کرمانی و باز اندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»، مجله اندیشه نوین، سال ۷ پائیز ۱۳۹۰، شماره ۲۶.
۱۶۵. جانی پور، محمد و سید سجاد طباطبایی، «تحلیل محتوای مکاتبات امام حسن عسکری»، مجموعه مقالات کنگره ملی امام حسن عسکری، تهران، سفیران امین، ۱۳۹۴ش.
۱۶۶. جباری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر انمه، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۲ش.
۱۶۷. جعفری، جواد، دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ش.
۱۶۸. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۳۹۳ق)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

۱۷۰. چلونگر، محمد علی و سید مسعود شاهمرادی، دولت‌های شیعی در تاریخ، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۷۱. حازمی، محمد بن حسن، الأماکن، (بی‌جا)، (بی‌نا)، (بی‌تا).
۱۷۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، (بی‌جا)، (بی‌نا)، (بی‌تا).
۱۷۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، نشر اطلاعات، ۱۳۷۵.
۱۷۴. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
۱۷۵. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۷۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (م ۱۱۰۴ق)، الإثنا عشریة، تحقیق سید مهدی لاجوردی و محمد درودی، قم، دارالکتب العلمیة، (بی‌تا).
۱۷۷. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵.
۱۷۸. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت، لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۷۹. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۸۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۸۱. حسین الحاج حسن، باب الحوائج الإمام موسی الكاظم، دار المرتضی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۸۲. حسین بن عبدالوهاب (م قرن پنجم)، عیون المعجزات، مكتبة الداوری، قم.
۱۸۳. حسین زاده شانه‌چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۸۴. حسینیان مقدم و توحید (معاصر)، تعاملات سیاسی زیدیان و حسینیان در قیام‌های مشترک ۱۷۶-۱۴۵، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۶، ش ۴، پیاپی ۲۴، سال ۱۳۹۳ش، ص ۷۷-۹۰.
۱۸۵. حسینیان مقدم، حسین (معاصر)، «واکاوی شعار عباسیان در ذهنیت عمومی جامعه»، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام سال چهارم، ش ۱۳، سال ۱۳۹۳ش، ص ۲۷-۵۴.
۱۸۶. حسینیان مقدم، حسین، دست بر سر نهادن برای تعظیم امام زمان سنتی شرعی یا رسمی اجتماعی، پژوهش‌نامه حکمت اهل بیت، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی، گروه معارف اسلامی، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۱۸۷. حسینی، محمد رضا، تاریخ اهل البيت، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.
۱۸۸. جلی (علامه)، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، خلاصة الاقوال، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۲ق.
۱۸۹. جلی (علامه)، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، مختلف الشیعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

۱۹۰. حلی حسن بن سلیمان (م ۹ق)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحیدریة چاپ: الأولى، ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰م، -، توضیحات: انتشارات الرسول المصطفی ﷺ.
۱۹۱. حلی (م ۷۲۶)، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، مؤسسة النشر الإسلامی، عید الغدیر ۱۴۱۷ق.
۱۹۲. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، خلاصة الاقوال، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
۱۹۳. حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۹۴. حلی، علی بن یوسف (م ۷۰۵ق)، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، تحقیق مهدی رجانی، قم، مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۸ق.
۱۹۵. حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی (نوشته در ۷۳۰)، تاریخ گزیده به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۹۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۱۹۷. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (م ۷۳۰ق)، فرائد السمطین، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۱۹۸. حمیری، عبدالله بن جعفر (م ۳۰۴ق)، قُرْب الاسناد، تحقیق مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، آل البيت ﷺ، ۱۴۱۳ق.
۱۹۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (م ۳۰۰)، قُرْب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۲۰۰. خامنه‌ای، سیدعلی، «عنصر مبارزه در زندگانی ائمه»، مجموعه آثار دومین کنگره بین المللی امام رضا، ۱۳۶۵ش.
۲۰۱. خزاز رازی، علی بن محمد (قرن ۴)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۳۶۰ش. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۲۰۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۰۳. خزاز قمی، علی بن محمد (قرن ۴)، کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق: محمد کاظم الموسوی و عقیل الربیعی، قم، دلیل ما، ۱۴۳۰ق.
۲۰۴. خَزَّاز قمی، علی بن محمد (م ۴۰۰ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۰۵. خَصبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴ق)، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۲۰۶. خصبی، حسین بن حمدان، ۳۳۴ق، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹ق.
۲۰۷. خضر محمد نبها، تفسیر الامام جعفر الصادق ﷺ و یلیه خرافة التفسیر الصوفی عند الامام الصادق ﷺ، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۸ق.
۲۰۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۲)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

۲۰۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳ق)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۱۰. خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق)، التاریخ، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق
۲۱۱. خوافی، فصیح، مجمل فصیحی، تصحیح: سید محسن ناجی نصر آبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، سه جلد.
۲۱۲. خواند میر، مآثر الملوک، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ش.
۲۱۳. خویی هاشمی، حبیب الله (م ۱۳۲۴ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق سید ابراهیم میانجی، قم، دارالهجره، بی تا.
۲۱۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، الثقافه الاسلامیه، ۱۳۷۲ش. (استفاده شده در بخش امام رضا)
۲۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، تحقیق: لجنة التحقيق، بیروت، ۱۴۱۳ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام مهدی)
۲۱۶. خویی، ابوالقاسم (م ۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، تحقیق لجنة التحقيق، ۱۴۱۳ق.
۲۱۷. درایتی، مصطفی، فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ش.
۲۱۸. دونالدسن، دوايت. مارتین (م ۱۹۷۶م)، مذهب شیعه، ترجمه عباس احمدوند، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۲۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ش.
۲۲۰. دیاربکری، حسین (م ۹۶۶)، تاریخ الخمیس فس احوال انفس النفیس، بیروت، دارصادر، (بی تا).
۲۲۱. دینوری، ابوحنیفه (م ۲۸۲)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.
۲۲۲. ذهبی (م ۷۴۸ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش: گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۲۳. ذهبی (م ۷۴۸ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به کوشش: البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
۲۲۴. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ق)، تاریخ الاسلام، تصحیح تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ق)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، العبر فی خبر من عبر، تحقیق: ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۲۷. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰.
۲۲۸. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی اخبار القزوین، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.

٢٢٩. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله (م ٥٧٣ق)، الخرائج والجرائح، تحقيق مؤسسة الامام المهدي، قم، مؤسسة الامام المهدي، ١٤٠٩ق.
٢٣٠. رسی، قاسم بن ابراهيم (م ٢٤٦)، الرد على الرافضة، تحقيق: امام حنفي عبدالله، قاهره، ١٤٢٠ق.
٢٣١. زبيري، مصعب بن عبدالله (م ٢٣٦ق)، نسب قريش، كوشش لوی پرووانسال، قاهره ١٩٥٣م.
٢٣٢. زرندي حنفي، جمال‌الدین محمد بن يوسف (م ٧٥٧)، معارج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول ﷺ، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، (بی‌جا)، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ١٤٢٥ق.
٢٣٣. زمخشری، محمود بن عمر (م ٥٣٨ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الاقوال في وجوه التأويل، مصر، مصطفى البابي، ١٣٨٥ق.
٢٣٤. زمخشری، محمود بن عمر (م ٥٣٨ق)، ربيع الاربار ونصوص الاخبار، تحقيق عبدالامير مهنأ، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤١٢ق.
٢٣٥. زيد بن علي، مسند، بيروت، دار مكتبة الحياة، (بی‌تا).
٢٣٦. زيدان، جرجی، تاريخ تمدن اسلام، تهران، ١٣٧٢ش.
٢٣٧. سامانی، محمود، مناسبات اهل بيت با ايرانيان، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ١٣٩٣ش.
٢٣٨. سبط ابن جوزی، يوسف بن قزاغلی (م ٦٥٤)، تذكرة الخواص، تهران، مكتبة نينوى الحديثه.
٢٣٩. سبط ابن جوزی، يوسف بن غزاوغلی (م ٦٥٤ق)، تذكرة الخواص، قم، شريف رضی، ١٤١٨ق.
٢٤٠. سپهر، محمد تقی ابن محمد علی، ناسخ التواريخ، مصحح: جمشيد كيافر، ١٣٤٤ش.
٢٤١. سدابادی، عبدالله، المقنع في الإمامه، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٢ق.
٢٤٢. سعد بن عبدالله الاشعري (م ٣١٠ق)، المقالات والفرق، تهران، علمی فرهنگي، ١٣٦١ش.
٢٤٣. سمعانی، عبدالکريم بن محمد (م ٥٦٢)، الانساب، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ق.
٢٤٤. سمعانی، عبدالکريم، الأنساب، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٨٢ش.
٢٤٥. سمعانی، عبدالکريم بن محمد (م ٥٦٢ق)، الانساب، تحقيق عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ق.
٢٤٦. سيد (شريف) رضی، محمد بن حسين (م ٤٠٦ق)، نهج البلاغه، تحقيق محمد عبده، قم، دارالذخائر، ١٤١٢ق.
٢٤٧. سيد (شريف) مرتضی، علی بن حسين (م ٤٣٦ق)، الامالی، تحقيق محمد بدرالدین النعسانی الحلبي، قم، نجفی مرعشي، ١٣٢٥ق.
٢٤٨. سيد (شريف) مرتضی (م ٤٣٦ق)، رسائل، تحقيق سيد احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤٠٥ق.
٢٤٩. سيوري، مقداد بن عبدالله حلي (م ٨٢٦ق)، اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه، تحقيق قاضي طباطبائي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٨٠ش.
٢٥٠. شبراوی، عبدالله بن محمد (م ١١٧١)، الاتحاف بحب الاشراف، تحقيق: سامی الغريزي، قم: دارالكتاب الاسلامي، ١٤٢٣.

۲۵۱. شبستری، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی؟؟
۲۵۲. شبلنجی، مؤمن بن حسن (م ۱۳۰۸ق)، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم، منشورات الشریف الرضی (بی تا).
۲۵۳. شریف مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶)، مسائل الناصریات، تحقیق: مرکز البحوث والدراسات العلمية، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر، تهران، مؤسسة الهدی، ۱۴۱۷ق.
۲۵۴. شمشیری، رحیمه، جلالی مهدی ورحمان ستایش، محمد کاظم، تحلیل گزارش های متعارض مدح و ذم علی و اربابای علل تضعیف او، نشریه علوم حدیث، سال ۲۱، ش ۱.
۲۵۵. شوشتری، محمدتقی (م ۱۴۱۶ق)، رساله فی تواریخ النبی و آل، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه المدرسين بقم، ۱۴۲۳ق.
۲۵۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه (بی تا). (استفاده شده در بخش امام هادی و امام عسکری (علیه السلام))
۲۵۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، تهران، اقبال، ۱۳۸۷ش. (استفاده شده در بخش امام رضا)
۲۵۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸)، الملل و النحل، تخریج محمد بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، (بی تا).
۲۵۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، الملل و النحل، تخریج: محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۲۶۰. شهید اول، محمد بن جمال الدین (م ۷۸۶ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۶۱. شهید اول، محمد بن مکی (م ۷۸۶)، المزار، تحقیق: مدرسه الامام المهدی، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۰ق.
۲۶۲. شیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ق)، منتهی الآمال، به کوشش: موسوی دامغانی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.
۲۶۳. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
۲۶۴. صدر (شهید)، سیدمحمد، تاریخ الغیبه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
۲۶۵. صدوق (م ۳۸۱ق)، الهدایه، قم، مؤسسة الامام الهادی، ۱۴۱۸ق.
۲۶۶. صدوق، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد)
۲۶۷. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵ش.
۲۶۸. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ش. (استفاده شده در بخش امام مهدی).
۲۶۹. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ق.

۲۷۰. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، عیون اخبار الرضا، به کوشش: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۷۱. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، کتاب من لا یحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲۷۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، ۱۹۶۶م.
۲۷۳. صدوق، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، بیروت، دارالمجد البیضا، (بی تا).
۲۷۴. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، الاعتقادات، تحقیق: عصام عبد السيد، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۷۵. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، علل الشرائع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ق. (استفاده شده در بخش امام رضا علیه السلام).
۲۷۶. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين.
۲۷۷. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷۸. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۲۷۹. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عبد السيد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۸۰. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، النشر الاسلامی، تاریخ مقدمه، ۱۳۹۸ق.
۲۸۱. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۸۲. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، صفات الشیعه، تهران، کانون انتشارات عابدی، (بی تا).
۲۸۳. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، علل الشرائع، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۸۴. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۸۵. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۸۶. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۸۷. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۸۸. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰)، بصائر الدرجات، تحقیق: میرزا محسن کوجه باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

۲۸۹. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۲۹۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، الرسول المصطفی، (بی تا). (استفاده شده در بخش امام رضا)
۲۹۱. صفدی، خلیل بن ایبک (م ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الاناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۲۹۲. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (م ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، کوشش، یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱.
۲۹۳. ضامن بن شدقم الحسینی (م ۱۰۹۰ق)، تحفة الازهار و زلال الانهار، به کوشش: الجبوری، تهران، میراث، ۱۴۲۰ق.
۲۹۴. طباطبائی، سید علی (م ۱۲۳۱)، تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، رمضان المبارک ۱۴۱۲ق.
۲۹۵. طبرسی (م ۵۴۸ق)، تاج الموالید، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۹۶. طبرسی، احمد بن علی (م ۵۴۸ق)، الاحتجاج، تعلیق السيد محمد باقر الخراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۲۹۷. طبرسی، احمد بن علی (م قرن ۶)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی، به، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق.
۲۹۸. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۲۹۹. طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد)
۳۰۰. طبری شیعی، محمد بن جریر (م ۴ق)، نوادر المعجزات، تحقیق مؤسسة الامام المهدي (عج)، قم مؤسسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۰ق.
۳۰۱. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، تاریخ الامم و الملوك، ۱۱ جلد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ق (استفاده شده در بخش امام جواد).
۳۰۲. طبری، محمد بن جریر (قرن ۵)، نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة، باسم محمد اسدی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
۳۰۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق. (استفاده شده در بخش امام رضا).
۳۰۴. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، دلائل الامامة، قم، البعثة، ۱۴۱۳ق.
۳۰۵. طبری (شیعی)، محمد بن جریر (ق ۴)، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.

۳۰۶. طبری شیعی، محمد بن جریر (ق ۴)، نوادر المعجزات، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۱۰ق.
۳۰۷. طبسی، محمد جواد، حياة الامام العسکری، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۰۸. طریحی، فخرالدین (م ۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
۳۰۹. طریحی، فخرالدین (م ۱۰۸۵)، جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحديث والرجال، تحقیق و تعلیق: محمدکاظم طریحی، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی.
۳۱۰. طقوش، سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جودکی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۳۱۱. طوسی (م ۴۶۰ق)، الغیبه، به کوشش الطهرانی و ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۱۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷.
۳۱۳. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، رجال، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق.
۳۱۴. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد)
۳۱۵. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه.
۳۱۶. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الغیبه، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۱۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش. (استفاده شده در بخش امام جواد).
۳۱۸. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۳۱۹. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المتنعه، تحقیق: سیدحسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۳۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (م ۴۶۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق: حسن الموسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.
۳۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۲۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۳۲۴. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۳۲۵. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۲۶. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۳۲۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، رجال، تحقیق جواد قیومی الاصفهانی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۲۸. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام مهدی)
۳۲۹. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، مصباح المتجهّد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۳۳۰. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷ش. (استفاده شده در بخش امام رضا)
۳۳۱. طیبی، ناهید، «مادر امام جواد خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران»، مندرج در مجموعه مقالات سیره و زمانه امام جواد، به کوشش: حمیدرضا مطهری، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵.
۳۳۲. طیبی، ناهید، پژوهشی درباره مادر امام زمان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.
۳۳۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
۳۳۴. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیه الامام الرضا (علیه السلام)، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۳۵. عبدالرزاق الصنعانی، المصنّف، بی‌جا، منشورات المجلس العلمی، (بی‌تا).
۳۳۶. عبدالغنی قاسم، عبدالحکیم (معاصر)، المذاهب الصوفیة و مدارسها، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹م.
۳۳۷. عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام): بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۳۳۸. عریضی، علی بن جعفر (م ۲۲۰)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مصحح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۳۹. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الجواد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۴۰. علی بن بابویه (م ۳۲۹ق)، فقه الرضا، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱۴۰۶ق.
۳۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ق)، تفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۴۲. غفارزاده، علی، زندگانی نواب خاص امام زمان، قم، نبوغ، ۱۳۷۷ش.
۳۴۳. غیاث‌الدین خواند امیر (م ۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السیر، به کوشش: سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ش.
۳۴۴. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن الخرسان، قم، منشورات الرضی.
۳۴۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (م ۵۰۸)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸.
۳۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر (م ۶۰۶ق)، نهاية العقول فی درایه الاصول، تحقیق: سعید عبد اللطیف فوده، بیروت، دار الذخائر، ۱۴۳۶ق.
۳۴۷. فخر رازی، محمد بن عمر (م ۶۰۶)، الشجرة المبارکة، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۳۴۸. فضل الله، محمد جواد، مترجم سید محمد صادق عارف، تحلیلی از زندگانی امام رضا، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
۳۴۹. فضل بن روزبهان خنجی (م ۹۲۷)، وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، به کوشش: رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان.
۳۵۰. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م ۱۰۹۱)، الوافی؟؟، تحقیق و تصحیح: ضیاءالدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی العامة، ۱۴۰۹ ق.
۳۵۱. قاضی تنوخی، محسن بن علی (م ۳۸۴ ق)، الفرج بعد الشده، قم، منشورات رضی، (بی تا).
۳۵۲. قاضی تنوخی، محسن بن علی (م ۳۸۴ ق)، المستجد من فعالات الاجواد، تحقیق محمد کردعلی، بی جا، محمد کردعلی، ۱۹۷۰ م.
۳۵۳. قاضی خانی، «گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان در عصر غیبت صغری»، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
۳۵۴. قاضی خانی، حسین، «اثبات تاریخی وجود امام زمان از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغری»، قم، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۹، ۱۳۸۸ ش.
۳۵۵. قاضی خانی، حسین، «بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۳۳، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴ ش.
۳۵۶. قاضی خانی، حسین، «کاوشی در چرایی اندک بودن داده‌های شرح حال نگاری سمی و تأثیر آن بر جایگاه وکالتی ایشان»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۰، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴ ش.
۳۵۷. قاضی خانی، حسین، «مواجهه امام هادی با تنش‌های سازمان وکالت در دوران امامت خود»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۷۱، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۶ ش.
۳۵۸. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۵ ش.
۳۵۹. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۳۶۰. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ ق)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۳۶۱. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ ق)، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، النشر الاسلامی، (بی تا).
۳۶۲. قرشی، باقر شریف (م ۱۴۳۳)، حیاة الامام الحسن العسکری، تحقیق: مهدی باقر القرشی، قم، دارالمعروف، ۱۴۳۰.
۳۶۳. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الکاظم، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۶۴. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام محمد الجواد، قم، باقر شریف قرشی، ۱۴۱۸ ق.
۳۶۵. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام علی الهادی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸.
۳۶۶. قرشی، باقر شریف، موسوعة سیره اهل البيت، مؤسسة کتاب عام الولایه، ۱۴۳۰ ق.

۳۶۷. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
۳۶۸. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسة الإمام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۳۶۹. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ق)، سلوة الحزین (الدعوات)، قم، انتشارات مدرسة امام مهدی، ۱۳۶۶ش.
۳۷۰. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ق)، القاب الرسول و عترته در ضمن مجموعه نفیسه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۵ش.
۳۷۱. قمی (م ۳۰۷ق)، تفسیر القمی، به کوشش: گروهی از محققان، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۳۷۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن (م بعد ۳۷۸ق)، تاریخ قم، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۳۸۵ش.
۳۷۳. قمی، حسن بن محمد بن حسن (م ۳۷۸ق)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبد الملك قمی، تصحیح و حاشیه سید جلال الدین تهرانی، تهران، مجلس، (بی تا).
۳۷۴. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۷۵. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، تهران، دارالاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
۳۷۶. قمی، شیخ عباس بن محمد رضا (م ۱۳۵۹ق)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
۳۷۷. قمی، علی بن ابراهیم (قرن ۳ ق)، تفسیر القمی، سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب، ۱۳۶۳ش.
۳۷۸. قمی، محمد بن احمد (م ۴۱۲)، مائه منقبه، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ق.
۳۷۹. کاشی، حسن، (قرن ۸)، تاریخ محمدی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۷ش.
۳۸۰. کراجکی، علی بن عثمان، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۸۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید مهدی رجانی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ق، (استفاده شده در بخش امام رضا و امام مهدی)
۳۸۲. کشی، محمد بن عمر (نیمه اول قرن ۴)، رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، تصحیح: مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مرکز تحقیقات و مطالعات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام) و امام جواد)
۳۸۳. کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی (م ۹۰۵) مصباح (جنه الامان الواقیه و جنه الایمان الباقیه)، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳۸۴. کلاباذی، محمد بن اسحاق بخاری (م ۳۸۰ق)، التعرف لمذهب اهل التصوف، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۳۸۵. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ش/۱۴۰۷ق.

۳۸۶. کندی، محمد بن یوسف (قرن ۴)، ولاء مصر، تحقیق: حسین نصار، بیروت، دارصادر.
۳۸۷. گرامی، محمد هادی، نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۶ ش.
۳۸۸. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری، همراه با متن موسوعه الكلمات الامام العسکری، ترجمه جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴ ش.
۳۸۹. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام هادی ترجمه موسوعه الكلمات الامام الهادی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴ ش.
۳۹۰. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام العسکری، قم، مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.
۳۹۱. مازندرانی، مولی محمد صالح (م ۱۰۸۱ ق)، شرح اصول الکافی، تحقیق و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۹۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۳۱ ق.
۳۹۳. مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، مرآة العقول، به کوشش: رسولی، تهران، مکتبه ولی العصر، ۱۳۹۵ ق.
۳۹۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۹۳. (استفاده شده در بخش امام رضا)
۳۹۵. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، جلاء العین: تاریخ چهارده معصوم، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۲ ش.
۳۹۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، به کوشش محمد باقر بهبودی و دیگران، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳. (استفاده شده در بخش امام هادی، امام عسکری (علیه السلام)، امام جواد و امام مهدی)
۳۹۷. محمد بن مشهدی (م ۶۱۰)، المزار، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر القیوم، ۱۴۱۹ ق.
۳۹۸. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ ش.
۳۹۹. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش.
۴۰۰. مدرس خاتون آبادی، محمد رضا بن محمد مؤمن (قرن ۱۲)، جنات الخلود المعمور من جداول النور، نسخه خطی.
۴۰۱. مرزبانی خراسانی، محمد بن عمران (م ۳۸۴ ق)، اخبار السيد الحمیری، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت، شركة الکتبی، ۱۴۱۳ ق.
۴۰۲. مزی، ابوالحجاج یوسف (م ۷۴۲ ق)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۰۳. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۰۴. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶ ق)، التنبیه والإشراف، بیروت، دارصعب، (بی تا).
۴۰۵. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶)، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
۴۰۶. مسکویه، ابوعلی (م ۴۲۱ ق)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ق.

۴۰۷. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۴۰۸. مطهری، مرتضی (م ۱۳۵۸ش)، سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، مجموعه آثار، ج ۱۸، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۴۰۹. مطهری، مرتضی (م ۱۳۵۸ش)، علل گرایش به مادی‌گری، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۴۱۰. مطهری، مرتضی (م ۱۳۵۸ش)، فلسفه تاریخ، مجموعه آثار، ج ۱۵، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۴۱۱. مظفری (ورسی)، حیدر، مادران چهارده معصوم، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۴۱۲. معروف الحسنی، هاشم (م ۱۴۰۴)، سیره الائمة الاثنی عشر، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۲ق.
۴۱۳. مُفضل بن عمر جُعفی (م.ج ۱۶۰ق)، التوحید، تحقیق کاظم المظفر، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۱۴. مفید (م. ۴۱۳)، مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة، تحقیق: شیخ مهدی نجف، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳م.
۴۱۵. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱۶. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، المقنعة، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۴۱۷. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، کتاب المزار، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.
۴۱۸. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الفصول المختارة، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱۹. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۴۲۰. مقدس، محمد، زندگانی دوازده امام، ترجمه: سیره الائمة الاثنی عشر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۴۲۱. مقدسی، محمد بن احمد (م قرن ۴)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
۴۲۲. مقدسی، ید الله، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۴۲۳. منهجی اسویطی، محمد بن احمد (م.ق. ۹)، جواهر العقود و معین القضاة و الموقعین و الشهود، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۲۴. مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۹ق.
۴۲۵. میرخواند، امیر محمد بن خاوند شاه (م ۹۰۳)، روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۴۲۶. مینایی، فاطمه (معاصر)، تناسخ، «دانشنامه جهان اسلام»، ج ۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۴۲۷. ناشناخته، اخبار الدولة العباسیه، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطلیعه، ۱۹۷۱.

۴۲۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م ۴۵۰)، رجال النجاشی، به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۲۹. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م ۴۵۰)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال، به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۳۰. نجفی، محمد جواد، ترجمه اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۳۱. نجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.
۴۳۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: نشر مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۴۳۳. نرسی، زید (م. نیمه دوم ق ۲)، اصل، «الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه»، تحقیق ضیاء الدین المحمودی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۳ق.
۴۳۴. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (قرن ۴)، الغیبه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴۳۵. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ش.
۴۳۶. نعمه، عبدالله، هشام بن الحکم، دار الفكر اللبناني، بیروت - لبنان، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م مظفر، محمد حسن (م ۱۳۷۵)، الإمام الصادق، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزيع - بیروت - لبنان، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۸ م.
۴۳۷. نعیم بن حماد المروزی، الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴۳۸. نوبختی (م ۳۱۰ق)، فرق الشیعه، به کوشش: محمدصادق، نجف، المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۵ق.
۴۳۹. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰هـ)، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴. (استفاده شده در بخش امام رضا، امام هادی و امام عسکری و امام مهدی).
۴۴۰. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰)، فرق الشیعه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش. (استفاده شده در بخش امام جواد)
۴۴۱. نورالله الحسینی الشوشتری (م ۱۰۱۹ق)، احقاق الحق، تعلیقات شهاب الدین نجفی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ق.
۴۴۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب، قم، انوارالهدی، ۱۴۱۵ق.
۴۴۳. نوایا، پل (م ۱۹۸۰م)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، ۱۳۷۳ش.
۴۴۴. وکیع، محمد بن خلف بن حیان (م ۳۰۶)، تاریخ (اخبار) القضاة، بیروت، عالم الکتب، (بی تا).
۴۴۵. الویری، محسن، مطالعات اسلامی در غرب، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱ش.
۴۴۶. هاشم معروف حسنی (م ۱۴۰۴ق)، سیره الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۲ق.
۴۴۷. هاشمی، سیده فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.

۴۴۸. هالم، هاینس (م ۱۹۴۲م)، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، ادیان، ۱۳۸۴ش.
۴۴۹. هالیستر، جان نورمن (م ۱۹۵۳م)، تشیع در هند، ترجمه: آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
۴۵۰. الهی زاده، محمدحسن (معاصر)، جنبش حسینیان ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ش.
۴۵۱. یافعی مالکی، عبدالله بن أسعد (م ۷۶۸ق)، مرآة الجنان و عبدة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، چاپ دوم، مصر، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵۲. یافعی مالکی، عبدالله بن أسعد (م ۷۶۸ق)، مرآة الجنان و عبدة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، چاپ دوم، مصر، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵۳. یافعی یمنی، عقیف‌الدین عبدالله بن أسعد، مرآة الجنان، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۵۴. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله بن عبدالله (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.
۴۵۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶ق)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۴۵۶. یاقوت حموی (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۴۵۷. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
۴۵۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۴۵۹. یعقوبی، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، تاریخ، بیروت، دارصادر، (بی تا).

History of Islam 2

بررسی تاریخ و سیره زندگانی ائمه علیهم السلام نمونه قابل توجه و الگویی مناسب برای مسلمانان و به ویژه شیعیان و از ضرورت های تحقیق و پژوهش در این زمینه است. پژوهش هایی از این دست از دغدغه ها و سیاست های بنیادین مجامع حوزوی و دانشگاهی برای آگاهی بخشی، ترویج و فراگیر کردن سبک زندگی ائمه علیهم السلام در زندگی جامعه اسلامی می باشد.

کتاب حاضر با رویکرد آموزشی و با توجه به سرفصل های مصوب برای طلاب سطح یک و دانشجویان کارشناسی ارشد رشته «تاریخ اسلام» و دیگر رشته های همگون نگارش شده است و تلاش دارد مباحث مهمی همچون ولادت، القاب، فضائل، سیره رفتاری و زندگی خانوادگی، اوضاع سیاسی و اجتماعی، فعالیت های فرهنگی و علمی، سیره معیشتی و اقتصادی ائمه علیهم السلام و رویکردها و شیوه های تقابلی ایشان با حکام زمانه را بررسی و مطالعه کند. جلد اول این کتاب مباحث مطرح شده پیشین را از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام دنبال می کند.

رویکرد آموزشی، تحلیلی، انتقادی استفاده از منابع کهن، دست اول و تحقیقات و مطالعات جدید از دیگر برجستگی های پژوهش پیش رو است.



مجلس شورای اسلامی ایران

۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰

WWW.TMD.IR



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه